

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

پاسخ‌های روشنگر

بر بستر امواج

(جلد سوم)

سید احمد الحسن علیه السلام

گردآوری و تنظیم

هیأت علمی انصار امام مهدی علیه السلام

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

نام کتاب	پاسخ‌های روشنگر بر بستر امواج (جلد سوم)
نویسنده	احمد الحسن <small>رحمته</small>
گردآوری و تنظیم	هیأت علمی انصار امام مهدی <small>علیه</small>
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه</small>
نوبت انتشار	دوم
تاریخ انتشار	۱۳۹۴
کد کتاب	۱۲۲/۲
ویرایش ترجمه	دوم

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه به
تارهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co/ir

www.almahdyoon.co

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

پیش‌گفتار..... ۹

بخش اول: پاسخ‌های سید احمد الحسن علیه السلام..... ۱۵

محور اول: پرسش‌های اعتقادی..... ۱۵

پرسش ۲۱۵: صحیح‌ترین روایت‌ها در مورد شهادت حضرت زهرا علیها السلام..... ۱۵

پرسش ۲۱۶: درخواست دعا..... ۱۵

پرسش ۲۱۷: چرا خداوند ما را عذاب می‌کند و دلیل برانگیخته شدن بعد از مرگ چیست؟..... ۱۶

پرسش ۲۱۸: در کجای انجیل آمده است: «سلام بر تو ای زنی که به نیکی وصف شده‌ای»؟..... ۲۱

پرسش ۲۱۹: سوال در باب خوردن گوشت‌ها و ازدواج ام کلثوم علیها السلام..... ۲۳

پرسش ۲۲۰: در نفس یعقوب چه چیزی بود که در آیه اشاره شده است؟..... ۲۶

پرسش ۲۲۱: آیا امام مهدی علیه السلام برتر از حضرت عیسی علیه السلام می‌باشد؟..... ۳۰

پرسش ۲۲۲: چگونه شیطان ایوب علیه السلام پاک را لمس نمود؟..... ۳۱

پرسش ۲۲۳: درخواست دعا و نصیحت..... ۳۳

پرسش ۲۲۴: خاصیت‌های اسم باطن..... ۳۵

پرسش ۲۲۵: تفسیر سخن خداوند متعال: «ان الذین اذا مسهم... ثم لا یقصرون»..... ۳۶

پرسش ۲۲۶: قریبه‌های آشکار در قرآن و باب‌های حجت‌ها..... ۳۸

پرسش ۲۲۷: عریضه‌ای به امام مهدی علیه السلام..... ۴۰

پرسش ۲۲۸: درخواست نصیحت..... ۴۱

پرسش ۲۲۹: ارتباط بین اذان و رویای ابراهیم علیه السلام..... ۴۲

پرسش ۲۳۰: قرائت سوره‌ی اخلاص (توحید)..... ۴۳

پرسش ۲۳۱: بیان سخن امام علی علیه السلام: «سپاس و ستایش شایسته‌ی آن خدایی است که گمان‌ها را بازداشت...»..... ۴۴

پرسش ۲۳۲: چگونه از منیت خلاص شوم؟..... ۴۵

پرسش ۲۳۳: باب امام علیه السلام چه کسی است و ماهیت ۲۸ حرف چیست؟..... ۴۷

پرسش ۲۳۴: نصیحت سید علیه السلام به انصار..... ۴۸

پرسش ۲۳۵: سوال از رجعت، محشر و عصمت..... ۵۳

- پرسش ۲۳۶: مجموعه‌ای از سوال‌ها. ۵۶
- پرسش ۲۳۷: خودت را به من بشناسان. ۶۹
- پرسش ۲۳۸: سواز در مورد جامعه، جفر و مصحف فاطمه علیها السلام. ۶۹
- پرسش ۲۳۹: تفسیر خداوند متعال: «وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ... رَسُولُ آمِينَ» ۷۰
- پرسش ۲۴۰: چرا نرجس علیها السلام به عنوان مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه انتخاب شد؟ ۷۳
- پرسش ۲۴۱: نامه‌ای از نوری المرادی. ۷۳
- پرسش ۲۴۲: آیا تو همانی هستی که ادعا می‌کنی؟ ۷۴
- پرسش ۲۴۳: کسی را می‌خواهم که مرا به راه راست هدایت نماید. ۷۷
- پرسش ۲۴۴: تفسیر دو روایا. ۷۸
- پرسش ۲۴۵: درخواست دعا. ۸۱
- پرسش ۲۴۶: درخواست دعا برای هدایت و شفا. ۸۲
- محور دوم: پاسخ‌های فقهی ۸۳
- پرسش ۲۴۷: تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام و حکم پنی‌های خارجی. ۸۳
- پرسش ۲۴۸: سوال در مورد خمس و ازدواج با زن مسلمان. ۸۴
- پرسش ۲۴۹: حج قبل از ایمان به دعوت. ۸۴
- پرسش ۲۵۰: وفای به عهد. ۸۵
- پرسش ۲۵۱: موسی‌قس و غنا و نقاشی جان‌داران. ۸۶
- پرسش ۲۵۲: تعدد افق‌ها و شب قدر. ۸۷
- پرسش ۲۵۳: معنی «پدر» که عیسی علیه السلام می‌گفت، چیست؟ ۸۸
- پرسش ۲۵۴: یاری دولت ستم‌کاران. ۸۹
- پرسش ۲۵۵: برخی احکام ازدواج دائم و موقت. ۸۹
- پرسش ۲۵۶: کار در موسسات اجتماعی و دریافت وام از آنها. ۹۱
- پرسش ۲۵۷: شنیدن برهان‌های غیرمومنان و سوال از قبر حضرت زینب علیها السلام. ۹۲
- پرسش ۲۵۸: سوال در مورد وضو، نماز، روزه، زکات و خمس. ۹۴
- پرسش ۲۵۹: حکم حج قبل از ظهور دعوت. ۹۹
- پرسش ۲۶۰: کار در دولت ستم‌گران و سوال از جلوگیری از بارداری و سوال از خمس. ۹۹
- پرسش ۲۶۱: سرمه کشیدن جلوی بیگانگان. ۱۰۱

- پرسش ۲۶۲: سوال از خمس..... ۱۰۱
- پرسش ۲۶۳: سوال در مورد شیر دادن..... ۱۰۲
- پرسش ۲۶۴: سود سپرده در بانکهای خارجی..... ۱۰۳
- پرسش ۲۶۵: سوال در مورد حج، نماز و خوراکی‌ها..... ۱۰۴
- پرسش ۲۶۶: خال کوبی روی بدن..... ۱۰۵
- پرسش ۲۶۷: مجموعه مسایلی در مورد عقاید و فقه..... ۱۰۶
- پرسش ۲۶۸: سوال از ماترک (ارث) و برخی خوردنی‌ها..... ۱۰۸
- پرسش ۲۶۹: وام گرفتن از بانکهای خارجی..... ۱۱۰

بخش دوم: پاسخ‌های انصار امام مهدی (علیه السلام) ۱۱۳

- پرسش ۲۷۰: سوال در مورد مهدی (علیه السلام)..... ۱۱۳
- پرسش ۲۷۱: آیا یمانی به سوی خویش دعوت می‌کند؟..... ۱۲۳
- پرسش ۲۷۲: چرا امام آ غایب شد؟..... ۱۲۶
- پرسش ۲۷۳: حوادث بصره و ناصریه در ماه محرم..... ۱۲۸
- پرسش ۲۷۴: روایت این گونه می‌گوید: «پس از قائم»..... ۱۳۱
- پرسش ۲۷۵: درخواست کمک برای شناخت حقانیت دعوت..... ۱۳۳
- پرسش ۲۷۶: آیا در قرآن همسر جزو اهل بیت است؟ پرسش درباره‌ی ایمان و معصوم..... ۱۴۵
- پرسش ۲۷۷: وارد آوردن چند اتهام در یک نامه..... ۱۵۳
- پرسش ۲۷۸: شرایط ازدواج موقت..... ۱۶۶
- پرسش ۲۷۹: نامه‌ای حاوی اتهام ایجاد اختلاف و فساد..... ۱۷۳
- پرسش ۲۸۰: آیا فرستاده‌ی امام (علیه السلام) از آشکار نمودن چهره‌اش می‌ترسد؟..... ۱۷۵
- پرسش ۲۸۱: درخواست روایات بیشتر درباره‌ی ذریه‌ی و فرزندان امام (علیه السلام)..... ۱۷۷
- پرسش ۲۸۲: چرا حکومت با شما سر جنگ دارد؟..... ۱۹۳
- پرسش ۲۸۳: پرسشی درباره‌ی اعتقادات اخیر..... ۲۰۰
- پرسش ۲۸۴: درخواست دلیل از سید احمد الحسن (علیه السلام)..... ۲۰۱
- پرسش ۲۸۵: خواهان دلیل قاطعی بر صدق دعوت هستم..... ۲۱۲
- پرسش ۲۸۶: دلیل قانع کننده‌ای نیافته‌ام..... ۲۱۴
- پرسش ۲۸۷: چگونه می‌توانم از صدق خروج وی مطمئن گردم؟ سفیران و رسولان او کجایند؟..... ۲۱۹
- پرسش ۲۸۸: از رمز و رازی که بین من و امام (علیه السلام) هست خبر دهید..... ۲۲۹

- پرسش ۲۸۹: مایلم اعتقادات خاصه‌ی شما را بدانم ۲۳۳
- پرسش ۲۹۰: حقیقت نزد شما است و من مایلم نسبت به آن شناخت پیدا کنم..... ۲۳۴
- پرسش ۲۹۱: آیا امام علیه السلام مرده و پسرش به جای او می‌باشد؟ ۲۳۶
- پرسش ۲۹۲: چرا مهدی علیه السلام به سوی اهل سنت نمی‌آید؟ ۲۴۸
- پرسش ۲۹۳: آیا تکبیر و اقامه در نماز واجب است؟ ۲۵۲
- پرسش ۲۹۴: چگونه امام علیه السلام در حالی که زنده است، امامت را تسلیم نموده؟ ۲۵۶
- پرسش ۲۹۵: چرا شیعیان، حسین علیه السلام را تک و تنها رها کردند؟ ۲۵۷
- پرسش ۲۹۶: لطفاً مرا با برهان و دلیل کمک کن ۲۵۸
- پرسش ۲۹۷: چطور یمانی درخواست کمک می‌کند و مردم از او کناره می‌گیرند؟! ۲۵۹
- پرسش ۲۹۸: تفسیر خوابی در رابطه با امام مهدی علیه السلام ۲۶۰
- پرسش ۲۹۹: بیعت و التماس دعا ۲۶۱
- پرسش ۳۰۰: می‌خواهم امام احمد علیه السلام را بشناسم ۲۶۱
- پرسش ۳۰۱: درخواست ارسال تمام کتاب‌ها و نوشته‌های دعوت یمانی ۲۶۳
- پرسش ۳۰۲: درباره‌ی گروه‌هایی که ظاهر شده‌اند، چه نظری دارید؟ ۲۶۴
- پرسش ۳۰۳: آیا ام البنین علیها السلام فرزندی به نام عثمان داشته است؟ ۲۶۴

پیش‌گفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليمًا

پس و تائش مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است و درود و سلام کامل خداوند بر محمد و خاندان محمد انمه و مبدین باد

خداوند جلیل و بلند مرتبه می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»^۱ (او کسی است که در میان مردمی بی‌کتاب فرستاده‌ای از خودشان مبعوث داشت تا آیاتش را بر آنها بخواند و پاکیزه‌شان دارد و کتاب و حکمتشان بیاموزد، اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند).

آری اکنون زمان بازگشت جان دوباره به آیات خدای سبحان و کلمات او فرا رسیده است؛ کلماتی که ستم‌کاران تباهشان نمودند و آنها را به جایی دوردست در صحرای سرگردانی و دنیای مادی کشانند. دستان پلید و قلب‌های تاریک آنها بر هر انسانی سایه افکنده است و کوشیدند تا او را نابود سازند و جامعه و نوع انسانی را هلاک گردانند؛ آب حکمت و پاکیزگی پنهان گشت و مردم با سیاهی‌هایشان به زمانی رسیدند که خودشان با پیروی از هوا و هوس بزرگان‌شان، بر قطع ریمان اتصال به آسمان حق، اقرار داشتند. خدای سبحان، رحمت را برای بندگان مستضعفش اراده فرموده است؛ بندگان مستضعفی که پروردگار سبحانشان را با غیب شناختند و با «من درونشان» چنان جنگیدند که سستی در آن راه نیابد تا آنکه حق سبحان، در این بندگان به دلیل شدت ستم زمانه بر آنها و فراوانی فتنه‌ها و آزمایشات و محنت‌ها، و غیبت ولی‌شان که عامل قوت و پیوند آنها است و همکاری ستمکاران علیه آنها، ضعف و ناتوانی را دید؛ دست رحمت به شهاب نورانی از غیب، کشیده شد تا صحرای سرگردانی که به شدت تاریک بود و ستم ستمگران در آن طغیان می‌کرد را روشن کند؛ پس

آنان برای طلب نجات و هدایت، به خدای سبحان رو آوردند.

خدای متعال می‌فرماید: « فَلَمَّا قَفَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ^۱ » (چون موسی مدت را به سرآورد و با اهلیش روان شد، از سوی طور آتشی دید. به کسان خود گفت: درنگ کنید، آتشی دیدم؛ شاید از آن خبری برایتان بیاورم یا پاره آتشی بیاورم تا گرم شوید)؛ و این موسی آل محمد علیهم‌السلام است که برای اهلیش خبر از روی یقین می‌آورد و برای آنان قطعه‌ای آتش می‌آورد تا گرم شوند و نقص‌ها و کمبودهای جامه‌ی چرکین صحرائی سرگردانی و تاریکی‌های آن را بزادید؛ تا با نور علم، روشن شوند و از تاریکی‌های وهم و خیال خارج و به نور خدای سبحان مشرف گردند و با این نور عظیم برکت‌های ملکوت خدا را ببینند تا ضعفشان به قدرت تبدیل شود و قلب‌هایشان مانند پاره‌های آهن استوار گردد و موسی آل محمد علیهم‌السلام دست بر سرشان بکشد و رؤیایهایشان را جمع کند.

اکنون پیش روی ما، بخششی جدید از فیوضات این پاره‌ی آتش مبارک مقدس و عطایی تازه از هدایای مقدس محمدی است که آن را قائم آل محمد علیهم‌السلام و یمانی آنها و یمن و برکت و محل بخشاینده‌ی آنها، در زمان تشنگی و گرسنگی و تاریکی و ستم در پیشگاه مردم عرضه می‌دارد تا کسانی که خدای قدرتمند، برای یاری دینش برگزیده است، آماده گردند و از علوم اهل بیت پاک علیهم‌السلام توشه‌ای ببندوزند که بهترین توشه‌ها است؛ به خدا سوگند که این همان توشه‌ی تقوی است که خدای آفریننده‌ی عزوجل در موردش می‌فرماید: «الْحَجَّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ ۖ فَمَنْ قَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رِقْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ ۗ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»^۲ (حج در ماه‌های معینی است. هر که در آن ماه‌ها این فریضه را ادا کند، باید که در اثنای آن جماع نکند و فسقی از او سرنزند و جنگ و جدال نکند. هر کار نیکی که انجام می‌دهید خدا از آن آگاه است و توشه بردارید، که بهترین توشه‌ها پرهیزگاری است. تنها از من بترسید، ای خردمندان!)؛ تا استجاب آنها برای دعوت کننده به سوی خدا که به حق می‌خواند، استجاب کسی باشد که حج را می‌شناسد و به سوی خانه‌ی خدای سبحان گام برمی‌دارد درحالی که توبه کننده‌ی از گناهانش، لمس کننده‌ی حجر

۱- قصص: ۲۹.

۲- بقره: ۱۹۷.

الاسود مبارکه گوینده‌ی با قلبش و شکرگزار با عملش می‌گوید:

«اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدْبَيْتَهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتَهُ لَتَشْهَدَ لِي بِالْمَوْافَاةِ، اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عَلِيًّا وَالْأَهْلَ مِنْ وَلَدِهِ حُجَجَ اللَّهِ، وَأَنَّ الْمُهَدِيَّ وَالْمُهَدِيَّيْنَ مِنْ وَلَدِهِ حُجَجَ اللَّهِ - تَعَدُّهُمْ إِلَى حُجَّةِ اللَّهِ فِي زَمَانِكَ - آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَبِالْبَالِغِ وَالْعَزَى وَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَعِبَادَةِ كُلِّ نَذِيٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ»^۱

(خدایا! امانتم را ادا کردم و به پیمانم وفا نمودم تا آنکه بارالهاها، بر وفاداری من بر تصدیق کتابت و بر سنت پیامبرت شهادت دهی. شهادت می‌دهم که خدایی جز الله یگانه‌ی بی‌شریک نیست و شهادت می‌دهم که محمد، بنده و رسول او است و شهادت می‌دهم که علی و امامان از فرزندان او حجت‌های خدایند و شهادت می‌دهم که مهدی و مهدیین از فرزندان او، حجت‌های خدایند - آنها را نام می‌بری تا به حجت خداوند در زمانت برسی - به خدا ایمان آوردم و به جبت (بُت) و طاغوت و لات و غزی و بندگی شیطان و بندگی هر شریکی که به جز خداوند خوانده شود، کفر ورزیدم)

تا آنکه از آل داوود این زمان یعنی آل محمد (علیهم‌السلام) و از شیعیان آنان گردد؛ کسانی که با خدای سبحان پیمان بستند و بر وفاداری بر آنچه با خداوند پیمان بستند، کوشیدند؛ کوششی که خدای قوی عزتمند به آنان بخشید و به وسیله‌ی آن، یاریشان فرمود.

اکنون، پاره‌ای جدید از آن آتش، پیش روی خواننده‌ی این متن قرار دارد؛ جلد سوم کتاب جواب‌های یمانی آل محمد (علیهم‌السلام)، سید احمد الحسن (علیه‌السلام) وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه‌السلام) که دربردارنده‌ی علمی است که حجتی برای کسی باقی نمی‌گذارد؛ چرا که هر کلمه در این پاسخ‌ها برای کسی که طالب هدایت باشد و برای کسی که خواهان جست‌وجوی حقیقی و رهایی از سرگردانی در این دنیای حقیر و سرزمین آلوده‌ی شیطان لعنت‌الله و تاریکی و جهل باشد، نوری هدایت‌کننده به سوی خدای سبحان می‌باشد. از این رو، برادران‌مان از انصار امام مهدی (علیه‌السلام) که خدا به ایشان توفیق خیر دهد و استوارشان کند، آنها را در کتابی جمع نمودند و پیش خواننده‌ی گران‌قدر دادند تا شاید راه هدایت جدیدی برای کسی باشد که گوش شنوا دارد درحالی که خود شاهد است. از سوی دیگر این کتاب جدید، مبارزه‌طلبی دیگری است برای فقهای آخرالزمان و پیروان و مقلدینی که به فریب‌های آنها پیوستند؛ کسانی که راضی شدند تا خود را در لباس نهایتِ وهم و تاریکی و جهالت هلاک کنند، شاید که در این نور عظیم محمدی بنگرند تا به واسطه‌ی شائبه‌ای از انسانیت که در وجودشان قرار دارد، یاری شوند و از گمراهی‌شان بازگردند و به رشد و هدایت، هدایت شوند و خدا را علیه نفس خود یاری دهند تا خدا نیز یاریشان فرماید.

خدای متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصَرُوا لِلَّهِ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۱ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر خدا را یاری کنید، یاریتان می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد) و انتهای کلام ما این است که: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ»^۲ (سپاس و ستایش شایسته‌ی آن خدایی است که ما را بر این راه هدایت فرمود که ما شایسته‌ی هدایت نبودیم، اگر خدا هدایت‌مان نمی‌کرد. رسولان پروردگاران به حق آمدند) و تأویل آن فرارسیده است.

ای مردم بترسید از این که حالتان آن گونه باشد که خدای سبحان فرموده است: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ فَيُحِلُّ لَنَا مِنَ شَفَعَاءِ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»^۳ (آیا جز تأویل آن انتظار دیگری دارند؟ روزی که تأویلش فرارسد، کسانی که آن روز را از یاد برده بودند می‌گویند: رسولان پروردگار ما به حق آمدند، آیا شفیعیانی هستند که ما را شفاعت کنند؟ یا کسی هست که ما را بازگرداند تا کارهای دیگری جز آن کارها که می‌کردیم، انجام دهیم؟ قطعاً به خودشان زیان رسانیدند و آنچه به دروغ می‌انگاشتند اینک از دست داده‌اند). پس فرصت‌های الهی را غنیمت بشمارید که فرصت‌ها مانند ابر، گذرا هستند.

این کتاب به دو بخش تقسیم گردیده است: بخش اول دربرگیرنده‌ی پاسخ‌های سید احمد الحسن (علیه السلام) است که شامل دو محور می‌باشد، محور اول مربوط به پاسخ‌های عقایدی و آنچه به آن متعلق می‌باشد و محور دوم مربوط به پاسخ‌های فقهی است. بخش دوم دربرگیرنده‌ی پاسخ‌های هیأت علمی انصار امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد.

والحمد لله وحده وحده وحده

و صلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً

هیأت علمی

انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری

اول ذی‌القعدة ۱۴۳۰ ه.ق.^۴

۱ - محمد: ۷.

۲ - قسمتی از آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی اعراف (مترجم).

۳ - اعراف: ۵۳.

۴ - ۲۸ مهر ۱۳۸۸ هجری شمسی (مترجم).

پاسخ‌های روشنگر بر بستر امواج
جلد سوم

که شامل دو بخش است:

بخش اول: پاسخ‌های سید احمد الحسن علیه السلام

که شامل دو محور است:

اول: پرسش‌های اعتقادی

دوم: پرسش‌های فقهی

بخش دوم: پاسخ‌های انصار امام المهدي علیه السلام

بخش اول:

پاسخ‌های سید احمد الحسن علیه السلام

محور اول: پرسش‌های اعتقادی

پرسش ۲۱۵: صحیح‌ترین روایت‌ها در مورد شهادت حضرت زهرا علیها السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلواته على محمد وآل محمد الطاهرين وسلم تسليمًا.

السلام عليكم ورحمت الله وبركاته

شهادت پاره‌ی تن رسول الله صلی الله علیه و آله، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام را به صاحب عصر و زمان امام مهدی محمد بن الحسن العسکری علیه السلام و وصی ایشان احمد الحسن علیه السلام یمانی آل محمد علیهم السلام و همه‌ی انصار امام مهدی علیهم السلام تسلیت عرض می‌کنیم.

سوال: صحیح‌ترین روایات در مورد شهادت پاره‌ی تن حضرت محمد صلی الله علیه و آله سیده و مولای ما فاطمه‌ی زهرا علیها السلام کدام است؟

امیدوارم و آرزو دارم پاسخ را سید احمد الحسن علیه السلام عنایت فرمایند. با تشکر فراوان. خداوند به شما بهترین پاداش‌ها را بدهد!

فرستنده: ام نور - کانادا

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلواته على محمد وآل محمد الطاهرين وسلم تسليمًا.

شهادت حضرت زهرا علیها السلام در نیمه‌ی جمادی الاول واقع شده است.

اصد الصغیر

پرسش ۲۱۶: درخواست دعا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و درود و سلام خدا بر محمد و آل طاهر او از ائمه و مهدیین باد!
 ای مولای من احمد! ای قائم ال محمد! خوش آمدی ای فرزند فاطمه! حمد و سپاس
 خدایی را که به واسطه‌ی تو بر ما منت نهاد....
 مولای من، چه بسیار است مطالبی که مایلیم به شما ابراز دارم ولی کلماتی که بتوانم با
 آنها منظورم را بیان کنم، نمی‌یابم.... مولای من، به شما توسل می‌کنم تا مرا بخوانید.
 بارالها! سید و مولایم احمد الحسن را یاری کن؛ او را برای دینت یاری و تایید نما تا تنها
 تورا بپرستد و کسی را شریک تو قرار ندهد. او را در زمین تمکین ده و هر که با او دشمنی
 نماید را هلاک کن و همراهان او را یاری فرما.
 آقای من! برایم دعا کن تا از خادمان وفادار شما شوم و حتی چشم بر هم زدنی،
 نافرمانی‌ات نکنم.

ای شنوا، ای بزرگوار، ای اجابت کننده، ای کسی که عطا می‌کنی به کسی که از تو
 درخواست کرده و کسی که درخواست نموده، از روی لطف و رحمت از جانب خودت، دعایم
 را اجابت فرما و آرزویم را محقق نما، ای پروردگار من!

فرستنده: YA MAHDI

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و الصّٰلٰةُ لِلرّبِّ الْعٰلِیْنَ، وَ صَلِّ اللّٰهُ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَ عَلَیْ عَٰلِهِ الْاَسْمَ الْاَسْمَ وَ اَلْصَّلٰوةُ وَ السَّلَامُ عَلَیْكَ
 خداوند به تو بهترین جزایی که به نیکوکاران می‌دهد، عطا فرماید و از خدا می‌خواهم که
 مرا شایسته‌ی خدمت‌گزاری به شما ای انصار الله و ای انصار امام مهدی (عج) قرار دهد. من
 خود را جز گنه‌کاری تقصیرکار و شما را جز برگزیدگان خدا از میان خلقش و انتخاب‌شدگان از
 بندگانش نمی‌بینم؛ کسانی که انتخاباتان فرمود تا دینش را یاری نمایید. خداوند مرا خادم شما
 گرداند و از او می‌خواهم تا به من توفیق دهد تا حقتان را به جای آورم و مرا از دعای خیر
 شما و برکت کلمات پاک و طاهر شما محروم نسازد.

احمدالحسن

پرسش ۲۱۷: چرا خداوند ما را عذاب می‌کند و دلیل برانگیخته شدن بعد از مرگ چیست؟

سلام علیکم

چرا صاحب الزمان در برنامه‌ی ویدیویی ظاهر نمی‌شود تا دوست‌دارانش مطمئن شوند و حجت بر منکران اقامه گردد؟ چرا مکانش مشخص نیست؟ گناه کسی که قرآن به او نرسیده است چیست؟ چگونه خدا برای گناه محدود ما را با عذابی نامحدود، تا ابد عذاب می‌دهد در حالی که او رحمان و رحیم است؟ «النار خالدین فیها ابدًا» (آتشی که تا ابد در آن جاودانه‌اند). دلیل بر این که انسان، روح دارد و پس از مرگ برانگیخته می‌شود و تنها یک جسم نیست که در انتها به خاک پیوندد، چیست؟

فرستنده: Fouad

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصبر لله رب العالمین، و صبر لله صبر و كل صبر لائم و المصبرین و سلم تسلیم.

جواب سوال ۱: آیا به نظر شما صرف خروج یک شخص با نوار ویدیویی و این که بگوید «من مهدی هستم» جلوی همه‌ی انکارها را می‌گیرد و مردم او را تصدیق می‌کنند و منکران به مهدی، به او ایمان می‌آورند؟!؟!؟! آیا قرآن خوانده‌ای؟ آیا نام نبی‌ای به نام نوح به گوشت خورده است؟ و آیا می‌دانی چقدر قومش را دعوت کرد؟ و آیا میدانی چند نفر از آنها به او ایمان آوردند؟ و آیا نام موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را شنیده‌ای؟ و آیا می‌دانی چقدر از مردمی که بصیرت خود را در این عالم مادی و در این حیات دنیوی، تباه کرده بودند، یاری خواستند؟

جواب سوال ۲: منظور شما گناه کسی است که قرآن به او نرسیده و کافر به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مرده است، چیست...؟! این موضوع را در یکی از کتاب‌ها بیان نمودم که کتاب «روشنگرایی از دعوت‌های فرستادگان» می‌باشد؛ چند سطر از این کتاب را برای شما نقل می‌کنم:

«روشنگری از شروع سوره‌ی یوسف:

«إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتَهُمْ لِي سَاجِدِينَ * قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيَتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ

وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»^۱ (آن‌گاه که یوسف به پدرش خود گفت: ای پدر، در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم؛ دیدم که سجده‌ام می‌کنند * گفت: ای پسر کوچکم، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن، که تو راحیله‌ای می‌اندیشند؛ زیرا شیطان آدمیان را دشمنی آشکار است * و به این گونه پروردگارت تو را برمی‌گزیند و تأویل خواب‌ها را به تو می‌آموزد و همچنان که نعمت خود را پیش از این بر پدران تو ابراهیم و اسحاق تمام کرده بود، بر تو و خاندان یعقوب هم تمام می‌کند، که پروردگارت دانا و حکیم است).

در این آیات، مسیر یوسف (علیه السلام) به سمت خدا آشکار می‌گردد. این مسیر بیانی از طرف خدای دانا و حکیم برای یوسف (علیه السلام) به حقیقت ارتقای او در عالم ذر است. حقیقتی که هنگامی که خداوند او را خلق نمود، به دلیل وجود حجاب «جسم»، یوسف (علیه السلام) از آن غفلت نمود و خداوند، او را به این عالم ظلمانی (عالم اجسام) فرو فرستاد.

خدای متعال می‌فرماید: «وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ قُلُوبًا تَذَكَّرُونَ»^۲ (و شما از آفرینش نخست آگاه شدید، پس چرا به یادش نمی‌آورید؟؛ یعنی شما در عالم ذر آفریده شدید و خدا شما را امتحان نمود: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ سَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ * أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ»^۳ (و آن‌گاه که پروردگارت از پشت بنی‌آدم فرزندان‌شان را بیرون آورد و آنان را برخودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم تا در روز قیامت نگویید که ما از آن بی‌خبر بودیم * یا نگویید که فقط پدران ما پیش از این مشرک بودند و ما نسلی بودیم بعد از آنها؛ آیا به سبب کاری که گمراهان کرده بودند ما را به هلاکت می‌رسانی؟).

در این آیه جواب کسی که می‌گوید «گناه آن کس که اسلام و رسالت‌های آسمانی به او نرسیده است، چیست؟» همانند کسی که در میان نادانان آفریقا یا در اقصا نقاط زمین یا در مناطقی دور از منطقه‌ی مرسلین (علیهم السلام) زندگی می‌کند- وجود دارد؛ آیه‌ی اول اثبات می‌کند که مردم امتحان‌شان را به پایان رسانیدند و هر کس مقام خویش را دریافت نمود و وضعیت و میزان استحقاقش مشخص گردید. آیه‌ی دوم بیان می‌کند که آنان هیچ عذری در پیروی از

۱ - یوسف: ۴ تا ۶.

۲ - واقعه: ۶۲.

۳ - اعراف: ۱۷۲ و ۱۷۳.

گمراهی پدرانشان در این زمین ندارند و یا این که در زمینی می‌زیستند که نبی‌ای بر آن گام نهاد و حق به آن نرسید و کسی حق را به آنها ابلاغ نکرد، ندارند؛ زیرا خداوند می‌فرماید که من شما را در عالم ذر امتحان کردم و حالتان و استحقاقتان را دانستم پس نگویید: «إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ» (فقط پدران ما پیش از این مشرک بودند و ما نسلی بودیم بعد از آنها؛ آیا به سبب کاری که گمراهان کرده بودند ما را به هلاکت می‌رسانی؟)؛ یعنی خداوند به آنها می‌گوید: من می‌دانم که اگر انبیا و اوصیا و فرستادگان هم به سوی شما می‌آمدند و رسالت‌های آسمان را به شما می‌رساندند، باز هم ایمان نمی‌آوردید و تصدیق نمی‌کردید: «وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ»^۱ (و اگر خدا خیری در آنان می‌یافت شنوایشان می‌ساخت؛ و اگر هم آنان را شنوا ساخته بود باز هم روی برمی‌تافتند و روی گردان می‌شدند). اما کسی که بگوید چرا آنها با کافرانی که در سرزمین رسالت زندگی می‌کنند، در رسیدن و تبلیغ رسالت برابر نیستند؟ پاسخ به این صورت است که رساندن حق به این افراد، فضیلتی است بر کسی که فضیلت را نمی‌پذیرد و شایستگی آن را ندارد در حالی که از پیش میدانی که او یقیناً نمی‌پذیرد؛ پس عرضه‌ی آن بر او، نتیجه‌اش مشخص است. در نتیجه، این که دعوت حق را به بعضی از آنان برسانی تا بیان شود که بقیه‌ی آنها مانند کسانی هستند که حق بر آنها عرضه شد و آن را نپذیرفتند، هیچ ضرری ندارد. عرضه‌ی حق بر بعضی، برای اتمام حجت است؛ پس عذری برای کسی نمی‌ماند تا بگوید: «إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ»؛ زیرا حق بر افراد شبیه به آنها عرضه شد و آنها گمراهی پدرانشان را بر هدایت فرستادگان برگزیدند: «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ»^۲ (به این ترتیب، پیش از تو، به هیچ قریه‌ای بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه متعمانش گفتند: پدرانمان آیینی داشتند و ما به اعمال آنها اقتدا می‌کنیم). حتی گمراهی پدرانشان را هدایت و حق قرار دادند: «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ»^۳ (نه، حتی می‌گویند: پدرانمان

۱ - انفال: ۲۳.

۲ - زخرف: ۲۳.

۳ - زخرف: ۲۲.

را بر آیینی یافتیم و از مسیر آنها هدایت می‌جوییم).

جواب سوال ۳: اولاً باید معنی عذاب را بشناسی و پس از آن می‌توانی بر لزوم عدم وجود آن، اعتراض کنی! این آیه را بخوان: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (تو از این غافل بودی. ما پرده از برابرت برداشتیم و امروز چشمانت، تیزبین شده است). باید بدانی که عذاب، چیزی جز آشکار شدن حقیقت برای انسان و ترک آن و آنچه خودش برای خودش برگزیده است، نیست. کسی که فقط این زمین و این دنیا را برگزیند، آنچه برگزیده است برایش نمایان خواهد شد؛ پرده از برابرش کنار خواهد رفت تا حقایق را آنگونه که هست، ببیند؛ ببیند هر حسودی که بر کنارش هست، همچون عقربی او را احاطه کرده است و هر شهوت حرام که انجام دهد، چرک‌آبه و شمشیری از آهن است که خودش و نه کس دیگر بر جان خویش فرو می‌کند. این زمین، پرتگاه دوزخ است ولی شما نمی‌دانید؛ حتی اعتقاد دارید که بهشت جاودانه است و به همین دلیل بر ملک و مقام آن و جمع‌آوری بیش از آنچه در این دنیا ممکن است، حرص می‌ورزید.

حال، آیا عدالتی بالاتر از عدالت خدای سبحان و متعال سراغ دارید؟ او هرگز ذره‌ای شرّ به شما نمی‌رساند بلکه آنچه را برگزیدید، محقق می‌سازد. بنابراین کسی که این زمین یا چیزی مادی‌تر از آن را برگزیند، در آن باقی خواهد ماند یا به طبقات پایین‌تر از آن در جهنم منتقل می‌شود و این، همان اختیار او است؛ تنها چیزی که خداوند در مورد او انجام خواهد داد آن است که پرده را از جلوی دیدگانش بردارد تا حقیقت را ببیند و آنچه را برگزیده است، ببیند و بشناسد. به علاوه برداشتن پرده، از ضروریات روکردن فلک اعظم به سوی آخرت نیز می‌باشد.

بنابراین عذاب، در حقیقت چیزی جز آنچه شما برگزیدید، نمی‌باشد و خدای سبحان و متعال شما را از این گزینش برحذر داشته است؛ ولی شما نصیحت‌کنندگان را دوست نمی‌دارید.

جواب سوال ۴: اگر خدا برایت اثبات شده باشد، آنچه را ما از آن خبر دادیم، برایت اثبات می‌شود و اگر به خدا کافر باشی، به ما خبر بده تا وجودش را برایت اثبات کنیم؛ با اینکه

میگویم: کور باد چشمی که آن ذات سبحان را نبیند!

اصد الصنع

پرسش ۴۱۸: در کجای انجیل آمده است: «سلام بر تو ای زنی که به نیکی وصف شده‌ای»؟

بسم الله الرحمن الرحيم السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

برادران هیأت علمی، پاسخ سید احمد الحسن علیه‌السلام را برای سوال پیش رو خواستارم و اگر پاسخ ایشان یا اشاره‌ای از سوی ایشان پیشتر در انتشارات شما وجود داشته است، به آن اشاره نمایم و ... و با تشکر.

سوال: در زیارت مادر قائم علیه‌السلام آمده است: «سلام بر تو که در انجیل نعت (به نیکی وصف) شده‌ای». در کجای انجیل این «نعت» (وصف) آمده است؟

۱ - در کتاب مزار آمده است: سپس به امام عسکریین علیه‌السلام بازگرد و روبه‌روی قبر مادر حجت علیه‌السلام بایست و بگو: «السلام علی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم الصادق الامین السلام علی مولانا امیر المؤمنین، السلام علی الائمة الطاهرين الحجاج الميامین، السلام علی والدة الایمام و المودعة اسرار الملک العلام و الحاملة لاشرف الانام، السلام علیک ايتها الصديقة المرضیة، السلام علیک یا شهبه ام موسی و ابنة حواری عیسی، السلام علیک ايتها التقیة النقیة، السلام علیک ايتها الرضیة المرضیة، السلام علیک ايتها المنعوتة فی الإنجیل المخطوبه من روح الله الامین و من رغب فی وصلتها محمد سید المرسلین و المستودعة اسرار رب العالمین، السلام علیک و علی ابائک الحواریین، السلام علیک و علی بعلک و ولدک، السلام علیک و علی روحک و یدک الطاهر. أشهد أنك أحسنت الکفالة و أدبت الائمة و اجتهدت فی مرضاة الله و صیرت فی ذات الله و حفظت سر الله و حملت ولی الله و بالغت فی حفظ حجة الله و رغبت فی وصلة ابناء رسول الله، عارفة بحقهم، مؤمنة بصدقهم، معترفة بمنزلتهم، مستبصرة بامرهم، مشفقة علیهم، مؤثرة هوالهم. و أشهد أنك مضیت علی بصيرة من أمرک مقتدیة بالصالحین راضیة مرضیة تقیة زکیة، فرضی الله عنک و أرضاک و جعل الجنة منزلك و ماواک، فلقد أولاک من الخیرات ما أولاک و أعطاک من الشرف ما به أغناک، فهناک الله مما منحک من الکرامة و أمرک...» (سلام بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سلام بر مولایمان امیر مؤمنان، سلام بر پیشوایان پاک، حجت‌های مبارک، سلام بر مادر امام و مامن اسرار فرمانروای بسیار دانا، و باردار به شریف‌ترین مخلوقات، سلام بر تو ای صدیقیه‌ی پسندیده، سلام بر تو ای همانند مادر موسی، و دختر حواریون عیسی، سلام بر تو ای پرهیزکار بی‌عیب، سلام بر تو ای خرسند به قضای حق و ای بانوی پسندیده، سلام بر تو ای وصف‌شده در انجیل و خواستگاری شده از روح الله امین، و ای کسی که محمد سرور رسولان در پیوند با او علاقمند شد، و ای مامن اسرار پروردگار جهانیان، سلام بر تو و پدران حواری تو، سلام بر تو و بر همسر و فرزندت، سلام بر تو و بر روح و جسم پاکیزه‌ات. گواهی می‌دهم که تو از امام زمان، نیکو کفالت کردی، و ادا نمودی امانت را، و در عرصه‌ی خوشنودی خدا کوشیدی، و در راه خدا صبر کردی و راز خدا را نگاه داشتی، و ولی خدا را باردار شدی، و در نگهداری حجت خدا سخت کوشیدی، و نسبت به پیوند با فرزندان رسول خدا رغبت ورزیدی، درحالی‌که به حششان عارف، و به صدقشان مؤمن، و به مقامشان معترف، و به کارشان بینا و بر آنان غم‌خوار بودی، و محبت آنان را بر محبت دیگران ترجیح دادی، و گواهی می‌دهم که تو از دنیا بر اساس بینایی از کارت درگذشتی، در حالی‌که به شایستگان اقتدا نمودی، راضی به قضای حق، پسندیده، پرهیزگار،

و سلام و صلوات بر محمد و آل او، از ائمه و مه‌دیین و سلّم تسلیمّاً
خداوند شما را نیکوترین پادشاه‌ها دهد!

فرستنده: احمد - عراق

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم

والصمد للرب العالمين، وهدى للعالمين، وهدى للعالمين، وهدى للعالمين، وهدى للعالمين، وهدى للعالمين.

این وصف مادر قائم‌الذلیل (روای) یوحنا لاهوتی اصحاب ۱۲ می‌باشد: «۱ و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد: زنی که آفتاب را دربر دارد و ماه زیر پایهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است، ۲ در حالی که آبستن است، از درد زایمان و عذاب زاییدن فریاد برمی‌آورد. ۳ و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد. اژدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر؛ ۴ و دُمش ثلث ستارگان آسمان را کشید و آنها را بر زمین ریخت. اژدها روبه‌روی آن زن که می‌زاید ایستاد تا چون بزاید، فرزند او را ببلعد. ۵ پس فرزند نرینه‌ای را زاید که همهٔ اُمّت‌های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد؛ و فرزندش به نزد خدا و تخت او رבוده شد. ۶ و زن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی مهیا شده است تا او را مدّت هزار و دویست و شصت روز بپرورند. ۷ و در آسمان جنگ شد: میکائیل و فرشتگان با اژدها جنگ کردند، و اژدها و فرشتگانش جنگ کردند، ۸ ولی غلبه نیافتند و بعد از آن مکان آنها در آسمان یافت نشد. ۹ و اژدهای بزرگ، آن مار قدیمی که ابلیس و شیطانی که تمام عالم را گمراه می‌کند به زمین افکنده شد و فرشتگانش نیز همراهش افکنده شدند ۱۰ و آوازی بلند در آسمان شنیدم که می‌گوید: اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیرا که آن مدّعی برادران ما که شبانه‌روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می‌کند، به زیر افکنده شد. ۱۱ و ایشان به وساطت خون برّه و کلمه‌ی شهادت‌شان بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند تا این که بمیرند. ۱۲ از

بی‌عیب، پاکیزه بودی. خدا از تو خوشنود باشد و تو را خوشنود نماید و بهشت را جایگاه و مأدای تو گرداند. او تو را سزاوار همه‌ی خوبیها کرد، به آنچه سزاوار نمود، و به تو بخشید از شرافت، آنچه که به سبب آن تو را بی‌نیاز نمود. خدا آن کرامتی را که به تو بخشید، بر تو گوارا و سودمند گرداند: مزار محمد بن مشهدی: ص

این رو، ای آسمان‌ها و ساکنان آنها شاد باشید؛ وای بر ساکنان زمین و دریا زیرا که ابلیس به نزد شما فرود شده است با خشمی عظیم، چون می‌داند که زمانی اندک دارد. ۱۳ و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شده است، بر آن زن که فرزند نرینه را زاییده بود، جفا کرد. ۱۴ پس دو بال عقاب بزرگ به زن داده شد تا به بیابان به مکان خود پرواز کند، جایی که او را از نظر آن مار، یک زمان و دو زمان و نصف زمان پرورش می‌کنند. ۱۵ و مار از دهان خود در عقب زن، آبی چون رود فرو ریخت تا سیل او را فرو گیرد. ۱۶ پس زمین، زن را حمایت کرد و دهانش را گشود و آن رود را که اژدها از دهانش ریخت، فرو برد. ۱۷ اژدها بر زن غضب نمود، رفت تا با باقی‌ماندگان نسل او، کسانی که وصایای خداوند را حفظ می‌کردند و حاملین آن بودند، جنگ کند....»

صدر الصبح

پرسش ۲۱۹: سوال در باب خوردن گوشت‌ها و ازدواج ام کلثوم رضی الله عنها

بسم اللّٰه صبح الرّصیم، بسم اللّٰه والحمد لله ربّ العالمین

وصلی اللّٰه علی محمد و آل محمد و الصّلاة والسلام علیهم وعلیٰ آلهم و سلم تسلیماً.

سلام بر آقا و مولایم، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی علیه السلام

آقای من، فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله برخی از سوالاتی که در ذهنم جولان می‌دهند را مطرح می‌نمایم، با امید به خدا و شما که اگر ممکن باشد، پاسخم را بدهید؛ شما به صلاح ما از خود ما آگاه‌ترید.

۱- خداوند عزوجل در کتابش می‌فرماید: « وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الدِّينَ أَضَلًّا مِّنَ الْجَنِّ وَالْإِنسِ نَجَعَلُهُمَا تَحْتِ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأُسْفَلِينَ »^۱ (کافران گویند: ای پروردگار ما، آن دو تن را از جن و انس که ما را گمراه کردند به ما بنمایان، تا آنها را زیر قدم‌هایمان قرار دهیم تا از فروشندگان باشند). مولای من، اگر صلاح بدانی من را از این دو کس که در آیه ذکر شده‌اند و هر بار که من این آیه را می‌خوانم به نظرم می‌رسد که این دو نفر، اولی و دومی هستند، باخبر فرمایم.

۲- آقای من، ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله! روزی از روزها گوشتی خوردم و دقت نکردم که حلال بود یا حرام و بدون این که به حلال بودن آن توجه نمایم، آن را خوردم. احتمال بیشتر

آن است که حرام بوده باشد. مولای من، می‌خواهم برایم طلب مغفرت نمایی و بفرمایی کفاره‌ی این گناه چیست؟

۳- مردم عامه (سنّی‌ها) مدعی هستند که خانم، ام کلثوم (علیها السلام) با ملعون دوم ازدواج کرده است در حالی که ما مطمئنیم که این سخن، دروغ است. از عمر بن اذینه نقل شده است که به امام صادق (علیه السلام) گفته شد: مردم بر ما دلیل می‌آورند که امیر المومنین (علیه السلام) دخترش ام کلثوم را به فالانی تزویج کرده است. امام (علیه السلام) که تکیه داده بود، نشست و فرمود: «**آیا چنین می‌گویند؟ قومی که چنین گمان می‌کنند، به راه درست هدایت نشده‌اند. سبحان الله. آیا امیر المومنین (علیه السلام) نمی‌توانست، مانع شود و دخترش را برهاند؟! اینان دروغ می‌گویند و این چنین نبوده است...**»^۱ ... آنها کینه‌ی خود را با این شبهه مطرح می‌کنند و می‌پرسند اگر ملعون دوم همسر ام کلثوم (علیها السلام) نبوده است، همسر او کیست؟ مولای من، درخواست دارم که برای تسکین قلب‌هایمان، ما را باخبر فرمایید و به خدا سوگند این سوال از روی شک و تردید نیست بکه برای افزایش اطمینان‌مان است.

بنده‌ی فقیر گنه‌کار تقصیرکار، یاری‌گر حقیقی شما، آقای من!

محمد شریف - مغرب

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الصمد للرب العالمین، و صدر اللعبر صمد و کل مصدر اللائم و المهریب و سلم تسلیماً.

جواب سوال ۱: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ ضَلَّوْنَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأُسْقَلِينَ»^۲ (کافران گویند: ای پروردگار ما، آن دو تن را از جن و انس که ما را گمراه کردند به ما بنمایان، تا آنها را زیر قدم‌هایمان قرار دهیم تا از فروشدگان باشند). این دو امامان گمراهی هستند که اولی، از انسان‌ها است؛ کسی که ابلیس را گمراه کرد؛ او همان، جهل یا همان دومی (لعنت الله) است. دومین امام گمراهی، از جنیان است؛ او کسی است که بسیاری از انسان‌ها و جنیان را گمراه می‌کند و او، همان ابلیس (لعنت الله) می‌باشد.

جواب سوال ۲: از خدا می‌خواهم که به تو توفیق دهد و تو را بیامرزد. اگر می‌خواهی که

۱- خرائج و جرائح: ج ۲ ص ۸۲۵ ؛ بحارالانوار: ج ۴۲ ص ۸۸

۲- فصلت: ۹

گناهت کاملاً بخشیده شود و از حرام آزاد گردی، باید روزه بگیری و کمتر بخوری تا آنچه از حرام بر دنت ساخته شده است، از بین برود و پس از آن، جسمت را دوباره با حلال بساز.

غذای حرام بر قلب موثر است زیرا در خون جریان می‌یابد و بیشتر آن به قلب جسمانی در سینه می‌رسد و سینه، محل اتصال روح به جسم است. غذای پاکیزه هم، تاثیر مثبت بر قلب انسان و اتصالش به ملکوت آسمان‌ها و نگاه کردنش در ملکوت آسمانها، دارد. به همین دلیل خدا سبحان و متعال، آنان را که طالب مائده‌ی آسمانی بودند، برحذر داشت که اگر کفر بورزند، چنان عذابشان می‌دهد که احدی از جهانیان را عذاب نداده است: «قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَنُّلَهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مَنِّكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ» (خداوند گفت: من آن را برای شما می‌فرستم، ولی هر که از شما از آن پس کافر شود چنان عذابش می‌کنم که احدی از جهانیان را آن گونه عذاب نکرده باشم)؛ این به آن دلیل است که مائده‌ی آسمان، غذای حلال و پاک است و بر قلب موثر می‌باشد؛ از آن پس ملکوت آسمانها را می‌بینند و دل‌هاشان بر آن مطمئن می‌شود. به همین جهت است که آنان دلیل طلبشان بر مائده‌ی آسمان را اطمینان قلبشان معرفی کردند: «قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا» (گفتند: می‌خواهیم از آن بخوریم تا قلب‌هایمان مطمئن شود). آنها ابدأ طلب معجزه نکردند و بسیاری از معجزات را تا آن زمان از عیسی (علیه‌السلام) دیده بودند. مائده‌ی آسمانی ویژگی خاص اعجازی‌گونه‌ای ندارد تا به وسیله‌ی آن و نه به وسیله‌ی چیز دیگری، قلب آرام گیرد و چیزی که سبب اطمینان قلب می‌شود، غذای پاک و حلال و مبارک آسمانی است که آنان را چنان می‌کند که در ملکوت آسمان‌ها بنگرند:

«إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا وَعَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ * قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِّنكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ * قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَنُّلَهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مَنِّكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ»^۱ (و حواریون پرسیدند: ای عیسی بن مریم، آیا پروردگار تو می‌تواند برای ما از آسمان مائده‌ای فرستد؟ گفت: اگر ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید * گفتند: می‌خواهیم از آن مائده بخوریم تا دل‌هایمان آرام گیرد و بدانیم که تو به ما راست گفته‌ای و بر آن شهادت دهیم * عیسی بن مریم گفت: بار خدایا، ای پروردگار ما، برای ما مائده‌ای، از آسمان فرست، تا برای اولین ما و آخرین ما عیدی و آیه‌ای از تو باشد و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگان هستی. * خداوند گفت: من

آن را برای شما می‌فرستم، ولی هر که از شما از آن پس کافر شود چنان عذابش می‌کنم که احدی از جهانیان را آن گونه عذاب نکرده باشم).

جواب سوال ۲: همسر ام کلثوم، محمد بن جعفر بن ابی‌طالب است. خداوند رحمتان کند، شما با آنان مسامحه می‌کنید تا این گونه بر شما جری شوند؛ این موضوع ارتباطی به حق و باطل ندارد. آیا همسر فرعون، از نوادگان انبیا نبود و او همان کسی نبود که رسول الله ﷺ، او را از بهترین زنان جهان نامید؟ آیا همسر نوح و همسر لوط کافر نبودند؟ و اگر شما بگویید که همسر او، فلانی بوده است، آیا آنان قانع می‌شوند و دشمنی را رها می‌کنند؟ اگر مایل به نمایاندن حق بر مخالفین و اتمام حجت بر آنها هستید، با قانون شناخت حجت، بر آنان احتجاج کنید.

اصد الصنع

پرسش ۲۲۰: در نفس یعقوب چه چیزی بود که در آیه اشاره شده است؟

بسم الله الرحمن الرحيم، و صدره للعهد مصره و آكل مصره اللائم والمهرين و سلم تسليماً كثيراً.

سلام بر تو ای فرزند نبی مصطفی! سلام بر تو ای فرزند علی مرتضی! سلام بر تو ای فرزند صدیقه‌ی زهرا! سلام بر تو ای پسر امامان معصوم جانشینان خدا بر زمینش و حجت‌های خدا بر خلقش، آن چراغ‌های شب‌های تاریک و پرچم‌های تقوی. پیشی گیرنده از شما، از راه بیرون می‌رود و عقب‌مانده از شما، هلاک می‌شود و همراه شما، (به حق) می‌پیوندد.

سلام بر تو ای غار مستحکم خدا! سلام بر تو ای راه مستقیم خدا... هر که خدا را بخواهد، از تو شروع می‌کند و هر که خدا را یگانه بشمرد، از تو می‌پذیرد... خدایی جز خدای

۱- صدوق در خصال روایت کرده است: ابن عباس گفت: رسول خدا ﷺ چهار خط کشید و سپس فرمود: «بهترین زنان بهشت، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد و آسیه دختر مزاحم زن فرعون می‌باشند». خصال: ص ۲۰۶.

۲- «ضرب الله مثلا للذين كفروا امرأة نوح وامرأة لوط كانتا تحت عبدين من عبادنا صالحين فخانتاهما فلم يغنيا عنهما من الله شيئا وقيل ادخلا النار مع الداخلين» (خدا برای کافران مثل زن نوح و زن لوط را می‌آورد که هر دو تحت تکفل دو تن از بندگان صالح ما بودند و به آن دو خیانت ورزیدند اما آنها نتوانستند آن دو زن را از خداوند بی‌نیازشان سازند و گفته شد: با دیگران به آتش درآید) (تحریم: ۱۰).

یکتا نیست که هیچ شریکی ندارد.

آقای من! ای بخشنده‌ی بزرگوار! ما را به عنوان خدمت‌کارانت بپذیر! از ما درگذر و با بزرگیت بر ما لطف کن و با رحمتت بر ما مرحمت نما. خداوندا! آقا و مولای ما را یاری کن و ما را از انصار و یارانش که در حقش، او را حمایت می‌کنند، قرار بده! آمین آمین آمین. والحمد لله وحده وحده وحده.

سوال ۱: خدای عزوجل در سوره‌ی یوسف می‌فرماید: «وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَدُو عَلِيمٍ لَمَّا عَلِمَتَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (چون از جایی که پدر فرمان داده بود داخل شدند، این کار در برابر اراده‌ی خدا سودشان نبخشید، تنها، نیازی در ضمیر یعقوب بود که آن را آشکار ساخت، زیرا او را علمی بود که خود به او آموخته بودیم ولی بیشتر مردم نمی‌دانند).

آقا و مولایم، مایلیم اگر ممکن باشد برایمان تشریح فرمایی که چه حاجتی در نفس یعقوب بود؟

سوال ۲: از داستان شیخ مغربی شنیدیم که او در جنگ صفین در سپاه امیرالمومنین علیه‌السلام بود و امیرالمومنین علیه‌السلام به او بشارت داد که تا زمان ظهور قائم علیه‌السلام زنده می‌ماند. یکی از برادران ما در اینجا یعنی مغرب تصمیم دارد که دعوت شما را به شیوخ قبایل مغرب برساند. ما هم همراه او شدیم تا اگر خدا بخواهد این شیخ گران‌قدر را بیابیم و اگر خدا بخواهد منشأ خیری برای دعوت به سوی او در این سرزمین خدا شود.

آیا ممکن است بخشش بسیاری در قصه‌ی این مرد گران‌قدر بر ما بفرماید و آیا ممکن است مولای من، اشاره‌ای به محل این شیخ بفرماید تا او را آنجا بیابیم، و از شما مولای من، از جسارت در این درخواست، طلب بخشش داریم.

سوال ۳: آیا سوره‌ی توبه با «بسم الله» نازل شده است یا خیر؟ و اگر جواب منفی است، علت نزول آن بدون «بسم الله» چیست؟

سوال ۴: ما شاهدیم که در انجام عبادت‌ها و تبلیغ دعوت شما و دفاع از شما، کوتاهی و سهل‌انگاری می‌نماییم، پس از شما ای آقا و مولای من، درخواست می‌نماییم که کوتاهی‌های ما را ببخشایی و برای استواری و توفیق ما دعا فرمایی تا از زمره‌ی کسانی

باشیم که رسالت شما را حمل می‌کنند.

سوال ۵: آقا و مولای من، از شما می‌خواهیم که برای شهید شدن ما در پیشگاه شما دعا فرمایید، که این خواسته و آرزوی ما در این دنیای حقیر است.
خدمت‌گزاران و بندگان تو: یونس بن عیسی، یوسف بن محمد
فرستنده: یوسف بن عیسی - مغرب

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَلِیْمِ، وَصَلِّ عَلَى الْعَدْرِ صَدْرٍ وَكُلِّ مَعْدِ الْاِثْمِ وَالْمَصْرِیْحِ وَسَلِّمْ تَسْلِیْمًا.

جواب سوال ۱: پاسخ در کتاب روشن‌گری‌ها از دعوت فرستادگان جلد ۳ قسمت ۲ موجود

است:

روشن‌گری

« وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُعْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ »^۱ (گفت: ای پسران من، از یک دروازه داخل مشوید، از دروازه‌های مختلف داخل شوید و من قضای خدا را از شما دفع نتوانم کرد و هیچ فرمانی جز فرمان خدا نیست، بر او توکل کردم و توکل‌کنندگان، باید که بر او توکل کنند).

يعقوب عليه السلام از جانب خدا می‌دانست همان گونه که یوسف عليه السلام مفقود شد، بنیامین نیز گم خواهد شد و به همین دلیل از آنان پیمان گرفت که بنیامین را بازگردانند و در عین حال، استثنا کرد که: «إِلَّا أَنْ يَحَاطَ بِكُمْ»^۲ (مگر آنکه کاملاً احاطه و ناچار شوید) و می‌دانست که آنان کاملاً احاطه و گرفتار می‌شوند. حتی در این آیه: «لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُعْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (گفت: ای پسران من، از یک دروازه داخل مشوید، از دروازه‌های مختلف داخل شوید و من قضای خدا را از شما دفع نتوانم کرد و هیچ فرمانی جز فرمان خدا نیست، بر او توکل کردم و توکل‌کنندگان، باید که بر او توکل کنند) جدایی آنها از یکدیگر را طلب کرد تا شاید بنیامین نجات یابد و به سویش

۱- یوسف: ۶۷.

۲- یوسف: ۶۶.

بازگردد؛ زیرا او با برادرانش شناخته می‌شد و تعداد آنها توجه‌ها را به سویشان جلب می‌کرد. در عین حال، یعقوب به خوبی می‌داند که که او هرگز به این ترتیب، نمی‌تواند کمک زیادی به آنها نماید زیرا اراده و مشیت خدا، انجام شدنی است، برخلاف تعلیم یعقوب به پسرانش: «إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا» (مگر حاجتی در ضمیر یعقوب بود که آن را آشکار سخت)؛ ولی این ترس و برخیز داشتن یعقوب چه سودی رساند؟! «مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا»^۱ (این کار در برابر اراده‌ی خدا سودشان نبخشید، تنها نیازی در ضمیر یعقوب بود که آن را آشکار ساخت) در حالی که یعقوب (علیه‌السلام) خود بر این موضوع آگاه است: «وَمَا أَعْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ» (و من قضای خدا را از شما دفع نتوانم کرد)؛ اما یعقوب (علیه‌السلام) می‌خواهد که عملی را که می‌تواند بنیامین را حفظ کند، رها نکند، ولی نتیجه، اراده‌ی خداست که تحقیقی یافتنی است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (هیچ فرمانی جز فرمان خدا نیست، بر او توکل کردم و توکل کنندگان، باید که بر او توکل کنند).

با همه‌ی این موارد، یعقوب (علیه‌السلام) صاحب علم و حکمت از سوی خدای سبحان و متعال بود و به اندازه‌ی علم و معرفتش، عمل نمود: «وَإِنَّهُ لَدُوٌّ عَلِيمٌ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۲ (او را علمی بود که خود به او آموخته بودیم ولی بیشتر مردم نمی‌دانند).

ولی بالاتر از یعقوب (علیه‌السلام) صاحب علم و معرفت، یوسف (علیه‌السلام) علیم قرار دارد و نتیجه چنین می‌شود که: «آوی ایله‌ی آخاه» (برادرش را در نزد خود جای داد) و تدبیر یعقوب (علیه‌السلام) برای بازگرداندن بنیامین به سویش، سودی نبخشید: «كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ تَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ»^۳ (این گونه، حيله‌ای به یوسف آموختیم که در آیین آن پادشاه، نمی‌توانست برادر را نگه دارد، جز آن که خدا بخواهد که هر کس را که بخواهیم به درجاتی بالا می‌بریم و بالاتر از هر صاحب علمی، علیمی (داناتری) قرار دارد).

جواب سوال ۲: از خدا می‌خواهم که به شما توفیق هر خیری را عطا کند و بدان که راه انجام هرکار به دست خدای سبحان و متعال است و خداوند انجام امور را منوط به اخلاص

۱- یوسف: ۶۸.

۲- یوسف: ۶۸.

۳- یوسف: ۷۶.

نموده است؛ پس برای خدا خالص شوید تا بر انجام هر خوبی که رضایت او در آن است، موفق گردید.

جواب سوال ۳: «بسم‌الله» سوره‌ی توبه عبارت است از «بسم الله الواحد القهار» (به نام خدای یگانه‌ی قهار).

جواب سوال ۴ و ۵: از خدا می‌خواهم که شما در هر خیری موفق گردانید و از هر شری بازدارد؛ به شما بهترین خیر یعنی رضایتش و بهشت را ببخشد و بدترین بدی‌ها یعنی خشمش و آتش را از شما بازدارد؛ بر شما منت نهد و شما را از کسانی قرار دهد که برای یاری دینش از آنان کمک می‌خواهد و شما را از کسانی قرار دهد که کلمه‌ی ماندگار و باقیش را با آنان استوار و ثابت می‌سازد و با شما زمین را پر از قسط و عدل کند پس از آن که پر از ظلم و جور شده است. از آن معبود سبحان و متعال می‌خواهم شما را از کسانی قرار دهد که بر خلقش شهادت می‌دهند و پایان کار شما و من گنه‌کار و تقصیر کار را همه‌ی خیر و خوبی یعنی کشته شدن در راه آن معبود سبحان و متعال در جهت یاری دینش قرار دهد. مرا در دعایتان فراموش نکنید. ای پاکان مبارک که در آسمان معروفید، برای کوتاهی‌هایی که در حق شما روا داشته‌ام، برایم طلب بخشش نمایید.

اصد الصبح

پرسش ۲۲۱: آیا امام مهدی (علیه السلام) برتر از حضرت عیسی (علیه السلام) می‌باشد؟

سلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ

برادران انصاری عزیز انتخاب‌شده‌ی من، خادمان احمد الحسن (علیه السلام) اگر خدا بخواهد، از شما خواستار رسانیدن این نامه به سید (علیه السلام) می‌باشیم و بسیار از شما ممنونیم. خادم شما یوسف

بسم اللہ الرحمن الرحیم، و صلوات اللہ علی سیدنا محمد و آله و الهی و سلم تسلیماً کثیراً.

سلام بر تو ای فرزند نبی مصطفی! سلام بر تو ای فرزند علی مرتضی! سلام بر تو ای فرزند صدیقه‌ی زهرا! سلام بر تو ای پسر امامان معصوم جانشینان خدا بر زمینش و حجت‌های خدا بر خلقش، آن چراغ‌های شب‌های تاریک و پرچم‌های تقوی. پیشی گیرنده از شما، از راه بیرون می‌رود و عقب‌مانده از شما، هلاک می‌شود و همراه شما، (به حق)

می‌پیوندد.

سلام بر تو ای غار مستحکم خدا! سلام بر تو ای راه مستقیم خدا.... هر که خدا را بخواهد از تو شروع می‌کند و هر که خدا را یگانه بشمرد، از تو می‌پذیرد.... خدایی جز خدای یکتا نیست که هیچ شریکی ندارد.

آقای من! ای بخشنده‌ی بزرگوار! ما را به عنوان خدمت‌کارانت بپذیر! از ما درگذر و با بزرگیت بر ما لطف کن و با رحمتت بر ما مرحمت نما. خداوندا! آقا و مولای ما را یاری کن و ما را از انصار و یارانش که در حقش، او را حمایت می‌کنند، قرار بده! آمین آمین آمین. والحمد لله وحده وحده وحده.

در کتاب «وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه‌السلام) در تورات، انجیل و قران» آمده است:

«امام مهدی (علیه‌السلام) برتر از نبی خدا عیسی (علیه‌السلام) است و طبیعتاً امام مهدی (علیه‌السلام) نمی‌تواند برتر از عیسی (علیه‌السلام) باشد مگر این که مقام نبوت را هم داشته باشد که در این صورت، اشکالی که مطرح نمودی، وجود ندارد. حتی اگر به این قضیه معتقد باشم، احتمال دومی را مطرح می‌کنم و آن را پاسخ می‌گویم.»

آقا و مولای من! با توجه به فهم اندک من که فکر می‌کنم در آن خطا کرده باشم، به نظرم می‌رسد که شما می‌خواهید بفهمانید که به این موضوع، معتقد نیستید؛ یعنی شما معتقد نیستید که مهدی (علیه‌السلام) برتر از عیسی (علیه‌السلام) است و به این ترتیب مقام نبوت را دارا نمی‌باشد. از شما مولای من تقاضا دارم که این موضوع را برای ما و همه‌ی انصار و همه‌ی عالم توضیح دهید، اگر که خواست خدا چنین باشد! والحمد لله وحده وحده وحده. بنده‌ی فقیر رهسپار به سوی خدا و شما، گنه‌کار تقصیرکار در یاری شما: یوسف

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلواتك اللهم صلواتك على محمد وآل محمد الطيبين وسلم تسليمًا.

امام مهدی (علیه‌السلام) مقام نبوت را هم دارد و برتر از نبی خدا عیسی (علیه‌السلام) می‌باشد.

اصغر اصغر

پرسش ۲۲۲: چگونه شیطان ایوب (علیه‌السلام) پاک را لمس نمود؟

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰةِ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلِّ عَلَى الْعَبْدِ الْمُسَدِّدِ وَآلِ مَسَدِّ الْاِثْمِ وَالْمَهْرَبِیْنِ وَسَلِّمْ تَسْلِیْمًا.

سلام بر باقی مانده‌ی آل محمد علیهم‌السلام. چگونه شیطان که لعنت خدا بر او باد، به یعقوب پاک رسید تا او را لمس نماید و این لمس کردن چگونه بود؟ «مغتسل بارد و شراب» (شوینده‌ی خنک و شراب) چیست؟

آیا آیات اول سوره‌ی «یس» ارتباطی با گروه خاصی از مسلمانان دارد: «لَا الشَّمْسُ یَنْبَغِی لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّیْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِی فَلْکِ یَسْبَحُونَ» (خورشید را نسزد که به ماه رسد و شب را نسزد که بر روز پیشی گیرد و همه در فلکی شناورند).

تقاضا دارم نور آیات (صیحه) زیر را در سوره‌ی طارق برای ما تبیین کنید: «إِنَّهُ عَلَی رَجْعِهِ لَقَادِرٌ * یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ * فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ * وَالسَّمَاءُ ذَاتِ الرَّجْعِ * وَالْأَرْضُ ذَاتِ الصَّدْعِ» (مسلماً او به باز گردانیدنش توانا است * روزی که رازها آشکار می‌شود * او را نه نیرویی است و نه یآوری * قسم به آسمان بارنده * قسم به زمین رویان شکاف خورده).

و سلام بر باقی مانده‌ی آل محمد، سلام مرا به سید علیه‌السلام برسانید.

فرستنده: سلمانی ذری

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالصَّلٰةِ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلِّ عَلَى الْعَبْدِ الْمُسَدِّدِ وَآلِ مَسَدِّ الْاِثْمِ وَالْمَهْرَبِیْنِ وَسَلِّمْ تَسْلِیْمًا.

شیطان، همان شرّ و ظلمت است. شرّ می‌تواند روح را لمس نماید و باعث مضطرب شدن آن مانند جنون یا گمراهی شود یا می‌تواند به جسد یا اجسام برسد و آنها را فاسد نماید یا هلاک کند. شری که ایوب علیه‌السلام را لمس کرد، از نوع دوم بود که امتحانی از جانب خدای سبحان و متعال، برای بنده‌اش ایوب علیه‌السلام می‌باشد و به ابلیس لعین که گمان می‌کرد، عبادت ایوب علیه‌السلام و شکرگزاری او به جهت مصلحت و منفعت است که با رفتن این منافع، شکرگزاری ایوب علیه‌السلام هم تمام می‌شود، نشان داده شد. ولی ایوب علیه‌السلام علی‌رغم از بین رفتن

مال و فرزندان و علی‌رغم بیماریش، باز شکر خدا گفت و پس از نابودی مال و فرزندان و گرفتار شدن با بیماری، سخنی جز عبارات زیر بر زبان نیاورد: «عرباناً جئت لهذه الدنيا، وعرباناً أعود شكرًا لك يا رب علي عدلك» (برهنه به این دنیا آمدم و برهنه بازمی‌گردم. شکر و سپاس شایسته‌ی تو است ای پروردگار برای عدالت). این کلمات از ایوب عليه السلام، پیروزی‌ای در طی مسیر انسان به سوی کمال بود؛ این کلمات درحقیقت، آبی خنک و نوشیدنی (مغتسلأً بارداً و شراباً) بود که در آن، شفای هر دردی در این دنیا است و حربه‌ای است که در قلب شیطان کاشته می‌شود و زمان نابودی‌اش را نزدیک می‌سازد.

صبر الصبر

پرسش ۲۲۳: درخواست دعا و نصیحت.

بسم الله الرحمن الرحيم، والصبر للرب للعالمين، وصبر لله صبر، واصل صبر اللائم والصبرين وسلم تسليماً.

سلام بر باقی‌مانده‌ی آل محمد... سلام بر سید و مولا و امام سید احمد الحسن عليه السلام. آقای من، دوست داشتنی قلب!... پنجاه سال از عمرم در مخالفت با آل محمد تلف شد تا آنکه خدا با انتساب من به اهلش از طریق شما، مرا گرامی داشت. از سنگینی بار میراث گذشته به شما شکایت می‌کنم و دوست دارم از شما طلب بخشش کنم ولی کوتاه می‌کنم تا باعث زحمت شما نشوم و سلام علیکم.

خودم و خانواده‌ام در کانادا ساکن هستیم و برادری در شهری نزدیک دارم. چند سالی در محله‌ی او صرف کردم و قبل از آنکه پروردگارم مرا به شما اهل بیت که سلام او بر شما باد، هدایت نماید، به مسجد آنها رفت و آمد می‌کردم. دعوت را بر برادرم عرضه کردم و جواب مثبتی به آن نداد، که این خود مسأله‌ی دیگری است. امروز شکایتم از داخل خانه‌ام می‌باشد: همسرم به استخاره‌ای که شما به آن وسیله بر او منت نهادید، رسید و رویایی دید که بسیار غمگینش کرد. کوشیدم تا دعوت را برای او باز کنم ولی او گوش نمی‌کرد. همه‌ی اینها طی یک سال گذشته رخ داد و من از آن موقع نتوانستم موضوع را برایش باز کنم زیرا او ظرفیت شنیدن و قبول کردن دلایل را ندارد که در نتیجه طی یک سال گذشته مشکل او با من اصلاً حل نشد. علاقه‌ی ما سرد شده است و حرفی به جز در مواقع ضرورت با هم نداریم. هیچ مشاجره‌ای بین ما نیست و گویا هر کدام بر دین خود هستیم و ادامه‌ی زندگی‌مان فقط به

خاطر دو فرزند کوچکمان است. گاهی به او نزدیک می‌شوم ولی به دلیل سردی و مخالفتی که وجود دارد، طاقت دیدن چهره‌اش را ندارم. دختر هفت ساله‌ام به پیروی از معلمش درست وضو نمی‌گیرد و بسیاری چیزهای دیگر.

دختر خاله‌ام، که پیوسته با من بود و با من صبر کرد و کابوسم را تحمل نمود و به خدا سوگند کابوس از زمانی شروع شد که ترسش آشکار شد و سستی شدید او را دیدم. از خدا می‌خواهم که او و برادر کوچکم را هدایت کند و از شما می‌خواهم که برای آنها و برای رحمی که برای انذار پدران آنها نیامد، درحالی که در غفلت به سر می‌برند، دعا کنید. شما برای رحمت، به سوی همه‌ی جهانیان آمده‌اید. سلام خدا بر شما، چه کنم ای مولایم؟

والسلام علی بقیمه کمال مصدر، والسلام علی صبه المبقیه اللو رصم اللو برکاتم.

فرستنده: سلمانی ذری

پاسخ:

بسم اللهار صبح الرفع

والصبر للرب العالمین، و صبر اللعبر مصدر و کمال مصدر الاثم و الصبر یخ و سلم تسلیماً.

صبر در برابر ایمان، مانند سر در برابر جسم است؛ پس صبری نیکو نما، صبری که در آن هیچ شکایتی جز به نزد خدا نبوی. به درگاه آن معبود سبحان تضرع نما تا هر که را بخواهد هدایت کند و کار تو را بر خیر آخرت و دنیا آسان فرماید.

بدان که تو موظف به هدایت خانواده‌ات هستی و بر تو واجب است که آنها را با دعوت مواجه سازی. اگر آنها در آتش دنیا گرفتار شوند، آیا چیزی به آنها نمی‌دهی که رهایشان گرداند؟ در حالی که عذاب دنیا به پایان می‌رسد و شفای آنکه آن را تحمل می‌کند، ممکن می‌باشد. حال در برابر آتش آخرت چه باید کرد؟ پس بر تو است که از هیچ راهی برای نجات دادن آنها از آتش آخرت و هدایت آنها به حق، کوتاهی نکنی. به دشمن خودت و دشمن اهل حق، شیطان رجیم، ابلیس که لعنت خدا بر او باد بنگر که چه می‌گوید: «ثُمَّ لَا تَنبَهُمْ مِنْ بَيْنِ

۱- ایشان علیه السلام به آنچه از آل محمد علیهم السلام روایت شده است، اشاره می‌فرمایند. کلینی با سند خودش از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «صبر برای ایمان به منزله‌ی سر برای جسم است. اگر سر نباشد، جسم نیست به همین ترتیب اگر صبر برود، ایمان نیز می‌رود». کافی: ج ۲ ص ۸۷.

أُيَدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ»^۱ (آنگاه از پیش و از پس و از چپ و از راست بر آنها می‌تازم و بیشترشان را ناسپاس خواهی یافت). آیا متوجه هستی که او فقط به یک راه برای گمراه کردن مردم، اکتفا نمی‌کند؟ پس اگر از روبه‌رو به سمت آنها آمد و سودی عایدش نشد، آنان را رها نمی‌کند و نمی‌رود بلکه از راهی دیگر و از جهتی متفاوت یعنی از پشت سر به سمتشان می‌آید. اگر این راه هم سود نبخشید، از راست و اگر باز سودمند نبود از چپ بر آنان وارد می‌شود. پس به پروردگارت سوگند، متوجه این قضیه باشید که او دشمن ما و شما است و برای گمراه کردن مردم از هدایت، خواهان کشته شدن و حتی مردن است و شب و روز، آشکارا و نهان، از هر راه و جهتی عمل می‌نماید. آیا ما، اهل حق و کسانی که می‌خواهند تا مردم را به سوی حق بخوانند، شایسته‌تر نیستند که برای هدایت مردم و رهانیدن آنها از جهتمی که آن را به وضوح در انتهای مسیر گمراهی و حرکت آنان می‌بینند، خواهان کشته شدن و مردن باشند؟

باید عملکرد درست را اتخاذ کنیم؛ خسته و فرسوده نشویم و از هیچ راهی برای هدایت مردم کوتاهی نکنیم و هیچ جهتی را برای هدایت آنان، فرونگذاریم. از خدا برای تو خواهان توفیق و تسدید هستیم و من گنه‌کار تقصیرکار در حق شما را از دعایتان محروم نسازید.

اصغر الصبح

پرسش ۲۲۴: خاصیت‌های اسم باطن.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّوْمِ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ،

وَصَلِّ الْعَلَمِیْنَ صَوْمًا وَكُلَّ صَوْمٍ لَّائِمًا وَالصَّبْرَ بِسَلَامٍ.

خواص اسم باطن که یکی از اسامی خدای متعال است، چیست؟ شنیده‌ام کسانی که به تعدادی معین، اسم «یا باطن» تکرار کنند، به ضمیر مردم آگاه می‌شوند. آیا موکلین این اسم از فرشتگان‌اند یا از جنیان صالح؟ نام موکل این اسم چیست، اگر موکلی وجود داشته باشد که کسی که به تعداد معین اسم را تکرار نماید، خدمت کند؟ گفته می‌شود تعداد ۶۲ مرتبه به مدت چهل روز.

فرستنده: خدمتگزار شما عزام عبیدی - یاری شده با یمانی

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَیْكَ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ تَسْلِیْمًا.

شایسته است که مومن با ذکر خدای سبحان، جز رضای خداوند را طلب ننماید. اما اسامی خدای سبحان و متعال اثراتی بر انسان دارد زیرا این اسامی، فطرت انسان است که بر اساس آن خلق شده است؛ انسان، اولین مخلوقی بود که با اسامی خدای سبحان و متعال، آفریده شد و تجلی اسامی اعظم خداوند در میان آفریده‌ها، انسان می‌باشد. اما این که کسی این اسم را به تعداد معینی تکرار کند و به دنبال آن بر ضمیر مردم آگاه شود، هرگز این طور نیست که خدای سبحان و متعال، پرده‌ی خلق را بدرد و آنان را رسوا کند چرا که او ستاری است که امید به توبه و بازگشت آنها دارد. اگر می‌خواهی با انبیا و اوصیا و شهدا که خداوند بر آنها نعمت داده است، مبعوث شوی، خدا را خالصانه در همه حال یاد کن بدون این که امیدوار یا خواهان اجر یا ثواب اخروی یا دنیوی باشی. اگر می‌خواهی بعضی حقایق را بشناسی تا گام به سوی آن معبود سبحان و متعال را استوارتر برداری، سوره‌ی نور را هفتاد مرتبه پشت سر هم و بدون توقف بخوان مگر برای ضرورتی مانند خوردن یا نوشیدن یا خوابیدن و بعد از تمام کردن آن، این سخن خدای متعال «نَبَّأَنِ الْعَلِیْمِ الْخَبِیْرُ»^۱ (خدای دانا و خبیر به من خبر داد). را ده هزار مرتبه طی سه روز یا کمتر بخوان، سپس سخن خدای متعال «ادْخُلُوْهَا بِسَلَامٍ اٰمِنِیْنَ»^۲ (با سلام و امنیت به آن داخل شوید) را هم ده هزار مرتبه طی سه روز یا کمتر بخوان.

صدر الصنخ

پرسش ۲۲۵: تفسیر سخن خداوند متعال: «ان الذین اذا مسهم... ثم لایقصرون»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَیْكَ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ تَسْلِیْمًا.

۱- تحریم: ۳.

۲- حجر: ۴۶.

سلام بر تو ای آقا و مولا و پدرم، احمد! صلوات پروردگرم بر تو و پدران ائمه و فرزندان مهدیبت باد!

مولای من، تفسیر این دو آیه چیست؟ « إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ * وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ »^۱ (کسانی که تقوا پیشه می‌کنند چون از شیطان وسوسه‌ای به آنها برسد، خدا را یاد می‌کنند، زیرا آن هنگام، صاحب بصیرت‌اند * و برادرانشان ایشان را به ضلالت می‌کشند و از عمل خویش باز نمی‌ایستند).

فرستنده: ام زینب - مغرب

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَلِیِّیْنَ، وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِیْنَ وَكُلِّ مَعْرُوفٍ وَاجْتَنِبِ الْمُنْكَرَ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ بِسَلَامٍ

خدای متعال می‌فرماید: « خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ * وَإِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ قَاسِتَعْدٌ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ * وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ »^۲ (عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان روی برگردان * و اگر از شیطان وسوسه‌ای (برای ارتکاب به گناه) به تو رسید به خدا پناه ببر که او شنوای دانا است * کسانی که تقوا پیشه می‌کنند چون از شیطان وسوسه‌ای به آنها برسد، خدا را یاد می‌کنند، زیرا آن هنگام، صاحب بصیرت‌اند * و برادرانشان ایشان را به ضلالت می‌کشند و از عمل خویش باز نمی‌ایستند).

خدای سبحان و متعال به رسول ﷺ فرمان می‌دهد که از جاهلان روی برگرداند و با آنها مجادله نکند زیرا هدف آنان، حقیقت نیست بلکه آنان در مناقشات، نادانیشان را ادامه می‌دهند و شیاطین (برادران آنها)، آنان را گمراه می‌کنند و آنان را هرچه بیشتر و بیشتر به سوی انتهای این مواجهه‌ی زبان‌آفرین سوق می‌دهند؛ نادانی و شیطان دو برادرند که تاریکی، هر دو را دربرمی‌گیرد.

خدای متعال می‌فرماید: « وَإِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ قَاسِتَعْدٌ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ »^۳ (و اگر از شیطان وسوسه‌ای (برای

۱- اعراف: ۲۰۱ و ۲۰۲.

۲- اعراف: ۱۹۹ تا ۲۰۲.

۳- اعراف ۲۰۰ و ۲۰۱.

ارتکاب به گناه) به تو رسید به خدا پناه ببر که او شنوای دانا است * کسانی که تقوا پیشه می‌کنند چون از شیطان وسوسه‌ای به آنها برسد، خدا را یاد می‌کنند، زیرا آن هنگام، صاحب بصیرت‌اند).

مومن، نور و از نور است و شیطان، ظلمت و از ظلمت می‌باشد. پس هنگامی که ظلمت به مومن برسد، آینه‌اش مشوش و بصیرتش مکدر می‌گردد: «وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ... إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ» (و اگر از شیطان وسوسه‌ای (برای ارتکاب به گناه) به تو رسید ... چون از شیطان وسوسه‌ای به آنها برسد؛ در آن هنگام به نور سبحان و متعال پناه می‌برد و او را یاد می‌کند و از تاریکی‌ای که او را فرا گرفته است، به نور او می‌گریزد تا نور، او را فرا گیرد و ظلمتی که او را فرا گرفته بود، کنار برود و به بصیرتش بازگردد: «... فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ... تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (... به خدا پناه ببر که او شنوای دانا است ... خدا را یاد می‌کنند، زیرا آن هنگام، صاحب بصیرت‌اند). وارد شدن ما به این زندگی دنیوی، چیزی نیست جز حالتی از حالت‌هایی که تاریکی و شیطان ما را لمس نموده است! پرهیزکاران در این هنگام یاد خدا می‌کنند و به سوی مبدأ خویش که از آن آمدند، یعنی نور، بازمی‌گردند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۱ (آنان که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد. آگاه باشید که (تنها) با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد).

صدر الصنع

پرسش ۲۲۶: قریه‌های آشکار در قرآن و باب‌های حجت‌ها.

السلام علیکم ورحمة اللعبرکاتمه... اللهم صل علی محمد و آل محمد.

سید بزرگوارم، جوابتان را برای سوالی که به سید احمد الحسن ارسال کرده بودم با سرور و شادی دریافت نمودم و از لطفتان بر ما برای پاسخ‌گویی‌تان سپاسگزارم و خدا می‌داند که در انتظار ظهور شریف هستیم و قلب‌هایمان مالا مال از عشق ائمه‌ی آل محمد علیهم‌السلام است. آقای بزرگوارم، اگر ممکن است سوال مرا سید احمد یمانی پاسخ بگوید صرفاً برای اطمینان قلبم و قلب برادران مومنی که فطرتشان بر دوستی محمد و آل محمد قرار دارد. اگر پاسخ از سوی یمانی آل محمد باشد انتظار دارم که حتی یکی از آنها نادیده گرفته نشود حتی اگر جواب با اشاره باشد؛ اگر فهمیدیم، که کشفی از طرف خدا است و اگر نفهمیدیم، از

خداوند هدایت و بخشایش گناهان بسیارمان را خواستاریم. از سید بزرگوارم انتظار دارم که لطف نمایند و پاسخ سوالات را ولو با اشاره به این بنده‌ی حقیر و گنه‌کار که بار گناهش سنگین است، عنایت فرمایند.

آقای بزرگوارم، جواب شما بزرگوارانه بود که روزه با فرا رسیدن شب کامل شود حتی اگر هلال را قبل از پنهان شدن ببینیم و ما با اجازه‌ی خدا چنین می‌کنیم. آیا از این بفهمیم که این اشاره به چیزی است همان طور که از شما می‌فهمیم؟

آقای من، امیدواریم آنچه را طالبیم از ما بپذیری و خدا می‌داند که ما طالب حقیقیم. ما برحسب شناختی که از ائمه‌ی اطهارمان (علیهم‌السلام) داریم، می‌دانیم که آنها غیب می‌دانستند، آیا چیزی از جانب حضرتان وجود دارد که من بشناسم و به من اختصاص داشته باشد و برایم واضح باشد؟

و در پایان، امیدواریم که بر ما مهربانی کنید تا بدانیم که باب امام حسن عسکری (علیه‌السلام) و امام مهدی (علیه‌السلام) چه کسی بود. والحمد لله رب العالمین و از خدا می‌خواهیم که به حق محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین (علیهم‌السلام) ما را بر راه راست توفیق عنایت فرماید.

فرستنده: Hadi

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمین، وصلی‌السلام و آله‌الطهاره و سلم تسلیماً.

در بیش از یک جا در کتاب‌ها بیان کردم خدا حجت‌هایی بین مردم و آل محمد (علیهم‌السلام) قرار می‌دهد که آنها همان «قریه‌های ظاهره» (شهرهای آشکار) در قرآن می‌باشند، و همین‌طور دروازه‌های حجت‌ها هستند. مثلاً وجود مقداد که خواری رسول خدا محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و حجتی برای

۱- صدوق روایت می‌کند: ... محمد بن صالح همدانی می‌گوید: به صاحب الزمان (علیه‌السلام) نوشتم که اهل بیت من، مرا با حدیثی که از پدرانانت (علیهم‌السلام) نقل می‌کنند، آزار می‌دهند مبنی بر این که آنها می‌گویند: قوام ما و خادمان ما شریب‌ترین خلق خدا هستند. در پاسخ نوشت: «وای بر شما! آیا نخوانده‌اید که خداوند می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُورَى ظَاهِرَةً» (و بین آنها و بین قریه‌هایی که برکت دادیم، قریه‌هایی آشکار قرار دادیم) و به خدا سوگند، ما همان قریه‌هایی هستیم که خداوند برکتشان داده است و شما قریه‌های آشکار هستید». کمال الدین و تمام النعمه: ص ۴۸۳.

حضرت محمد ﷺ و از شهرهای آشکار (قریه‌ی ظاهره) بود، مانع از آن نمی‌شود که مقدار، حتی بر مردم از طرف علیؑ باشد و همین مطلب در مورد سلمان نیز صحیح است. یعنی: اگر یکی از افراد امت که از «قریه‌های ظاهره» (شهرهای آشکار) همراه با امامی از آل محمدؑ باشد، مانع از آن نمی‌شود که از شهرهای آشکار (قرای ظاهره‌ی) همراه با امام پس از او نیز باشد. همچنین اگر یکی از افراد امت از شهرهای آشکار (قرای ظاهره) همراه با امامی از آل محمدؑ باشد به آن معنی نیست که این شخص یگانه است. آری، او در آنجا برترین آنها است و نیز ممکن است پس از مرگش، شخص دیگری جانشین او شود. به عنوان مثال، سفیر اول از شهرهای آشکار (قرای ظاهره) همراه با امام حسن عسکری و محمد المهدیؑ بود.

در پایان نصیحت من به شما این است که کوشش و همت را در دروازه‌ای قرار دهی که امروز با آن آزموده می‌شوی و فردا در مورد آن از تو پرسیده خواهد شد.

امام صادقؑ می‌فرماید: «الركن اليماني باب من أبواب الجنة لم يغلقه الله منذ فتحه»^۱ (رکن

یمانی دروازه‌ای از دروازه‌های بهشت است که خدا از روزی که آن را گشود، نبست).

همچنین امام صادقؑ فرمود: «الركن اليماني بابنا الذي ندخل منه الجنة، وفيه نهر من الجنة

تلقى فيه أعمال العباد»^۲ (رکن یمانی دروازه‌ی ما است که از آن وارد بهشت می‌شویم و در آن رودی

از بهشت است که اعمال بندگان در آن ریخته می‌شود).

صدر الصنح

پرسش ۲۲۷: عریضه‌ای به امام مهدیؑ.

بسم الله الرحمن الرحيم، والسلام عليكم ورحمة اللوبركات

سوالی دارم که امیدوارم سید احمد الحسن که ارواح ما فدای او شود، پاسخ دهد.

سوال: عریضه‌ای به امام حجت بن الحسنؑ وجود دارد است که در آن به واسطه‌ی

امام حجتؑ به خدا توسل جسته می‌شود؛ این عریضه نوشته می‌شود و حاجتی که

۱- کافی: ج ۴ ص ۴۰۹.

۲- من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۸.

درخواست می‌شود هم روی آن نوشته می‌شود و یکی از سفرای اربعه موکل آن می‌شود و به نهری جاری یا به چاه ی انداخته می‌شود. این عریضه را در کتاب بحار الانوار و غیبت نعمانی خواندم. آیا درست است یا خیر؟ و بسیاری از مردمی که در منطقه‌ی ما هستند این عریضه را تجربه کرده‌اند و به سرعت اجابت شده‌اند؛ آیا این مطلب درست است یا خیر؟ امیدوارم جواب این سوال را دریافت نمایم. خداوند شما را در هر خیری توفیق دهد. با تشکر فراوان!

فرستنده: ام نور - کانادا

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والله للرب العالیم، وصلی‌الله‌صلواته‌وسلامه‌علی‌سیدنا‌محمد‌وآل‌محمد‌الطاهرین‌والصالحین‌وسلم‌تسلیم.

دعا کفایت می‌کند و نوشتن لازم نیست. خداوند آنچه در قلب است را می‌داند حتی پیش از آنکه بر زبان جاری شود.

الله‌الرحمن

پرسش ۲۲۸: درخواست نصیحت.

بسم الله الرحمن الرحيم، والصلوة والسلام علی سیدنا محمد و آل الطاهرین اللائم والمهیرین وسلم تسلیم.

و بعد.... به باقیمانده‌ی نور خدا بر زمینش، به فرزند برگزیده‌ی عترت صالح....

سید و مولای من، پدر و مادرم به فدایت! از خدای بلندمرتبه و توانا (علی و قدیر) مسألت دارم که خواندن نامه‌ام و پاسخ دادن به آن برایتان دشوار نباشد. شما بر من نسبت به خود من اولویت دارید و جز خضوع و تسلیم در برابر فرمان شما ندارم. امیدوارم که به من و مادرم و دو برادر ایمانی‌ام که با من زندگی می‌کنند توصیه‌ای بفرمایید چرا که شما از حال ما نسبت به خود ما آگاه‌تری و آنچه در کار ما به صلاح ما است را بهتر از خود ما می‌دانی.

وصلی‌الله‌صلواته‌وسلامه‌علی‌سیدنا‌محمد‌وآل‌محمد‌الطاهرین‌والصالحین‌وسلم‌تسلیم

والسلام علیکم ورحمة‌الله‌وبرکاته.

فرستنده: یوسف بن محمد - مغرب

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الصمد للرب العالمین، و صدر الاعتر صمد و آکل صمد الائم و المهریح و سلم تسلیماً.

گفتی با مادرت زندگی می‌کنی که این نعمتی است که خدا آن را بر تو ارزانی داشته است؛ پس به تو توصیه می‌کنم که به مادرت نیکی کنی و رضایتش را در آنچه مورد رضای خدای سبحان است، بطلبی؛ و تو و هر کسی که کلماتم به او می‌رسد را به نبرد با نفس توصیه می‌کنم که سخت‌ترین دشمن انسان است. با نفست بجنگ و خدایت را یاری کن. باید تلاشت در کاری باشد که پروردگار سبحانت را راضی کند. بدان در صورتی که رضایت او فراهم باشد، خشم خلق به تو زیانی نمی‌رساند، و همه‌ی اهل زمین حتی اگر جمع شوند جز به اراده‌ی آن معبود سبحان، سودی به تو نمی‌رسانند.

صمد الصبح

پرسش ۲۲۹: ارتباط بین اذان و رویای ابراهیم (علیه السلام)

به نظر من ارتباطی بین اذان و رویای ابراهیم (علیه السلام) وجود دارد: آنگاه که ستاره را دید گویا بر ربوبیت آن نسبت به خود اعتراف کرد «اشهد ان المهدی و المهديين من ولده حجج الله» و هنگامی که ماه را دید، اعتراف کرد «اشهد ان علیاً و الائمة من ولده حجج الله» و آنگاه که خورشید را دید اعتراف کرد «اشهد ان محمد رسول الله» و رسیدنش به مقام توحید یعنی «اشهد ان لا اله الا الله» و آن گونه که فهمیدم اینها مراتب شناخت حق است و هر کدامش «ده» درجه دارد.

آیا این استنباط درست است؟ و آیا این ارتباط برقرار کردن صحیح و سودمند است؟ بر من بیفزای، آقای من؛ خدای سبحان حفظت کند و سرپرست باشد و تمکینت دهد! فرستنده: استاد ذکی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الصمد للرب العالمین، و صدر الاعتر صمد و آکل صمد الائم و المهریح و سلم تسلیماً.

اینکه شهادت‌های سه‌گانه، مرتبط با رویای ابراهیم (علیه السلام) است، بلکه همین طور است. اما ارتباط شهادت‌های سه‌گانه در اذان و مشاهدات سه‌گانه‌ی ابراهیم (علیه السلام) درباره‌ی شناخت و توحید، همان سه‌گانه‌ای است که در حج وجود دارد (یعنی ولایت): «فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ

وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»^۱ (سه روز در حج روزه بدارد، و هفت روز چون از حج بازگردد، تا ده روز کامل شود؛ این حکم برای کسی است که اهلیش در مسجد الحرام ساکن نباشد)؛ این سه تا، پرده‌های عرش اعظم و عرش اعظم و کرسی هستند؛ این سه گانه، همگی محمد ﷺ است. ائمه عليهم السلام همه‌شان، محمد ﷺ هستند، و نیز برای هر کدام از آنها مقام و جایگاهی است. محمد ﷺ پرده‌ی عرش اعظم و حجابی میان خالق و خلقش است و اگر او نبود، معرفت و شناخت به کسی نمی‌رسید. او «نون» است در سخن خدای متعال «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»^۲ (نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند) و ائمه عليهم السلام عرش اعظم‌اند و از آنان معرفت به خلق می‌رسد؛ آنان قلم هستند در سخن خدای متعال «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» و مهدیون، کرسی‌اند و با آنها معرفت تحقق می‌یابد؛ آنان کسانی هستند که می‌نویسند در سخن خدای متعال «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»؛ مهدیون تمثیل قدرت هستند. خدای متعال می‌فرماید: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»^۳ (کرسی او آسمان‌ها و زمین را دربر دارد؛ و نگهداری آنها بر او دشوار نیست؛ او بلندپایه و بزرگ است). کرسی، تمثیل قدرت و تسلط بر آسمان‌های هفت‌گانه و زمین است؛ به همین دلیل هنگام نزول این آیه، فرشتگان هفت آسمان سخت (ملائكة السبع الشداد)، شیعه شدند؛ زیرا این آیه متعلق به کسانی است که تمثیل قدرت‌اند و به وسیله‌ی آنها بیست و هفت حرف معرفت، تحقق می‌یابد و نیز به این دلیل که نزول این آیه، یعنی نزدیکی تحقق قدرت و حاکمیت الهی.

اصغر العسقلانی

پرشش ۲۳۰: قرائت سوره‌ی اخلاص (توحید).

آیا قرائت سوره‌ی اخلاص به این صورت مجاز است؟ «قُلْ هُوَ (وقف) سپس تکمیل قرائت. اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَكَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ».

زیرا یکی از انصار بر این نحوه‌ی خواندن اعتراض کرد و گفت نزدیک به دو سال پشت

۱- بقره: ۱۹۶.

۲- قلم: ۱.

۳- بقره: ۲۵۵.

سید (علیه السلام) نماز خواندم و آن را به صورت جدا بین «قل هو» و «الله احد» نمی‌خواند بلکه به صورت پیوسته قرائت می‌کرد. از نوع قرائتی که داشتیم ترسیدیم و دوست داشتیم که اولاً این موضوع را بیان کنم و ثانیاً بدانم آیا می‌توان اینها را به صورت جدا از هم قرائت نمود؟
فرستنده: استاد زکی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصمد للرب العالمين، وهدى الامم صمد واكل صمد الائم والمصريح وسلم تسليماً.

اگر مقصودت از جدا کردن آنها، قطع کلام و شروع کلامی جدید نباشد، مجاز است. باید توجه کنی که «الله احد» توصیفی برای «هو» است.

صمد الصبح

پرسش ۲۳۱: بیان سخن امام علی (علیه السلام) «سپاس و ستایش شایسته‌ی آن خدایی است که گمان‌ها را بازداشت...».

معنی این سخن امیرالمومنین (علیه السلام) در یکی از خطبه‌ها چیست: «الحمد لله الذي منع الأوهام أن تنال إلا وجوده.... وحب العقول أن تتخيل ذاته لامتناعها من الشبه والتشاكل»^۱ (سپاس و ستایش شایسته‌ی آن خدایی است که گمان‌ها را بازداشت که به او برسند مگر بر وجودش.... و عقل‌ها را پوشاند تا خیال ذات او را نکنند زیرا ذات او از شباهت‌ها و شکل‌ها، بازداشته شده است).
فرستنده: استاد زکی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصمد للرب العالمين، وهدى الامم صمد واكل صمد الائم والمصريح وسلم تسليماً.

معرفت او (هو) در ناتوانی از معرفت او سبحان و تعالی است؛ یعنی معرفت، هنگامی برای انسان محقق می‌شود که بفهمد او از شناخت خدای سبحان و متعال، ناتوان است و این، هنگامی محقق می‌شود که انسان در مسیر به سوی خدای سبحان و متعال گام بردارد تا به ناتوانی خود از معرفت، برسد.

این ناتوانی در دو مقام حقیقت (هو) و ذات (الله) می‌باشد. تاکید می‌کنم که در مقام حقیقت، که ناتوانی بیشتر است؛ پس معرفتی نیست جز این که او وجود دارد و اگرچه این وجود، دور از دسترس و قابل درک نباشد. ادراک خدای سبحان و متعال (هو)، ممکن نیست و به همین ترتیب ادراک اثر او نیز ممکن نیست؛ یعنی: ذات الهی (الله) و حتی معرفت به این که او وجود دارد، معرفتی ناقص و غیرکامل می‌باشد زیرا حتی این وجود داشتن مستند به اثر او نمی‌باشد بلکه مستند به اثر اثرش و تجلی تجلی او سبحان و متعال می‌باشد.

آنچه مخصوص ذات الهی (الله) است، درک وجود در این مرتبه است که ممکن می‌باشد؛ زیرا درک اثر^۱ امکان‌پذیر است؛ زیرا اثر ذات، مخلوقی است که با وجود و حقیقتش، بر آن احاطه دارد؛ زیرا ذات او، خود او است. ولی عجز در اینجا، ناتوانی از ادراک ذات یا تصور حقیقت آن است که وجود آن، «کمال مطلق» (الله) است یا وجود آن، «رحمت مطلق» (الرحمن الرحیم) می‌باشد یا وجود آن، «قدرت مطلق» یا وجود آن «قهر مطلق» ... است. پس معرفتی که با اثر، محقق می‌شود؛ چه ناقص باقی بماند از آن که عین حقیقت و تمام معرفت باشد و چه رحمت شناخته شده، معرفت شما، معرفتی است که در خلق باقی می‌ماند زیرا شما در خلق هستی و نه در لاهوت، و تمثیل رحمت حقیقی در لاهوت نمی‌باشد. بنابراین معرفت در اینجا، ناتوانی از معرفت کامل است.

اصغر الصبح

پرسش ۲۳۲: چگونه از منیت خلاص شوم؟

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين، اللهم صل وسلم تسليمًا.

سلام بر تو ای مولا و آقای من و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه‌السلام) سلام بر تو ای نبی خدا! سلام بر تو که با فضلش به مردم روزی می‌رسانی! سلام بر تو که اگر نبودی زمین با اهلش ویران می‌شد! سلام بر تو ای فداشده‌ی عیسی (علیه‌السلام)! سلام بر تو ای فرزند نبی مصطفی و

۱- اثر در اینجا به معنی آنچه از او صادر می‌شود، نیست بلکه آن چیزی است که خدای سبحان را برای خلقتش نشان می‌دهد تا او سبحان و تعالی را بشناسند.

۲- اثر در اینجا به معنی آن چیزی است که از خدای سبحان صادر می‌شود یا مخلوقی است که خدای سبحان آن را خلق نمود.

فرزند علی مرتضی و فرزند فاطمه‌ی زهرا! به درگاه خدا استغفار می‌کنم و از گناھانی که چهره‌ام را نزد تو سیاه کرده است، به سوی خدا باز می‌گردم، ای مولای من، ای مالک بندگی‌ام! چه گناھی بالاتر از کوتاهی در حق تو! پس مرا ببخشی.

آقای من، ای یوسف آل محمد (علی‌ه‌السلام)! خداوند به من رویایی نشان داد و شما در آن رویا با من سخن می‌گفتی، ای آقای من. به من چیزی می‌فرمودی که معنایش چنین بود: «با نعمت‌هایی بر تو منت نهدیم! و به تو رویایی را نشان دادیم همان‌گونه که به مومنین نشان می‌دهیم، از منیت رها شو».

آقا و مولای من! می‌دانم کسی روی این زمین وجود ندارد که بیشتر از من بر آفایش جرات داشته باشد و گناه‌کارتر از من وجود ندارد و من شایسته نیستم که با تو سخن بگویم، ای آقای من. ولی مرتب از خدا امید دارم که مرا ببخشی و از خدای متعال می‌خواهم که به من قلبی سالم ببخشد و مرا از یاران خالصت و خادمان مطیعت قرار دهد.

به تو امید دارم ای آقای من، چگونه از انانیت (منیت) رها شوم؟

به تو توسل می‌جویم ای مولای من که از امت تو بازمانم و از آن تجاوز نکنم و مولایی جز تو ندارم. مولای من، ای مولای من، تو مولایی و من بنده و آیا شایسته است که بنده جز از مولا انتظار ترحم داشته باشد؟ والحمد لله وحده، وحده، وحده.

فرستنده: YA MAHDI

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصمد للرب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الطيبين وسلم تسليماً.

انسان وقتی از منیت رها می‌شود که خود را نبیند و جز پروردگارش را پیش از هر چیز، و با هر چیز و پس از هر چیز، نبیند. دایم باید متوجه شیطان و شرّی که در درون ما است، باشیم و باید هر چه در توان داریم برای کشتن آن به کار ببریم. دشمن‌ترین دشمنان ما، نفس خود ما است^۱. این نفس است که بدون حیا و با صدای بلند فریاد برمی‌آورد، تا ثابت کند که در برابر خدای سبحان و متعال وجود دارد. چه بسا اگر انسان در این جهت حرکت کند و

۱- ایشان (علی‌ه‌السلام) به سخن جدش رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اشاره می‌فرمایند: «دشمن‌ترین دشمنان تو، نفس تو است که

بین دو پهلویت قرار دارد». عوالی اللئالی: ج ۴ ص ۱۱۸ ؛ بحار الانوار: ج ۶۷ ص ۳۶.

مراقبت نماید و با دشمنش، بلکه بدترین دشمنش، یعنی نفس خودش بجنگد به آن میزان معرفت که خدا برای انسان اراده فرموده است، خواهد رسید.

اما اگر طالب همه‌ی حق باشد، پس به حق به شما می‌گوییم: ما ناچاریم که از آنچه در آن هستیم، خجالت‌زده باشیم؛ ما چه می‌خواهیم؟ آخرت را می‌خواهیم، بهشت را می‌خواهیم، بقا و جاودانگی و کمال و.... و.... را می‌خواهیم. ولی کیست از ما که از کرم خدا حیا کند؟ و آنگاه که به وجود خود بنگرد، نخواهد و راضی نشود که در برابر خدای سبحان، وجود داشته باشد؟ و بقا و جاودانگی را نطلبد و حتی به دنبال آخرت و بهشت هم نباشد، بلکه فنا و نیستی را حیاتی از طرف خدا بخاهد؟

صدر الصبح

پرسش ۲۳۳: باب امام (علیه‌السلام) چه کسی است و ماهیت ۲۸ حرف چیست؟

آقای کریم من! انسانی گنه‌کارم که منتظر بخشایش خدا و مغفرت او هستم. پس از این که از سایت رسمی اطلاع یافتم، علم فراوانی یافتم که در قالب حروف و کلمات ساطع شده بود. امیدوارم بر ما منت نهید و برخی سوالات را پاسخ دهید. نه برای امتحان شما که از جانب ما احساسی است که از اهل ولایت می‌باشد، بلکه برای اطمینان یافتن قلبم:

۱ - آیا روزه‌دار هنگامی که هلال ظاهر شود، می‌تواند روزه را افطار کند؟

۲ - باب امام مهدی (علیه‌السلام) و امام حسن عسکری (علیه‌السلام) چه کسی است؟

۳ - ۲۸ حرف چه کسانی هستند؟ حروف زبان عربی، و آیا به ترتیب حروف خلق شده‌اند

یا به صورتی دیگر؟

به سوی سروران گرامی‌ام بازمی‌گردم تا به شما تاکید کنم که من بنده‌ی بسیار گناه‌کاری هستم و امید دارم خداوند از تقصیراتم بگذرد و امیدواریم که خداوند ظهور قائم ما و هدایت‌کننده‌ی ما، از بین برنده‌ی ظلم، آشکار کننده‌ی حق، چیره‌شونده بر طغیانگران و پاک‌کننده‌ی مومنین، ظاهر کننده‌ی حق و نشر دهنده‌ی عدل و اطمینان‌دهنده‌ی جان‌ها را تعجیل فرماید.

فرستنده: hadi

پاسخ:

روزه‌دار، روزه‌اش را در هر روز از روزهای ماه رمضان تمام می‌کند و به همین ترتیب روز

آخر ماه رمضان را حتی اگر هلال را قبل از مغرب ببیند.
 اما حروف زبان: بیان کرده‌ام که آنهایی که در اول سوره‌ها هستند، اشاره به چهارده معصوم می‌باشند و هر کدام از این حروف، اشاره به نام یکی از معصومان دارد و آنان محمد ﷺ، علی (علیه السلام)، فاطمه (علیها السلام)، حسن (علیه السلام)، حسین (علیه السلام)، علی (علیه السلام)، محمد (علیه السلام)، جعفر (علیه السلام)، موسی (علیه السلام)، علی (علیه السلام)، محمد (علیه السلام)، علی (علیه السلام)، حسن (علیه السلام) و محمد (علیه السلام) هستند و بقیه‌ی ۱۴ حرف به بقیه‌ی آل محمد (علیهم السلام) در مهدیین اشاره دارد که اشاره به چهارده مقام آنها می‌باشد.

صدر الصخ

پرسش ۲۳۴: نصیحت سید (علیه السلام) به انصار.

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
 وهدى للعالمين محمد و آله وصحبه وسلم تسليماً.

در آنچه در ادامه می‌آید، نصیحت سید احمد الحسن به انصار می‌باشد که در جواب به سوال و درخواست برادر عزیز غالی علاء در تاریخ چهارشنبه ۱۶ صفر ۱۴۳۰ هـ.ق.^۱ داده شده است.

پاسخ:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

سپاس و ستایش از آن خدا است که پروردگار جهانیان است همان گونه که او، اهل آن است و همان گونه که شایسته‌ی بزرگی و جهش و عزت جلالش است و درود خدا بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین که هدایت‌گر و پاکیزه‌اند.

شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست، یگانه‌ای است که شریکی ندارد. خدای یگانه، احد، واحد، فرد، بی‌نیاز است و دوست و فرزندی نگرفت و شهادت می‌دهم که سید و مولایم محمد ﷺ، بنده‌ی او و فرستاده‌اش به سوی جهانیان است.

آن معبود سبحان و متعال را سپاس می‌گوییم که به فضلش بر من تفضل نمود؛ فضلی که جز ذات سبحان و متعالش، آن را نمی‌داند؛ که مرا بنده‌ی خودش قرار داد و با قرار دادن من

از سجده‌کنندگان، به من کرم کرد و مرا جزو ذاکران نوشت. به حق سوگند، خود را جز غافل‌ی که شایسته‌ی این کرم الهی که معبود سبحان بر من فرستاد، نمی‌بینم؛ ولی او کریمی است که بسیار پاداش می‌دهد. به خدا سوگند، خود را کسی نمی‌بینم که حتی اندوخته‌ای اندک اندوخت باشد که بگویم خدا در ازای کار خیر اندکم، پاداش بسیار به من داده است! سپس خواست و مشیت خدای سبحان و متعال آن بود که مرا در میان سادات آل محمد (علیهم‌السلام) از ائمه و مهدیین که صلوات پروردگارم بر آنها باد، قرار دهد؛ مرا در میان آنان نوشت و روی سیاه مرا در میان صورت‌های آنها که به نور خدای سبحان روشن است، محشور نمود. پس خود را میان امر خدای سبحان که مرا استوار ساخته بود و میان شناختم از نفسم که پریشان‌خاطرم می‌نمود، دیدم، و خدای سبحان اراده فرمود که خلق را با سنگ سیاهی (حجر الاسود) که با گناهان سیاه شده است و هیچ سودی و زیانی ندارد، بیازماید.

همان طور که به شما گفتم: «یاران احمد الحسن، بنده‌ای فانی که می‌میرد و صاحب چیزی نیست، نباشید؛ بلکه یاران آن زنده‌ای باشید که نمی‌میرد و هر چه را بخواهد، انجام می‌دهد»؛ یعنی: قبله، شما را از حقیقتی که هدف شما است، باز ندارد. پس باید قلب‌های شما متعلق به آن معبود سبحان و متعال باشد، نه بنده‌ای از بندگان او! اگر آن بنده، خلیفه‌ی خدا در زمینش باشد، تابع خلیفه‌ی خدا باشید زیرا خداوند شما را به آن فرمان می‌دهد و باید تلاش و کوشش و عرق‌ریختن‌تان به همراه خلیفه‌ی خدا باشد، نه به این دلیل که این انسانی را که خدا خلیفه‌ی خود در زمینش کرده است، دوست می‌دارید که این، شرکی است که انسان مومن و صالح را از ارتقا در راه‌های آسمان بازمی‌دارد، بلکه به این دلیل که خدا شما را به آن فرمان داده است: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^۱ (و بیشترشان به خدا ایمان نیاورند مگر همراه با شرک).

بدانید که خداوند برای ما در دل‌های مومنان دوستی و محبت نهاده است. قلب‌های آنها با یاد ما، رقیق و نرم می‌شود و اشک‌های آنها با شوق ما، روان می‌گردد و شما نیز با این آزموده می‌شوید؛ پس این محبت، شما را از یاد خدا غافل نسازد و مانند کسی نباشید که آینه او را به خود مشغول می‌کند در حالی که از دیدن تصویر در آینه بازمی‌دارد؛ بدانید که آینه ساخته شد تا شما را به تصویری که در آن قرار دارد، برساند. خداوند شما را مشمول رحمت

خویش قرار دهد؛ پس بدانید که خلقای خدا در زمینش، راهنمایی هستند که مردم آنان را می‌شناسند و به وسیله‌ی آنها، خدا شناخته می‌شود و غایت و هدف نهایی شما خدا است و غرض از خلقتان، معرفت او سبحان و متعال می‌باشد. پس مبادا و مبادا که به آن دلیل‌ها و راهنمایان که سلام خدا بر همه‌ی آنها باد، مشغول شوید و از هدفتان، که آنها به آن خواندند و می‌خوانند، دور شوید.

سخنم را به دو کلام، مختصر می‌کنم، آنها را آویزه‌ی گوش خود کنید: «شما را برحذر می‌دارم که به قبله مشغول شوید، قبله‌ای که به شما فرمان داده شده است تا از درونش بنگرید؛ شما را برحذر می‌دارم که به قبله مشغول شوید، قبله‌ای که آنچه فراسویش قرار دارد، خواسته شده می‌باشد».

برحذرتان می‌دارم از این که چیزی از دستورات خلیفه‌ی خدا در زمینش را مهمل بگذارید که او قبله‌ی شما به سوی خدا است و شما را برحذر می‌دارم که مشغول شدنتان به خلیفه‌ی خدا، شما را از یاد خدای سبحان باز دارد چرا که خلیفه‌ی خدا، جز قبله‌ای به سوی او نیست. پس باید که دل مشغولیتان در زندگی، اصلاح بین خودتان باشد. بر مومنان رحم کنید تا خداوند بر شما رحم کند. ان شاء الله در میان شما کسی نیست که معتقد باشد که خدای سبحان شریکی دارد و در میان شما کسی نیست که خدای سبحان و متعال که نور بدون تاریکی است، در عالمی از عالم‌های خلقت، حلول کرده است در حالی که این عالم‌ها، همگی ظلمتی است که با نور آمیخته می‌باشد؛ حتی این عالم‌ها به نور خدا سبحان و متعال که بسیار بلندمرتبه است، برپا است. تعالی الله علواً کبیراً. به همین ترتیب به گمانم شما می‌دانید که خدا آن کس از خلقش را که در پیشگاهش اخلاص ورزد، مخاطب قرار می‌دهد که من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم و تو را ای بنده‌ام، زنده‌ای گردانیدم که نمی‌میری؛ من به هر چه بگویم باش، موجود می‌شود، پس تو را چنان کرده‌ام که چون به چیزی بگویی موجود باش، موجود می‌شود^۱.

۱- ایشان علیه السلام به این حدیث قدسی اشاره می‌فرمایند: «ای فرزند آدم، من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم. در آنچه به تو فرمان دادم، مرا اطاعت نما تا تو را زنده‌ای گردانم که نمی‌میرد. ای فرزند آدم، من به چیزی بگویم باشد، موجود می‌شود پس در آنچه فرمانت داده‌ام، مرا اطاعت کن تا تو را به گونه‌ای گردانم که به چیزی بگویی باش، موجود شود». مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۲۵۸؛ بحار الانوار: ج ۹۰ ص ۳۷۶.

خدای متعال می‌فرماید: «لَا يَدْفُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»^۱ (در آنجا طعم مرگ را نمی‌چشند مگر همان مرگ نخستین، و آنها را (خدا) از عذاب جهنم نگه داشته است). اینان نمی‌میرند و از مرگ جز خروج از این دنیا، نمی‌فهمند. خدای متعال می‌فرماید: «وَنَفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»^۲ (و در صور دمیده شود پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است جز آنها که او بخواهد بی‌هوش می‌شوند و بار دیگر در آن دمیده شود، (آنگاه) آنها ایستاده نظاره‌گرند). اینان نمی‌میرند و هنگام دمیدن اسرافیل در صور، حیران و بی‌هوش نمی‌شوند. خدای متعال می‌فرماید: (يَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»^۳ (وجه پروردگار صاحب جلال و اکرامت باقی می‌ماند). اینان فنا نمی‌شوند؛ زیرا آنها وجه خدا هستند یعنی خدا به وسیله‌ی آنها با بقیه‌ی خلق، مواجه می‌شود.

ولی کجا است آن زنده‌ای که به واسطه‌ی غیر خودش نمی‌میرد و کیست زنده‌ای که به واسطه‌ی خود نمی‌میرد و کجا است کسی که به هر چیز می‌گوید باش، به حول و قوت غیر از خودش موجود می‌شود، بلکه خود نیازمند به اذن دیگری است؟ و کیست آنکه به هر چیز بگوید موجود باشد، به اذن و اراده‌ی خودش موجود می‌شود؟ «... قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأُذُنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأُذُنِي»^۴ (خداوند گفت: ای عیسی بن مریم نعمت من بر خود را به یاد بیاور و آنگاه از گل، مشابه پرنده‌ای به اذن من می‌آفرینی پس در آن می‌دمی و به اذن من، پرنده‌ای می‌شود).

پس خدا رحمتان کند، جدال و بحث بی‌مورد را رها کنید و با مردم به اندازه‌ی عقل‌هایشان سخن بگویید.

به شما توصیه می‌کنم که حق را به طالبانش با رفق و محبت و عطوفت برسانید؛ شما طعام آسمان را به سوی آنها می‌برید پس صدقاتتان را با منت و آزار، تباه نکنید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ»^۵ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌هایتان را با منت و آزار،

۱- دخان: ۵۶.

۲- زمر: ۶۸.

۳- الرحمن: ۲۷.

۴- مائده: ۱۱۰.

۵- بقره: ۲۴۶.

تباه نکنید). اگر نیازی در هدایت آنها در خود حس نمی‌کنید، باید برای آنکه یاور ما در عرصه‌های قیامت باشید، در خود احساس نیاز کنید؛ از آنها بی‌باشید که خدای بلند مرتبه به آنها، به فرشتگانش افتخار می‌کند.

ما را با علم و عمل و اخلاص و اصلاح بین خود، یاری دهید تا بهترین امتی شوید که برای مردم خارج شده است و اگر اصحاب کهف نبود، شما برای گذشتگان و آیندگانتان، مایه‌ی شگفتی و حیرت باشید.

خدای متعال می‌فرماید: «ام حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيعِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» (آیا گمان کردی که اصحاب کهف و رقیع، از آیات شگفت ما بودند؟) در حالی که از سر حسین بن علی (علیه السلام) فقط این آیه شنیده می‌شد: «أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيعِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا»؛ که اشاره به اصحاب کهف در آیندگان می‌کند؛ آنان اصحاب قائم‌اند که برای انتقام خون حسین (علیه السلام) قیام می‌کنند و ملزم به دینی هستند که حسین (علیه السلام) برای آن کشته شد که همان «حاکمیت الله» است.

شما به همه‌ی دین چنگ زده‌اید، که همان حاکمیت الله است و هر که حاکمیت الله را بیاورد، چیزی در آخرت به او زیان نمی‌رساند و هر که در آن کوتاهی کند، چیزی به او سود نرساند. حقیقت آن است که کسانی که در حاکمیت الله کوتاهی می‌کنند، در زمره‌ی دشمنان محمد (صلی الله علیه و آله) نوشته می‌شوند، هرچند ادعا کنند که پیرو او هستند و از دشمنان علی (علیه السلام) هستند، هرچند مدعی باشند شیعه‌ی او هستند و از دشمنان حسین نوشته می‌شوند؛ حسینی که حتی شیرخوارش را قربانی کرد و سرش بر نیزه رفت تا حاکمیت الله را ثابت کند. سوگند به خدایی که خدایی جز او نیست، اینان، حاملان سر حسین (علیه السلام) بر نیزه در زمان حاضراند و این رسوایی و ننگ برای آنها کافی است که خود را طواف‌کننده می‌یابند در حالی که چیزی از دین الهی و انقلاب حسین (علیه السلام) نمی‌دانند.

شما صدای آنان را سالیان دراز است بر منابر می‌شنوید که می‌گویند حسین (علیه السلام) به دنبال حکومت نبود و گمان می‌کنند که با این سخن، حسین (علیه السلام) را منزّه جلوه می‌دهند. این در حالی است که مطالبه‌ی حاکمیت الهی توسط خلیفه‌ی خدا، منقبت و ارزشی برای او است به همان اندازه که مطالبه‌ی حاکمیت و پادشاهی برای غیر او، ننگ و عار است. خلیفه‌ی خدا با

طلبیدن حاکمیت الهی، اراده‌ی خدا را جاری می‌کند در حالی که مطالبه‌ی حاکمیت مردم به وسیله‌ی غیر از خلیفه‌ی خدا، خلاف جهت اراده‌ی خدا است. خدا راضی نیست، آن کس را که به امامت منصوب کرده است، از حاکمیت انصراف دهد یا جایگاه آن را برای هدایت مردم به صراط مستقیم، خالی بگذارد. پس چگونه فرض می‌کنند که حسین علیه‌السلام خواهان حاکمیت الله و حکومت نبود؟ این در حالی است که همه‌ی خلق با حاکمیت الله امتحان می‌شوند و در هر زمان، مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی مانند ابلیس‌اند که من یا ما می‌گویند و گروهی مانند فرشتگان در سجده‌شان هستند که «او» می‌گویند.

حال بنگر به مصیبت اینها که از خبرهای گذشته چنین برداشت می‌کنند که حسین علیه‌السلام برای طلبیدن حکومت خروج نکرد و گمان می‌کنند که این، فضیلتی برای حسین علیه‌السلام است. آیا آنان امروز، خود ملتزم به آن چیزی که فضیلتی برای حسین علیه‌السلام فرض می‌نمودند، هستند؟؟؟

حکومت را برای شما و مردم می‌گذارم در حالی که شما را چنان می‌بیند که مانند میمون‌ها بر تخت حکومت تکیه زده‌اند.

ای عزیزان، ای انصار خدا! شما نادانی اینها را و آن تباهی‌ای که گرفتارش شدند و مردم را با آن تباہ ساختند، شناخته‌اید؛ پس با کسانی که تباہشان کردند، مدارا و محبت کنید، شاید هدایت شوند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مِمَّنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۱ (مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن زیرا پروردگار تو به کسانی که از راه او منحرف شده‌اند آگاه‌تر و به هدایت‌یافتگان داناتر است).

اصغر الصنع

پرسش ۲۳۵: سوال از رجعت، محشر و عصمت.

سوال ۱: آیه‌ای در قران هست که چنین معنایی را می‌رساند و همان‌طور که از اهل بیت علیهم‌السلام نیز نقل شده است، رجعت شامل حال همه نمی‌شود و امت‌هایی وجود دارند که شامل رجعت نمی‌شوند؛ آنها چه کسانی هستند؟ و آیه‌ی قرانی که در این مورد سخن

می‌گویید، کدام است؟

سوال ۲: آیا اهل محشر به دلیل گرسنگی و تشنگی، غذا و نوشیدنی می‌خواهند؟ و دلیل قرآنی یا براساس سنت بر این گفته، چیست؟

سوال ۳: دلایل عقلی و نقلی معصومیت ائمه چیست؟

فرستنده: عراقی - عراق

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصمد للرب العالمین، وهدر الامم صمد وکل صمد الائم والمهریخ و سلم تسلیما.

جواب سوال ۱: رجعت مربوط به انسان و جن است و امت‌ها را شامل نمی‌شود بلکه مختص افراد است؛ کسانی که ایمان محض داشتند، باز می‌گردند. یعنی کسانی که امتحانشان در رجعت تکرار می‌شود، ائمه‌ی عدل و پیروان خاص آنها و همچنین ائمه‌ی کفر و پیروان خاص آنها می‌باشند و مسئله‌ی رجعت را در بیش از یک جا توضیح داده‌ام که می‌توانی به آنها مراجعه نمایی.

اما آیاتی که دلالت بر بازگشت (رجعت) بعضی از افراد امت‌ها می‌کنند بسیار است که آیه‌ی زیر، یکی از آنها است: «إِنَّ الَّذِي قَرَأَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ ۗ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِإِهْدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مِّبِينٍ» (آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به وعده‌گاه باز می‌گرداند. بگو: پروردگار من بهتر می‌داند که چه کسی هدایت را آورد و چه کسی در گمراهی آشکار است)، این آیه درباره‌ی بازگشت محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) است که همان اهل قرآن می‌باشند.

۱- به کتاب متشابهات جلد ۳ در جواب سوال از ارتباط بین داستان اصحاب کهف و موسی (علیهم‌السلام) ... و جلد ۴ در پاسخ معنی این سخن خداوند « وَ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ » (و او خداوندی است که هیچ خدایی به جز او نیست، ستایش خاص او است، چه در این جهان و چه در جهان دیگر و فرمان فرمان او است و همگان به او بازگردانده می‌شوید) و همچنین در جواب سوال: چرا خلقت زمین و روزی‌های آن چهار روز طول کشید ولی آسمان‌ها در دو روز خلق شد با این که آسمان‌ها بزرگتر است؟ و سایر موارد دیگر.

خدای متعال می‌فرماید: « وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مَّمَّنْ يَكْذِبُ بِثَائِتِنَا فَهَمْ يُوزَعُونَ »^۱ (روزی که از هر ملتی، گروهی از آنان را که آیات ما را تکذیب می‌کردند گرد می‌آوریم و آنان برانگیخته‌شدگانند) که این آیه مربوط به رجعت امامان کفر و پیروان خاص آنها است.

جواب سوال ۲: از ابو حمزه‌ی ثمالی از ابی الربیع روایت شده است که گفت: «در سالی که هشام بن عبدالملک حج می‌کرد همراه با ابوجعفر (علیه‌السلام) حج می‌کردم و «نافع» خدمت‌کار عمر بن خطاب همراه او بود. نافع در رکن خانه به ابوجعفر (علیه‌السلام) تگریست در حالی که جمعی از خلق، گرد حضرت بودند. پس گفت: ای امیرالمومنین، این مرد که خلق بر دورش جمع شده‌اند، کیست؟ هشام گفت: او محمد بن علی بن حسین (علیه‌السلام) است. نافع گفت: به سوی او می‌روم از او درباره‌ی مسایلی که جز نبی یا وصی نبی پاسخ‌م را نمی‌دهد، سوال می‌کنم. هشام گفت: برو شاید او را خجالت‌زده کنی. نافع آمد و از میان مردم گذشت و به ابوجعفر (علیه‌السلام) رسید و گفت: ای محمد بن علی، من تورات و انجیل و زبور و قرآن را خواندم و حلال و حرام آنها را شناختم و به سوی تو آمدم تا از مسایلی بپرسم که جز نبی یا وصی نبی یا فرزند نبی آنها را پاسخ نمی‌گوید. ابوجعفر (علیه‌السلام) سر بلند کرد و فرمود: **از آنچه برایت آشکار شده است بی‌رس....** نافع گفت: درباره‌ی این سخن خدای عزوجل مرا با خبر کن: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ» (روزی که زمین و به غیر آن تبدیل شود و آسمان‌ها نیز)، کدام زمین دگرگون می‌شود؟ ابوجعفر (علیه‌السلام) فرمود: «**نانی سفید که از آن می‌خورند تا آن که خدا از حساب خلق، فارغ شود.**» نافع گفت: آنان چنان مشغول‌ترند که از خوردن بازمی‌مانند. ابوجعفر (علیه‌السلام) فرمود: «**آیا آنان در آن هنگام مشغول‌ترند یا آنگاه که در آتش می‌روند؟**» نافع گفت: بلکه در آتش مشغول‌ترند. امام (علیه‌السلام) فرمود: **خداوند می‌فرماید « وَنَادَى أَصْحَابَ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ »**^۲ (دوزخیان بهشتیان را ندا دهند که از آب یا از چیزهایی که خدا به شما ارزانی داشته است بر ما فروریزید) چه چیز آنان را مشغول می‌نماید آنگاه که غذا می‌خواهند پس به آنان غذای زقوم داده شود و شراب خواستند پس به آنان از آب سوزان دوزخ داده شود؟» نافع گفت: راست گفتی ای فرزند رسول خدا!^۳

۱- نمل: ۸۳.

۲- اعراف: ۵۰.

۳- احتجاج: ج ۲ ص ۵۹.

جواب سوال ۳: عصمت موضوعی باطنی است و دلیل بر آن همان دلیل بر خلافت الهی است که قانون شناخت حجت می‌باشد و آن را در بیش از یک کتاب و بیش از یک جا بیان کردم از جمله در کتاب روشنگری‌ها^۱.

صدر الصغیر

پرسش ۲۳۶: مجموعه‌ای از سوال‌ها.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِهِ وَاٰلِهِمْ سَلَامًا.
السلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ.

حمد و منت شایسته‌ی خدا است و با این که خود را شایسته‌ی آن نمی‌بینم که خداوند تو را به من بشناساند و با اطاعت امر تو بر من منت نهد، با این حال خدای سبحان و متعال آنچه را بخواهد به انجام می‌رساند و حمد شایسته‌ی او است.

آقا و مولای من، امیدوارم عذر مرا از سوالاتم پذیرا باشی:

۱ - نظرتان در مورد زید بن علی رضی الله عنه چیست؟

۲ - نظرتان در مورد شیخ مفید چیست تا آنجا که فهمیدم شما بر او رحمت فرستادید ولی پیش از آن ذکر کردید که او عالم ذر را فراموش نمود و آیه‌ای در ذمّ او خواندید: «تَسْوَا اللّٰهَ فَاَنْسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ» (خدا را فراموش کردند پس خدا هم آنان را فراموش نمود) پس معنی طلب رحمت کردن برای او چیست؟

۳ - معنی طلب رحمت کردن شما برای نگارنده‌ی کتاب شرایع چیست و گفتی که او قاصر و نه مقصر است با آنکه از پدران بزرگوارت این معنی نقل شده است که وی در حالت عدم قطع و یقین و یا رد ائمه‌ی هدی در حالت شناخت عدم هدف، ماند؟

۴ - معنی طلب رحمت شما برای علمای سه‌گانه‌ی اصولی یعنی خمینی و دو صدر چیست با آنکه آنان با اصول و علم رجال و غیر آن از راه اهل بیت علیهم السلام منحرف شدند و چگونه با این وضعیت، علمای عامل نام گرفتند؟

۵ - آقای من، چیزی فرموده‌ای که معنایش چنین است یا چیزی که من به خاطر دارم

۱- به کتاب روشنگری‌ها جلد ۲ و سایر منابعی که به دست یمانی آل محمد علیهم السلام نوشته شده است، مراجعه نمایید.

که هر که مرا بطلبد هلاک می‌شود، ولی هر که امام مهدی علیه‌السلام را بطلبد بر راه حق است؛ ولی مگر شما خودت امام و پسر امام و حجت نیستی؟ چگونه کسی که طالب شما است، هلاک می‌شود؟ و آیا ای آقا من، شما به سوی خودت فرا نخواندی؟ و معنی سخن امام باقر علیه‌السلام در روایت یمانی علیه‌السلام چیست که «**به حق و راه راست و به سوی صاحبان دعوت می‌کند**»؟ چگونه این دعوت به سوی صاحب ما است که او، امام مهدی علیه‌السلام است در حالی که آنچه می‌بینیم دعوت به سوی نفس شریف شما است؟

۶ - شنیدیم که شما گفتی کتاب «عالم سبیط نیلی» را بخوانید ولی آنچه نیلی گفته است هم‌ه‌اش منطبق بر سخنان شما نیست! آقای من، شما ظن را به یقین و نفس را به روح تفسیر می‌کنید آن گونه که شنیده‌ام و خوانده‌ام، ولی به نظر من، روش و هدف نیلی این گونه نیست!

۷ - آقایم، در کتاب شرایع گفتی که حداقل مدت «متعّه» (ازدواج موقت) ۶ ماه است ولی برای ما روایت شده است که پدران این گونه نگفته‌اند و حتی به مدت یک ساعت یا دو ساعت را هم جایز دانسته‌اند. علت این تفاوت در چیست؟

۸ - آقای من، شنیده‌ام که گفته‌ای مریم مجدلیه زناکار بود ولی توبه کرد در حالی که قرآن از زبان مریم می‌گوید «**و ما کنت بغیا**» (زناکار نبود)؛ چگونه چنین چیزی ممکن است؟

۹ - مولای من، از شما نقل شده است که گفته‌ای قبر فاطمه زهرا علیها‌السلام در بقیع است ولی از امام رضا علیه‌السلام در کافی روایت است که قبر ایشان در منزلش و در مسجد نبوی است؛ چه طور ممکن است؟

۱۰ - مولای من، در خصوص قیام، از شخصی شنیده‌ام که پرچم قائم شکست ندارد. پس چگونه شکست خوردید و انصار که رحمت خدا بر آنها باد، شهید شدند؟

۱۱ - آقای من، به امر به معروف و نهی از منکر پادشاهان فرمان دادید حال آن که از

۱ - «**يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا**» (ای خواهر هارون، نه ظدرت مرد بدی بود و نه مادرت زنی بدکاره!) (مریم: ۲۸).

۲ - کلینی روایت می‌کند: از علی بن محمد و غیره، از سهل بن زیاد، از احمد بن محمد بن ابی نصر که گفت: از امام رضا علیه‌السلام از قبر فاطمه علیها‌السلام سوال کردم؛ ایشان فرمود: «**در خانه‌اش دفن شد و هنگامی که بنی امیه مسجد را توسعه دادند، داخل مسجد افتاد**». کافی: ج ۱ ص ۴۶۱.

پدرانت روایت شده است که اگر سلطان شمشیر داشته باشد با او مقابله نکنیم و نیز در روایتی دیگر آمده است که اگر کسی که معترض بشود و زیان ببیند، اجری ندارد. چگونه این گونه است؟

۱۲ - مولای من، فرمودی که خورشید، رسول الله ﷺ و ماه علی علیه السلام است؛ دریاها و رودها تمثیل چه چیزی هستند و مثل ائمه علیهم السلام در میوه‌ها و حشرات چیست؟ همین طور نمک و قهوه؟ و باد و نسیم؟ و ماهی مثلی از چیست؟

۱۳ - آقای من، گفתי که ولایت فقیه، فرعی از ولایت ائمه است و فقیه بر مال و جان مومن تسلط دارد که می‌تواند فتوی بدهد و آن گونه که می‌بیند بین مومنین قضاوت نماید. ولی علم آنچه رخ می‌دهد و علم مجهولات از کجا به فقیه می‌رسد؟ آیا عمل براساس ظن و رأی تلقی نمی‌شود؟ و آیا دلایل قرآنی یا روایی از پدرانت که این موضوع را بیان نموده باشند، وجود دارد؟

۱۴ - آقای من، آیا ائمه خدایانی به واسطه‌ی الله و اربابانی با واسطه‌ی الله هستند؟ و آیا ائمه این را به شیعیان خود آموختند ولی آنان را به جهت تقیه، از بیانش بازداشتند؟ و آیا مهدیین هم این گونه‌اند؟

۱۵ - مولای من، آیا زیدیه و اسماعیلیه و بهائیان و غیر آنان از نواصب‌اند؟

۱۶ - آقای من، حکمت به کار بردن اصطلاحات صوفی و کلام فلاسفه مانند قوس صعود و نزول و فنا و غیر آن از جانب شما برای بیان علم و حکمت چیست؟ آیا مگر علم نورانی و بیان نورانی و سخن حق و حجت درخشان (باهره) نزد شما نیست؟

۱۷ - مولایم، تدریس علم عربی و نحو را منع کردی، پس چگونه از امیرالمومنین علیه السلام در

تعلیم علم نحو به ابو الاسود دوئلی از طرف ایشان علیه السلام، روایت شده است؟

۱۸ - حکمت تالیف کتاب «نبوت خاتم» چیست؟

۱۹ - آقای من، از شما آموختم که علت وجود تأویل در قرآن، نیاز به امام و وسیله‌ی

شناخت او می‌باشد؛ ولی اصلاً فایده‌ی وجود تأویل چیست؟

۲۰ - آقایم، در روایت است که شیطان رؤیایی را به فاطمه‌ی زهرا علیها السلام نشان داد که در آن

محمد ﷺ و علی و حسن و حسین (علیهم‌السلام) آن گونه‌اند که ذکر می‌شود.^۱ چگونه شیطان توانست این قدرت را داشته باشد؟ آیا ملکوت به دست خداوند نیست؟ در تفسیر این سخن خداوند: «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا»^۲ (نجوا کردن فقط کار شیطان است که می‌خواهد مؤمنان را محزون کند). و نیز معنی این که غیرشيعه مانند صوفی یا اهل سنت، محمد ﷺ را

۱- علی ابن ابراهیم در تفسیرش در مورد آیه‌ی «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَيَسَ بَصَارَهُمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (نجوا کردن فقط کار شیطان است که می‌خواهد مؤمنان را محزون کند و حال آنکه هیچ زبانی، جز به فرمان خداوند به آنها نمی‌رساند و مؤمنان باید که بر خدا توکل کنند) آورده است: پدرم از محمد بن ابی عمیر از ابی بصیر از ابی عبد الله (علیه‌السلام) روایت کرد: «سبب نزول این آیه آن بود که فاطمه (علیها‌السلام) در خوابش دید که رسول الله ﷺ تصمیم گرفت که خودش و علی و فاطمه و حسن و حسین که صلوات خدا بر آنها باد، از مدینه خارج شوند. خارج شدند تا به اطراف مدینه رسیدند. در مسیرشان دو راه پیدا شد و رسول الله ﷺ به سمت راست رفت تا آنکه به جایی رسیدند که نخل و آب بود. رسول الله ﷺ گوسفندی بزرگ خرید که در گوش آن نقطه‌ای سفید بود. دستور داد که آن را ذبح کنند. همینکه از آن خوردند، در همانجا مردند. فاطمه اندوهناک و گریان از خواب برخاست و آن را به رسول الله ﷺ خبر نداد. همینکه صبح شد رسول الله ﷺ الاغی را آورد و فاطمه (علیها‌السلام) را بر آن نشاند و دستور داد که امیرالمومنین و حسن و حسین (علیهم‌السلام) از مدینه خارج شوند؛ همان گونه که فاطمه (علیها‌السلام) در خواب دیده بود. همین که از اطراف شهر دور شدند، دو راه نمایان شد و رسول الله ﷺ به طرف راست رفت و همانگونه که فاطمه (علیها‌السلام) در خواب دیده بود تا این که به نخل و آب رسیدند. رسول الله ﷺ گوسفندی خرید، همانگونه که فاطمه (علیها‌السلام) دیده بود پس دستور به ذبح آن داد. گوسفند ذبح شد. همین که خواستند از آن بخورند، فاطمه (علیها‌السلام) ایستاد و در حال گریه از ترس آنکه آنها بمیرند، به گوشه‌ای دور از آنها رفت. پس رسول الله ﷺ او را خواند و به سوی او رفت و کنار او ایستاد، در حالی که فاطمه (علیها‌السلام) می‌گریست. رسول الله ﷺ گفت: دخترم چرا گریه می‌کنی؟ فاطمه (علیها‌السلام) گفت: ای رسول خدا، رویایی دیدم که این گونه و این گونه بود و آن گونه که دیده بودم، شما هم انجام دادی پس از شما کناره گرفتم تا شما را نبینم که می‌میرید. پس رسول الله ﷺ برخاست، دو رکعت نماز خواند و با پروردگارش مناجات نمود. جبرئیل بر او فرود آمد و گفت: ای محمد! این شیطانی است که به آن «زها» (یا رها) می‌گویند که این رویا را به فاطمه نشان داد و مومنین را در خوابشان می‌آزارد و آنان را اندوهناک می‌سازد. به جبرئیل فرمان داده شد که او را نزد رسول الله ﷺ بیاورد. پس آن را نزد رسول الله ﷺ آورد. به او فرمود: آیا تو این رویا را به فاطمه نشان دادی؟ گفت: بله ای محمد! پس رسول الله ﷺ سه بار بر او آب دهان انداخت و در سه جا سر او را زخمی کرد. سپس جبرئیل به محمد (علیه‌السلام) گفت: ای محمد! وقتی در خوابت چیزی دیدی که ناپسند می‌داشتی یا اگر یکی از مومنین چنین دید بگویند: «از شر آن چیزی که در رویا دیدم پناه می‌برم به آن چیزی که فرشتگان مقرب و انبیای مرسل خدا و بندگان صالح به آن پناه می‌برند و حمد و معوذتین (دو سوره‌ی قل اعوذ) و قل هو الله احد را بخواند و سه بار به سمت راست فوت کند که آنچه دیده است زبانی به او نمی‌رساند. پس خدا بر رسولش نازل کرد: «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ...».

تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۵۵.

۲- مجادله: ۱۰.

در رویا ببینند چیست؟ در حالی که رویاهای فراوان و حتی کشفیاتی از آنان نقل شده است و چگونه آنان که بر باطل‌اند، رسول صلی الله علیه و آله به سوی آنها می‌رود و یا برایشان متمثل می‌شود؟ و همچنین رویاهای شیعه‌ی اصولی که ائمه علیهم السلام را می‌بینند با آنکه بر باطل‌اند؟ آیا دل‌های ما را با جوابی کافی، شفا می‌دهی، ای مولای من؟

۲۱ - آقایم، در قصه‌ی دیدار، زیارت قبور ائمه و مزار آنان را ذکر کردی که معنای آن چنین است که جزئی مهم از زندگی و مرحله‌ای مهم شمرده می‌شود؟ چگونه چنین است؟
۲۲ - آقایم، سوالاتی را قبلاً از شما پرسیدم و برخی از آنها و نه همه‌ی آنها را پاسخ دادی. علت چیست؟ آیا نقصی در من بود یا اسائه‌ی ادبی شد؟ یا به دلیل مسئله‌ای غیبی است که شما می‌دانی؟ و آقایم، آیا می‌دانی من چه کسی هستم؟ آیا من از انصار شما و از کسانی هستم که در عالم ذر با تو بیعت کرده است یا خیر؟

۲۳ - آقایم، استخاره‌هایی کردم و آیاتی آمد که با بدی و سیئه شروع می‌شد و شما هرگز این گونه نیستی! آیا در مورد شما نمی‌توان بسیار استخاره کرد یا اشکالی ندارد؟
۲۴ - آقایم، کسی هست که قسم برائت از شما یاد کرد و زنده ماند و اتفاقی برای او نیفتاد و همچنین مباحله. در حالی که به من گفته‌اند که شخصی به دروغ ادعای مهدویت کرد و مباحله نمود و مسجدی که در آن مباحله کرده بود، به وسیله‌ی دشمنش خراب شد. پس چرا این گونه است؟

السلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ، وصلی اللہ علیک وجزاک اللہ خیراً وکفراً.

فرستنده: ابو علی

پاسخ:

بسم اللہ الرحمن الرحیم

والصلاة للرب العالمین، وصلی اللہ علیک وکفراً وجزاک اللہ خیراً وکفراً، وسلم تسلیماً.

جواب سوال ۱: سخن من همان چیزی است که ائمه علیهم السلام فرموده‌اند و آنان برای او طلب

رحمت کرده‌اند.

جواب سوال ۲: خدا شیخ مفید را رحمت کند؛ این که او در مواردی خطا کرده است به

معنی خروجش از ولایت نیست. او بر ولایت ائمه علیهم السلام متولد شد، زندگی کرد و مرد. ائمه علیهم السلام که سلام خدا بر آنها باد، کسانی بودند که اهل زمانشان مکلف به موالات و محبت آنان

شده‌اند و هر که بر دوستی آنها بمیرد، از اهل بهشت است.

جواب سوال ۳ و ۴: خدا تو را رحمت کند، اگر خدا با عدالت با مردم برخورد می‌کرد، احدی وارد بهشت نمی‌شد. به همین ترتیب در مورد شیخ علیه‌السلام، او در فقه در ضمن قوانینی کار کرد که ائمه علیهم‌السلام با روایات خود، شیعیان‌شان را به تعامل با آنها و از طریق این قوانین راهنمایی کردند مانند اینکه روایتی که موافقت با دشمنان را توصیه می‌کند از جهت تقیه صادر شده است و ائمه علیهم‌السلام فرموده‌اند: «**رشد، در مخالفت با آنان است**»^۱ و نیز مانند سخن آنان علیهم‌السلام که «**هر کدام را که برای تسلیم به ما بگیری، باعث گشایش شما است**»^۲ و روایات آنها علیهم‌السلام را از روی هوای نفس و براساس معیارهایی که خدا برهانی بر آنها نفرستاده است مانند سند یا قواعد علمی، رد نکرد. شیخ در مقایسه با دیگران که بسیار اشتباه می‌کردند، در موارد کمی اشتباه کرد که خداوند بخشاینده و مهربان است، تا زمانی که بر ولایت طاهرین علیهم‌السلام باقی بمانند و امامت آنان علیهم‌السلام را انکار نکنند. هر که بر ولایت خلیفه‌ی خدا در زمینش در زمان خودش بمیرد، از اهل بهشت است، ان شاء الله و حتی اگر گناه کبیره نیز کرده باشد، جاودانه در آتش نمی‌ماند.

جواب سوال ۶: شاید کسی که برای تو نقل کرده است که من گفته‌ام کتاب‌های نیلی علیه‌السلام را بخوانید فراموش کرده است که یادآوری کند که برای اطلاع و شناخت حق از باطل و پرسش از حق و جست‌وجو مطالعه کنی و این به معنی قبول هر آنچه نیلی گفت است، نمی‌باشد. تعداد بسیار زیادی از خطاهایی را که نیلی که رحمت خدا بر او باد، در آن افتاد را برای بعضی از انصار آشکار نمودم.

به طور خلاصه: نیلی با دلایل بسیار، راه و روش باطل آنان را نقض نمود ولی قانونی از طرف خودش وضع کرد و می‌خواست که با این قانون، قران و روایات آل محمد علیهم‌السلام را بررسی کند و در موردشان حکم بدهد؛ او آنچه مخالف قانونش بود به دور می‌افکند، همان گونه که آنان می‌کردند؛ بنابراین نتایج روش نیلی تفاوت چندانی با راه و روش پیشینیان او نداشت، بلکه هر دو روش، مخالف روش الهی می‌باشند. در نهایت، نیلی در چیزی گرفتار شد

۱- کافی: ج ۱ ص ۸

۲- کافی: ج ۱ ص ۹

که او را از جهتی دیگر شایسته‌ی انتقاد می‌کند؛ در نهایت او خود را حاکم بر کلام خدا و حاکم بر کلام معصومین علیهم‌السلام قرار داد، بلکه او خودش را در چنان وضعیتی قرار داد که بیان داشت که قانون حکم کردن براساس قرآن را یافته است و هرچه مخالف قانونش بود را باطل حساب می‌آورد و به این ترتیب او خودش را حاکم بر ائمه علیهم‌السلام قرار داد و براساس راه و روشش، خود را گویا عالم‌تر از ائمه علیهم‌السلام و داناتر از آنان به قران و تفسیر و معانی، قرار داد. سپاس و ستایش شایسته‌ی خداوند است که مرگ را روزی او گردانید و بر ولایت، از این دنیا رفت.

جواب سوال ۷: خداوند تو را مورد رحمت خویش قرار دهد، احکام شرعی نسخ می‌شوند و ساده‌ترین آن، همان موردی است که روایت کردی. موارد بسیار بزرگتر نیز وجود دارد. در مورد ازدواج موقت، ائمه علیهم‌السلام بر آن تاکید کرده‌اند؛ زیرا تشریحی الهی است و خواستند که باقی بماند و کهنه نشود و حتی تاکید بر مستحب بودن آن نیز به همین علت است؛ زیرا زنده نگهداشتن شریعت است در حالی که خواسته‌ی طاغوت و شیطان آن بود که کهنه شود و از بین برود. اما امروز، وضعیت متفاوت است و ازدواج موقت، ثابت شده است و مردم مخالف و موافق آن را می‌شناسند؛ حتی در آن راه حل بسیاری از مشکلات اجتماعی و اخلاقی موجود است. اگر مردم آنچه را که در مورد مدت ازدواج موقت بیان کردم که شش ماه است بپذیرند، و نیز شاهد داشته باشد یا این که مشهور شود، این کار، حقوق زن و فرزندان را تضمین خواهد کرد و زن هرگز کالایی نخواهد شد که از آن فقط بهره‌ی جنسی گرفته شود.

جواب سوال ۸: مریم مجدلیه غیر از مریم دختر عمران علیها‌السلام، مادر عیسی علیه‌السلام است.

جواب سوال ۹: این حدیث و سایر موارد شبیه آن، موافق کلام عامه و دشمنان است و آنان این گونه گفتند تا این قضیه را که فاطمه علیها‌السلام آنگاه که ظلم به او وارد شد، با اشاره می‌خواست که موضع ضریحش مخفی بماند را منتفی بدانند. وجود قبر در خانه‌اش یعنی این که او خواستار مخفی ماندن محل قبرش نبود؛ این چیزی است که آنها می‌خواهند به آن برسند.

اما کلام امام رضا و ائمه علیهم‌السلام به شیعیانی که در مورد محل قبر فاطمه علیها‌السلام سوال می‌نمودند تا در آنجا او را زیارت کنند، آنها ایشان را راهنمایی می‌کردند که او را در خانه‌اش زیارت کنند و برای احدی تصریح نکردند که قبر او در آنجا قرار دارد. هنگامی که ائمه علیهم‌السلام خبر دادند که

فاطمه علیها السلام در خانه‌اش زیارت شود و جای خانه را آشکار کردند، کسانی که تصور کردند که قبر فاطمه علیها السلام در خانه‌اش قرار دارد، دچار توهم شدند.

جواب سوال ۱۰: آیا برای من و انصار، الگویی در حسین علیه السلام نباشد؟ آیا لوحی را که خدای عزوجل به رسول صلی الله علیه و آله داد و رسول صلی الله علیه و آله نیز آن را به فاطمه علیها السلام بخشید، نخوانده‌ای؟ که در آن حال قائم و یارانش نوشته شده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. این نوشته‌ای است از خدای عزیز و علیم برای محمد، نور او و سفیرش و حجاب و ولیش، که روح‌الامین از طرف پروردگار جهانیان فرود آورد. ای محمد! اسامی مرا بزرگ بدار و نعمت‌هایم را سپاس گو و نعمت‌های بزرگ مرا کتمان نکن. من الله هستم که خدایی جز من نیست، شکننده‌ی زورگویان و پست کننده‌ی ظالمین و حساب‌رس روز جزا. من خدایی هستم که هیچ خدایی جز من نیست، پس هر کس که جز فضل مرا آرزو کند یا از عدل و عذاب غیر من بترسد، او را چنان عذاب کنم که احدی از جهانیان را عذاب نکرده باشم. پس تنها مرا بندگی کن و فقط بر من توکل نما. من نبی‌ای را نفرستادم جز آنکه دورانش را به پایان رساندم و همین که مدتش به پایان رسید برای او وصی‌ای قرار دادم، سپس آن را با فرزندش که رحمت بر جهانیان است کامل نمودم. او، کمال موسی و نور عیسی و صبر ایوب را دارد. اولیای من در زمانش خوار خواهند شد و سرهای آنان هدیه داده خواهد شد همان گونه که سرهای ترک و دیلم هدیه خواهند گردید؛ کشته می‌شوند و در آتش انداخته می‌شوند، ترسان، مرعوب و لرزان می‌گردند، زمین با خون‌های آنان رنگ می‌گیرد و گریه و ماتم و زاری در زانانش آشکار می‌گردد. آنان به حق اولیای من هستند. با آنان هر فتنه‌ی کور هلاک کننده را دفع (و رفع) می‌کنم و لغزش‌ها را با آنان محو می‌نمایم و آثار باطل و زنجیرها را با آنان می‌زدایم. آنها کسانی هستند که صلواتی و رحمتی از جانب پروردگارشان بر آنها است و آنها، هدایت یافته‌گانند»^۱.

این چیزی است که خدا و رسولش به ما وعده دادند؛ راست گفتند خدا و رسولش و سپاس و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است و چه نعمت بزرگی است که مانند حسین علیه السلام و اهلش، مقتول و ترسان باشیم و چه ننگی است بر علمای بدکار که مانند یزید و سربازان قاتلش و گردنکشان باشند.

جواب سوال ۱۱: خدا تو را مورد رحمت خویش قرار دهد! حسین علیه السلام چه کرد؟ بدان هر

۱- احتجاج: ص ۴۱ ؛ اختصاص: ص ۲۱۰ ؛ غیبت طوسی: ص ۱۰۱ ؛ غیبت نعمانی: ص ۲۹ ؛ اصول کافی: ج ۵۲۷ ؛ اعلام الوری: ص ۳۷۱ ؛ عیون اخبار رضا: ص ۲۵ ؛ اکمال الدین: ص ۱۷۹ ؛ بحار الانوار: جلد ۳۶ ص ۱۹۵.

امامی، کتابی دارد که طبق آن عمل می‌کند.

جواب سوال ۱۲: خدای متعال می‌فرماید: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * ... يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ»، دو دریا در این آیه، علی و فاطمه و لولو و مرجان، حسن و حسین و ائمه و مهدیین (علیهم‌السلام) هستند.

جواب سوال ۱۳: اگر این گونه فهمیده‌ای، درک تو اشتباه است.

جواب سوال ۱۴: شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست، یگانه‌ای که شریکی ندارد؛ خدای واحد احد فرد بی‌نیازی که دوست یا فرزندی نگرفت. ربوبیت و الوهیت مطلق از آن او است. سبحان و بلند مرتبه‌تر است از آنچه مشرکان می‌گویند. تفصیل الوهیت و ربوبیت را ان شاء الله در تفسیر سوره‌ی توحید خواهی یافت که سال‌ها قبل نوشتم و بعضی از انصار آن را خوانده‌اند. ان شاء الله هنگامی که حاملینی برای آن بیابم و وقتش فرارسد، آن را منتشر خواهم کرد.^۲

جواب سوال ۱۵: ناصبی، کسی است که با یکی از خلفای خدا بر زمینش یا پیروان مومن او دشمنی برانگیزد از آن رو که آنان مومن به خلیفه‌ی خدا هستند؛ پس این معنی می‌تواند بر مصادیق بسیاری منطبق گردد.

اما در مورد اسماعیلیه و زیدیه، حال بسیاری از آنان امروزه در زمره‌ی ناصبین نیست و ممکن نیست که بر کسی از آنها، ناصبی بودن را حکم کنی مگر این که از او عملی صادر شود که دشمنیش را آشکار گرداند.

اما بهاییت نیز به همین ترتیب؛ آنها نیز گمراه و گمراه‌کننده‌اند مانند دیگر فرقه‌ها.

جواب سوال ۱۶: آنچه در موردش سخن گفتم عین حقیقت است همان گونه که پروردگارش به من نشان داد؛ هر که بخواهد باید مومن شود و در ملکوت حقیقی آسمان‌ها بنگرد.

جواب سوال ۱۷: احدی را از درس زبان عربی منع نکردم و آن را ناپسند ندانستم. برخی از انصار که مدرس دانشگاه و حوزه‌اند، زبان عربی تدریس می‌کنند. بلکه گفتم که قوانینی

۱- الرحمن: ۱۹ تا ۲۲.

۲- به فضل خداوند سبحان و متعال که با این کتاب بر ما منت نهاد، این کتاب اکنون منتشر شده و خواننده‌ی محترم می‌تواند به آن رجوع نماید.

قراردادی دارد که گاهی احتمال وجود خطا در آن می‌رود و نمی‌تواند به عنوان قانونی برای سنجش قرآن و کلام انبیا و اوصیا منظور گردد که اگر جز این باشد آنان بر موارد نقض نصاری (مسیحیان) به قرآن به واسطه‌ی قوانین وضعی زبان عربی اقرار می‌کنند. اگر بر زبان عربی مطلع باشی، بیش از یک روش تدریس نحوی را در آن می‌یابی و هر روش، قواعدی دارد که با روش دیگر متفاوت است؛ حال کدام یک حقیقت است و کدام گمان؟ تا آنجا که بعضی از علمای شیعه، بر تحریف قرآن به سبب مخالفت آن با بعضی قواعد نحوی و قوانین بلاغی وضع شده، ترجیح داده‌اند که می‌توانی برای اطلاع بیشتر به کفایة الاصول آخوند خراسانی و تعلیق مشکینی بر آن مراجعه نمایی؛ آنجا که مشکینی، حاشیه‌ای به ترجیح آخوند خراسانی بر تحریف قرآن به این معنا نوشته است: «آن گونه که اعتبار و بسیاری از اخبار بر آن دلالت می‌کند» و منظور از اعتبار، مخالفت قرآنی که در اختیار مردم است با قواعد نحوی و بلاغی می‌باشد و کلام در مورد قواعد زبان عربی، بسیار است.

بدان که عرب با بیش از یک زبان فصیح صحبت می‌کردند که از آن جمله، زبانی است که با افعال پنج‌گانه در حالت نصب و رفع و جزم تعامل می‌کند که برخلاف قواعد موضوعه‌ی زبان است. اما این موضوع که امیرالمومنین (علیه‌السلام) دستور داد تا قواعد زبان عربی نوشته شود، درست نیست و حقیقت ندارد و اگر فکر می‌کنید که این مدحی برای علی (علیه‌السلام) است، علی (علیه‌السلام) از چیزها بی‌نیاز است.

جواب سوال ۱۸: آنچه از خدا امید دارم این است که عمل اندکم را در انتقال آنچه که او سبحان و متعال برای هدایت خلق به حق و شناختن حق به من شناساند، بپذیرد.

جواب سوال ۱۹: امیدوارم آنچه در مورد محکم و متشابه نوشته‌ام را با تائی بخوانی تا قضیه برای تو آشکارتر گردد^۱ و بدان که احدی شبیه خداوند نیست و کلامش مانند کلام خلق نمی‌باشد؛ کلام خدای سبحان و متعال، مقید به زمان و مکان نیست بلکه برای همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها است و مانند خورشید و ماه در این عالم جسمانی در حرکت است^۲ و برای

۱- به کتاب متشابهات جلد ۱ پاسخ سوال ۱۹ مراجعه نمایید.

۲- عیاشی از عبد الرحیم قصیر روایت کرد که گفت: روزی از روزها نزد ابوجعفر (علیه‌السلام) بودم. فرمود: «ای عبد الرحیم» گفتم: لیبک درباره‌ی سخن خداوند «أَمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (فقط تو ترساننده‌ای و برای هر قومی هدایتگری هست) فرمود: «آنگاه که رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: من ترساننده و علی، هادی است. امروز هادی

همه‌ی جهان‌ها است.

جواب سوال ۲۰: شیطان نمی‌تواند به صورت محمد ﷺ و ائمه ائمه علیهم‌السلام متمثل شود؛ این سخن ائمه علیهم‌السلام است و فقط حرف من و مطلب جدیدی نیست ولی خدا کینه‌ی کور و خباثت درونی را که امروز علمای غیرعامل را واداشت که به خبیث‌ترین شکل سخن بگویند و مدعی شوند که شیطان می‌تواند شبیه رسول الله محمد ﷺ و ائمه علیهم‌السلام شود را لعن نمود.^۱

اما سوالت درباره‌ی رویای حضرت زهرا علیها‌السلام آیا معتقدی که شیطان چیزی از غیب می‌داند تا غیب را به زهرا علیها‌السلام نشان دهد؟ در حالی که خدای متعال فرموده است: «فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ»^۲ (چون فرو افتاد، جنیان دریافتند که اگر علم غیب می‌دانستند، در آن عذاب خوارکننده نمی‌ماندند). پس جز یک مطلب باقی نمی‌ماند: شیطان در انتهای رویا این ماجرا را القا نمود که همان مرگ رسول خدا محمد ﷺ بود و با آنکه نگهدارنده‌ای با این رویا وجود دارد که همان رسول الله محمد ﷺ می‌باشد، خدا فاطمه علیها‌السلام را

چه کسی است؟ عبد الرحیم گفت: سکوتی طولانی کردم. سپس سر را بلند کردم و گفتم: جانم فدایت! در میان شما است که از مردی به مردی به ارث بردید تا به شما رسید. پس شما که جانم فدایت باد، امروز هدایتگری. امام علیه‌السلام فرمود: «ای عبد الرحیم، درست گفتی. قرآن زنده‌ای است که نمی‌میرد و آیه (نیز) زنده‌ای است که نمی‌میرد. پس اگر آیه‌ای در مورد قومی نازل شده باشد، با مرگ آنان، قرآن هم می‌میرد؛ ولی قرآن در میان آیندگان جاری است همان گونه که در گذشتگان جریان داشته است». عبدالرحیم ادامه داد: ابوعبدالله علیه‌السلام فرمود: «قرآن زنده‌ای است که نمی‌میرد و تا شب و روز جریان دارد، در جریان است همان طور که خورشید و ماه در جریان هستند و قرآن، بر آخرین ما می‌گذرد همان گونه که بر اولین ما گذشت». تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۲۰۳؛ بحار الانوار: ج ۳۵ ص ۴۰۳.

۱- رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس ما را ببیند، ما را دیده است و شیطان نمی‌تواند به صورت من و یا یکی از اوصیای من متمثل شود». صراط مستقیم: ج ۳ ص ۱۵۵ و همچنین فرمود: «هر کس مرا در خوابش ببیند، مرا دیده است چرا که شیطان نمی‌تواند به صورت من و یا به صورت یکی از اوصیای من و به صورت یکی از شیعیان آنها متمثل شود و رویای صادقه جزئی از هفتاد جزء پیامبری است». روضة الواعظین: ص ۲۳۴ و همچنین فرمود: «هر کس مرا ببیند، مرا دیده است که شیطان نمی‌تواند به صورت من دربیاید و هر کس یکی از اوصیای مرا ببیند، همو را دیده است چرا که شیطان نمی‌تواند به صورت آنها دربیاید». مختصر: ص ۱۸ و همچنین فرمود: «هر کس مرا در خواب ببیند، مرا دیده است که شیطان نمی‌تواند نه در خواب و نه در بیداری به صورت من متمثل گردد و و نه به صورت یکی از اوصیای من، تا روز قیامت!» مدینه المعاجز: ج ۲ ص ۹۳.

۲- سبأ: ۱۴.

به محمد ﷺ وا گذاشت تا به او بفهماند که صوتی که در انتهای رویا شنید بخشی از رویا نبود بلکه از ناحیه‌ی شیطان بود که می‌خواست که او را با آن، نگران سازد. و الحمد لله رب العالمین.

جواب سوال ۲۱: این برای من شرافت محسوب می‌شود که به ضریح آنان بروم تا به آنها بگویم که خدمت‌کار شما به فضل خدا بر خودش و با یقین کامل اقرار دارد که شما خلفای حق خدا هستید و وای بر کسی که بر شما ستم کرد و حق شما را انکار نمود.

جواب سوال ۲۲: بر من واجب نیست که به همه‌ی سوالات پاسخ بدهم. اما در گذشته اسائهی ادب مانع از آن نبود که پاسخ دهم، حال چگونه امروز باعث می‌شود که پاسخ ندهم؟! **جواب سوال ۲۳:** استخاره درخواست از خدای سبحان و متعال است، پس باید که در آن، بر مواردی استوار باشی:

اول: در نفست یکی از دو گزینه را بر دیگری ترجیح ندهی بلکه دو حالت در نظرت یکسان باشد.

دوم: این که برای پذیرش جواب خدا به طور کامل آماده باشی و در نفس خودت هیچ ردیه‌ای بر جواب خدا نیآوری و آنگاه که جواب آمد، هیچ مناقشه‌ای نکنی. **سوم:** جواب را بپذیری و آن را نعمت برتر خدا بر خودت بدانی که خدا با تو سخن گفت و جواب تو را داد.

این سه مورد، پایین‌ترین حد ضروریات است تا بتوانی از خداوند طلب استخاره کنی؛ اما اینکه شخصی بیاید و در پذیرش جواب خدا مردد باشد و سپس استخاره کند و گمان کند آنچه کرده است، استخاره است، مثل چنین شخصی مانند کسی است که شاید خدای کریم بر او نعمت بفرستد و جوابش دهد ولی وای بر او از رسوایی این استخاره و مانند آن! خداوند راضی نیست که احدی از او مشورت بخواهد سپس خلاف مشورتش برود و گویا که او با خدا مشورت کرده است تا با سخنش مخالفت کند. چگونه راضی می‌شود که با خدای سبحان چنین کند؟ به خدا سوگند که این موضوعی عظیم و جرأتی بزرگ بر خدای سبحان و متعال است و علی‌رغم این خبائتی که از طرف مردم صادر می‌شود، خدا با آنان با رأفت و رحمت رفتار می‌کند.

جواب سوال ۲۴: اما قسم؛ آنها از مدعیان قسم نمی‌باشند، کسی که قسم یاد می‌کند، فقط صاحب دعوت است و من خودم را در برابر مردم در معرض قسم قرار دادم. اما مباحله؛

(صیغه‌ای) بین دو طرف است که مباحله می‌کنند و این در حالی است که من با اینان که ادعا می‌کنند با من مباحله نمودند، مباحله نکرده‌ام. عذاب به طور قطع بر کسی که به دروغ مباحله کند، نازل می‌شود هرچند پس از گذشت مدتی باشد و شک کردن به آن، شک در کتاب خدا است بلکه شک در وجود خدای سبحان است! حیدر مُشْتَّت مباحله کرد، از آنچه بر او گذشت، بپرس. عبدالعزیز الحکیم و پسرش بر ما ستم کردند، از آنچه بر آنان گذشت، بپرس. سربازان مرجعیت و سربازان مقتدی به ما ستم کردند، از آنچه بر آنان گذشت بپرس و این سرگذشت‌ها بعد از زمانی طولانی اتفاق نیفتاد بلکه خدا به همه‌ی آنها جز روزهایی اندک مهلت نداد. حیدر مُشْتَّت، مانند دیوانه‌ای رفتار کرد و سپس در ایران به زندان افتاد و چون دیوانگان رفتار کرد و بعد از آن در عراق هلاک شد و این بعد از آن بود که عملش مبنی بر قسم براءت نسبت به من که من بر حق نیستم را در روزنامه‌ی رسمی منتشر کرد. و اما عبدالعزیز و پسرش، همین که دو سال قبل با مکتب دشمنی کردند، چند روزی نگذشت تا آنکه آمریکایی‌ها پسرش عمار بن عبد العزیز را تحقیر کردند و به زندان فرستادند که اگر او ضد آمریکایی‌ها بود، این اسارت را مایه‌ی فخر و مباهات می‌دانست ولی او به طور کامل در برابر آنها ذلیل شد و با آنها مسالمت کرد و عبد العزیز بعد از آن به دیدار خانه‌ی سیاه رفت و با بوش، دشمن خدا با آن همه شوق و حرارت، دست داد و روبوسی نمود و این رفتار نشان‌دهنده‌ی فقدان عقل و رسوایی در دنیا بود. یک سال قبل یعنی قبل از حوادث محرم همگی علیه ما موضع گرفتند و عبد العزیز حکیم و پسرش مدرسه‌ی دوم ما را در کنار ضریح امیرالمومنین (علیه السلام) را چند روز پس از افتتاحش بستند و عده‌ی زیادی از انصار را با ظلم و دشمنی روانه‌ی زندان کردند و پس از آن سربازان مرجعیت شیطانی و سربازان مقتدای تبه‌کار، کار را تکمیل کردند و برای کشتن ما و خراب کردن عبادتگاه‌های ما در همه جای عراق کوشیدند؛ نتیجه‌ی آن پس از مدتی کوتاه، چه شد؟ عبدالعزیز الحکیم گرفتار سرطان شد و این عذاب و رسوایی دنیا پیش از آخرت بود و سربازان مقتدا و سربازان مرجعیت در حادثه‌ای که سابقه نداشت، به جان هم افتادند و کار به این صورت پیش رفت که گروهی، طرف مقابل را بکشد یا بر آنان پیروز شود بلکه سربازان مقتدا، تعداد زیادی از سربازان مرجعیت را کشتند سپس وضعیت برعکس شد تا سربازان مرجعیت، گروه مقتدا را درو کنند. آیا اینها نشانه نیست؟ خدا چه کند تا مردم ایمان بیاورند؟ آیا برای هر کدام از آنها

فرشته‌ای بفرستد تا بر سر او بکوبد؟ و آنگاه که از او بپرسد که چرا مرا می‌زنی به او بگویند که چون تو به احمد الحسن ایمان نیاوردی، آیا این چیزی است که شما می‌خواهید؟
لا حول و لا قوة الا بالله العزيم.

اصغر الصنع

پرسش ۲۳۷: خودت را به من بشناسان.

السلام عليكم ورحمة اللوبركات.

آقای ما، سوگند به قرابت با رسول الله ﷺ خودت را به من بشناسان.

والسلام عليكم ورحمة اللوبركات.

فرستنده: Ahmed Saad

پاسخ:

بسم اللار صبح الرصيم

والصبر للرب العاليم، و صبر اللعبر مصر و كل مصر لائم و المهرينج و سلم تسليم.

بنده‌ای مسکین که امید به رحمت پروردگرم دارم، همان گونه که شما امید دارید و خادمی که در پیشگاه و دروازه‌ی خدا ایستاده‌ام. از او بهشت یا رضایتش یا هیچ چیز دیگری نمی‌خواهم فقط خادمی هستم که منتظرم تا فرمانم دهد. از این که این سوال را از من پرسیدی، چه می‌خواهی؟ آیا به تو بگویم او چه می‌خواهد؟ اگر او مرا در طول دوران‌ها برای خدمتش به کار بگیرد، سپس وارد آتشم کند، به عدالت و حکمت رفتار کرده حتی با من به نیکی رفتار کرده است در حالی که من گنه‌کاری بوده‌ام که در پیشگاهش کوتاهی نمودم. این را از روی مبالغه یا فقط به عنوان سخنی که بر زبان جاری می‌شود، نمی‌گویم بلکه حقیقتی است که نفس من بر آن مستقر و پایدار است؛ این، احمد الحسن است.

اصغر الصنع

پرسش ۲۳۸: سواز در مورد جامعه، جفر و مصحف فاطمه ﷺ

در متشابهات در مورد «جامعه» و «جفر» و «مصحف فاطمه ﷺ» خواندم؛ اینها چیست؟
فرستنده: لیبیک سیدی - امارات

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالصَّوْمُ لِلرَّبِّ الْعَالِیِّعِ، وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَیْكَ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ تَسْلِیْمًا.

ائمه علیهم‌السلام مشخص فرموده‌اند که جامعه^۱، جِفر و مصحف فاطمه^۲، چه هستند. بیشتر، بیش از این در پاسخ به برخی مسایل گفته‌ام^۳ و امیدوارم احادیث و آنچه نوشته‌ام را به دقت بخوانی و پس از آن از من سوال نمایی.

صدر الصخ

پرسش ۲۳۹: تفسیر خداوند متعال: «وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمًا... رَسُوْلُ اَمِيْنٌ»

۱- محمد بن الحسن صفار در بصائر الدرجات بابی در مورد ائمه گشود، که نزد آنها صحیفه‌ی جامعه وجود دارد که با املائی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به دست خط علی علیه‌السلام می‌باشد و ۷۰ ذراع است. بصائر الدرجات: ص ۱۶۲. کلینی روایت می‌کند: ابی شبیه گفت: از اباعبدالله علیه‌السلام شنیدم که می‌فرماید: «علم ابن شبرمه در برابر جامعه گم شد؛ این جامعه به املائی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خط علی علیه‌السلام با دست خودش می‌باشد. مسلماً جامعه، برای احدی، کلامی باقی نگذاشت. در آن علم حلال و حرام هست. آنان که اهل قیاس هستند، علم را با قیاس طلبیدند و نتیجه‌ای جز دور شدن از حق برایشان نداشت. همانا دین خدا با قیاس حاصل نمی‌شود». الکافی جلد ۱ ص ۵۷.

۲- محمد بن حسن صفار در بابی در مورد ائمه علیهم‌السلام روایت می‌کند که به آنها جفر، جامعه و مصحف فاطمه علیها‌السلام داده شده است، و تعدادی از روایات را در آن آورده است که یکی از آنها را به اختصار نقل می‌کنم. گفت: احمد بن محمد از علی بن حکم از حسین بن ابی علاء روایت می‌کند که شنیدم که ابوعبدالله علیه‌السلام فرمود: «جفر سفید نزد من است. راوی گفت: گفتیم که در آن چیست؟ امام علیه‌السلام فرمود: زبور داوود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و حلال و حرام و مصحف فاطمه. آنچه در آن آرایه می‌شود از قرآن است و آن چیزی است که مردم را به ما نیازمند می‌کند و ما به احدی نیاز نداریم تا آنجا که در آن حکم یک ضربه شلاق و نصف ضربه و یک سوم ضربه و یک چهارم ضربه و حتی حکم خراشی کوچک هم هست. و من جفر قرمز را هم دارم و چه می‌دانند که آن چیست؟ راوی پرسید: جانم فدایت، در جفر قرمز چیست؟ امام علیه‌السلام فرمود: سلاح، و برای آن است که خون را می‌گشاید و صاحب شمشیر برای کشتار آن را بازی می‌کند. پس عبد الله بن ابی یعفر گفت: خدا تو را اصلاح کند، آیا فرزندان حسن علیه‌السلام این را می‌دانند؟ امام علیه‌السلام فرمود: سوگند به خدا، آری، همان گونه که شب را می‌شناسند که شب است و روز را می‌شناسند که روز است؛ ولی حسد و طلب دنیا آنان را فرامی‌گیرد که اگر طالب حق می‌شدند برای آنان بهتر است». بصائر الدرجات: ص ۱۷۰.

۳- رجوع کنید به جواب منیر جلد ۲ پاسخ سوال ۱ و پاسخ سوال ۱۰ از مسایل مربوط به عقاید.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . لِلّٰهِمَّ مِنْ عَدُوِّ مَعْدٍ وَّ كَلِّ مَعْدٍ .

آقا و مولای من، احمد الحسن! از وقتی دعوت بزرگ شما را متوجه شدم، آن را انکار نکردم و نگفتم که آن را تصدیق نمی‌کنم بلکه گفتم که باید تحقیق نمود. در عمل، بر پر کاهی از علم درخشان شما و بیانات و خطبه‌های شما که خطاب به دین و دین‌داران بود، آگاهی یافتم و موارد حقی که در آنها اموری را به اسم، نام بردید، متوجه شدم. پس ای مولای من، برایم دعا کن تا خدا دلم را به حق بگشاید و دعوتتان را آن گونه که شایسته است، به من بشناساند تا این خیر از من زایل نشود و از نادمین نگردم. شما ای مولای من، می‌دانی که جان‌های ما تیره و بصیرتمان کور است و بر جدل کردن عادت کرده است. گناهان بی‌پایان مان، ما را از حق باز می‌دارد؛ پس به حق پدران‌ت از خدا بخواه تا مرا از یاران و خادمانت قرار دهد.

اما سوالم مولای من، سوال یکی از برادران است. تفسیر این آیات چیست؟ «وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ * أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»^۱ (پیش از آنها قوم فرعون را آزمودیم و فرستاده‌ای بزرگوار نزدشان آمد * که بندگان خدا را به من تسلیم کنید که من برای شما فرستاده‌ای امینم).
بنده‌ی گنه‌کار حقیر در پیشگاه بنده
فرستنده: عادل بودن از مغرب

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَلِیْمِ، وَصَلِّ عَلَى الْعَدُوِّ مَعْدٍ وَّ كَلِّ مَعْدٍ وَالْمُهْرَبِیْعِ وَّ سَلِّمْ تَسْلِیْمًا.

از خدای سبحان می‌خواهم که تو را از شرترین شرها که خشم او و آتش است باز دارد و تو را بر بهترین خیر خیرها که رضایت او و بهشت است موفق بدارد. او یاور من است و صالحین را سرپرستی می‌کند.

خدای متعال می‌فرماید: «أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» (که بندگان خدا را به من تسلیم کنید که من برای شما فرستاده‌ای امینم)؛ یعنی امر مرا اطاعت کنید زیرا من خلیفه‌ی خدا در زمینم هستم و این همان ندای ابراهیم (علیه‌السلام) است که: «وَ أَدُّنِي فِي النَّاسِ بِالْحَقِّ يَا ثَوَكُ رَجَالًا وَ

عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»^۱ (و مردم را به حج فراخوان تا پیاده یا سوار بر شتران تکبیده از راه‌های دور نزد تو بیایند)؛ یعنی فقط سخن حجت و دعوتش برای مردم کافی است تا فرمانش را بپذیرند و به او ایمان آورند و اطاعتش کنند و احتیاجی به آوردن دلیل نیست زیرا فرض بر این است که اگر بر حق باشد، مردم او را می‌شناسند زیرا آنها پیوندی با خدا دارند و در اتصال با آن خدایی هستند که او را فرستاده است؛ همان خدایی که آنها را آفرید و در این زمین پراکنده ساخت. ولی آنها در حقیقت، این اتصال را از بین برده‌اند و بهره‌ی خویش را تباه نمودند و کورهایی شدند که نه از سوی خدا می‌بینند و نه از او چیزی می‌شنوند؛ مشکل در خود آنها است و آنها خود شایسته‌ی عذاب‌اند زیرا که خلیفه‌ی خدا در زمینش را نشناختند و تشخیص ندادند؛ چرا که وسیله‌ی تشخیص دادن، در وجود خود آنها قرار دارد که همان، پرسیدن از خدا و شنیدن از او سبحان و متعال است. خدا به آنان این قدرت را داده است ولی آنها، آن را تباه کردند و با این حال در بیشتر رسالت‌ها، رحمت خداوند، غالب است. خدا نشانه‌ها و حجت‌ها و دلایل را با رسولان می‌فرستد تا آنها را به مردمی که فطرت خویش را که خدا برای شناخت حق به آنها بخشیده است، آلوده و گم کردند، بشناسانند.

بنابراین پیش‌فرض این است که مردم، به صرف این که حجت خدا اعلام می‌کند، با علم و معرفت او را اجابت کنند: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ» (و مردم را به حج فراخوان تا نزد تو بیایند) پس به محض این که فرمان می‌دهی، به سوی تو می‌آیند. فرض بر آن است که آنها تو را می‌شناسند و به سوی تو می‌آیند و خدای سبحان به او عَلَيْهِ السَّلَام (ابراهیم) فرمان نداد که در ابتدای کار، فقط دلیل بیاورد.

«أَذِّنْ» یعنی صدا بزن و به دعوت بخوان. انسان‌هایی هستند که فطرتشان را آلوده ساختند، از خدا می‌شنوند و از خدا درخواست می‌کنند و آنها به محض آمدن ندا، اجابت می‌کنند و اینان، حجت بر بقیه‌ی مردم‌اند. اینها مانند بقیه‌ی مردم‌اند، فقط فطرت خویش را نیالودند و دانستند که فرستاده، حقی از طرف خدا است؛ پس همین که ندا سر دهد (أَذِّنْ) به سوی او می‌آیند (یاتوک).

در حقیقت انسان‌ها، همه به سوی او آمدند همان گونه که خدای متعال خبر داده است، اما بقیه‌ی خلق، خدا می‌داند که درواقع چه هستند؛ ولی تاکید می‌کنم که آنها انسان نیستند،

اگرچه به این نام خوانده می‌شوند.

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش ۲۴۰: چرا نرجس علیها السلام به عنوان مادر امام مهدی انتخاب شد؟

بسم تعالی... سلام علیکم ورحمة الله

چرا خدا سیده نرجس خاتون علیها السلام را از میان زنان مسلمان برگزید تا مادر امام مهدی منتظر باشد؟ ما را بهره‌مند سازید، خدا به شما جزای خیر دهد.

فرستنده: Alyasen

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، و صلوات الله على محمد وآل محمد الطاهين و الصلوة على سيدنا محمد و آله الطاهين و سلم تسليمًا.
اخلاصش برای خدای سبحان و متعال او را شایسته کرد تا خدای سبحان و متعال او و نه کس دیگر را برگزیند.

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش ۲۴۱: نامه‌ای از نوری المرادی.

جناب برادر امام احمد الحسن محترم!

پس از عرض تحیت... لفظ برادر برای فرد شریف بسیار گرامی است و عنواتان را به شما دادم. مواردی وجود دارد که در آنها با شما مناقشه دارم، ای برادرم، امام! آیا فرصتی هست تا آنها را مطرح کنم؟

فرستنده: برادر شما: د. نوری المرادی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، و صلوات الله على محمد وآل محمد الطاهين و الصلوة على سيدنا محمد و آله الطاهين و سلم تسليمًا.
مرحبا به تو و به هر کس که سوالات یا مواردی را برای بحث و مناقشه طرح می‌کند! می‌توانی سوالات را به این صفحه بفرستی؛ سوالات به بعضی از انصار می‌رسد و ایشان که باید از آنها سپاسگزاری شود، این سوالات را می‌رسانند، خدا به آنها بهترین پاداش نیکوکاران

را بدهد! اگر نامه‌ی شما باید به سرعت پاسخ داده شود می‌توانی در عنوان نامه ذکر کنی و ان شاء الله، انصار در رساندن جواب سریع به شما کوتاهی نمی‌کنند. امیدوارم من و انصار را به دلیل تاخیر بیخشی و این تاخیر به علت زیادی نامه‌هایی است که بر آنان وارد می‌شود و همچنین به دلیل کوتاهی بنده می‌باشد.

صدر الصغیر

پرسش ۲۴۲: آیا تو همانی هستی که ادعا می‌کنی؟

به آقا و فرزند مولا! تو را به حق هر کس که دوست می‌داری سوگند می‌دهم، آیا تو همانی هستی که ادعا می‌کنی؟ درماندگی روحی آزارم می‌دهد.... برادران یوسف (علیهم‌السلام) او را نشناختند تا آنکه او خودش، خودش را معرفی نمود؛ پس چگونه چون منی بتواند بشناسد؟ تو را به جد و پدرت سوگند می‌دهم که مرا آسوده سازی. به من بگو آیا تو واقعاً فرزند امام مهدی (علیهم‌السلام) و فرستاده‌ی پیش از او هستی؟ من از خداوند درشگفت نیستم بلکه این گمان من است، چرا وقتی بر شما از درگاه خداوند استخاره کردم، مرا مخیر به پذیرش کرد ولی قبلاً که در مورد سید خامنه‌ای استخاره نمودم این آیه آمد «فَكَلِمَةٍ وَاشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْنًا»^۱ (بخور و بیاشام و چشمت را روشن کن)؟ خانم زهرا (علیها‌السلام) را مدتی است که طلب می‌کنم ولی جوابی نمی‌آید؛ پس چگونه به شما اطمینان یابم؟ خدا تو را مورد رحمت خویش قرار دهد، جواب مرا بده و مرا از عذاب برهان. لاجرم شما نیت مرا می‌دانید و دواي درد من پیش شما است؛ جواب را از خودتان و نه از شیخ عقیلی و غیر از آن می‌خواهم. دوری، مرا آزار می‌دهد؛ مرا از دور بودن از ائمه نجات دهید. والسلام.

فرستنده: زینب - امارات

پاسخ:

بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم

و الصّدر للفرج العالیم، و صدر اللعبر صدر و کمال صدر اللائم و المهریج و سلم تسلیم.

«قَوَّبَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ إِنَّهُ لَحَقَّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ»^۲ (پس سوگند به پروردگار آسمان‌ها و

۱- مریم: ۲۶.

۲- ذاریات: ۲۳.

زمین که او آنجان که سخن می‌گویید، حق است).

خدای متعال می‌فرماید: « وَ أَدْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ »^۱ (و مردم را به حج فراخوان تا پیاده یا سوار بر شتران تکیده از راه‌های دور نزد تو بیایند)؛ این چیزی است که ابراهیم علیه‌السلام و همه‌ی انبیا و اوصیای فرستاده شده علیهم‌السلام بر آن مکلف شدند: فراخواندن؛ یعنی دعوت مردم به سوی حق. هدایت، این وظیفه‌ی همه‌ی آنها بوده است اما ارایه‌ی دلایل و نشانه‌ها، نه، تکلیفی نداشته‌اند. در مواردی خدای سبحان و متعال اراده فرمود تا کافران را رسوا سازد و با منت خویش، غافلان را نجات بخشد. انسان‌ها فطرت خویش را آلوده نمودند و گوش‌های خویش را از شنیدن صدای حق بازداشتند و قلب‌هایشان را با آلودگی‌های مادی و هوا و هوس، غافل ساختند. پس این گناه و خطای انسان‌ها است و بر آنهاست که از آن بیرون بیایند تا صدای حق را بشنوند؛ از این رو است که خدای سبحان می‌فرماید: « لا إكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي »^۲ (هیچ اجباری در دین نیست. قطعاً هدایت از گمراهی مشخص شده است؛ پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدای ایمان آورد، به چنان رشته‌ی استواری چنگ زده است که گسستنش نباشد، و خداوند شنوا و دانا است). بنابراین کفر به طاغوت در کم‌ترین حدّ خود، آزادگی انسان را از محدودیت‌هایش بیشتر می‌کند تا صدای حق و صدای خداوند را بشنود.

گوسفند، چوپان صالحش را از روی صدایش می‌شناسد. آنان که خدایی‌اند، صدای خدا و کلمات و حکمت او را می‌شنوند و آن را از نادانی و بی‌خردی شیطان تمییز می‌دهند.

این، همه چیز است «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ» (پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدای ایمان آورد). کسی که به طاغوت کافر شود، حتما صدا و چهره‌ی قبیحش را که در هر زمان صورتی جدید به خودش می‌گیرد، می‌شناسد؛ مانند نمرود و علمای بی‌عمل دین در زمان ابراهیم علیه‌السلام و فرعون و علمای دین در زمان موسی علیه‌السلام و پیلاتس و هیرودس و قیصر روم و علمای بی‌عمل یهود در زمان عیسی علیه‌السلام و کسری و قیصر و حاکمان و علمای حنفیه و علمای نصاری و یهود در زمان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اینها و حاکمان مسلمانان و علمای مسلمانان در

۱- حج: ۲۷.

۲- بقره: ۲۵۶.

زمان ائمه علیهم‌السلام، همه و همه و همچنین علمای بی‌عمل شیعه در زمانه‌ی ما، همه مصداق طاغوت هستند. آیا می‌بینید که دایره‌ی طاغوت چقدر بزرگ و وسیع است؟ و چقدر طاغوت‌ها زیاد هستند؟ به همین دلیل خدای متعال می‌فرماید: «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۱ (جز خدای یکتا را نمی‌پرستید، مگر اسم‌هایی (بت‌هایی) را که خود و پدرانتان آنها را به این نام‌ها خوانده‌اید و خدا حجتی بر اثبات آنها نازل نکرده است. حکم، جز حکم خدا نیست. فرمان داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند). دایره‌ی طاغوت همه‌ی کسانی را که ایمان به حاکمیت خدا ندارند و یا حتی کسانی را که با زبانشان بر حاکمیت خدا اقرار دارند ولی با اعمال و کردارشان با آن مخالفت می‌کنند، دربر می‌گیرد. همه‌ی آنها و پیروانشان، طاغوت، پیروان طاغوت و بندگان طاغوت هستند که خدا را بندگی نمی‌کنند و اگر هم سجده کنند، سجده‌شان برای شیطان است و اگر حج به‌جا آورند، حج‌شان برای شیطان است و اگر روزه بگیرند، روزه‌شان برای شیطان است؛ چرا که آنها با سخن یا کردارشان بر آنچه متعلق به شیطان است اقرار می‌کنند و با سخن و کردارشان، آنچه متعلق به خداوند است را انکار می‌نمایند. عبادت ظاهری آنها از نظر خدا بی‌ارزش است، بلکه فرشتگان خدا، آنان را چنان می‌بینند که ایستاده‌اند در حالی که (پناه بر خدا) خدای سبحان و متعال را به سخره گرفته‌اند و چقدر ایستادشان زشت است؛ این چیزی است که خدای سبحان توصیف می‌فرماید: «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءٌ وَتَصْدِيَةٌ قَدْ وُفُوهُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ»^۲ (و دعایشان نزد خانه‌ی کعبه، جز صفیر کشیدن و دست زدن هیچ نبود پس به پاداش انکارتان عذاب را بچشید).

آنان که خدایی‌اند، کلمات خدا را می‌شنوند و شیعه‌ی حقیقی محمد و آل محمد علیهم‌السلام، صدای چوپان صالح را به درستی می‌شناسد.

آیا انسان، صدای امامش را تباہ کند؟ آیا ممکن است که فرزند به دلیل شلوغی دنیا و این که صداهای بسیاری را شنیده است، صدای پدری را که او را پرورانده است، نشناسد؟ آیا چنین چیزی ممکن است؟

۱- یوسف: ۴۰.

۲- انفال: ۳۵.

صدر الصغیر

پرسش ۲۴۳: کسی را می‌خواهم که مرا به راه راست هدایت نماید.

بسم الله الرحمن الرحيم، و صلوات الله على محمد وآل محمد الطاهرين، و سلم تسليماً كثيراً.

سلام بر حسین و بر علی بن حسین و بر فرزندان حسین و بر اصحاب حسین. سلام بر تو ای مولای من، ای ابا صالح! سلام بر تو ای مولای من و پسر مولای من، ای ابا العباس، احمد الحسن، که خدا تو را در زمین تمکین دهد و ما را از مجاهدان همراه با تو در یاری محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) قرار دهد.

سید و مولای من! به شرافت گوش دادن به خطبه‌های شما که برای همه‌ی مردم فرموده‌ای، نایل گشته‌ام؛ ولی آرزو و طمع بیش از این دارم و می‌خواهم در نزدیک‌ترین زمان به دیدرات شرف‌یاب شوم، اگر که موافق باشید. من انسانی تباه شده در این دنیا می‌باشم و کسی را می‌خواهم که مرا به راه صحیح نجات که همان راه مستقیم هدایت است، راهنمایی نماید. امیدوارم که به شما جسارت نکرده باشم و آنچه را که لایقش نیستم، از شما درخواست نکرده باشم. می‌دانم که انسانی هستم که بی هیچ حیا و خجالتی، بسیار گناه پروردگارش را کرده است ولی از رحمت خدا و بخشایش او، ناامید و مایوس نیستم. از درگاه خداوند طلب بخشایش دارم و از هر گناهی که انجام داده‌ام، به سوی او بازمی‌گردم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

دوست‌دار تباه‌شده: ابوعلی

فرستنده: ابوعلی - کویت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الطاهرين و سلم تسليماً كثيراً.

از خدا می‌خواهم که گشایش بر مومنین بفرستد و کافران را رسوا کند و دیدارم را با هر زن و مرد مومنی آسان سازد. فضل او بر من عظیم است و امید است که این گشایش، نزدیک باشد و به طول نینجامد.

از خدا می‌خواهم که سینه‌ات را برای ایمان گشاده سازد و امرت را برای هر چیزی که خیر آخرت و دنیایت در آن است، آسان سازد. او، ولی من است و صالحین را سرپرستی

می‌کند.

بدان ما از کسی که ما را بطلبد، دور نیستیم، بلکه به واسطه‌ی فضل خداوند بر ما، برای فریادرسی به مومنان دارای یقین، حاضریم.
والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ.

اصحہ الصخ

پرسش ۲۴۴: تفسیر دو روایا.

اعوذ باللہ السبع العظیم مع الشیطان الرجیم، بسم اللہ الرحمن الرحیم،
اللهم صل علی محمد و آل محمد الاثم والمہربین وسلم تسلیماً.

والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ

سال قبل دو روایا دیدم:

روای اول: من بالای پشت بام منزل بودم. به آسمان نگریستم و مسجد نبوی، مسجد رسول الله ﷺ را در آنجا دیدم. کعبه در کنار آن بود و به همراه یکدیگر، در حرکت بودند. از زیر مسجد و کعبه گویا دود یا مهی بیرون می‌آمد در حالی که آن دو در بالای آسمان به سوی من می‌آمدند. کعبه و مسجد نبوی در جهت خاصی در بالای آسمان متوقف شدند. همراه من عده‌ای نیز بودند. برخواستم و به سوی کعبه و مسجد النبی سجده کردم پس از آنکه به سوی من رو کردند. سپس این دو در جهت معینی که بسیار نزدیک من بود، توقف کردند و در این هنگام بر مسجد النبی و کعبه سجده کردم در حالی که آنها بالای آسمان بودند. سپس مردم با من سجده کردند، گویا بعد از من سجده کردند و شاید پشت سر من بودند، درست به یاد ندارم. سرم را بلند کردم، بسیار ناراحت بودم و بسیار می‌گریستم. پس از اندکی، در همان روای، کعبه را روی بام منزل دیدم و منزل، جزئی از کعبه شد و فقط قسمتی از آن رویت می‌شد. گویا کعبه، دیوار خانه را خراب کرد و بخشی از کعبه از پشت دیوار فروریخته، رویت می‌شد و قسمتی از کعبه نمایان بود؛ گویا این قسمت، رکن یمانی یا قسمتی دیگر بود، نمی‌دانم. کسانی که با من بودند همگی به کعبه که روی بام منزل من بود می‌نگریستند به جز یک نفر که نشسته بود؛ سخنی در مورد کعبه به او گفتم و او گفت نمی‌دانم. از این می‌ترسیدم که می‌دانستم این شخص، شخصیتی است که می‌شناختم؛ از

راه خودم دعوت یمانی را به او رسانیده و با او بحث کرده بودم و چیزهایی را از یمانی علیه‌السلام برایش گفته بودم؛ ولی این شخص، رد کرد و نه تنها به رد کردن اکتفا ننمود بلکه سید علیه‌السلام را لعنت نمود و پناه بر خدا از این کفر! علت این لعن نمودن، این بود که وی از سیستانی که مقلدش بود، بسیار پشتیبانی می‌نمود. به این ترتیب، کسانی که روی بام بودند و به سوی مسجد نبوی و کعبه سجده کرده بودند را به جز دو نفر، بقیه را نمی‌شناختم؛ یکی همان بود که گفتم و دیگری یکی از مومنان صالح بود که البته به دعوت یمانی ایمان نیاورده بود و اسمش «فائز» بود.

این منظره‌ی بسیار ترسناکی بود که کعبه‌ی بزرگ را دیدم که روی سقف منزلم آمد یا به طور دقیق‌تر، جزیی از آن شد، دیوار را خراب کرد و قسمتی از آن بالای پشت بام، آشکار گردید.

عجیب آنکه این دیوار که قسمتی از کعبه آن را خراب کرد، جهتش به سوی قبله بود به طوری که اگر روی پشت بام به سمت این دیوار می‌ایستادم، دقیقاً رو به قبله قرار قرار می‌گرفتم.

روای دوم: خود را دیدم که لباسی عجیب و غریب به رنگ سفید پوشیده بودم که بسیار شبیه یونیفورم‌های نظامی زمان ما می‌باشد. روی شانه‌ی راست و چپم ستارگانی بود گویا رنگشان زرد یا طلایی بود، دقیق خاطر من نیست. روی تخت خواب نشسته بودم؛ روی آن نخواهید بودم، نشسته بودم و به لباس خودم می‌اندیشیدم و به ستارگانی که روی شانه‌های چپ و راستم بود، می‌نگریستم.

هر دو رویا در شرایطی دیده شد که بسیار محزون بودم و این دو رویا در آن هنگام غم و اندوه مرا بسیار زدود و دو رویا در فاصله‌ی زمانی بسیار کوتاهی از هم، بود. رویای کعبه و مسجد نبوی اول بود و پس از آن رویای ستاره‌هایی که روی یونیفورم بودند. امیدوارم سید که سلام و صلوات پروردگارم بر او باد، تفسیر فرمایند. فرستنده: عزام العبیدی - المنتصر به یمانی

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الاثم و المبرئین و سلم تسليمًا كثيرًا.

روای اول: کعبه و مسجد نبوی دلالت بر نزول هدایت بر زمین دارد. به طور پیش‌فرض

وجود کعبه به تنهایی در رویا برای دلالت بر هدایت، کافی است ولی وجود مسجد نبوی بر تشابه بسیار این حق با دعوت رسول الله محمد ﷺ دلالت دارد، همان گونه که حوادث و وقایع این دو دعوت و دوستان و دشمنان آن به هم شباهت دارند.

امام باقر علیه السلام فرمود: «همانا قائم ما آنگاه که قیام کند، مردم را به امر جدید دعوت می‌کند همان گونه که رسول الله ﷺ به امری جدید فراخواند. اسلام غریب آغاز شد و غریب باز خواهد گشت؛ پس خوشا به حال غریبان»^۱.

ابوبصیر می‌گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «اسلام غریبانه آغاز شد و همان گونه که آغاز شد، غریبانه باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان». به او گفتم: خدا تو را به صلاح برساند، این را برای من تشریح فرما! پس امام علیه السلام فرمود: «دعوت‌کننده‌ای از ما، دعوتی جدید می‌نماید همان گونه که رسول الله ﷺ دعوتی جدید نمود»^۲.

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: درباره‌ی این سخن امیرالمومنین علیه السلام که «اسلام غریبانه آغاز شد و همان گونه که آغاز شد، غریبانه باز خواهد گشت؛ پس خوشا به حال غریبان» مرا باخبر فرما! امام علیه السلام فرمود: «ای ابا محمد! آنگاه که قائم ما قیام کند به امری جدید دعوت می‌کند همان گونه که رسول الله ﷺ به امری جدید خواند». ابوبصیر گفت که برخوایم و سر امام علیه السلام را بوسیدم و گفتم: شهادت می‌دهم که تو امام من در دنیا و آخرت هستی. دوستت را دوست دارم و با دشمنت دشمنی می‌کنم و همانا تو ولی خدا هستی. امام علیه السلام فرمود: «خدا بر تو رحم کند»^۳.

اما دود، اشاره به عذاب دارد یعنی عذابی که همراه با دعوت حق است؛ همان گونه که همراه با تمام دعوت‌های الهی پیشین بود و بر امت‌های سرکش نازل شد. ولی این دفعه همه‌ی اهل زمین را دربرمی‌گیرد اگر از امر خدا سرپیچی کنند زیرا دعوت به آنها رسید و برای همه‌ی آنها نمایان شد. از خدای سبحان می‌خواهم که مومنین را به فضلش نجات دهد.

آن دو نفر که سجده نکردند، به حق ایمان نمی‌آورند. سجده‌کنندگان، فرشتگان اند و

۱- غیبت نعمانی: ص ۳۳۶ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۶۶.

۲- غیبت نعمانی: ص ۳۳۶ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۶۶.

۳- غیبت نعمانی: ص ۳۳۷ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۶۷.

پرسش ۲۴۶: درخواست دعا برای هدایت و شفا.

من با ادله‌ی دعوت آشنا شدم ولی به اطمینان نرسیدم. آیا ممکن است که از سید یمانی بخواهم تا برایم به درگاه خدا دعا کند تا به حق هدایت شوم و از هر دردی شفا یابم؟ از خود سید جواب را می‌خواهم. با تشکر فراوان.

فرستنده: سجاد - آلمان

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد اللهم و الصالحين و سلم تسليماً كثيراً.

از خدا می‌خواهم که به تو توفیق دهد تا حق را به حقیقت ببینی و پیروی و یاری آن را روزیت گرداند و باطل را به صورت باطل به تو بنمایاند و دوری از آن و نبرد با آن را روزیت نماید.

اصد الصبح

محور دوم: پاسخ‌های فقهی

پرسش ۲۴۷: تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام و حکم پنیرهای خارجی.

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم

الف - سوالات من درباره‌ی تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام:

- ۱ - آیا بعد از هر نماز، واجب است یا مستحب؟
 - ۲ - کیفیت آن چگونه است؟
 - ۳ - اگر در حین گفتن ذکر، اشتباهی رخ، دهد چه کنیم؟
 - ۴ - گفتن تسبیح با چه تسبیهی بهتر است؟ مثلاً با تربت حسین علیه السلام یا شاه مقصود یا چیز دیگر؟
 - ۵ - آیا همان طور که از حضرت زهرا علیها السلام روایت شده است، باید نخ تسبیح آبی رنگ باشد؟
 - ۶ - چگونه می‌توان آن را برای رفع نیازها به کار برد؟ آیا زمان خاصی دارد؟
- ب -** حکم پنیرهای بسته‌بندی شده‌ی خارجی به خصوص پنیر کرافت چیست؟ حکم پنیرمایه که از بزغاله‌ی شیرخوار گرفته می‌شود، چیست؟ در پایان، والسلام. با تشکر از پاسخ شما.

فرستنده: ALSAFFAR52

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد اللهم و سلم تسليمًا كثيرًا.

تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام مستحب و کیفیت آن: «۳۴ بار الله اکبر، ۳۳ بار الحمد لله و ۳۳ بار سبحان الله» می‌باشد. اگر در شمارش تسبیحات خطایی رخ دهد، باید مبنا را بر تعداد کمتر قرار داد و به پایان رسانید. برای درست کردن تسبیح و گفتن ذکر، تربت حسینی بهتر است. رنگ نخ آن مهم نیست. قبل از خواب و همچنین هنگام خروج برای هر حاجت تسبیحات زهرا علیها السلام خوانده شود تا به اذن خدا برآورده شدن آن حاجت، آسان شود. پنیرمایه برای تهیه‌ی پنیر اشکالی ندارد چه از حیوان ذبح شده‌ی شرعی به دست آید یا غیر ذبح شرعی.

والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ.

صدر الصبح

پرسش ۲۴۸: سوال در مورد خمس و ازدواج با زن مسلمان.

با سید احمد الحسن علیه السلام بیعت می‌کنم و از او می‌خواهم برای من و خانواده‌ام دعا کند. من مردی مجردم و می‌دانم که اگر ازدواج کنم با یک زن سنی خواهد بود؛ آیا ازدواج کنم یا صبر پیشه نمایم؟ می‌خواهم قسمتی از حق امام مهدی علیه السلام را بپردازم، وسیله‌ی این پرداخت چیست؟ چشم‌انتظار پاسخ هستیم. خداوند شما را یاری دهد.

فرستنده: عمرو - مصر

پاسخ:

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اللهم صل على محمد و آل محمد و سلم تسليماً كثيراً.

از خدا می‌خواهم که تو را بر خیر آخرت و دنیا موفق بدارد و تو را تا زمانی که زنده هستی، برای یاری حق استوار بدارد.

ازدواج با مسلمان مخالف که دشمنی با اهل بیت علیهم السلام ندارد، بدون اشکال است اما اگر خواستار بهتر از این باشی به سخن رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله عمل کن: «أظفر بذات الدین تربت يداك» (اگر خواهان پیروزی و سعادت با فردی دین‌دار ازدواج کن). از خدا می‌خواهم که به تو توفیق ازدواج با زنی مومن را عنایت کند و در سرزمین تو، مصر، زنان مومن بسیاریند و می‌توانی از برادران انصار، سراغ آنها را بگیری.

اما خمس، می‌توانی آن را به مردان و زنان مومن نیازمند در سرزمینت، مصر، بدهی و از خدا می‌خواهم که به تو توفیق این کار را بدهد و می‌توانی از برادران انصار سوال کنی تا مردان و زنان مومن نیازمند را در سرزمینت بشناسی. خدا شما را حفظ کند و توفیق هر خیری را به شما بدهد.

صدر الصبح

پرسش ۲۴۹: حج قبل از ایمان به دعوت.

قبل از ظهور این دعوت به حج رفتیم و آشنایی با دعوت نداشتیم. از یکی از انصار شنیدیم که حج ما باطل است؛ چرا که ما به احمد الحسن ایمان نداشتیم، ولی ما هیچ چیزی از دعوت به گوشمان نخوره بود! و پس از بازگشت از حج، دعوت را شنیدیم و ایمان آوردیم. آیا این حج، صحیح است یا خیر؟

فرستنده: ام بنین - استرالیا

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد اللهم والهم صل وسلم تسليماً كثيراً.

ان شاء الله که حجتان مقبول است.

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش ۲۵۰: وفای به عهد.

سلام بر مولا و پسر مولا!م!

سال ۱۹۸۸ (سال انتفاضه) با خدای عزوجل عهد کردم که جان، مال و اهل را در راه خدا بدهم و در فلسطین جهاد نمایم. در آن زمان مجرد و بدون تابعیت بودم و نمی‌توانستم سفر کنم. پس از آن ازدواج کردم و صاحب ۴ فرزند شدم و هفت ماهه حامله بودم که در سال ۲۰۰۱ مجوز سفرم را دریافت نمودم. به سیستانی نامه نوشتم و از عهدهم با خداوند به او گفتم. در پاسخ به من نوشت که در خانه بمانم و خانواده‌ام را تربیت کنم. سید شیرازی نیز گفت که عهدهم صحیح نبوده است و بقیه‌ی فقها نیز همین طور؛ ولی من قانع نشدم، اما سکونت گزیدم. می‌خواهم کار مهمی انجام بدهم؛ من با خدا عهد نمودم که از این عهدهم بازنگردم. آقای من! به حق پدرت، حجت، جوایم را بده و به او سلام فراوان و اشتیاقم را برسان. من ترسانم و می‌دانم که پروردگارم رحمن رحیم است و من قصد برگشت از عهد خود را نیز ندارم ولی چگونه آن را عملی سازم؟ والسلام. دختر شما، زینب خاکزاد.

فرستنده: زینب - امارات

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد اللهم و الصبر مع و سلم تسليماً كثيراً.

با ایمان به حق و جهاد با انصار امام مهدی (علیه السلام) با سخن گفتن و هدایت مردم به حق و با هر آنچه خدا از راه‌های جهاد در مسیرش، برایت فراهم می‌آورد، به عهده وفا کن. این راه به سوی خدا و حجره‌های قدسی خدای سبحان و متعال است که گشوده گردیده است. خوشا به حال آنان که از گردنه گذشتند و به ساحت قدسی وارد شدند و در پیشگاه پروردگارشان ایستادند تا خویش و هر آنچه پروردگارشان برای خدمت به آنان داد، عرضه کنند بدون اینکه در مقابل آن چیزی طلب نمایند.

این دعوت حق، دروازه‌ای وسیع است که خداوند برای نشر دین الله گشود و فقط مخصوص فلسطین یا سرزمین مسلمین نیست بلکه بر هر قطعه‌ای از این زمین گسترده شده است. پس خوشا به حال آنان که حق را می‌آموزند، می‌شناسند و حق را در جای جای زمین، منتشر می‌کنند.

اصد الصغی

پرسش ۲۵۱: موسیقی و غنا و نقاشی جان‌داران.

ما را مستفیظ فرمایید:

- ۱ - حکم موسیقی و غنا چیست؟ امیدوارم در حد توان موارد حلال و حرام آن را به طور واضح توضیح دهی؟ این روزها موارد با هم قاطی شده است.
- ۲ - حکم نقاشی جان‌داران چیست؟
- ۳ - حکمت این که سگ اصحاب کهف هشتمین آنهایی است که خداوند از ایشان راضی گشت، ولی نجس می‌باشد، چیست؟

فرستنده: زینب

پرسش:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد اللهم و الصبر مع و سلم تسليماً كثيراً.

جواب سوال ۱: موسیقی حرام، غنا حرام و استماع آنها حرام است (استماع یعنی شنیدن با قصد و نیت و شنیدنی که بدون قصد و غرض باشد، مورد نظر نمی‌باشد). فقط طبل حین جنگ و دمیدن در شیبور برای اعلام، مجاز است.

جواب سوال ۲: نقاشی کردن جایز است حتی در مورد جان‌داران مگر آنکه در خود نقاشی، حرامی باشد مانند نمایاندن عورت، یا کشیدن و تراشیدن بتی که به جای خدا بندگی می‌شود.

جواب سوال ۳: اما سوالت در مورد سگ اصحاب کهف؛ جواب آن را در متشابهات به تفصیل بیان کردم، به آن مراجعه نما و همچنین سوالی در متشابهات در مورد نجس بودن سگ مطرح شد که می‌توانی از آن استفاده کنی. اگر سوال دیگری داشتی، ارسال کن^۱.

والسلام علیکم ورحمة اللعوبیرکاتم.

بسم اللعوبیرکاتم

پرسش ۲۵۲: تعدد افق‌ها و شب قدر.

بسم اللعوبیرکاتم، اللهم صل علی محمد و آل محمد اللائم والمصریع وسلم تسلیماً.

امید است که با فضلستان به سوالات زیر پاسخ دهید:

اول: نظر سید احمد الحسن (علیه‌السلام) در مورد تعدد افق‌ها چیست؟ و آیا تعدد افق‌ها، صحیح است؟

دوم: نظر سید احمد الحسن (علیه‌السلام) در مورد شب قدر چیست؟ آیا شبی یگانه است و حدود زمانی آن چیست؟ آیا صرفاً محدود به شب است؟ یا آن را تا روز بعد به حساب می‌آوری همان طور که در حدیث توأب است آمده است که شب قدر مانند روزش است؟

و در انتها، اللهم صل علی محمد و آل محمد اللائم والمصریع وسلم تسلیماً.

فرستنده: مجموعه‌ای از انصار امام مهدی ا

استراليا ۶/۱/۲۰۰۹

پاسخ:

بسم اللعوبیرکاتم

اللهم صل علی محمد و آل محمد اللائم والمصریع وسلم تسلیماً کثیراً.

جواب سوال ۱: در خصوص زمان پیدایش هلال، ارتباطی با افق منسوب به مکان ناظر، وجود ندارد اما رؤیتش با چشم، قطعاً متأثر از افق می‌باشد؛ زیرا وابسته به مکان ناظر است.

هنگامی که امام عادل علیه السلام حکم به اول ماه قمری یا پایان آن بدهد، برای همه‌ی اهل زمین بدون توجه به رویت آن با چشم و یا امکان یا عدم امکان آن، اثبات می‌شود.

جواب سوال ۲: شب قدری که برخی احکام شرعی به آن تعلق دارد، شب ۲۳ رمضان است و حدود آن تا طلوع صبح می‌باشد ولی به شرطی که حکم کننده به زمان آن، امام عادل باشد.

صدر الصبح

پرسش ۲۵۳: معنی «پدر» که عیسی علیه السلام می‌گفت، چیست؟

بسمه تعالی... به سید مفدی، احمد الحسن علیه السلام

سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

آیا مسیح علیه السلام از کلمه‌ی پدر یا پدر من استفاده کرد؟ مقصود از این کلمه چیست؟ آیا می‌توانم رویایی را برای سید بفرستم تا برایم تفسیر نماید؟... خدای متعال به ما توفیق یاریش را عنایت فرماید.

فرستنده: خادمه

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد اللهم والمهدیج و سلم تسليماً كثيراً.

جواب سوال ۱: بله، نبی خدا عیسی علیه السلام از کلمه‌ی پدر، پدر من یا پدر شما استفاده می‌کرد و این کلمه در تورات نیز موجود است. عیسی علیه السلام مولودی بدون پدر بود تا مردم بفهمند که پدر حقیقی و اصل حقیقی آنها، خدای سبحان و متعال است و بدانند که آنچه از آنها خواسته شده است آن است که به صفات خالق و پدرشان آراسته شوند (خلق، خانواده و عیال خداوند است) تا آنکه صورت خدای سبحان و متعال شوند (خدا آدم را به صورت خود آفرید).

۱- کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خلق، خانواده و عیال خدا هستند پس دوست داشتنی‌ترین خلق از نظر خدا کسی است که به خانواده‌ی خدا خیر برساند و اهل خانه‌ای را شاد کند». کافی: ج ۲ ص ۱۶۶ ؛ وسائل الشیعه آل البيت: ج ۱۶ ص ۳۴۱.

جواب سوال ۲: می‌توانی رویا را ارسال کنی و تفسیرش را بخواهی. من خادم شما هستم.

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش ۲۵۴: یاری دولت ستم‌کاران.

سلام علیکم. من از انصار هستم و در شرکتی که دوایر دولتی را تجهیز می‌کند، کار می‌کنم و در این میان، دوایر داخلی و دفاعی هم وجود دارد. آیا این کار حرام است یا نه؟ با سپاس. برادرتان، علی الانصاری.

فرستنده: علی الزیرجای

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد والصالحين وسلم تسليمًا كثيرًا.

یاری ظالم در ستمش، جایز نیست. تاکید می‌کنم که ارتش، ابزار ستم‌کار است که با آن ستم می‌کند.

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش ۲۵۵: برخی احکام ازدواج دایم و موقت.

سلام علیکم ورحمة الله وبركاته

با کمال امتنان، چشم‌انتظار پاسختان در موارد زیر هستم:

۱- آیا زن باکره باید ولیّش را از ازدواج موقت مطلع کند اگر بالغ باشد، ۳۵ ساله باشد، پدرش فوت کرده باشد و برادر بزرگتری هم نداشته باشد؟

۱- شیخ کلینی با سند خودش نقل می‌کند: عده‌ای از یاران ما از احمد بن محمد خالد از پدرش از عبد الله بن حجر از ابو ایوب خراز از محمد بن مسلم روایت می‌کنند: از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی آنچه مردم روایت می‌کنند که خدا آدم را بر صورت خودش آفرید، پرسیدم. ایشان (علیه السلام) فرمود: «او صورتی جدید و خلق شده است که خدا آن را بر دیگر صورت‌های مختلف انتخاب کرد و برگزید و آن را به نفس خویش اضافه نمود؛ همان گونه که کعبه را به نفس خود و روح را به نفس خود اضافه کرد و فرمود: «بیتی» (خانه‌ی من) و «ونفخت فیہ من روحی» (و در آن از روح خود دمیدم)». کافی: ج ۱ ص ۱۳۴.

- ۲ - آیا مخفی بودن ازدواج موقت، آن را باطل می‌کند؟
- ۳ - آیا ازدواج نیاز به شهود دارد یا فقط توافق طرفین کفایت می‌کند؟
- ۴ - حقوق زن و واجبات او چیست؟
- ۵ - آیا بعد از پایان مدت، عده دارد یا اگر شوهرش در دوران عقد فوت نماید، باید عده نگه دارد؟ من در سایت شما احکام ازدواج را جست‌وجو کردم ولی نیازم رفع نشد. امیدوارم به سرعت پاسخ گوید. خداوند شما را پاداش دهد.

فرستنده: Hadad

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد اللهم ولا تصلياً كثيراً.

جواب سوال ۱: زن بالغ رشید (کسی که به ۱۸ سال رسیده باشد و رسیدن به سن تکلیف به تنهایی دلیل بر کفایت نمی‌کند) می‌تواند خودش ازدواج کند (چه دایم باشد، چه موقت) و ولیش نمی‌تواند اعتراض نماید، چه باکره باشد و چه قبلاً شوهر کرده باشد.

جواب سوال ۲: در عقد ازدواج، حضور دو شاهد شرط است و یا آنکه ازدواج مشهور گردد (اعلان شود) و اگر دو شاهد حضور داشته باشند، مشهور کردن ازدواج، مستحب است. اگر دو شاهد نبود، مشهور کردن ازدواج قبل از نزدیکی، واجب است. بدون شاهد، عقد ازدواج، متوقف بر مشهور شدن است و اگر بدون در نظر گرفتن این شرایط زن و مرد نزدیکی کنند، کار حرام مرتکب شده‌اند و اگر این کار تکرار شود، معصیت تکرار شده است تا موقعی که ازدواج، مشهور شود. اما فرزندان، مانند موارد شبهه، به پدر منسوب می‌شود.

شهادت به وسیله‌ی دو شاهد انجام می‌شود؛ مشهور کردن و اعلان ازدواج، بعد از بستن عقد و قبل از نزدیکی انجام می‌شود و به وسیله‌ی آنچه در عرف، اعلان و مشهور کردن نامیده می‌شود مثلاً دعوت به ولیمه‌ی عروسی یا شناساندن مردم به وسیله‌ی ای که رایج است، تحقق می‌یابد.

جواب سوال ۳: پاسخ کامل در جلد ۲ داده شده است.

جواب سوال ۴: با این نوع عقد، زن و شوهر ارثی از هم نمی‌برند ولی اگر هر دو یا یکی از آنها شرط کند که ارث ببرند، عمل به شرط لازم است. مرد می‌تواند شرط کند که صیح یا شب نزد همسرش بیاید و می‌تواند از او عزل کند (منی را بیرون بریزد) و برای این عزل

کردن، اجازه‌ی زن لازم نیست؛ طلاق در آن نیست و با پایان مدت، به پایان می‌رسد. لعن کردن،ظهار و سرپرستی (ایلاء) در آن وجود دارد و ترک وطیء در آن بیش از چهار ماه، حرام است و همچنین نفقه نیز در آن برقرار می‌باشد.

جواب سوال ۵: عده‌ی آن، دو حیض است که باید از زمان وفات شمرده شود. حتی اگر دخول صورت نگرفته باشد چهار ماه و ده روز است اگر حایل باشد؛ اگر حامله باشد از این دو مدت زمان، طولانی‌تر می‌باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش ۲۵۶: کار در موسسات اجتماعی و دریافت وام از آنها.

بسم الله الرحمن الرحيم، لاسلام علیکم ورحمه اللعبرکاته

لااله الا الله محمد واول محمد الاتمه والهم صریح وسلم تسلیماً

سلام بر شما ای اهل بیت نبوت و معدن علم و جایگاه فرود آمدن وحی و تنزیل

سوال من: در حال حاضر در موسسه‌ای از موسسات مدنی عراق کار می‌کنم که به صاحبان مشاغل کوچک وام می‌دهد که در ازای آن سود می‌گیرد و این سود به صورت اقساط ماهانه داده پرداخت می‌شود، با در نظر گرفتن این که من وام نگرفته‌ام بلکه فقط در این موسسه کار می‌کنم.

منبع پول این موسسه از دولت‌های دیگر است (مثلاً آمریکا و اروپا) و از مردم عراق نیست.

با توجه به این که من به این علت با آنها همکاری می‌کنم که در فتوایی از سید یمانی شنیدم که اگر صاحب مال کافر یا ناصبی (دشمن اهل بیت علیهم‌السلام) باشد، ربای قرضی وجود ندارد.

از سید مبارک یا یکی از انصار انتظار دارم که جواب مرا بدهند که آیا کار کردن در این موسسه برای من جایز است یا خیر؟ با علم به این که مرکز این موسسه، در آمریکا است.... خداوند شما را در آنچه مورد رضایش و یاری دین است، توفیق دهد.

فرستنده: ادهم الطائی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الاثم و المهرين و سلم تسليماً كثيراً.

خداوند به تو توفیق دهد و با تو دینش را یاری فرماید. پاک شدید و آن خاکی که بر آن گام نهادید، پاک شد، ای کسانی که خدا و دین خدا را یاری کردید، در زمانی که یاران حق، اندک‌اند!

بین مومن (یا مسلمانی که حب اهل بیت (علیهم‌السلام) را دارد) و کافر به نبوت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) (یا آنکه دشمنی با آل محمد (علیهم‌السلام) یا شیعیان آنها را از آن رو که شیعه‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) هستند، برانگیزد) ربا وجود ندارد. گرفتن قرض ربوی از مال غیرمسلمانان برای مسلمان جایز است و کار در این موسسات نیز، جایز است.

اصح الصبح

پرسش ۲۵۷: شنیدن برهان‌های غیرمؤمنان و سوال از قبر حضرت زینب (علیها‌السلام)

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد و آل محمد الاثم و المهرين و سلم تسليماً.

سلام بر باقیمانده‌ی آل محمد (علیهم‌السلام) و رحمت خدا و برکاتش بر او! از خدا می‌خواهم که سید و مولایم و همه‌ی پاکان به سلامت باشند.
چند سوال دارم:

اول: در اینترنت چند کلیپ ویدیویی مشاهده کردم؛ حوالی چهار تا یا بیشتر که در مورد کیفیت ایجاد نفس بشر و چگونگی خالص شدن آن برای بازگشت به اصل خودش بحث می‌کنند.

بیشتر آنها در حدود نفس بشر توقف می‌کنند و راهی به سوی خالق سبحان ندارند. بحث آنها چه از دید خودشان و چه برای بیننده، اصلاً دینی نیست. بحث آنها صرفاً در مورد شروع خلقت است و در نهایت چیزی ندارند جز آنکه آنها اقرار می‌کنند که به خالق نیاز است که خلق کند و صورت بخشد و صرفاً در حد جنبه‌های آفرینشی توقف می‌کنند.

آیا برای موحد جایز است که استدلال و حکمت آنها را بشنود و بر این اساس اقرار کند که خالق سبحانی است یا او (من) گناه نموده است؟

دوم: همسرم رویایی دید که از ایشان نقل قول می‌نمایم: در سالن پذیرایی خوابیده بود که گریه‌ای زیبا و بزرگ به خانه وارد شد. همسرم برخاست و به او گفت: چگونه وارد شدی

در حالی که در خانه قفل است. گریه به سمت پنجره رفت (در جهت در خانه) و صدا زد (ندا داد): «نبی خدا، خضر» و همسر در ادامه‌ی حرف او گفت: علیه‌السلام. مدتی این وضعیت ادامه یافت تا در باز شد تا گریه بیرون برود در حالی که گریه همچنان آن را می‌گفت و همسر نیز با او همراهی می‌نمود.

سور: قبر سیده زینب که درود پروردگام بر او باد در کجا است؟ آیا آن عقیده اصلاً به مصر رفت؟ آیا از جسد مطهر حسین علیه‌السلام چیزی در مصر هست؟

چهارم: روایتی از انس از قول نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هست که فرمود: «اعمالتان را خالص کنید و اسلام را یاری رسانید. گفتند: یا رسول الله چگونه اسلام را یاری کنیم؟ فرمود: با حضور در پیشگاه علما تا علم را بیاموزی و با آن پاسخ اهل هوا و هوس را بدهی. هر که جواب آنها را بدهد و هدفش رسیدن به خدا باشد، قطعاً برایش عبادت ثقلین انس و جن نوشته می‌شود. هر که جواب آنها (اهل هوا) را بدهد و هدفش وجه خدا باشد، بهره‌اش عبادت اهل مکه از زمان خلقت است. پس به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفته شد: آیا خودنمایی اجر آن را باطل می‌کند؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: خداوند بر خود واجب کرد که اگر کسی اسلام را یاری دهد و هدفش وجه خدا باشد، ثوابش معادل عبادت اهل مکه از زمان خلقت است و اگر هدفش وجه خدا نباشد، خداوند آتش را بر او حرام می‌کند.» معنی این روایت چیست؟

سلام بر باقی‌مانده‌ی آل محمد علیهم‌السلام. سلام مرا به با آن صابر پاکیزه، بقیت الله و حجت او برسانید و صلوات پروردگام بر او باد!

فرستنده: Abdelhamid Ibrahim

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد اللهم ولا تصبريخ وسلم تسليمًا كثيرًا.

گوش کردن و شنیدن، زیان نمی‌رساند. چه بسا شما دلایل یهود و نصارا و کفار را بشنوی تا به آن پاسخ دهی اما اگر هدف اعتقاد و تصدیق چیزی است که آنها می‌گویند، درست نیست. اگر آنها تشخیص درست می‌دادند، دیگر به خطا نمی‌رفتند؛ درست آن است که نفس را از نفس خالق سبحان بشناسی و راه شناخت آن از طریق کتاب‌ها و فرستادگان خداوند سبحان و متعال می‌باشد.

اما ضریح سیده زینب دختر علی علیه‌السلام در شام و ضریح حسین علیه‌السلام در کربلا است و چیزی

از جسد حسین (علیه السلام) در مقامی که در مصر است، وجود ندارد؛ ولی آن کس که این مقام در مصر زیارت کند، اجر و پاداش می‌برد زیرا این کار باعث زنده شدن خط حسین (علیه السلام) می‌شود.

صدر الصغیر

پرسش ۲۵۸: سوال در مورد وضو، نماز، روزه، زکات و خمس.

بسم الله الرحمن الرحيم، سید عزیزم... تحیت پاک بر تو باد و اما بعد

چند سوال برایم مطرح است که عاجزانه درخواست پاسخ دارم:

سوال ۱: آیا پی در پی بودن اعمال وضو واجب است؟ یا می‌توان در شستن و یا مسح

کشیدن تقدم و تاخر ایجاد کرد؟

سوال ۲: خدای متعال می‌فرماید: « إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ

وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ »^۱ (چون به نماز برخاستید، صورت، و دست‌های تان را تا آرنج

بشوید و سر، و پاهایتان را تا دو قاب مسح کنید). «ارجل» (پاها) در این آیه منصوب به فتح

است در حالی که مفعولُ به و معطوف به «وجوه و ایدی» است؛ بنابراین این گونه می‌فهمم

که شستن آن مانند صورت و دست‌ها واجب است و مسح فقط برای سر می‌باشد. مگر این

که تعبیر دیگری هم بتوانیم داشته باشیم به این صورت که منظور از «امسحوا برؤوسکم»

(سرهايتان را مسح کنید) سر انگشتان باشد و «پاهایتان» یعنی «سرهای انگشتان پاهایتان را

مسح کنید» (و «واو» در اینجا برای تاکید آمده است مثل «و ایاک»، «و ایانا» و «و ایاکم» و

...؛ در این صورت، قضیه‌ی مسح سر چه می‌شود؟

سوال ۳: قضیه جمع کردن بین نمازها چگونه است؟ اگر بتوان هر نماز را در وقت خود

به جا آورد، آیا بهتر است آنها را جدا بخوانیم یا به هم وصل کنیم؟

سوال ۴: حکم سجده بر تربت چیست؟ آیا واجب است؟ من بر سجاده‌ای از حصیر سجده

می‌کنم و سجده‌ام بر تربت نیست و محل‌های هفت‌گانه‌ی سجده‌ام بر حصیری می‌باشد که

نه خورده و نه پوشیده می‌شود، حکم شما چیست؟ آیا نمازها باطل است، اگر بر تربت نباشد؟

سوال ۵: این سوال مربوط به اختلاف مسلمانان در رویت شرعی هلال می‌باشد؛ از چه

کسی پیروی کنیم؟ آیا بر هر مسلمان واجب است که خودش هلال ماه را رویت کند؟

سوال ۶: خدای متعال می‌فرماید: «أَهْمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» (روزه را تا هنگام شب، به پایان برسانید)؛ منظور از این وقت چیست؟

سوال ۷: خدای متعال می‌فرماید: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» (بر نمازها و نماز وسطی محافظت کنید)؛ نماز وسطی چیست؟

سوال ۸: درباره‌ی زکات و خمس: در قرآن ذکر زکات همراه با نماز می‌باشد، ولی خمس فقط یک بار آمده است. آیا بر مسلمان واجب است که زکات مال را سالانه بپردازد یا فقط خمس سالانه از زیادی کسب لازم است؟ یا هر دو؟

من در هر ماه رمضان اموال و جواهراتم را محاسبه می‌کنم و اگر از حد نصاب بیشتر باشد، زکات آن را می‌پردازم و قیمت حد نصاب را در هر سال محاسبه می‌کنم. دقت می‌کنم که آن را به نیازمندان مسلمان برسانم (شیعه یا سنی) آیا در این روش، خطایی وجود دارد؟ از شما خواهش دارم پاسخ‌های این مسایل را مرقوم برمایید. تا دیدار بعدی در مورد مسایل دیگر. خداوند به شما نیکوترین پاداش را بدهد!

فرستنده: فداء حسین احمد

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، و صلوات الله على محمد وآل محمد الاثم والمهريق وسلم تسليمًا.

جواب سوال ۱:

اول: ترتیب در وضو واجب است. شستن صورت پیش از دست راست، و دست چپ پس از آن، و سوم مسح سر و در آخر مسح دو پا. اگر از روی عمد یا فراموشی خلاف این بنماید، اگر آب وضو خشک شده باشد، باید وضو را دوباره بگیرد ولی اگر آبی از وضو باقی باشد، از جایی که ترتیب، حفظ می‌شود، باید تکرار نماید.

دوم: موالات (بدون وقفه انجام دادن) واجب است و نباید فاصله‌ی بین شستن

صورت و دست‌ها و مسح سر و پا، بیش از حد عرف شود به طوری که آن را عمل واحد به عنوان وضو، حساب نکنند. بنابراین وقتی صورت را شست، به شستن دست‌ها بپردازد، سپس به مسح سر مشغول شود و سپس به مسح دو پا بپردازد بدون اینکه سستی و اهمال نماید.

سوم: واجب در شست‌وشوی صورت و دست‌ها یک بار است؛ بار دوم مستحب و بار سوم بدعت است ولی در مسح تکرار، جایی ندارد.

چهارم: در شستن‌ها، استفاده از هر چیزی که به آن شوینده گفته می‌شود، جایز است حتی اگر مثل روغن به نظر برسد. کسی که حلقه یا انگشتری در دستش داشته باشد، واجب است که آب را به زیر آن برساند حتی اگر انگشتر گشاد باشد و مستحب است که آن را حرکت دهد.

جواب سوال ۲: اگر برحسب قواعد عربی باشد که مردم آن را وضع کرده‌اند، عطف بر عبارات قبلی صحیح است؛ بنابراین قرائت کسره، صحیح است و فتحه درست نیست و اگر فتحه را انتخاب کنی، معطوف به «بروؤسکم» (به سرهایتان) می‌باشد و محلاً منصوب حساب می‌شود.

جواب سوال ۳: بین زوال خورشید و غروب آن، وقت نماز ظهر و عصر می‌باشد و زمان خاص نماز ظهر، در اول این زمان به اندازه‌ی یک نماز ظهر و زمان خاص نماز عصر به همین میزان از انتهای این وقت می‌باشد و بین این دو زمان، وقت مشترک هر دو نماز است. به همین ترتیب آنگاه که خورشید غروب کند، زمان نماز مغرب شروع می‌شود و زمان خاص آن به اندازه‌ی سه رکعت از ابتدای غروب خورشید است؛ سپس با نماز عشا مشترک می‌شود تا به نیمه شب برای مختار (برای فردی که برای ادای نماز، اختیار دارد) یا طلوع فجر برای مضطرب (برای فردی که ناچار شده است نماز را عقب بیندازد) برسد. زمان خاص نماز عشا به اندازه‌ی چهار رکعت از آخر این زمان است. بین طلوع فجر دوم (که در افق دیده می‌شود) تا طلوع خورشید، وقت نماز صبح است.

زوال، به بلند شدن سایه پس از کوتاه شدن آن گفته می‌شود. غروب، به مخفی شدن قرص خورشید گفته می‌شود و انتظار کشیدن تا آنکه قرمزی مشرق برود، جهت اطمینان حاصل کردن از پایین رفتن قرص خورشید، بهتر است. بهترین اعمال، نماز در اول وقت آن

است. نماز عشا، بهتر است تا محو شدن قرمزی مغرب، به تاخیر انداخته شود و نماز عصر با توجه به کوتاهی یا بلندی روز، بهتر است یک یا دو ساعت از زوال فاصله داشته باشد.

وقت نمازهای نافله‌ی روزانه:

نافله‌ی ظهر: از زوال به مدت نیم ساعت.

نافله‌ی عصر: با توجه به طول روز، یک ساعت و نیم یا دو ساعت و نیم (بعد از اذان ظهر) می‌باشد. اگر شروع به خواندن نافله کرد، و وقت نافله تمام شد، حتی اگر یک رکعت خوانده باشد، نافله را به کوتاه‌ترین شکل به اتمام برساند و بعد از آن نماز واجبش را اقامه کند، و اگر از نافله چیزی نخوانده بود، باید اول نماز واجب را بخواند و بعد از آن، نافله را به جا آورد. به جا آوردن نافله‌ی ظهر قبل از اذان ظهر جایز نیست، مگر در روز جمعه. به نافله‌های ظهر و عصر روز جمعه چهار رکعت افزوده می‌شود، که دو رکعت از آن هنگام اذان ظهر خوانده می‌شود.

نافله‌ی مغرب: بعد از نماز مغرب است تا زمانی که به مقدار خواندن نماز عشا تا ناپدید شدن سرخی سمت مغرب، وقت باقی مانده باشد. اگر سرخی از بین رفت و فرد شروع به خواندن نافله نکرده بود، ابتدا باید نماز واجب را ادا کند.

نافله‌ی عشا: (وَتَبْرَهُ) دو رکعت است که بعد از نماز عشا و به حالت نشسته خوانده می‌شود، و وقتش تا آخر وقت نماز واجب (عشا) ادامه دارد، و نیکو است که این دو رکعت را پایان نافله‌هایش قرار دهد.

نماز شب: از نیمه شب شروع می‌شود و هر چه به فجر نزدیک‌تر باشد، بهتر است. خواندن نماز شب قبل از نیمه شب جایز نیست، مگر برای مسافری که به دلیل حرکت در شب، نمی‌تواند آن را بعد از نیمه شب بخواند، یا جوانی که به دلیل خواب سنگین نتواند به موقع بیدار شود، گرچه قضای آن بهتر است. پایان وقت نماز نافله‌ی شب، اذان صبح است.

اگر اذان صبح شود و چهار رکعت از نماز شب را خوانده باشد، نمازهای نافله‌ی شب را به طور مختصر به پایان می‌رساند گرچه اذان صبح را گفته باشند، ولی اگر کمتر از چهار رکعت خوانده باشد و اذان صبح شده باشد نافله‌ی صبح و سپس نماز صبح را می‌خواند.

نافله‌ی صبح: وقت دو رکعت نافله‌ی صبح، بعد از طلوع فجر اول (کاذب) است، و قبل از طلوع فجر اول نیز خوانده می‌شود، ولی (اگر قبل از فجر اول خواند) تکرار آن مستحب است.

وقت نافله‌ی صبح تا آغاز سرخی افق ادامه دارد، و بعد از آن، اولویت با نماز صبح است. خواندن قضای نمازهای یومیّه و سایر نمازهای واجب، در هر زمان جایز است، به شرطی که باعث تنگی وقت نماز واجب کنونی نشود (این حکم در مورد سایر نمازهای واجب نیز برقرار می‌باشد). نافله‌ها و قضای نافله‌ها را نیز می‌تواند در هر زمانی بخواند، به شرطی که وقت نماز واجب داخل نشده باشد.

جواب سوال ۴: شرط درستی نماز، سجده بر ترتب یا به خصوص، تربت حسینی، نیست. سجده بر این موارد صحیح نیست: آنچه از زمین نیست، مانند پوست، پشم، مو و کرک و آنچه از زمین است اما معدن به شمار می‌رود، مانند نمک، عقیق، طلا، نقره و قیر مگر در حال ضرورت، و همچنین چیزهایی که از زمین سبز می‌گردد و خوردنی است، مانند نان و میوه‌ها، یا پوشیدنی باشد، مانند پنبه و کتان. و نیز سجده بر گل و لای و فضله‌ی حیوانات جایز نیست، و اگر مجبور باشد، باید اشاره کند.

سجده بر کاغذ جایز است، ولی اگر داخلش نوشته داشته باشد، مکروه است. نباید نمازگزار بر بدن خود سجده کند، اما اگر به دلیل گرما نتواند بر زمین سجده کند، می‌تواند بر لباس خود سجده کند و اگر نتوانست، بر پشت دست خود سجده می‌کند. آنچه گفته شد در مورد پیشانی است نه بقیه اعضای سجده (کف دست‌ها و زانوها و نوک پاها).

محل سجده باید ملک شخص باشد یا این که اجازه‌ی آن را داشته باشد، و نجس هم نباشد. اگر در مکان محدودی مانند خانه نجاستی باشد و مکان دقیق آن را نداند، سجده در هیچ جای آن جایز نیست، اما اگر در مکان بزرگی باشد، برای دفع سختی، سجده در آن جایز است.

جواب سوال ۵: واجب است که امام حق به دنبال جست‌وجوی رویت هلال باشد و مردم همه بر روز واحدی، متفق شوند.

جواب سوال ۶: با داخل شدن به وقت نماز مغرب، می‌توان افطار کرد.

جواب سوال ۷: نماز وسطی، نماز جمعه است، و ولایتی می‌باشد که به واسطه‌ی آن فلک می‌چرخد؛ یعنی امامت و هدایت.

جواب سوال ۸: در مورد زکات و خمس و غیر آنها از عبادت‌ها، به تفصیل در کتاب «شرایح

اسلام» (احکام نورانی اسلام) توضیح داده‌ام. موارد زکات غیر از خمس است که آنها را برشمردم؛ اگر سوال بیشتری داشتی برابم بفرست.

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش ۲۵۹: حکم حج قبل از ظهور دعوت.

حکم کسی که پیش از ظهور دعوت به حج رفته است و اکنون مومن به دعوت است چیست؟ آیا حجتش مقبول است؟ لطفا خود سید احمد الحسن عليه السلام پاسخ بفرمایند.
فرستنده: ام بنین - استرالیا

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم
والصلاة لله رب العالمين، و صلوات الله على محمد وآل محمد الطاهرين و سلم تسليمًا.
ان شاء الله تعالى، حجتش صحيح است.

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش ۲۶۰: کار در دولت ستم‌گران و سوال از جلوگیری از بارداری و سوال از خمس.

بسم الله الرحمن الرحيم

سوال ۱: من یکی از مومنین به دعوت حق شما هستم و در یک مرکز بازرسی امنیتی کار می‌کنم. گاهی پیش می‌آید که بازجویی متهمین تمام می‌شود و باید آنها را به دلیل خوردن مال دیگران از طریق دریافت رشوه یا زد و بند، به دستگاه قضایی معرفی شوند. آیا تحویل دادن آنها با علم به اینکه از نظر شریعت مفسدند درحالی که آنها از این سیستم حقوق ماهیانه می‌گیرند و یا مبلغی پول دریافت می‌کنند که در مقابل، به آنها اجازه‌ی فعالیت یا انجام قضاوت برای رفع نیاز معینی از سیستم به عنوان حقوق داده می‌شود، جایز است؟

سوال ۲: آیا استفاده از دستگاه ضد بارداری «ای یو دی» که به توسط پزشک زنان کار گذاشته می‌شود، جایز است؟ با توجه به این که انجام این عمل نیازمند مشاهده‌ی اندام تناسلی توسط دکتر می‌باشد.

سوال ۳: حکم کسی که قبل از دعوت، خمس خود را به فقهای خائن می‌داده است، چیست؟ آیا لازم است که دوباره خمس بپردازد؟ و هرآنچه چنین شخصی بعد از پیوستن به

دعوت حقی که شما آورده‌اید، می‌سازد چه طور؟ با علم به اینکه او دارای خانه، زمین با ملک دیگری می‌باشد.

خدمت‌کار گناهکار شما: ابو محمد علی انصاری

۶/صفر/۱۴۳۰

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصمد للرب العالمین، وهدى الاعداء صمد وکل مصدر الاثم و الصبر یخ و سلم تسلیماً.

جواب سوال ۱: یاری رسانیدن به ستمکار به هر شکل جایز نیست؛ بلکه نابود کردن دولت طاغوت و محو ارکان آن با هر وسیله‌ی ممکن، واجب است زیرا که جزئی از مملکت شیطان است. جایز نیست که رفع اختلافات نزد قضاتی فرستاده شود که به غیر از آنچه خدا فرستاده است، حکم می‌کنند و حجت خدا به آنان اجازه‌ی قضاوت بین مردم را نداده است. اما اگر برایت ممکن است که ظلم بعضی مردم از بعضی دیگر را دفع کنی، بر تو واجب است با دقت به آنچه گفتم، بنگری تا یاور ستم‌کار و طاغوت با تقویت مملکت و حاکمیتش نشوی. برای یاری مظلوم و فریادرسی به مومن عمل کن. برای شما همه‌ی خیر را می‌خواهم و همه‌ی خیر، رضایت خدا و بهشت است و نیز می‌خواهم که شما را از شرّ بازدارد و همه‌ی شر، خشم خدا و آتش است. انشاء الله به فضل ایمانتان، حسابتان آسان است و پروردگار رحیم، شما را وارد رحمتش می‌کند و او مهربان‌ترین مهربانان است.

جواب سوال ۲: مجاز است.

جواب سوال ۳: خمس در مورد اضافه درآمد است و نه آنچه نیاز فرد را رفع می‌کند. اگر یک خانه داشته باشی، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد و نیز وسایل مورد استفاده و ماشین شخصی و محل کسبی که نیازت را بدون اضافه درآمدی، برآورده می‌کند، شامل خمس نمی‌گردد. اما اگر خانه‌ای جز آن یا زمین یا ماشین دیگری داری، باید خمسش را پردازی. اما در مورد محل کسب و کار و روزی (محل تجارت، کارخانه یا مزرعه)، اگر حاصل آن از نیازت بیشتر است، از اصل مال به اندازه‌ی زیاده‌اش، یک پنجم را خمس می‌دهی اما در مورد نتیجه یا مال، آنچه از نیازت اضافه بیاید، در آخر سال، خمسش را می‌دهی.

صمد الصغیر

پرسش ۲۶۱: سرمایه‌کشی‌دن جلوی بیگانگان.

آیا سرمایه‌کشی‌دن جلوی افراد غریبه برای زن جایز است؟

پاسخ: اگر برای دیدن غریبه‌ها سرمایه بگذارد، جایز نیست ولی اگر در خانه برای همسرش گذاشته باشد، واجب نیست برای خارج شدن از خانه یا دیدن غیرمحارم، آن را بزداید.

سوال من: آقای من، جواب سوال فوق که مربوط به سرمایه‌کشی‌دن خانم‌ها است، به دستم رسید و مشاهده کردم؛ ولی آیا به این معنی است که زنی که همسر ندارد، حتی در خانه مجاز نیست سرمایه بکشد؟

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم

والله للرب العالمين، و صلوات الله على محمد وآله الطاهرين و آله و الصلوة والسلام تسليمًا.

زن مجرد، مجاز است که در خانه سرمایه بکشد.

الله الصلوة والسلام

پرسش ۲۶۲: سوال از خمس.

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم، و صلوات الله على محمد وآله الطاهرين و آله و الصلوة والسلام تسليمًا.

السلام عليكم ورحمة اللّٰه وبركاته

یکی از برادران انصار سوالی به شکل زیر پرسید:

۲۰۰۰۰۰ هزار کرون سوئد دارم که می‌خواهم خمس آن را بپردازم ولی خانه یا قطعه زمینی ندارم. با همسرم زندگی می‌کنم و فرزندان ندارم و با مشقت جایی را در سوئد اجاره کرده‌ام.

درآمد ماهانه‌ام ۱۵ هزار کرون است و گهگاه درآمد دیگری هم از ماشین خود دارم که نصف آن را به نیازمندان و نصف دیگر را خرج ماشین می‌کنم.

درآمد همسرم ۴۰۰۰ کرون سوئد است.

۶۰۰۰ کرون سوئد اجاره می‌پردازم.

ماهانه مبلغ ۳۰۰۰ کرون سوئد پرداختی هزینه‌های ماشین و استهلاک آن و هزینه‌ی

برق، ۵۰۰۰ کرون سوئد هزینه‌های غذا و ۲۰۰۰ کرون هزینه‌ی دارو می‌شود.

سوال برادر گران‌قدم: آیا به این برادرما خمس تعلق می‌گیرد و چقدر باید بپردازد؟

خداوند شما را بر هر خیری توفیق دهد. والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته.
خدمتگزار شما: ابوحسن

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمین، وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین و آله و سلم تسلیماً.

خمس در مورد اضافه درآمد است و نه آنچه نیاز فرد را رفع می‌کند. اگر یک خانه داشته باشی، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد و نیز وسایل مورد استفاده و ماشین شخصی و محل کسبی که نیازت را بدون اضافه درآمدی، برآورده می‌کند، شامل خمس نمی‌گردد. اما اگر خانه‌ای جز آن یا زمین یا ماشین دیگری داری، باید خمسش را پردازی. اما در مورد محل کسب و کار و روزی (محل تجارت، کارخانه یا مزرعه)، اگر حاصل آن از نیازت بیشتر است، از اصل مال به اندازه‌ی زیادی‌اش، یک پنجم را خمس می‌دهی اما نتیجه یا مال، آنچه از نیازت اضافه بیاید، در آخر سال، خمسش را می‌دهی.

و در مورد سوال: خمس فقط در مورد اضافه درآمد است و می‌توانی خمس را خودت به مومنین محتاج بدهی.

والصلاة لله

پرسش ۲۶۳: سوال در مورد شیر دادن.

بسم الله الرحمن الرحيم، وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین و آله و سلم تسلیماً.

سلام بر تو ای سیدم و مولایم، احمد الحسن. خدا بر تو و پدران‌ت درود بفرستد و ما را تا ابد از مسلمانان سجده‌کننده بر تو، قرار دهد و در هیچ چیزی تا ابد نافرمانی تو را نکنیم؛ خداوند بر هر چیز توانا است و هیچ نیرو و توانی جز به اراده‌ی خداوند سبحان نیست. از خدای رحمن و رحیم می‌خواهیم به حقی که بر او داری، شما را از ما رنجیده نسازد در حالی که ما حق تو را نمی‌شناسیم.

سید و مولایم، احمد! سوالی دارم که امیدوارم به این زن ضعیف گناهکار تقصیرکار پاسخ دهید. شیرخواری پنج‌ماهه دارم و می‌خواهم بدانم آیا بهتر است که در مدت دو سال فقط شیر خود را به او بدهم و چیز دیگری به او ندهم؟ از سید می‌خواهم تا آنجا که نفس طاهرش اجازه می‌دهد، برای شوهر و برادرانم و خودم در این شهر دعا کند؛ شما اهل همه‌گونه خیری

هستی. والحمد لله وحده.

فرستنده: ام زینب - مغرب

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلى على محمد وآله وصحبه وسلم تسليمًا.

می‌توانی به او غذا بدهی و خدا او را برای تو مبارک گرداند؛ ولی مکروه است که زن حامله از شیر خود به فرزندش بدهد. از خدا می‌خواهم شما را بر هر خیری توفیق عطا فرماید و شما را از هر شری در دنیا و آخرت محفوظ بدارد، شما را با نصری، بزرگ یاری کند و با شما دینش را یاری نماید.

صبر الصبر

پرسش ۲۶۴: سود سپرده در بانک‌های خارجی.

من در بانک سوئدی مقداری سپرده‌ام و در پایان سال، بانک سودی به من می‌دهد که آن را به عراق می‌فرستم یعنی به فقرای عراق می‌دهم تا از ربا دوری کرده باشم. می‌دانم که ثوابی از این کار نمی‌برم ولی برای دوری از ربا چنین می‌کنم؛ با توجه به این که من ناچارم پول خود را برای جلوگیری از سرقت، در بانک بگذارم. آیا من بر مسیر صحیح قرار دارم یا خیر؟

فرستنده: سلمان - سوئد

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلى على محمد وآله وصحبه وسلم تسليمًا.

ربا، بین مومنان و یا بین مومن و مسلمانی که در گفتار یا کردار دشمنی با آل محمد علیهم‌السلام ندارد، معنا می‌یابد و بین مسلمان و غیرمسلمان، ربایی وجود ندارد. بنابراین سودی که بانک مذکور به تو می‌دهد، متعلق به تو است و می‌توانی با اراده‌ی خود در آن تصرف نمایی یا آن را صدقه دهی یا هر کار که مایل هستی و در آن رضایت خدا وجود دارد، انجام دهی. برای صدقه‌هایی که دادی، اجر می‌بری و پاداش می‌گیری؛ زیرا مالی است که تو مالک آن هستی و آن را صدقه داده‌ای.

اصغر العسکری

پرسش ۲۶۵: سوال در مورد حج، نماز و خوراکی‌ها.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰةِ لِلرَّبِّ الْعٰلِیْنَ،

وَصَلِّ لِلْعَدْلِ مَعْرُوفًا وَكُلْ مِنْ ثَمَرِهِمْ وَلَا تُفْسِدُوا ثَمَرَهُمْ سَلَامًا.

امیدوارم تفضل فرمایید و به سوالات زیر پاسخ دهید:

اول: آیا حج، برای کسی که قبل از داخل شدن به این دعوت مبارک یمانی به جا آورده

است، مقبول است؟

دوم: کفاره‌ی شکستن عهد چیست؟

سوم: آیا نماز جمعه را می‌توان با فردی غیرمومن به دعوت، به جا آورد؟ با علم به اینکه

دشمنی با این دعوت ندارد؛ یعنی آیا جزو جماعت نمازگزار شمرده می‌شود؟

چهارم: حکم کسی که به اشتباه، شش تکبیر پس از تکبیرت الاحرام را در نماز واجب یا

نافله فراموش کرده است، چیست؟

پنجم: آیا بر نوشته‌ی روی بعضی از غذاهای آماده می‌توان اطمینان کرد؛ مثلاً نوشته

شده ژلاتین حلال، ژلاتین حیوانی یا گیاهی و گاهی موارد نوشته می‌شود مواد تغلیظ کننده

بدون ذکر ماهیت آنها؛ با توجه به این که این غذاهای آماده در بازارهای غیرمسلمانان به

فروش می‌رسد؟

والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ

فرستنده: hassan alsharifi

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالصَّلٰةِ لِلرَّبِّ الْعٰلِیْنَ، وَصَلِّ لِلْعَدْلِ مَعْرُوفًا وَكُلْ مِنْ ثَمَرِهِمْ وَلَا تُفْسِدُوا ثَمَرَهُمْ سَلَامًا.

پاسخ سوال اول: اگر حجتش منطبق با آنچه از ائمه (علیهم‌السلام) روایت شده است، باشد، درست

است وگرنه درست نیست.

پاسخ سوال دوم: کفاره‌ی شکستن عهد یکی از موارد زیر می‌باشد: آزاد کردن بنده یا

روزی دو ماه بی در پی یا غذا دادن به ۶۰ فقیر.

پاسخ سوال سوم: نماز جمعه جز با مومن، تحقق نمی‌یابد.

پاسخ سوال چهارم: اگر پیش از رکوع به یاد آورد (یعنی قبل از رکوع به یاد آورد که تکبیرها را نگفته است مثلاً حین قرائت به یاد بیاورد) آن را و کارهای بعد از تکبیرها را دوباره به جا می‌آورد؛ اما اگر بعد از رکوع به یاد آورد، نمازش را ادامه دهد و گناهی بر او نیست.

پاسخ سوال پنجم: می‌توان بر آنچه نوشته شده است، اعتماد کرد، اگر علاماتی باشد که این اطمینان و وثوق را برساند (اطمینان بر این که مصلحت یا نفعی معین برای تولید کننده از درج دروغ درباره‌ی محتویات محصول وجود ندارد، کافی است). ولی در مورد آنچه نوشته شده و مبهم است (مواد تغلیظ کننده و مواد محافظ)، باید از کارخانه استعلام شود و حلال بودن آن شناخته شود. اما در مورد محصولات حیوانی که در آن شرط ذبح حلال برای خوردن یا مصرف در موارد معین وجود دارد، اگر در کشور اسلامی تولید شده باشد، الزاماً به معنی این نیست که ذبح شده، شرعی و حلال است، و اگر در کشور غیراسلامی تولید شده باشد، ضرورتاً به آن معنا نیست که به صورت غیرحلال ذبح شده و حرام باشد. اگر ذبح به صورت شرعی باشد، کشتار حلال می‌شود چه در کشور اسلامی باشد و چه در کشور غیر اسلامی؛ و اگر به صورت غیرشرعی و نادرست ذبح شده باشد، حرام می‌گردد، چه در کشور اسلامی و چه در کشور غیراسلامی. در اینجا مثالی می‌زنم: حیوانی که در مکه‌ی مکرمه توسط کسی که دشمنی آل محمد علیهم‌السلام را دارد، ذبح شده باشد، حلال محسوب نمی‌شود و حیوانی که در فرانسه توسط مسلمانی که دشمنی با آل محمد علیهم‌السلام ندارد، ذبح شده باشد، حلال است. مرغی که در مکان‌هایی در ایران، گردنش زده می‌شود، حلال حساب نمی‌شود، ولی مرغی که در چین توسط مسلمانی که دشمن آل محمد علیهم‌السلام نیست، ذبح شرعی شود، حلال است.

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش ۲۶۶: خال کوبی روی بدن.

بسم الله الرحمن الرحيم، الاسلام علیکم و رحمه الله برکاته.

امیدوارم مرا بهره‌مند سازی: روی بازوی راستم ۱۰ سال پیش خال کوبی کردم و خال کوبی از کتف تا بازو است. اکنون ۳۱ سال دارم. می‌خواهم بدانم حکم نماز با این خال کوبی چیست؟ زیرا برداشتن آن به جراحی نیاز دارد و آیا برداشتن آن ضروری است؟ من

چه کنم؟!

مرا بهره‌مند سازید. خداون پاداش نیکو به شما دهد.

فرستنده: عماد یوسف حمید - سعودی

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلَّى وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُحَمَّدُ وَآلِکَ وَسَلَّمَ تَسْلِیْمًا.

در حال حاضر ضرورتی ندارد که آن را برداری و وجود آن در دست، آسیبی متوجه نماز

نمی‌کند.

صَلِّ صَلِّ صَلِّ

پرسش ۲۶۷: مجموعه مسایلی در مورد عقاید و فقه.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

سوال ۱: حکم خونی که گه‌گاه در تخم وجود دارد چیست؟

سوال ۲: آیا مریم علیها السلام می‌دانست که مصلوب، شبیه عیسی علیه السلام است و عیسی علیه السلام نیست؟

و آیا می‌دانست که عیسی علیه السلام مرفوع شده است؟

سوال ۳: اگر خمس مالی داده شود و آن مال دوباره به سال خمسی برسد و خرج نشود،

آیا دوباره باید خمسش داده شود؟

سوال ۴: خدای متعال می‌فرماید: «فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا»^۱ (پس نه،

توانستند از آن بالا روند و نه در آن سوراخ ایجاد کنند)؛ فرق بین «استطاعوا» (توانایی داشتند) و

«استطاعوا» (توانایی داشتند) چیست؟

و خدای متعال می‌فرماید: «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا

وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي

ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»^۲ (اما دیوار از آن دو پسر یتیم از مردم این شهر بود. در زیرش،

۱- کهف: ۹۱

۲- کهف: ۸۲

گنجی بود از آن پسران. پدرشان مردی صالح بود. پروردگار تو می‌خواست آن دو به حدّ رشد رسند و گنج خود را بیرون آرند و من این کار را به میل خود نکردم، رحمت پروردگارت بود. این است راز آنچه تو را شکیبایی آن نمود). معنی «تسطح» (توانایی داشتی) چیست و چرا نمی‌فرماید «تستطح» (توانایی داشتی) همان طور که در آخر آیه دیده می‌شود؟

سوال ۵: حکم ماده‌ای بر اثر التهابات که از پشت، خارج می‌شود و شبیه مدفوع است ولی مدفوع نیست، چیست؟ آیا نجس است و آیا مبطل وضو است؟

سوال ۶: منظور از یاجوج و ماجوج که طبق روایات در آخرالزمان خارج می‌شوند، چه کسانی هستند؟

سوال ۷: حکم رنگی که بر لباس می‌ماند مثلاً پس از شستن خون یا مدفوع، چیست؟

سوال ۸: آیا مردم با همین بدن‌های دنیوی محشور می‌شوند؟ فرق بین روح و نفس چیست؟ وضعیت آنها نسبت به جسم انسان چگونه است؟ در آخرت عذاب بر کدام یک وارد می‌شود: جسم، روح یا نفس؟

سوال ۹: تکبیرهای سه‌گانه در آخر نماز، به چه علت است؟

فرستنده: ابوحسن

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، وصلواته على محمد وآل محمد الطاهين والسلام تسليمًا.

جواب سوال ۱: نجس.

جواب سوال ۲: می‌دانست.

جواب سوال ۳: پرداخت خمس مجدد، ندارد.

جواب سوال ۴: کتابی که در آن تفصیل این قضیه باشد، ان شاء الله منتشر خواهد شد.

جواب سوال ۵: وضو باطل نمی‌شود و این ترشحات نجس نیست به شرط آنکه چیزی از مدفوع همراه آن نباشد.

جواب سوال ۶: ان شاء الله تفصیل این موضوع را در کتابی که منتشر خواهد شد، خواهی یافت.

جواب سوال ۷: پاک است.

جواب سوال ۸: ان شاء الله کتابی درباره‌ی روح منتشر خواهد شد که در آن تفصیل این

موضوع خواهد آمد.

جواب سوال ۹: خدای متعال می‌فرماید: «فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»^۱ (سه روز در حج روزه بدارد، و هفت روز چون از حج بازگردد، تا ده روز کامل شود؛ این حکم برای کسی است که اهلش در مسجد الحرام ساکن نباشد). درجات ایمان یا مقامات ارتقا، ده تا است؛ سه تا از آنها در خانه‌ی خدا و هفت تا در خانه‌های شما است (آسمان‌های هفت‌گانه).

لازم است که انسان با نمازش از حالت خود بالاتر برود (ارتقا یابد) یعنی از حالت خود در دنیا به سوی آخرت برود. همان گونه که رسول الله ﷺ فرمود، نماز، معراج مومن است.^۲ وقتی انسان در ابتدا اراده‌ی بالا رفتن نماید، هفت بار تکبیر می‌گوید و با آن از آسمان‌های هفت‌گانه بالا می‌رود. لازم است که نمازش، بالا رفتن از بقیه باشد تا وضعیتش به صورت: «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^۳ (قاب قوسین یا نزدیکتر) گردد؛ این مرحله، همان تکبیرهای سه‌گانه‌ی آخر نماز است. یعنی لازم است که نمازش او را به بالاترین مقام برساند که همان ارتقا از مراتب سه‌گانه باقی‌مانده، پس از آسمان هفتم کلی است و این سه‌گانه، همان گونه که قبلاً تبیین نمودم، کرسی، عرش اعظم و پرده‌های عرش اعظم، می‌باشند.^۴ همان گونه که می‌بینی، سه‌گانه‌ی در حج و در مسجد الحرام و در خانه‌ی خدا، در پایان نماز هم هست؛ یعنی دورترین جایی است که بنده با ارتقا در نمازش، به آن می‌رسد.

صدر الصبح

پرسش ۲۶۸: سوال از ماترک (ارث) و برخی خوردنی‌ها.

بسم اللّٰه الصّبح الرّحیم والصّلاه والسلام علی سید المرسلین صدر وانه الطاهریح.

به جناب سید احمد الحسن که خدا نگهدارش باشد و با سلام کامل به مولای ما امام‌ا که مورد تایید خدا است.

۱- بقره: ۱۹۶.

۲- مستدرک سفینه بحار: ج ۶ ص ۳۴۳.

۳- نجم: ۹.

۴- به صفحات قبل در همین کتاب مراجعه نمایید.

سوال ۱: زنی فوت شده و ارث بزرگی به جا گذاشته است. نحوه‌ی تقسیم ارث او چگونه است به توجه به این که او شوهر، مادر، و پنج فرزند که شامل سه پسر و دو دختر می‌باشد، دارد.

سوال ۲: خوردن ماهی تُن و میگو، حلال است یا حرام؟

سوال ۳: آیا گوشت تازه‌ی سفید و قرمزی که در سوپر مارکت‌ها عرضه می‌شود را می‌توان خرید و مصرف کرد؟

خدا به شما جزای خیر دهد و پاداشتان را در یاد مادران سرور زنان دو عالم، فاطمه زهرا علیها السلام و پسرش روح الله الموسوی الخمینی قدس سره زیاد گرداند.

وان للهوان الیه المرجع.

والسلام علیکم ورحمة اللعالم و برکاته.

فرستنده: بیضاء - مغرب

پاسخ:

بسم اللّٰه صمخ الرصم

و الرصد لله رب العالمین، و صلر اللعالم رصم و کل رصم اللائم و المهریخ و سلم تسلیم.

جواب سوال ۱: همسر او یک چهارم ارث را می‌برد. مادرش یک ششم. باقی‌مانده برای فرزندان است که پسر دو برابر دختر ارث می‌برد. نحوه‌ی تقسیم‌بندی به این صورت است که ارث به ۹۶ قسمت تقسیم شود: همسر ۲۴ قسمت می‌برد، مادر ۱۶ قسمت و هر یک از سه پسر او، ۱۴ قسمت (۱۴ + ۱۴ + ۱۴) و هر یک از دو دختر او، ۷ قسمت (۷ + ۷) می‌برند.

جواب سوال ۲: تُن و میگو حلال است.

جواب سوال ۳: در مورد مرغ باید در منبع تولید آن (درستی ذبح آن) بررسی شود زیرا بسیاری از کشتارگاه‌ها، از ماشین‌آلات خودکار برای ذبح استفاده می‌کنند و آن را ذبح شرعی محسوب می‌کنند در حالی که ذبح شرعی باید به دست مسلمان و نه با ماشین انجام شود. پس به صرف وجودش در بازار مسلمین، نمی‌توان بر آن اعتماد کرد و این اختصاص به حلال بودن گوشت مرغ و پرندگان دارد که باید بررسی دقیق انجام شود تا اطمینان از صحت ذبح آن که با دست انجام شده باشد نه با ماشین حاصل گردد.

اما در مورد گاو و گوسفند، می‌توان به سخن فرستنده اگر مسلمان باشد و بتوان با کلامش

از صحت ذبح اطمینان یافت، اکتفا کرد. بنابراین در مورد گوشت‌های قرمز مانند گاو و گوسفند، اگر در بازار مسلمانان عرضه می‌شود، می‌توان به آن اعتماد نمود. و خدا به شما جزای خیر دهد و پاداشتان را زیاد گرداند و خیر آخرت و دنیا را نصیب شما گرداند و شما را از شرّ این دو، بازدارد.

اصغر الصنع

پرسش ۲۶۹: وام گرفتن از بانک‌های خارجی.

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل الانم والمصطفى وسلم تسليماً.
در مورد قرض از بانک‌های خارجی غیرمسلمان در اروپا، برخی از مسلمانان برای خرید خانه از بانک وام می‌گیرند و بعد با سود به نسبت ۸۴ و ۶ درصد طی مدت ۲۰، ۲۵ یا ۳۰ سال برمی‌گردانند. می‌توان اول سود پول را پرداخت کرد و بعد از خرید خانه، و اصل وام را پرداخت نمود و در حالت دیگر قسمتی از وام را به صورت ماهانه اضافه بر سود مورد نظر (۸۴ و ۶) درصد، پرداخت نمود و به این ترتیب پرداخت ماهانه‌ی شخص به صورت زیر می‌باشد: اجاره‌ی ماهانه + اصل وام + سود.

ای آقا و مولایم، سید احمد الحسن، گرفتن این وام و پرداخت آن همراه با سود به بانک حلال است یا حرام؟ که حلال تو، حلال محمد ﷺ و حرام تو حرام محمد ﷺ است. و شکر خدا که مالک ملک و گرداننده‌ی فلک و تدبیر کننده‌ی دین است، برای توفیق و ایمانم به شما. از خدا می‌خواهم که یکی از سربازان شما و پیروان فرمان‌هایت و شهیدان در پیشگاهت باشم. خادم فرمان‌بردار شما، لیث.

فرستنده: لیث - سوند، مالمو

پاسخ:

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل الانم والمصطفى وسلم تسليماً.
قرض با بهره، ربا و حرام است ولی ربای حرام، بین مومن و مومنی دیگر یا بین مومن و مسلمان دیگری که دشمنی با آل محمد ﷺ ندارد، تحقق می‌یابد.
سوال تو در مورد گرفتن قرض از بانک و بازگرداندن آن با بهره‌ی ماهانه به بانک که آیا حلال است یا حرام، بستگی دارد به هویت بانک؛ یعنی اگر مالک بانک یا کسانی که صاحب بانک هستند، مومن یا مسلمانی که دوستی اهل بیت ﷺ را دارند، نباشند، جایز است که از

آنان قرض هرچند با بهره گرفته شود و نیز می‌توان به آنها قرض یا مالی را با دریافت بهره، سپرد.

والله اعلم بالصواب

صدر الصنح

بخش دوم:

پاسخ‌های انصار امام مهدی علیه السلام

پرسش ۲۷۰: سوال در مورد مهدی علیه السلام.

۱ - مهدی علیه السلام از اهل بیت متولد می‌شود مانند سایر انسان‌ها که متولد می‌شوند.

۲ - مهدی علیه السلام از گناه‌های کبیره مصون است؛ مانند:

الف- زنا.

ب- لواط (و مانند آن).

ج- کشتن نفسی که خدا حرام کرده است مگر به حق....

د- خوردن شراب.

ه- قماربازی و

یعنی مشابه دوران جوانی رسول الله الاعظم است؛ اما ایشان مقداری از تعالیم اسلام به دور است. خداوند او را اصلاح می‌کند و با معجزات حیرت‌آور او را یاری می‌دهد که از آن جمله: بدعت‌گذاران با بدعت‌ها و خرافاتشان متعرض او می‌شوند که به اذن خدا آنها را باطل می‌نماید.

۳ - مهدی علیه السلام از شیعیان اهل بیت نیست و از اهل سنت و عامه است اما مقدار کمی از راه درست منحرف می‌باشد.

فرستنده: عبدالرحمن دریویز

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، و صلوات الله وسلامه على من اتبع الهدى، والسلام تسليمًا.

مهدی علیه السلام، صاحب دعوت الهی است و مردم را به حق می‌خواند و مثلش مانند پیامبر صلی الله علیه و آله

است یعنی معصوم است و خطای صغیره یا کبیره از او سر نمی‌زند.

اما تعالیم اسلام و دوری از آن، این گونه نیست؛ زیرا فرستاده، عین خود اسلام است و اسلام، عبادت‌هایی مانند نماز یا روزه نیست بلکه اینها شریعت‌هایی است که به دست خدا تشریح می‌شوند و با تفاوت در رسالت‌ها، آنها هم متفاوت می‌شوند ولی اسلام، دین همه‌ی

انبیا و فرستادگان می‌باشد. فرستاده قبل از بعثت، یکتاپرست و بنده‌ی خدا و بریده از دنیا و با همه‌ی وجود متوجه به خدا می‌باشد و این، همان اسلام است. اما در خصوص معجزه‌ها؛ از تو می‌پرسم که معجزه‌ی نوح علیه السلام چه بود؟ معجزه یونس و یحیی و زکریا علیهم السلام چه بود؟ الزاما این گونه نیست که خدا هر که را برگزید، حتماً با معجزات نصرت می‌دهد. برای اطلاعات بعضی از مطالبی را که سید یمانی علیه السلام یعنی مهدی اول درباره‌ی چگونگی شناخت خلیفه‌ی خدا در زمینش در تمام زمان‌ها، به رشته‌ی تحریر درآورده است را یادآور می‌شوم.

مهم‌ترین راه شناخت خلیفه‌ی خدا در زمینش:

راه اول: راهی است که فرشتگان از آن طریق، آدم علیه السلام را شناختند که همان نص یا وصیت می‌باشد. خدای سبحان و متعال، بر آدم علیه السلام نص فرمود که او خلیفه‌اش در زمینش می‌باشد: « **وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ** »^۱ (و چون پروردگارت به ملائکه گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم، گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد، و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: آنچه من می‌دانم، شما نمی‌دانید).

و پس از آدم علیه السلام، باز هم نص (الهی) راه شناخت خلیفه‌ی خدا در زمینش می‌باشد ولی این بار نص الهی از طریق خلیفه‌ی قبلی شناخته می‌شود و او کسی است که به فرمان خدای سبحان و متعال با وصیت به امتش در مورد خلیفه‌ی پس از خود سفارش می‌کند؛ (در واقع) او کسی نیست که خلیفه‌ی پس از خود را تعیین می‌کند بلکه این خدای سبحان و متعال است که خلیفه‌اش در زمین را در هر زمان تعیین می‌فرماید و نقش خلیفه‌ی قبلی فقط رسانیدن این نص الهی از طریق وصیت می‌باشد؛ به همین جهت است که خلفای خداوند در زمینش، از انبیا و اوصیا، با نام وصی شناخته می‌شوند زیرا قبلی، بر بعدی وصیت می‌کند و نبی‌ای از انبیا یا هیچ کدام از ائمه علیهم السلام را نمی‌توان یافت جز آنکه فرد قبلی بر وی وصیت کرده باشد. آری، ابراهیم علیه السلام و اسحاق علیه السلام و یعقوب علیه السلام و انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام بر موسی علیه السلام نص

آوردند و وصیت نمودند و موسی علیه السلام و انبیا علیهم السلام به عیسی علیه السلام وصیت کردند و عیسی علیه السلام نیز به محمد صلی الله علیه و آله وصیت نمود و محمد صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام و مهدیین از فرزندان او وصیت کرد و جای خالی باقی نماند که کسی غیر از آنها پُر کند؛ ولی امت‌ها از آنان منحرف شدند در حالی که در این امت‌ها، علمای عاملی بودند که مردم را به بازگشت به راه اوصیا و ضرورت پیروی از ایشان و دریافت (علم و حکم) فقط از ایشان فراخواندند و همچنین علمای غیرعاملی که کوشیدند لباس حکومت را بر تن خویش نمایند، همان‌گونه که ابن ابی قحافه عمل نمود. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید:

«أما والله لقد تقمصها ابن ابی قحافه وانه ليعلم أن محلی منها محل القطب من الریح ینحدر عنی السبل ولا یرقی جذاء أو اصبر علی طخیة عمیاء بهرم فیها الکبیر ویشیب فیها الصغیر ویکدح فیها المؤمن حتی یلقى ربه فرأیت أن الصبر علی هاتا أحجی فصبرت وفی العین قذی وفی الحلق شجی أری ترائی نهبا....»^۱

(آگاه باشید، به خدا سوگند که ابن ابی قحافه خلافت را چون جامه‌ای بر تن کرد در حالی که نیک می‌دانست که جایگاه من نسبت به آن چنان محور است به آسیاب، سیل‌ها از من فرومی‌ریزد و پرنده را یارای پرواز به قله‌ی رفیع من نیست. پس میان خود و خلافت پرده‌ای آویختم و از آن چشم پوشیدم و به دیگر سو گشتم و رخ برتافتم. در اندیشه شدم که با دست شکسته بتازم یا بر آن فضای ظلمانی شکیبایی ورزم؛ فضایی که بزرگسالان در آن سال خورده شوند و خردسالان به پیری رسند و مؤمن، همچنان رنج کشد تا به لقای پروردگارش نایل آید. دیدم، شکیبایی در آن حالت خردمندانه‌تر است و من طریق شکیبایی گزیدم، در حالی که همانند کسی بودم که خاشاک به چشمش رفته و استخوان در گلویش مانده باشد. می‌دیدم، که میراث من به غارت می‌رود....).

اما راه دوم: برای شناخت خلیفه‌ی خدا در زمینش، سلاح انبیا و اوصیا یعنی علم و حکمت می‌باشد و این خصوصیت از کلام ایشان و درمان مشکلات و امور توسط آنها مشخص می‌گردد؛ لاجرم انسان باید از هوا و هوس و منیت رها شود تا حکمت و علم آنها علیهم السلام برایش آشکار گردد. خدای سبحان نیز با همین علم بر فرشتگان دلیل و حجت می‌آورد: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۲

۱- نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۱ ص ۳۰، خطبه ششستم.

۲- بقره: ۳۱.

(و همه‌ی اسم‌های را به آدم بیاموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید مرا به این نام‌ها خبر دهید) که این، بهترین دلیل برای خلیفه‌ی خدا در زمینش می‌باشد.

راه سوم: برای شناخت خلیفه‌ی خدا در زمینش، برافراشتن پرچم بیعت برای خدا یا مُلک و پادشاهی تنها از آن خداوند است، می‌باشد که خدای سبحان آن را برای اولین خلیفه‌اش در زمینش یعنی حضرت آدم علیه السلام طلب فرمود: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»^۱ (چون آفرینشش را به پایان بردم و از روح خود در آن دمیدم، در برابر او به سجده بیفتید)؛ یعنی او را اطاعت نمایید و امرش را گردن نهید چرا که او خلیفه و جانشین من می‌باشد.

خدای متعال می‌فرماید: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمَلِكِ نُؤْتِي الْمَلِكَ مَن نَّشَاءُ وَنَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن نَّشَاءُ وَنُعِزُّ مَن نَّشَاءُ وَنُذِلُّ مَن نَّشَاءُ»^۲ (بگو: بار خدایا، تویی صاحب ملک، به هر که بخواهی ملک می‌دهی و از هر که بخواهی ملک می‌ستانی، هر کس را که بخواهی عزت می‌دهی و هر کس را که بخواهی ذلیل می‌گردانی) و همچنین می‌فرماید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»^۳ (مالک روز جزا است).

همچنین در تلبیه حج می‌گوییم: «الملک لک لا شریک لک» (پادشاهی از آن تو است و

شریکی نداری).

آنها با هیچ کس بر سر این حقیقت مدارا و سازش نمی‌کنند حتی اگر به جهت حمل نمودن این پرچم، متهم شوند. همان طور که در گذشته درباره‌ی عیسی علیه السلام می‌گفتند: «او بر پادشاهی بر بنی اسرائیل حریص است»، همان پادشاهی‌ای که علمای غیرعامل بنی اسرائیل با سازششان با روم، تبااهش نموده بودند. درباره‌ی دعوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز می‌گفتند: «نه بهستی در کار است و نه جهنمی، فقط مدعی حکومت است»؛ یعنی محمد صلی الله علیه و آله آمد تا پادشاهی را برای خود و فرزندان‌ش طلب کند. درباره‌ی علی علیه السلام نیز گفته شد: «او بر پادشاهی حریص است» با آنکه از او می‌شنیدند که می‌گفت: «ما لعلی و ملک لا یبقی» (علی را با

۱- حجر: ۲۹.

۲- آل عمران: ۲۶.

۳- فاتحه: ۴.

سلطنتی که دوام ندارد، چه کار! در حالی که زهد او و روی برگردانیدنش از دنیا و زینت‌های آن را می‌دیدند. این وضعیت عیسی (علیه السلام) و محمد (صلی الله علیه و آله) است که کاملاً آشکار و مشخص می‌باشد. انبیا و اوصیا، اتهامات وارد آمده از جانب مردم را به حساب نمی‌آورند؛ یعنی آن گونه که علمای غیرعامل رضایت مردم را بر خشم خدا ترجیح می‌دهند، رفتار نمی‌کنند؛ از این رو است که مردم، پیرو علمای غیرعامل می‌شوند و با انبیا و اوصیا که خواهان حاکمیت خدا بر زمینش هستند، چه در تشریح (قانون‌گذاری) و چه در تنفیذ (حاکمیت و اجرا)، به نبرد برمی‌خیزند. باید که قانون و دستور از طرف خدا باشد و حاکم نیز از طرف خدای سبحان و متعال انتخاب شود و این وضعیت، باب طبع بیشتر مردمی که پیرو شهوات گشته‌اند و متمایل به راحتی و عافیت دنیا در برابر عافیت آخرت می‌باشند، نیست.

خدای علیم خبیر وضعیت اکثریت مردم را، به ما خبر داده است که چیزی نمی‌توان بر آن افزود: «وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ لِيُضَلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^۱ (و اگر از اکثریتی که در این سرزمین هستند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه سازند).

«وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ»^۲ (ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند).

«وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ مُؤْمِنِينَ»^۳ (بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند، هر چند تو (به ایمان آوردنشان) حریص باشی).

«وَ لَقَدْ صَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأُولِينَ»^۴ (و پیش از آنها، بیشتر گذشتگان گمراه شدند).

«مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^۵ (و آن دو را جز به حق نیافریدیم، ولی بیشترشان نمی‌دانند).

«قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^۶ (بگو سپاس و ستایش از آن خدا است ولی بیشترشان

۱- انعام: ۱۱۶.

۲- هود: ۱۷.

۳- یوسف: ۱۳۶.

۴- صافات: ۷۱.

۵- دخان: ۳۹.

۶- لقمان: ۲۵.

نمی‌دانند).

« قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ »^۱ (بگو سپاس و ستایش از آن خدا است ولی بیشترشان

نمی‌اندیشند).

« وَقَالُوا إِنْ تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَنَا تَنْخَظِفُ مِنَّا أَرْضًا أَوْ لَمْ تُكُنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ تَمَرَاتٌ كُلُّ شَيْءٍ

رِزْقًا مِّنْ لَّدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ »^۲ (گفتند: اگر از هدایت همراه با تو پیروی کنیم، از سرزمینمان

رانده خواهیم شد. آیا، آنها را در حرمی امن جای ندادیم که همه گونه ثمرات در آن فراهم می‌شود که این رزق و روزی‌ای است از جانب ما؟ ولی بیشترشان نمی‌دانند).

مردم برای شناسایی خلیفه‌ی خدا در زمینش به بیش از این سه وسیله نیاز ندارند. این سه مورد، جز در خلیفه‌ی خدا در زمینش، در هیچ کس دیگری جمع نمی‌شود ولی آنها درست مثل گروه نخستین، تفکیک شدند؛ همان گروهی که خدا امتحانشان کرد؛ فرشتگان ایمان آوردند و سجده کردند و ابلیس کفر ورزید و استکبار کرد و راضی نشد که بین او و خدا، واسطه‌ای باشد (یعنی همان خلیفه‌ی خدا در زمینش). این شاخص‌های سه‌گانه، حجت کامل خدای سبحان برای راهنمایی خلق به خلیفه‌ی او در زمینش می‌باشند.

با این حال خدای سبحان و متعال از سر لطف و رحمت و وسیعش، انبیا و اوصیا را با آیات و نشانه‌های بسیاری یاری داد که از جمله‌ی این آیات و نشانه‌ها: معجزات و رویاهایی است که مومنین می‌بینند و سایر مواردی که به دنبال باز کردن و بحث و بررسی آنها نیستیم و می‌توانید در این خصوص به کتاب‌ها و نوشته‌های برادران‌مان از انصار امام مهدی (علیه‌السلام) که خدا حفظشان کند و توفیق هر خیری را در آخرت و دنیا را به آنها عطا فرماید، مراجعه نمایید. اما فقط به صورت جزئی و گذرا درباره‌ی معجزه که انبیا به وسیله‌ی آنها تایید شدند، به دلیل اهمیتش و غفلتی که مردم در این خصوص دارند، بحثی می‌نمایم: موضوع سوء تفاهم در مورد معجزه و هدف از آن. همان طور که مردم می‌دانند از جمله معجزات موسی (علیه‌السلام)، عصا می‌باشد که تبدیل به افعی شد، و این معجزه در زمانی رخ داد که سحر و جادوگری رایج بود، و از معجزات عیسی (علیه‌السلام)، شفای بیماران می‌باشد، در زمانی که طب بسیار شایع بود، و از معجزات محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قرآن می‌باشد، در زمانی که بلاغت بسیار شایع و منتشر شده بود.

۱- عنکبوت: ۶۳.

۲- قصص: ۵۷.

کسی که درکی از حقیقت ندارد، علت مشابهت معجزه با آنچه در آن زمان شایع بوده است را این گونه تحلیل می‌کند که هدف از معجزه، پیروزی بر ساحران و پزشکان و سخن‌وران می‌باشد تا عجز و ناتوانی‌شان را ثابت کند؛ ولی حقیقتی که بر مردم پوشیده مانده با این که در قرآن ذکر شده است، این است که معجزه‌ی مادی، همراه با مقداری شبهه و پوشیدگی برای مقهور کردن کسی که جز ماده را نمی‌شناسد، می‌آید. خدای سبحان، به ایمان مادی راضی نیست، بلکه ایمان باید مبتنی بر غیب باشد.

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^۱ (آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه روزیشان، داده‌ایم انفاق می‌کنند).

«إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ»^۲ (تنها، تو کسی را بیم می‌دهی که از قرآن پیروی کند و از خدای رحمان در نهان بترسد. چنین کس را به آموزش و مزدی کریم بشارت بده).

«مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ»^۳ (آنهايي را که در نهان از خدای رحمان می‌ترسند و با دلی توبه‌کار آمده‌اند).

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۗ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ۗ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۴ (ما پیامبران را با دلیل‌های روشن فرستادیم و به همراه آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم عدالت را به پا دارند و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافی برای مردم است فرو فرستادیم، تا خدا بداند چه کسی به نادیده، او و پیامبرانش را یاری می‌کند که خدا توانا و پیروزمند است).

آنچه مطلوب می‌باشد و خداوند سبحان می‌خواهد ایمان به غیب است و معجزه‌ای که خداوند سبحان می‌فرستد دیگر جایی برای ایمان به غیب باقی نمی‌گذارد و از همین رو است که مقداری از شبهه و پوشیدگی در آن وجود دارد و به همین دلیل در بسیاری مواقع با آنچه که در زمان فرستادش رایج بوده است، مشابهت دارد. «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا

۱- بقره: ۳.

۲- یس: ۱۱.

۳- ق: ۳۳.

۴- حدید: ۲۵.

عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ»^۱ (و اگر (آن پیامبر را) از میان فرشتگان برمی‌گزیدیم باز هم او را به صورت مردی می‌فرستادیم و بر ایشان همان می‌پوشانیدیم که آنها می‌پوشند) (این خلط و اشتباه که پدید آورده‌اند بر جای می‌نهادیم)). به همین دلیل مادی‌گرایان و کسانی که جز ماده، چیزی نمی‌شناسند، تشابهی که وجود دارد را بهانه‌ای برای سقوطشان قرار می‌دهند: «قَلِمًا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْلَمَ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلِ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ»^۲ (چون حق از جانب ما به سوی آنان آمد، گفتند: چرا آنچه به موسی داده شده به او داده نشده است؟ آیا اینان پیش از این به آنچه به موسی داده شده بود کافر نشده بودند؟ و گفتند که این هر دو، دو جادو هستند که پشتیبان یکدیگرند و ما به هیچ یک ایمان نمی‌آوریم). تشابه و شباهت، بهانه‌ای برای آنان بود تا بگویند: «قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا» (هر دو جادو هستند) و «إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ» (ما به هیچ یک ایمان نمی‌آوریم).

امیر المومنین (علیه السلام) در وصف یکی از منافقان می‌فرماید: «...جعل الشبهات عاذراً لسقطاته»^۳

(...تا شبهات را عذری برای سقوط خود قرار دهد).

اما اگر معجزه، قاهره باشد و هیچ تشابهی و شبهه‌ای در آن باقی نماند، هیچ جایی برای ایمان به غیب باقی نمی‌ماند و نتیجه‌اش ایمانی خواهد بود که با زور و اجبار حاصل می‌شود که در حقیقت، ایمان نیست و چیزی از اسلام در آن وجود ندارد بلکه تسلیم شدنی است که مورد رضایت خدا نمی‌باشد و خداوند خواهان چنین چیزی نیست و آن را نمی‌پذیرد: «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْنَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ أَمَنْتُ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۴ (ما بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم. فرعون و لشکریانش به قصد ستم و تعدی به تعقیبشان پرداختند. تا جایی که فرعون در آستانه‌ی غرق شدن قرار گرفت

۱- انعام: ۹.

۲- قصص: ۴۸.

۳- مغیره بن شعبه نقل می‌کند که امیرالمومنین (علیه السلام) به عمار بن یاسر می‌فرماید: «دعه یا عمار فإنه لم يأخذ من الدين إلا ما قاربه من الدنيا، وعلى عمد لبس على نفسه ليجعل الشبهات عاذراً لسقطاته» (ای عمار! او را رها کن. او از دین چیزی نمی‌فهمد جز آنچه او را به دنیا نزدیک می‌کند و به عمد، مطلب را بر خود پوشاند تا شبهات را عذری برای سقوط خود قرار دهد). نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۴ ص ۹۵.

۴- یونس: ۹۰. همچنین به تفسیر آیه در کتاب «تفسیر آیه‌ای از سوره‌ی یونس» از کتاب‌های یمانی آل محمد (علیه السلام) مراجعه نمایید.

و گفت: ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آن که بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند نیست، و من از تسلیم شدگانم). فرعون ایمان می‌آورد و مسلمان می‌شود و یا حداقل، تسلیم می‌شود (درست) قبل از مردنش ولی خدا از این ایمان راضی نیست و این ایمان و اسلام را نمی‌پذیرد و خدای سبحان این گونه جوابش را می‌دهد: «الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»^۱ (ایا اکنون ایمان می‌آوری؟! در حالی که تو پیش از این عصیان می‌کردی و از مفسدان بودی).

این به آن علت است که ایمانی که به سبب معجزه‌ی قاهره به دست آید، مجالی برای آنان که جز این عالم مادی را نمی‌شناسند باقی نمی‌گذارد تا آن را تاویل کنند و بر آنان که به آن ایمان آورده‌اند، شبهه وارد نمایند و به این ترتیب مجالی برای ایمان به غیبی که خداوند ایمان را به واسطه‌ی آن و از طریق آن می‌خواهد، باقی نمی‌ماند. بنابراین چنین ایمانی پذیرفته نمی‌شود، چرا که این نوع ایمان، پناه بردنی از روی قهر و اجبار است و ایمان حقیقی محسوب نمی‌گردد. « هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَضِرُونَ»^۲ (ایا انتظاری جز آن دارند که فرشتگان نزدشان بیایند؟ یا پروردگارت؟ یانشانه ای از نشانه‌های خدا بر آنها ظاهر شود؟ روزی که برخی نشانه‌های خدا آشکار شود، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا از ایمانش خیری به دست نیاورده باشد، برایش سودی نخواهد داشت. بگو: چشم به راه باشید، ما نیز چشم به راهیم). « قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ»^۳ (در روز فتح و گشایش، ایمان آوردن کافران سودشان ندهد و مهلت نیز داده نشوند). اگر خداوند می‌خواست که مردم را از روی ناچاری و به اجبار مومن کند، با انبیايش، معجزات قاهره و ناتوان‌کننده می‌فرستاد تا مجالی برای کسی باقی نماند تا بگوید: «قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا» (هر دو جادو هستند) یا بگویند «أَضْعَاطُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ»^۴ (خواب‌های پریشان است، یا دروغی است که می‌بندد یا شاعری است پس برای ما از آن گونه که به پیامبران پیشین داده شده بود معجزه‌ای بیاورد).

۱- یونس: ۹۱.

۲- انعام: ۱۵۸.

۳- سجده: ۲۹.

۴- انبیا: ۵.

خدای متعال می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۱ (اگر پروردگار تو بخواهد، همه‌ی کسانی که در روی زمین اند ایمان می‌آورند؛ آیا تو مردم را به اجبار وامی‌داری که ایمان بیاورند؟).

خدای متعال می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ كِبْرُ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى ۗ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^۲ (اگر اعراض و روی برگردانیدن از آنها بر تو گران است، خواهی نقبی در زمین بجوی یا نردبانی بر آسمان بنه تا معجزه‌ای برایشان بیاوری، اگر خدا بخواهد، همه را به راه راست می‌برد؛ پس، از نادانان مباش).

سپاس و ستایش شایسته‌ی خداوند است که به ایمان از طریق غیب، رضایت داد و ایمان را همراه با غیب و از میان غیب قرار داد و به ایمان بر اساس ماده رضایت نداد و آن را با ماده و از طریق ماده قرار نداد تا به این وسیله صاحبان قلب‌های زنده و چشم‌های بینا از دیده‌های نابینا و قلب‌های مهر زده شده، متمایز گردند.

حق همان است که گفته شد، حتی اگر بسیاری از افراد باشند که در این موضوع بحث و مناقشه کنند. من فقط به مقداری کم و برای گشودن باب (بحث) اکتفا کردم و بقیه را برای مومنان باقی می‌گذارم تا آن را شرح و بسط دهند»^۳ پایان کلام سید احمد الحسن (علیه السلام).

اما این سخن تو که مهدی (علیه السلام) از اهل سنت است، از کجا این مطلب را فهمیدی؟ و دلالت بر آن چیست؟

«لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا»^۴ (نه بر وفق مراد شما است و نه بر وفق مراد اهل کتاب؛ که هر کس مرتکب کار ناشایستی شود، جزایش را ببیند و جز خدا را برای خویش دوست و یآوری نیابد).

برای شما بهتر است که اولاً به سوی مهدی (علیه السلام) هدایت شوی و او حقیقت مذهبی که مردم دارند را به شما نشان خواهد داد و مذهب حق را از میان آنها به شما می‌نماید.

۱- یونس: ۹۹.

۲- انعام: ۳۵.

۳- برگرفته از کتاب «جهاد، درب بهشت» سید احمد الحسن (علیه السلام) ص ۴۳ تا ۵۰.

۴- نسا: ۱۲۳.

هیات علم

انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تکمیلش دهد)

پرسش ۲۷۱: آیا یمانی به سوی خویش دعوت می‌کند؟

بسم تعالی و بصره، اللهم صل وسلم على محمد وآل محمد.

السلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ.

در روایات اهل بیت عصمت علیهم السلام بیان شده است که یمانی به سوی خود نمی‌خواند و نمی‌گوید که او یمانی است بلکه مردم خودشان حقیقت او را خواهند فهمید و خواهند گفت که او یمانی است؛ نه آن گونه که شما می‌گویید سید احمد الحسن یمانی است؛ چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که اهل بیت علیهم السلام می‌فرمایند که یمانی به سوی خود نمی‌خواند بلکه به سوی امام مهدی علیه السلام فرا می‌خواند (پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست زیرا او شما را به صاحبان و به راه راست دعوت می‌کند).

و در پایان: الحمد لله رب العالمین، ربی صل وسلم علی محمد وآل محمد.

فرستنده: ابومحمد - عراق

پاسخ:

این روایاتی که می‌گویند یمانی به سوی خودش فرامی‌خواند و نمی‌گوید که او یمانی است، بلکه مردم، خود حقیقتش را می‌شناسند و می‌گویند که او یمانی است، کجا هستند؟ چگونه سربچی از او شخص را وارد آتش می‌کند در حالی که او خود را به عنوان یمانی معرفی نکرده است؟ آیا این تکلیفی نیست که انجامش بیش از طاقت مردم باشد؟ آیا شنیده‌ای که حجتی از حجت‌های خدا، خود را معرفی نکرده باشد؟ در این صورت، با کدام ویژگی از مردم بخواهد تا به دورش جمع شوند تا برای امام مهدی علیه السلام زمینه‌سازی نماید؟ در حالی که او صاحب پرچم است و باید که سربازان زیر فرمان صاحب پرچم باشند. حال چگونه این لشکریان بدون هیچ دعوت عقیدتی که به آن ایمان بیاورند و برای آن بجنگند، جمع شوند؟

اما این سخن که او به امام مهدی علیه السلام فرامی‌خواند، منافاتی با آن ندارد که یمانی خودش را به مردم بشناساند. چگونه به سوی او بخواند در حالی که مردم نمی‌دانند که مدعی، چه کسی است؟ و تکلیف مردم در برابر او چه خواهد بود؟ تو را به روایت یمانی دعوت می‌کنم

تا به دقت بررسی نمایی تا چیزی از آن بر تو پوشیده نماند.

درخصوص شخصیت یمانی: از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است: «...در میان پرچم‌ها، پرچمی هدایت‌یافته‌تر از پرچم یمانی نیست؛ پرچم هدایت، همان است زیرا او به سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند. هنگامی که یمانی خروج کرد، فروختن سلاح بر مردم و بر هر مسلمانی حرام می‌شود. هنگامی که یمانی خروج کرد به سوی او به پا خیز چرا که پرچم او پرچم هدایت است و روی گردانی از آن برای مسلمان، شایسته و جایز نیست و هر کس که چنین کند از اهل آتش است چرا که یمانی به حق فرامی‌خواند و به راه مستقیم دعوت می‌کند»^۱. نکات زیر قابل توجه است:

اول: «روی گردانی از آن برای مسلمان، شایسته و جایز نیست و هر کس که چنین کند از اهل آتش است»؛ و این یعنی یمانی، صاحب ولایت الهی است؛ و امکان ندارد که شخصی حجت بر مردم باشد به طوری که اگر از او روی برگردانند، وارد آتش شوند حتی اگر نماز بخوانند و روزه بگیرند، مگر آنکه این شخص از خلفای خدا در زمینش باشد که آنها صاحب ولایت الهی یعنی انبیا، مرسلین، ائمه و مهدیین می‌باشند.

دوم: «او به حق و راه مستقیم دعوت می‌کند»: دعوت به حق و راه مستقیم یعنی این شخص دچار خطا نمی‌شود تا مردم را به باطل بکشاند یا از حق خارجشان نماید؛ به عبارت دیگر، این فرد معصومی است که برای وی نص وجود دارد و با این معنی و با این قید، حدود شخصیت یمانی مشخص می‌شود. هر برداشت دیگری در معنی عبارت «او به حق و راه مستقیم دعوت می‌کند»، کلام امام (علیه السلام) را بی معنی می‌کند و حد و قیدی برای شخصیت یمانی قایل نمی‌شود و حاشا که ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) چنین کنند.

نتیجه‌ای که از دو مورد فوق‌الذکر حاصل می‌شود: «**یمانی حجتی از حجت‌های خداوند سبحان در زمینش و معصوم به نص می‌باشد**». با روایت‌های متواتر و متون غیرقابل انکار ثابت می‌شود که حجت‌های خدا پس از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) دوازده امام (علیهم السلام) و پس از آنها دوازده مهدی (علیهم السلام) می‌باشند و هیچ حجت معصوم خداوندی غیر از آنها وجود ندارد. توسط آنها نعمت تمام می‌شود، دین کامل می‌گردد و رسالت‌های آسمانی پایان می‌یابد. یازده امام از آنها در گذشته‌اند و امام مهدی (علیه السلام) و دوازده مهدی باقی‌اند. یمانی به سوی امام مهدی (علیه السلام) می‌خواند پس باید اولین مهدیین باشد زیرا یازده مهدی پس از او از فرزندان او هستند «**دَرِّيَّةٌ**

بَعْضَهَا مِنْ بَعْضِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۱ (فرزندانی، برخی از نسل برخی دیگر، و خداوند شنوا و دانا است)، که پس از ظهور امام مهدی علیه السلام می‌آیند و در دولت عدل الهی ظهور می‌یابند و ثابت می‌شود که اولین مهدیین کسی است که «در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام حضور دارد و او اولین ایمان آورندگان به امام مهدی علیه السلام در ابتدای ظهور و حرکتش است تا مقدمات را برای قیام آماده سازد»؛ همان گونه که در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است^۲ و به این ترتیب شخصیت یمانی منحصر به مهدی اول از مهدیین دوازده‌گانه می‌شود.

روایات اهل بیت علیهم السلام مهدی اول را با اسم، صفت و مسکن به طور دقیق توصیف کرده‌اند. اسمش احمد و کنیه‌اش عبد الله -یعنی اسرائیل- است یعنی مردم به ناچار و علی‌رغم میلشان او را اسرائیلی می‌نامند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اسم احمد است، بندهی خدایم که اسمم اسرائیل است؛ هر چه به او دستور داد، به من هم داد و هر معنی‌ای بر او اشاره کرد، بر من هم کرد»^۳.

مهدی اول، اولین نفر از سیصد و سیزده یار امام مهدی علیه السلام است و او: «از بصره است»^۴ و «بر گونه‌ی راستش اثری است» و «در سرش شوره دارد» و «اندامش مانند اندام موسی بن عمران علیه السلام است»^۵ و «مهر نبوت در کمر دارد» و «وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله همراه او است» و «او

۱- آل عمران: ۳۴.

۲- رجوع نمایند به غیبت شیخ طوسی ص ۱۵۱ و کتاب «وصی و وصیت» و سایر کتاب‌های انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام.

۳- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۴۴؛ بحار الأنوار: ج ۷ ص ۱۷۸.

۴- امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اولین آنها از بصره است و آخرینشان از یمامه». ملاحم و الفتن سید بن طاووس: ص ۲۹۸.

۵- صفات مذکور و همچنین سایر صفات در روایتی که شیخ نعمانی در کتاب غیبت نعمانی آورده است، جمع شده است. روایت کرده است: ابوسلیمان احد بن هوده از ابراهیم بن اسحاق نهاوندی از عبدالله بن حماد انصاری از عبد الله بن بکیر از حرمان بن اعین روایت کرده است که گفت: به ابوجعفر علیه السلام گفتم: فدایت گردم، به مدینه داخل شدم در حالی که در کیسه‌ام هزار دینار بود. با خدا عهد کردم که بر آستان شما، دینار به دینار آن را صدقه بدهم یا پاسخ مرا از آنچه می‌پرسم، بدهی. فرمود: «ای حرمان، بپرس، جواب بگیر و دینارهایت را انفاق مکن». گفتم: به نزدیکیت به رسول الله صلی الله علیه و آله سوگندت می‌دهم که آیا شما صاحب این امر و قائم هستی؟ فرمود: «نه». گفتم: پدر و مادرم به فدایت، پس او کیست؟ فرمود: «چهره‌ی متمایل به سرخ دارد، چشمانی

داناترین مردم پس از ائمه به تورات و انجیل و قرآن است» و «در ابتدای ظهورش جوان است». پیامبر ﷺ فرمود: «... سپس جوانی را یاد کرد و فرمود هرگاه او را دیدید، با او بیعت کنید که او خلیفه‌ی مهدی ﷺ است»^۱.

از امام صادق ﷺ از پدران‌ش از امیرالمومنین ﷺ نقل شده است که فرمود: «رسول الله ﷺ در شبی که وفاتش واقع شد به علی ﷺ فرمود: «... یا ابالحسن صحیفه و دواتی حاضر کن. و پیامبر خدا ﷺ وصیتش را املا فرمود تا به این جا رسید که فرمود: یا علی پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آنها دوازده مهدی ﷺ هستند، یا علی تو نخستین دوازده امام هستی... و سپس حدیث را ادامه می‌دهد تا آنجا که فرمود: و حسن ﷺ آن را به فرزندش، محمد، مستحفظ از آل محمد ﷺ تسلیم کند و ایشان دوازده امام می‌باشند و سپس دوازده مهدی ﷺ بعد از او می‌باشد. پس اگر وقت وفاتش رسید، خلافت را به فرزندش نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آورنده می‌باشد» (غیبت طوسی: ص ۱۵۰).^۲

هیات علمبر

انصار امام مهدی ﷺ (مردان در زمین تکبیر رهد)

پرسش ۲۷۲: چرا امام غایب شد؟

آقایان سایت المهدیون، بر کاتنان مداوم باد... سلام علیکم!
می‌خواهم از شما سوال کنم، چرا خدا برای مولا غیبت مقرر فرمود؟ شما مدعی ظهور اولین خلفای او هستید؛ آیا او غایب است در حالی که خلیفه ظاهر می‌باشد؟ یا للعجب؟؟ شما بر چه خبرهایی استوارید؟!
شما به کجا وابسته‌اید؟ آیا جزو گروه‌هایی هستید که دولت بر آنها استیلایی ندارد؟ به

فرورفته دارد، ابروانی بلند دارد، بین شانه‌هایش عریض است، سرش شوره دارد و بر چهره‌اش اثری است، خداوند موسی را رحمت کند». غیبت نعمانی: ص ۲۲۳.

۱- بشارت الاسلام: ص ۳۰.

۲- پاسخ، برگرفته از یکی از پاسخ‌های سید یمانی، احمدالحسن ﷺ می‌باشد.

کدام گروه از گروه‌های فریب‌کار وابسته‌اید؟ به خامنه‌ای دجال یا به عبدالعزیز یک چشم یا به جعفری پاکستانی مزدور؟ یا به مالکی، قاتل جان محترم؟ یا پیروان ابن تیمیه یا ابن عبد الوهاب یهودی هستید؟ شما چه کسانی هستید؟

ای دجالان! شیعه را به حال خود واگذارید! ای کسانی که شیعه‌ی آل محمد علیهم‌السلام را با بی‌راهه رفتن، کشتید! و مصیبتی بر مصایب آل محمد علیهم‌السلام افزودید. اگر عمر، یک دنده‌ی زهر علیها را شکست، شما همه‌ی دنده‌های او را شکستید.

فرستنده: ابو احمد العراق - نجف اشرف

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة لله رب العالمين، و صلواته على محمد وآل محمد الطيبين و سلم تسليمًا.

لعنت خدا و فرشتگان و انبیا و رسولانش و لعنت ائمه علیهم‌السلام و شهدا و صالحین بر تمام دشمنان آل محمد علیهم‌السلام و بر همه‌ی دشمنان دین و شریعت آنها و بر تمام مزدوران غرب کافر و صهیونیست کثیف!

اگر دنبال حق با دلیل و برهان هستی، انتشارات انصار امام مهدی علیهم‌السلام پیش روی تو است؛ اشکالی را بی‌جواب نگذاشته است و در آنها تفصیل دلایل سید احمد الحسن از قرآن و سنت محمد و آل محمد علیهم‌السلام آمده است که در سایت اینترنتی www.mahdyoon.org موجود می‌باشد.

اما اگر طالب حق نیستی، از خدا می‌خواهیم که حال تو را آن‌گونه تغییر دهد که مورد رضای او باشد و تو را به یاری امام مهدی علیهم‌السلام و فرستاده و وصی، سید احمد الحسن، هدایت فرماید.

اما در خصوص اینکه ظهور وصی امام مهدی علیهم‌السلام را پیش از ظهورش انکار می‌کنی: امام مهدی علیهم‌السلام وجود دارد، زنده است و بیش از هزار سال است که روزی می‌خورد و این‌گونه نیست که متولد نشده باشد تا وجود وصی و خلیفه‌ی او را انکار کنی. او زنده‌ی غایب است و زنده‌ی غایب، می‌تواند وصی داشته باشد مانند نبی خدا، موسی علیه‌السلام. در برابر روایاتی که دلالت می‌کنند که کسانی هستند که قبل از قیام شریف امام مهدی علیهم‌السلام زمینه‌سازی

می‌کنند، چگونه موضع‌گیری خواهی نمود؟!^۱

و اما آنچه از تهمت‌ها نثار ما نمودی.... بدان که فردا درباره‌ی آنها از تو سوال خواهد شد و از جواب دادن بازخواهی ماند.... و بهترین حاکم خدای متعال است و بهترین وعده‌گاه، قیامت است.

از خدای متعال می‌خواهیم توفیق توبه و هدایت را نصیبت فرماید.

هیات علمبر

انصار امام مصلح (عجل الله فرجه) (مرداوند در زمین تمکین‌دهنده)

شیخ ناظم عقیدر

پرسش ۲۷۳: حوادث بصره و ناصریه در ماه محرم.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

من به دنبال حق و یافتن فرقه‌ی نجات یافته، هستم و خداوند، بهترین یاور است. پذیرش دعوت در بصره و ناصریه و برخی مناطق دیگر، به دلایل حوادثی که پیش آمد که شما خودتان آگاه‌ترید، دشوار است. امیدوارم که حکمت آنچه رخ داد را بیان نمایید و آیا صحیح است که آنها پیروان شما بودند و دشمنان بر شما پیروز شدند؟ و رویکرد شما در کدام جهت است؟ مسیری که شما آن را ترسیم نمودید و از قبل مشخص شد.

۱- از عبدالله بن حرث بن جزء زبیدی که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «قومی از سوی مشرق خارج می‌شوند و زمینه‌ی حکومت را برای مهدی (عجل الله فرجه) آماده می‌سازند». مجمع الزوائد: ج ۷ ص ۳۱۸ ؛ میزان الحکمة: ج ۱ ص ۳۵۴.

از عباس روایت شده است که گفت: «آنگاه که پرچم‌های سیاه از مشرق رو آورد، یاران این پرچم زمینه‌ساز حکومت مهدی (عجل الله فرجه) می‌باشند». مجمع احادیث امام مهدی (عجل الله فرجه) ج ۱ ص ۳۸۸.

از محمد بن حنفیه که گفت: «پرچمی از خراسان بیرون می‌آید. سپس پرچمی دیگر بیرون می‌آید که لباسشان سفید است؛ پیشاپیش آنها مردی از بنی تمیم است و زمینه‌ساز حکومت مهدی (عجل الله فرجه) است. بین خروج او و تسلیم حکومت به امام مهدی (عجل الله فرجه) ۷۲ ماه فاصله است». مجمع احادیث امام مهدی (عجل الله فرجه) ج ۱ ص ۳۹۷.

الْمُؤْمِنِينَ وَبِجَهَةِ اللَّهِ خَيْرٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ»^۱ (آیا پنداشته‌اید که شما به حال خود وا گذاشته شده‌اید بی آنکه خدا کسانی از شما را که جهاد می‌کنند و جز خدا و پیامبرش و مؤمنان را به سرپرستی برنمی‌گزینند، معلوم دارد؟ خداوند به هر کاری که می‌کنید آگاه است).

«أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»^۲ (آیا مردم پنداشته‌اند که چون بگویند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند، و دیگر مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟).

«وَمَنْ النَّاسُ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ ۗ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ»^۳ (از میان مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا ایمان آورده‌ایم؛ اما چون در راه خدا آزاری ببینند، آن آزار را چون عذاب خدا به شمار می‌آورند و چون از سوی پروردگار تو مددی رسد، می‌گویند: ما نیز با شما بوده‌ایم. آیا خدا به آنچه در دل‌های جهانیان می‌گذرد، آگاهتر نیست؟).

بنابراین، این حادثه، فتنه و آزمایشی برای همه‌ی انسان‌ها است؛ چه آنهایی که ایمان آوردند و چه کسانی که کافر شدند.

اما درباره‌ی سوال، سید یمانی برای هیچ کدام از ما موعدی را برای پیروزی تعیین نکرده است ولی خدای سبحان و متعال و پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ و یمانی (علیه السلام) به طور حتم به پیروزی ما وعده داده‌اند اما زمان آن را هیچ کس تعیین نکرده است.

اما برای آگاهی از رویکرد دعوت و مسیر آن، به پاسخ سید یمانی توجه نما:

سید احمد الحسن یمانی موعود می‌فرماید: «دعوت من مانند دعوت نوح (علیه السلام) و ابراهیم (علیه السلام) و موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) و مانند دعوت محمد (صلی الله علیه و آله) است تا آنکه توحید بر تمام نقاط این زمین منتشر گردد. هدف انبیا و اوصیا، هدف من هم است و تورات و انجیل و قرآن و اختلافاتی را که در آنها گردیده‌اید، را تبیین می‌کنم و انحراف علمای یهود و مسیحی و مسلمان و خرویشان از شریعت الهی و مخالفتشان با وصیت‌های انبیا را آشکار می‌سازم.

خواستگی من، خواسته‌ی خدای سبحان و متعال و مشیت او است تا مردم زمین جز آنچه او سبحان و متعال می‌خواهد، نخواهند؛ تا آنکه زمین همانگونه که از ظلم و ستم پر شده

۱- توبه: ۱۶.

۲- عنکبوت: ۲.

۳- عنکبوت: ۱۰.

است، از عدل و قسط پر شود؛ تا گرسنگان سیر شوند و فقیری باقی نماند؛ تا یتیمان پس از اندوه طولانی‌شان، شاد گردند؛ تا شوهر مرده‌ها، با عزت و کرامت، حاجات مادیشان برآورده شود.... و.... و تا مهم‌ترین اهدافی که در شریعت وجود دارد، یعنی عدل و رحمت و راستی، تحقق یابد».

هیات عمر

انصار امام مهدی علیه السلام (مخبروند در زمیخ تکمیلند رهد)

پرسش ۲۷۴: روایت این گونه می‌گوید: «پس از قائم».

بسم الله الرحمن الرحيم... تامل کنید... و تامل کنید... و تامل کنید.

روایت می‌گوید «پس از قائم»، شما چه می‌گویید؟

شما و خودم را از آتش... آتش... آتش... می‌ترسانم. و الحمد لله رب العالمین .

فرستنده: Ahmed Aliraqi313

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة للرب العالمین، و صلواته على محمد و آل محمد الاثم والمهربیع و سلم تسلیماً.

اما بعد....

اگر منظورت روایت یا روایت‌هایی است که ذکر می‌کنند: «پس از قائم، ۱۲ مهدی وجود دارند»، تعارضی با دعوت سید احمد الحسن ندارند؛ زیرا ما نمی‌گوییم که امامت از امام مهدی علیه السلام به فرزندش مهدی اول منتقل شده است بلکه می‌گوییم که سید احمد الحسن، مهدی اول و وصی امام مهدی علیه السلام است و وجود وصی در زمان حیات وصیت کننده، سنت‌های الهی است و هیچ نبی یا امامی نبوده است مگر اینکه وصیش در زمان حیاتش موجود بوده و دنیا را بدرود نگفته است مگر اینکه بر وصی خود وصیت کرده باشد. در خصوص وصی امام مهدی علیه السلام که نامش احمد است نیز چاره‌ای نیست مگر اینکه

پیش از قیام ایشان، وجود داشته باشد؛ زیرا رسول خدا محمد ﷺ در وصیتش در هنگام وفاتش بر او نص آورده است که نامش احمد و او اولین مومنان است و ممکن نیست که او اولین مومنان باشد مگر اینکه قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) وجود داشته باشد. شما ملاحظه می‌کنی که از صفات امیرالمومنین (علیه السلام) اولین مومنان یعنی اولین مومن به رسالت رسول الله محمد ﷺ می‌باشد و اگر پیش از بعثت حضرت محمد (علیه السلام) متولد نمی‌شد، لقب اولین مومن بر او صدق نمی‌کرد؛ هرآنچه در آن زمان جریان داشت، در این زمان هم جریان دارد. روایات دیگری هم وجود دارد که دلالت بر وجود وصی امام مهدی (علیه السلام) قبل از قیام مقدسش دارد که اکنون مجال بیان آنها نیست^۱ و من مطمئنم که اگر با تدبّر به کتاب‌های انصار امام مهدی (علیه السلام) مراجعه نمایی، این اشکال برایت پیش نمی‌آید. توصیه می‌کنم که کتاب‌های زیر را مطالعه نمایید: «وصیت و وصی» و «یمانی حجت الله» و «مختصری از دعوت سید احمد الحسن» و سایر کتاب‌هایی که اشکال تو و دهها اشکال دیگر را پاسخ می‌گویند.

قسمتی از وصیت رسول الله محمد ﷺ را در شب وفاتش در اینجا ذکر می‌کنم و امیدوارم که با دقت و انصاف در آن توجه و تدبّر نمایی:

از ابو عبدالله جعفر بن محمد، از پدرش باقر، از پدرش ذی الثغفات زین العابدین، از پدرش حسین زکی شهید، از پدرش امیرالمومنین (علیه السلام) که فرمود: «پیامبر خدا ﷺ در شبی که وفاتش بود به علی (علیه السلام) فرمود: یا اباالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن. پیامبر خدا ﷺ وصیتش را املا فرمود تا به این جا رسید که فرمود: یا علی پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آنها دوازده مهدی، و تو ای علی، نخستین دوازده امامی که خداوند تو را در آسمان، علی مرتضی و امیرالمومنین و صدیق اکبر و فاروق اعظم و مأمون و مهدی نامید و این اسامی جز بر تو شایستگی ندارد. ای علی! تو وصی من بر اهل بیتم چه زنده و چه مردی ایشان و نیز وصی بر زنانم هستی، هر یک را که تو به همسری من باقی گذاری، فردای قیامت مرا دیدار کند و هر یک را که تو طلاق بدهی، من از وی

۱- از مفصل بن عمر نقل شده است که گفت: شنیدم ابا عبدالله (علیه السلام) می‌فرماید: «برای صاحب این امر، دو غیبت است؛ یکی از آنها به قدری طولانی می‌شود که بعضی می‌گویند مرده و برخی دیگر می‌گویند کشته شده و برخی دیگر می‌گویند رفته است تا بر امر او هیچ یک از اصحابش باقی نمی‌مانند مگر عده‌ای اندکی، هیچ یک از فرزندان او و نه سایرین بر جایش مطلع نمی‌شوند مگر آن مولایی که امرش را عهده‌دار است». غیبت طوسی: ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز او را در صحرای محشر نخواهم دید. تو پس از من، خلیفه و جانشین من بر اتم هستی. هرگاه وفاتت رسید، خلافت را به فرزندم حسن واگذار کن که نیکوکار و متصل به حق است. هرگاه وفاتش رسد، باید خلافت را به پسرش حسین پاک و شهید مقتول بسپارد و هرگاه وفاتش رسد، باید خلافت را به پسرش زین العابدین، ذی الثنات (دارای پینه‌ها بر اثر سجده‌های فراوان) بسپارد و وقتی وفاتش رسید، خلافت را به پسرش محمد باقر بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش، جعفر صادق بسپارد و وقتی وفاتش رسید، خلافت را به پسرش موسی کاظم بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش علی رضا بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش محمد تقی بسپارد و چون وفات او رسید، خلافت را به پسرش علی ناصح بسپارد و چون وفاتش رسید، خلافت را به پسرش حسن فاضل بسپارد و چون وفاتش رسید، خلافت را به پسرش محمد که حافظ دین آل محمد علیه السلام است بسپارد. اینان، دوازده امامند و پس از آنان دوازده مهدی هستند. پس هرگاه وفات مهدی علیه السلام رسد، باید امر خلافت را به پسرش، اولین مقربین (اولین مهدیین) بسپارد که برای او سه نام است: اسمی مانند اسم من و اسم پدرم عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی است که او، اولین مومنان است»^۱.

در پایان، از خدا برای تو هدایت به راه راست را درخواست می‌کنم و از آتش و غضب خدا به او پناه می‌برم و از او می‌خواهم که ما را بر ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام استوار بدارد که او شنوا است و اجابت می‌کند.

وَالصَّلَاةَ لِلرَّبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى مَنبَرٍ وَكَلِمَةِ الْإِيمَانِ وَالْمَهْدِيِّينَ، وَلَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْعَدَائِمِ الْيَوْمِ الْآخِرِ.

هیات عمر

انصار امام مهدی علیه السلام (مخداوند در زمین تکمیل‌دهنده)

شیخ ناظم العقیلی

پسرش ۲۷۵: درخواست کمک برای شناخت حقایق دعوت.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ یَا سَیِّدَ الصَّخْرِ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ بَرَكَاتِهِ.

اما بعد... می‌خواهم به شما بگویم که سن و سالی از من گذشته و روایات اهل بیت که دلالت می‌نمایند بر اینکه تو وصی امام مهدی علیه السلام هستی را نمی‌شناسم. امیدوارم مرا یاری نمایی و همچنین می‌خواهم که مرا به کتاب‌های فقهی هدایت کنی. آیا از مراجع، تقلید کنم

یا نه؟ و چیزهای دیگر که با آنها با اهل سنت احتجاج نمایم.
از خدا می‌خواهم که همه‌ی ما را هدایت کند... با احترام به شما مولای بزرگوار ما...
والسلام علیکم و رحمة الله برکاته

فرستنده: عبدالعال سلیمه - مصر

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة للرب العالمين، و صلوات الله على محمد و آل محمد الاثم و المنبرين و سلم تسليماً.

اما بعد... در مورد روایاتی که بیان و تاکید می‌کند که سید احمد الحسن، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) است، آنها را در سایت انصار امام مهدی (علیه السلام) یعنی www.mahdyoon.org می‌توانی بیابی؛ به خصوص کتاب‌های «وصیت و وصی احمد الحسن» و «ایمانی حجت خدا» و «مختصری از دعوت سید احمد الحسن» و کتاب‌های بسیار دیگر.

اما در مورد کتب فقهی، لازم به ذکر است که دو جلد از کتاب «احکام نورانی اسلام» (شرايع الاسلام) منتشر شده است که شامل احکام حقیقی از جانب امام مهدی (علیه السلام) به واسطه‌ی سید احمد الحسن می‌باشد و تقلید از کسی جز معصوم یا کسی که به طور مستقیم توسط معصوم منصوب شده است، مجاز نیست.

اما در مورد حجت آوردن بر اهل سنت و اثبات حقانیت امیرالمومنین (علیه السلام) سید احمد الحسن در بعضی کتاب‌هایش در این خصوص نوشته است؛ از جمله کتاب «حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم» و اگر خدا بخواهد، سایر کتاب‌ها نیز در این خصوص از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) منتشر خواهد شد.

در اینجا برخی از چیزهایی که سید احمد الحسن نوشته است را بیان می‌کنم که بیان کننده‌ی قانون الهی شناخت حجت خدا در هر زمان می‌باشد و از خداوند برای شما آرزوی توفیق آل محمد (علیهم السلام) را می‌نمایم:

روشنگری‌ای از کتاب «روشنگری از دعوت فرستادگان جلد ۳ قسمت دوم»:

«ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَجُنَّهُ حَتَّى حِينٍ»^۱ (سپس بعد از آن نشانه‌ها که دیده بودند، تصمیم گرفتند که چندی به زندانش بیفکنند).

«وَ لَقَدْ جَاءَ كُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ فُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ»^۲ (و یوسف پیش از این دلایل روشن برایتان آورد و شما از آنچه آورده بود، همچنان در شک می بودید. چون یوسف درگذشت گفتید: خدا پس از او دیگر پیامبری مبعوث نخواهد کرد. خداوند این گونه اسراف‌کار شک‌آورنده را گمراه می‌سازد).

آیات و نشانه‌هایی که به اذن خدا، همراه یوسف (علیه السلام) بود، عصایی نبود که تبدیل به اژدها شود و دستی نبود که بدرخشد و دریایی نبود که شکافته شود؛ بلکه پیراهنی بود که حق یوسف (علیه السلام) را آشکار نمود و توفیق و هدایتی الهی برای مسیر یوسف (علیه السلام) بود. کسانی که پاره شدن پیراهن یوسف (علیه السلام) را دیدند، چه کسانی و چند نفر بودند؟ بلکه فقط پاره شدن پیراهن، به خودی خود، یک نشانه است؟ کجایند کسانی که توفیق و هدایت الهی را برای یوسف (علیه السلام) می‌بینند تا به وسیله‌ی آن بفهمند که او رسولی از سوی خدای سبحان است؟

این آیات و نشانه‌ها همراه یوسف (علیه السلام) بود و کسانی که همراه و ملازم یوسف (علیه السلام) بودند، آنها را دیدند ولی این حوادث را آیه و نشانه به حساب نیاوردند و چنان شد که تصمیم گرفتند: «ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَجُنَّهُ حَتَّى حِينٍ»^۳ (سپس بعد از آن نشانه‌ها که دیده بودند، تصمیم گرفتند که چندی به زندانش بیفکنند).

امام باقر (علیه السلام) در باره‌ی: «ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَجُنَّهُ حَتَّى حِينٍ» فرمود: «نشانه‌ها، شهادت دادن کودک و پیراهنی که از پشت پاره شده و مسابقه‌ی آن دو به طرف در بود تا آنجا که شوهر آن زن در پشت در، متوجه علاقه‌ی همسرش به یوسف (علیه السلام) شد. اما هنگامی که یوسف (علیه السلام) از آن زن سربیزی نمود، آن زن مرتب به شوهرش اصرار کرد تا یوسف را به زندان بیفکند: «وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٌ» (و دو جوان همراه او به زندان داخل شدند). امام (علیه السلام) ادامه داد: آنها، دو خدمت‌کار پادشاه بودند که یکی از آنها نانوا و دیگری مسوول شراب‌خانه بود. آنکه دروغ

۱- یوسف: ۳۵.

۲- غافر: ۳۴.

۳- یوسف: ۳۵.

گفت و رویایی ندیده بود، نانوا بود»^۱.

این نشانه‌ها، همه‌ی آن چیزی نبود که همراه دعوت و مسیر یوسف علیه السلام بود بلکه هرآنچه انبیای مرسل علیهم السلام به عنوان دلیل بر دعوت الهی‌ای که بر آن مکلف بودند، آوردند را یوسف علیه السلام نیز با خود آورد و او جدای از سایر فرستادگان و راه یکسان آنها برای دلالت بر رسالتشان، نبود: «قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرَّسُلِ»^۲ (بگو: من از میان دیگر پیامبران بدعتی تازه نیستم). راه آنها، آشکار است: «نصّ یا وصیت، علم و حکمت، پرچم بیعت برای خدا است یا پادشاهی از آن خدا است یا حاکمیت مخصوص خدا است». اینها سه نشانه‌ی آشکاری است که یوسف علیه السلام آورد: «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ»^۳ (و یوسف پیش از این دلایل روشن برایتان آورد). پیش از آنکه بدانیم چگونه، کجا و کی یوسف علیه السلام این دلایل را آورد، باید چیزی که تمثیل این موارد سه‌گانه در خط سیر عمومی دعوت الهی است را بشناسیم:

خدای متعال می‌فرماید: « أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ * وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلُو كَانِ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ * وَمَن يَسْلِمِ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^۴ (آیا ندیده‌اید که خداوند هرآنچه در آسمان‌ها و زمین است، مسخّر شما گردانید و نعمت‌های آشکار و پنهانش را به تمامی بر شما ارزانی داشت؟ و پاره‌ای از مردم، بی هیچ دانشی یا راهنمایی و کتابی روشنی، درباره‌ی خدا جدال می‌کنند * و چون به آنها گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است متابعت کنید، گویند: نه، ما از آیینی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، متابعت می‌کنیم؛ اگرچه شیطان آنها را به عذاب آتش فراخوانده باشد * هر که روی خویش را به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد هر آینه به ریسمانی محکم چنگ زده است، و پایان همه‌ی کارها به سوی خدا است).

امکان ندارد دعوت حق یگانه و تنها باشد؛ بدون وجود هیچ دعوت باطلی که با آن در تعارض باشد! از همان روز اول که پیامبری به فرمان خدای سبحان، بر جانشین پس از خود وصیت نمود، مدعی باطلی را می‌یابیم که با دعوت حق مخالف می‌کند. آدم علیه السلام اولین نبی از

۱- تفسیر قمی: ج ۴ ص ۳۴۴.

۲- احقاف: ۹.

۳- غافر: ۳۴.

۴- لقمان: ۲۰ تا ۲۲.

انبیای مبعوث شده از جانب خدا بود که به هابیل علیه السلام وصیت کرد و قایبل به مخالفت با دعوت حق پرداخت و ادعای حق خلافت نمود و حتی قربانی‌ای را که جانشین آدم را به طور کامل مشخص می‌کرد، به عنوان نشانه‌ای برای خلافت و جانشینی هابیل علیه السلام به جای آدم علیه السلام، نپذیرفت. قایبل به تهدید هابیل علیه السلام وصی، اقدام نمود و سپس، بی‌هیچ تردید یا ترسی از خدای سبحان، او را به قتل رسانید: « وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ * لئن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لَتَفْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لَأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ * إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ * فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ » (و به حق، داستان دو پسر آدم را برایشان بخوان، آنگاه که قربانی‌ای آوردند، از یکیشان پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نگردید. گفت: تو را می‌کشم. گفت: خدا قربانی پرهیزگاران را می‌پذیرد * اگر تو بر من دست دراز کنی تا مرا بکشی، من بر تو دست نکشایم که تو را بکشم؛ من از خدا که پروردگار جهانیان است، می‌ترسم * می‌خواهم که هم گناه مرا به گردن گیری و هم گناه خود را تا از دوزخیان گردی که این است پاداش ستم‌کاران * نفسش او را به کشتن برادرش ترغیب کرد؛ پس او را کشت و از زیان‌کاران گردید).

و همین داستان برای یوسف علیه السلام هم رخ داد؛ آن هنگام که برادرانش به او حسادت ورزیدند.

این ماجرا با همه‌ی اوصیا علیهم السلام، نیز اتفاق افتاده است. همان گونه که خدای سبحان و متعال، فرستادگانش را برمی‌گزیند، ابلیس (که لعنت خدا بر او باد) هم سربازانش را انتخاب می‌کند تا با دعوت حق مخالفت ورزند.

خدای سبحان و متعال، هابیل علیه السلام را انتخاب می‌کند و ابلیس (که لعنت خدا بر او باد)، قایبل را برمی‌گزیند تا با دعوت حق معارضه کند. خدا محمد صلی الله علیه و آله را برمی‌گزیند و ابلیس، مسیلمه و سجاح و اسود و سایرین را انتخاب می‌کند تا با دعوت کننده‌ی به حق یعنی محمد صلی الله علیه و آله مخالفت کنند.

سوالی را مطرح می‌کنم: آیا عذر کسی که پیروی محمد صلی الله علیه و آله را رها کند، به این بهانه که در میدان، بیش از یک دعوت وجود دارد و او قادر نیست که حق را از باطل تشخیص دهد، پذیرفته می‌شود؟

حقیقت آن است که این بهانه پذیرفته نمی‌شود و بازگشت او به طور کامل به سوی آتش است؛ درست مانند کسانی که به دروغ و باطل، پیرو مدعیان نبوت و رسالت شدند. آیا خدای سبحان و متعال قانونی قرار نداد که به وسیله‌ی آن دعوت کننده‌ی حق در هر زمان شناخته شود؟ کسی که حجت خدا بر بندگانش و خلیفه‌ی خدا در زمینش است و طاعت از او، طاعت خدا و سرپیچی از او، سرپیچی از خداوند است، و ایمان به او و تسلیم در برابرش، ایمان به خدا و تسلیم در برابر خدا است، و کفر به او و سرپیچی از او، کفر به خدا و سرپیچی از خدا است!

یا اینکه خداوند ریسمان را بر کوهان شتر رها کرد (که هرگز خدای سبحان و متعال چنین نمی‌کند) در حالی که او حکیم مطلق است و هر چیز را مقدر فرمود، و چه نیکو است تقدیر او: «وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ»^۱ (و هر چیز را نزد او مقداری معین است)؛ و او: «عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغُرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^۲ (آن دانای غیب که به قدر ذره‌ای، یا کوچک‌تر از آن و یا بزرگ‌تر از آن، در آسمان‌ها و زمین از خدا پنهان نیست، مگر اینکه همه در کتابی آشکار ثبت می‌شوند).

پس نتیجه آن است که مقتضای حکمت الهی، وضع قانونی برای شناخت خلیفه‌ی خدا در زمینش، در هر زمان می‌باشد و لاجرم باید این قانون از همان روز اول که خداوند در زمینش خلیفه قرار می‌دهد، وضع شده باشد و نمی‌تواند این قانون در یکی از رسالت‌هایی که متاخر از روز اول بوده باشد، وضع شده باشد چرا که افراد مکلف از همان ابتدا وجود داشته‌اند و حداقل همه اتفاق نظر دارند که از روز اول، ابلیس به عنوان یک فرد مکلف وجود داشته است و مکلف، نیاز به این قانون برای شناخت صاحب حق الهی می‌باشد؛ در غیر این صورت عذر و بهانه می‌آورد که نمی‌توانسته است صاحب حق الهی را تشخیص بدهد و قانونی برای شناخت این خلیفه‌ی منتصب از جانب خدای سبحان و متعال، نداشته است.

از همان روز اولی که خداوند خلیفه‌اش را در زمینش قرار داد، به یقین همه اتفاق نظر دارند که:

۱ - خداوند در محضر ملائکه و ابلیس، نص صریح دارد که آدم (ﷺ) خلیفه‌ی او در

۱- رعد: ۸

۲- سبأ: ۳

زمینش است.

۲- بعد از اینکه آدم را خلق نمود، تمام اسماء را به او یاد داد.

۳- بعد از آن، خداوند به تمام کسانی که آن موقع او را عبادت می‌کردند از ملائکه و ابلیس، دستور داد بر آدم سجده کنند.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ^۱» (و چون پروردگارت به ملائکه گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم، گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد، و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: آنچه من می‌دانم، شما نمی‌دانید * و همه‌ی اسم‌های را به آدم بیاموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید مرا به این نام‌ها خبر دهید).

«فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ^۲» (چون آفرینشش را به پایان بردم و از روح خود در آن دمیدم، در برابر او به سجده بپوشید).

«وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَرِثَتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا^۳» (و آنگاه که به فرشتگان گفتیم که آدم را سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش سربرداشت. آیا شیطان و فرزندان‌ش را به جای من به دوستی می‌گیرید، حال آنکه آنها دشمن شما نیستند؟ ظالمان بدچیزی را به جای خدا برگزیدند).

این موارد سه‌گانه، همان قانون خداوند سبحان و متعال برای شناخت حجت خدا بر مردم یا خلیفه‌ی خداوند در زمینش است. این موارد سه‌گانه، قانون و سنت خداوند سبحان برای شناخت خلیفه‌اش از همان روز اول بوده است، ادامه دارد و تا پایان دنیا و برپا شدن ساعت، باقی خواهد ماند.

«سَنَّةُ اللَّهِ فِي الدِّينِ خَلْوًا مِنْ قَبْلِ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^۴» (این سنت خداوندی است که در

۱- البقره: ۳۰ و ۳۱.

۲- حجر: ۲۹.

۳- کهف: ۵۰.

۴- احزاب: ۶۲.

میان پیشینیان نیز بود و در سنت خدا تغییری نخواهی یافت).

«سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^۱ (این سنت خدا است که از پیش

چنین بوده است و در سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت).

مثالی برای تقریب بیشتر: اگر شخصی شرکت تولیدی یا مزرعه و یا کشتی داشته باشد که در آن کارگرانی باشند که برای او کار می‌کنند، باید کسی را از میان آنها انتخاب کند تا مسؤول ورئیس آنها باشد و باید او را به اسم معرفی کند وگرنه گرفتاری پیش می‌آید؛ فرد منتخب باید داناتر و برتر از سایرین باشد و لاجرم آنها را به اطاعت از این فرد امر کند تا همه فرمان او را اطاعت کنند تا آنچه مورد انتظار است، حاصل شود. اگر این شخص در یکی از این موارد سه‌گانه کوتاهی کند، حکمت او تبدیل به سفاقت می‌گردد. حال چگونه است که مردم جایز شمرده‌اند که خداوند در یکی از این موارد سه‌گانه کوتاهی کرده باشد، در حالی که او حکیم مطلق است!

اگر با اندکی تفصیل به این قانون الهی بنگریم، می‌بینیم که این نص صریح الهی بر آدم علیه السلام با وجود خلیفه‌ی قبلی، تبدیل به وصیت شده است؛ این خلیفه بر نفر بعد از خودش به امر خداوند سبحان و متعال وصیت می‌کند و این از وظایف خلیفه‌ی خدا در زمینش می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»^۲ (خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان بازگردانید).

اما تعلیم اسماء به آدم توسط خداوند؛ مراد از آن، شناخت او از حقیقت اسمای الهی و آراسته شدنش به آنها و تجلی آنها در او می‌باشد تا او، خلیفه‌ی خداوند در زمینش گردد. او علیه السلام ملائکه را از اسماء باخبر ساخت، یعنی: به آنها حقیقت اسمای الهی که از آنها خلق شده بودند را نشان داد. خداوند با توجه به مقام آدم علیه السلام همه‌ی اسمای الهی را به او شناساند؛ اما ملائکه جز اسم یا اسم‌هایی که از آن خلق شده بودند، چیز دیگری نمی‌دانستند و از این رو، حجت بودن آدم علیه السلام بر آنها از روی علم و حکمت، ثابت گردید.

مورد سوم در این قانون الهی، دستور خداوند سبحان به سجده کردن ملائکه و ابلیس به آدم علیه السلام بود. این دستور به معنی اقدام عملی برای خلیفه بود تا نقش خودش را به عنوان

۱- فتح: ۲۳.

۲- نساء: ۵۸.

جانشین اجرا نماید و همچنین اقدام عملی برای کارگزاران خدای سبحان (ملائکه) تا وظیفه‌شان را به عنوان کارگزاران و شاگردان در پیشگاه این خلیفه (آدم علیه السلام)، به اجرا رسانند. این مورد، ثابت می‌کند که حاکمیت و پادشاهی خداوند در زمینش از طریق اطاعت خلیفه‌ی او در زمینش محقق می‌گردد.

به این ترتیب، تمام فرستادگان و از جمله حضرت محمد صلی الله علیه و آله این پرچم را با خود حمل می‌کنند: «بیعت برای خدا یا حاکمیت برای خدا یا سلطنت از آن خدا است» و با کسانی که حاکمیت را از آن مردم می‌دانند و پادشاهی خداوند سبحان و متعال را قبول نمی‌کنند، مواجه می‌شوند. آنها (فرستادگان) همواره به دلیل این خواسته‌شان و این مواجه‌شان، متهم می‌شوند؛ مثلاً در مورد حضرت عیسی علیه السلام گفتند که آمده است تا پادشاهی بنی اسرائیل را مطالبه کند و نه چیز دیگر، و در مورد حضرت محمد صلی الله علیه و آله گفتند: «نه بهستی در کار است و نه آتش، تنها پادشاهی را می‌خواهد»؛ یعنی محمد صلی الله علیه و آله آمده است تا سلطنت را برای خود و خانواده‌اش بخواهد و در مورد حضرت علی علیه السلام نیز گفته شد که او بر حکومت حریص می‌باشد.

ولی در حقیقت هر کس احوال حضرت عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله یا علی علیه السلام را دنبال کرده باشد، می‌بیند که آنها از دنیا و زینت‌هایش و هرآنچه از مال و مقام در آن است، روی گردانند؛ ولی این دستور خداوند برای آنها است، که حکومت او سبحان و متعال را مطالبه نمایند. آنها می‌دانند که مردم این حکومت را به آنها تسلیم نمی‌کنند بلکه با تمسخر و استهزا و هتک حرمت و اقدام به زندان افکندن و قتل با آنها مواجه می‌شوند. شبیه عیسی علیه السلام را تاجی از خار بر سرش می‌گذارند در حالی که قبل از به صلیب کشیدنش، مسخره‌اش می‌کنند و امام علی علیه السلام، درب خانه‌اش را می‌شکنند، پهلوی همسرش حضرت زهرا علیها السلام را می‌شکنند، او را از خانه‌اش بیرون می‌کشند و شمشیرها را به طرفش می‌گیرند. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وقتی فدک را علامت‌گذاری می‌کند که این پادشاهی و حاکمیت خداوند در زمینش

۱- هنگامی که عثمان بن عفان خلیفه شد، ابوسفیان گفت: «ای بنی امیه، آن (حکومت) را مانند توپ با یکدیگر دست به دست کنید. قسم به کسی که ابوسفیان به او سوگند می‌خورد، نه بهستی وجود دارد و نه آتشی و نه حسابی و نه عقوبتی». درس‌هایی در حدیث و محدثین: ص ۹۰.

است^۱، تا هنگام وفاتش زندانی می‌شود و با وجود همه‌ی اینها بیشتر جاهلان از مطالبه‌ی حق حاکمیت خداوند سبحان و متعال، شبهه‌ها را برای خود دلیل قرار می‌دهند تا سقوط کنند در حالی که رو در روی صاحب حق الهی فریاد برمی‌آورند که او فقط برای گرفتن حکومت آمده است نه چیز دیگر. حق این است که اگر خلیفه‌ی خدا در زمینش فقط به دنبال دنیا یا حکومت باشد، اصلاً آن را مطالبه نمی‌کند چون می‌داند این مطالبه به طور قطع سبب هتک حرمت او و مورد استهزا قرار گرفتنش خواهد شد آن هم به جهت اینکه او طالب دنیا است! سپس طریقه‌ی دیگری را پیش می‌گیرد که همه‌ی مردم آن را می‌شناسند اما از آن غفلت می‌ورزند؛ روش تمام کسانی که با خدعه و تزویر یا قتل و ارباب به حکومت دنیوی رسیدند. امام علی علیه السلام مطالبه‌ی حکومت می‌کند و می‌فرماید که من وصی^۲ حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خلیفه‌ی خدا در زمینش هستم و در مقابل، کسی که به حکومت دنیوی می‌رسد یعنی ابوبکر پسر ابی قحافه، می‌گوید: «مرا رها کنید که من بهتر از شما نیستم»^۳.

آیا امام علی علیه السلام طالب دنیا بود یا ابن ابی قحافه، زاهد به ملک دنیوی؟! در حالی که او منکر حق وصی^۴ علیه السلام و منکر وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله شد آن هم برای حکومت دنیوی!! شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟!

در خصوص وصیت، همه‌ی اوصیا علیهم السلام آن را آوردند و بر آن تاکید نمودند حتی در خطرترین موقعیت‌ها؛ امام حسین علیه السلام در کربلا به آنها می‌گوید که تمام دنیا را بگردید، نزدیک‌تر از من به حضرت محمد صلی الله علیه و آله را نخواهید یافت (من تنها نوه‌ی محمد بر روی زمین

۱- این شهر آشوب در مناقبش در کتاب اخبار خلفا می‌گوید: «هارون به موسی بن جعفر علیه السلام می‌گفت: فدک را بگیر تا آن را به تو بدهم. او نمی‌پذیرفت تا اینکه اصرار ورزید. امام علیه السلام فرمود: «آن را نمی‌گیرم مگر تمامش را». گفت: حدود آن چیست؟ فرمود: «اگر آن را معین کنیم، نخواهی داد». گفت: به حق جدت قسم که خواهم داد. فرمود: «حد اولش عدن است». چهره‌ی هارون تغییر کرد و گفت: هان! فرمود: «حد دومش سمرقند است». چهره‌اش تیره شد. فرمود: «حد سومش آفریقا». چهره‌اش سیاه شد. فرمود: «دریای گرم مابین جزیره و ارمنستان». رشید گفت: پس برای ما چه باقی می‌ماند؟ و به مشاورانش متمایل شد. موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «به تو گفتم که اگر حدود آن را بگویم، به من نمی‌دهی». پس از آن، بر قتل وی مصمم شد».

در روایتی، این اسباط می‌گوید: «حد اول آن، عریش مصر و حد دوم آن، دمه‌ی جندل، حد سوم، احد و حد چهارم آن دریای گرم». مناقب آل ابی طالب: ج ۳ ص ۴۳۵.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱ ص ۱۶۹.

هستم) ۱. اینجا او عليه السلام بر وصیت و نص الهی تاکید می‌فرماید: «ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» ۲ (فرزندانی، برخی از نسل برخی دیگر، و خداوند شنوا و دانا است). کسانی که مفهوم این آیه را درک می‌کنند می‌دانند که حسین عليه السلام می‌گوید که وصیت فقط مختص به او است چرا که او تنها باقی‌مانده از این ذریه‌ی شایسه‌ی خلافت، می‌باشد. حال بازمی‌گردیم به داستان یوسف عليه السلام و می‌بینیم که:

۱ - وصیت:

در سخن یعقوب عليه السلام به یوسف عليه السلام: « وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَهَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ » ۳ (و به این گونه پروردگارت تو را برمی‌گزیند و تاویل خواب‌ها را به تو می‌آموزد و همچنان که نعمت خود را پیش از این بر پدران تو ابراهیم و اسحاق تمام کرده بود، بر تو و خاندان یعقوب هم تمام می‌کند، که پروردگارت دانا و حکیم است).

یعقوب عليه السلام با وضوح کامل، روشن می‌کند که یوسف عليه السلام وصیش می‌باشد و او استمرار دعوت ابراهیم عليه السلام می‌باشد.

و در سخن یوسف عليه السلام: « وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ » ۴ (من پیرو آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستم و ما را نسزد که هیچ چیز را شریک خدا قرار دهیم، این فضیلتی است که خدا بر ما و بر مردم دیگر ارزانی داشته است ولی بیشتر مردم ناسپاس‌اند)، یوسف عليه السلام تاکید دارد که نسب او به انبیا بازمی‌گردد و او، خط و سیر طبیعی استمرار دعوت آنها است.

۱- شیخ مفید، خطبه‌ی امام حسین عليه السلام در ظهر عاشورا را روایت می‌کند و می‌گوید: سپس حسین عليه السلام رو به آنها فرمود: «اگر شما در تردید هستید، آیا شک دارید که من پسر دختر پیامبران هستم؟ به خدا سوگند که در تمام مشرق و مغرب عالم، پسر دختر پیامبری جز من یافت نمی‌شود، نه بین شما و نه در غیر بین شما. وای بر شما! آیا می‌خواهید مرا به خون‌خواهی خونی به قتل برسانید یا مالی که از شما به سرقت برده‌ام یا به قصاص جراحی که بر شما وارد کرده‌ام؟!». ارشاد: ج ۲ ص ۹۸.

۲- آل عمران: ۳۴.

۳- یوسف: ۶.

۴- یوسف: ۳۸.

۲ - علم:

در گفته‌ی یوسف (علیه السلام): « قَالَ لَا يَأْتِيَكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأَكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِيَّيْ تَرَكَتْ مَلَأَهُ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ »^۱ (گفت: طعام روزانه‌ی شما را هنوز نیاورده باشند که پیش از آن، شما را از تعبیر آن خواب‌ها چنان که پروردگارتان به من آموخته است، خبر دهم. من آیین مردمی را که به خدای یکتا ایمان ندارند و به روز قیامت کافرند، ترک کرده‌ام).

و همچنین سخن او: «... تَزْرَعُونَ سَعٍ سَنِينَ دَابَّأَ فَمَا حَصَدْتُمْ فَذُرُّوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَعٍ شَدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ»^۲ (...هفت سال پی در پی بکارید و هر چه می‌دروید، جز اندکی که می‌خورید، با خوشه انبار کنید * از آن پس، هفت سال سخت می‌آید و در آن هفت سال، آنچه برایشان اندوخته‌اید بخورند مگر اندکی که نگه می‌دارید * پس از آن سالی آید که مردمان را باران دهند و در آن سال افشردنیها را می‌فشرند).

و در این سخن او: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِيَّيْ حَفِيظٌ عَلِيمٌ»^۳ (گفت: مرا بر خزاین این سرزمین بگمار که من نگهبانی دانایم).

۳ - بیعت از آن خدا است:

در گفته‌ی یوسف (علیه السلام): « يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَأَرَبَابٌ مُتَّفِقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ * مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۴ (ای دو هم‌زندان، آیا خدایان متعدد بهتر است یا الله، آن خداوند یکتای غالب بر همگان؟ * نمی‌پرستید سواى خدای یکتا را مگر اسم‌هایی (بت‌هایی) را که خود و پدرانتان آنها را به نام‌هایی خوانده‌اید که خدا حاجتی بر اثبات آنها نازل نکرده است. حکمی جز حکم خدا نیست که فرمان داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند).

۱- یوسف: ۳۷.

۲- یوسف: ۴۷-۴۹.

۳- یوسف: ۵۵.

۴- یوسف: ۳۹-۴۰.

پایان کلام سید احمد الحسن (علیه السلام).

هیات علم

انصار امام مهدی (علیه السلام) (مدرسه در زمیخ تکمیل شده)

شیخ ناظم عقیدر

پرسش ۲۷۶: آیا در قرآن همسر جزو اهل بیت است؟ پرسش درباره‌ی ایمان و معصوم

الف: دو ماه پیش نامه‌ای برایتان فرستادم ولی به آن پاسخ ندادید؛ به گمانم به این دلیل بود که مطابق میل شما نبود. آیاتی از قرآن کریم را خدمت‌تان ارایه می‌دهم که ثابت می‌کند اهل بیت، زنان را نیز شامل می‌شود: بسم الله الرحمن الرحيم «وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ» (و ایوب را یاد کن آن گاه که پروردگارش را ندا داد: به من بیماری و رنج رسیده است در حالی که تو مهربان‌ترین مهربانان هستی * دعایش را اجابت کردیم و آزار را از او دور نمودیم و خاندانش را به او بازگردانیدیم).

بسم الله الرحمن الرحيم «اتَّعَجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»^۲ (آیا از فرمان خدا تعجب می‌کنی؟ رحمت و برکات خدا بر شما اهل این خانه ارزانی باد، او ستودنی و بزرگوار است).

بسم الله الرحمن الرحيم «فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ...»^۳ (چون موسی مدت را به سر آورد و با اهلش روان شد...).

و اما در مورد (آیه‌ی) تطهیر: بسم الله الرحمن الرحيم «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ...»^۴ (خدا نمی‌خواهد شما (در رنج) افتید...).

ب: اسلام علیکم ورحمة الله وبركاته، و بعد... اللهم صل على محمد و آل محمد و صعب اجمعين.

شما در بیشتر مواقع، حق می‌گویید و حق را بر زبان می‌آوردید و حتی شما برترین گروه از شیعیان هستید، ولی با دیگران در سب و لعن متفق و یکدل هستید؛ سب و لعنی که حتی

۱- انبیا: ۸۳ و ۸۴.

۲- هود: ۷۳.

۳- قصص: ۲۹.

۴- مائده: ۶.

مادران مؤمنین نیز از آن خلاصی و رهایی ندارند. شما حتی معیار ایمان را حب علی و اولاد او قرار داده‌اید، نه ایمان به خدا و فرشتگان و پیامبران او و روز قیامت. از معصوم خطا و اشتباهی سر نمی‌زند، پس چطور پیامبر اشتباه کرد - که از ساحت او به دور است - و با عایشه ازدواج نمود؟ آیا خدای متعال نمی‌فرماید «**الخبیثون للخبیثات و الطیبات للطیبین**» (مردان ناپاک برای زنان ناپاک و زنان پاک برای مردان پاک‌اند)؟ در این آیه تدبر و تفقه کنید و از خدا استغفار نمایید. فرض بگیریم که عایشه در رفتار با امام علی به خطا رفت، آیا این کار باعث می‌شود او از دایره‌ی امت اسلام خارج گردد؟ آیا ایشان به هم‌آغوشی با پیامبر امت شرافت نیافته یا (نکند) جایگاه علی برتر و بالاتر از پیامبرش است؟! به خدا ما هم علی و فرزندان او را دوست می‌داریم و اگر کسی با او بغض و دشمنی دارد، به خاطر فحش‌های شما است. شما در این حب و علاقه به درجه‌ی غلو رسیده‌اید و آنها را به منزله‌ی خدایی رسانیده‌اید تا جایی که نسبت به آنچه پیامبرش نمی‌دانست، علم و اطلاع دارند؛ همان پیامبری که به همسرش تهمت زدند و پیامبر نمی‌دانست او بری و بی‌گناه است تا این که خداوند در کتابش به براءت او گواهی داد. در پایان، خاطرنشان می‌کنم که سب و لعن از اخلاق پیامبران نمی‌باشد و چنین نیست که یک پیامبر مختص یک گروه خاص باشد و لاغیر؛ آن گونه که وصی شما فقط به سوی شیعیان آمده است. من اینها را نه برای جدال و خصومت، بلکه برای شناخت حقیقت نوشته‌ام. قبلاً هم برای تان نامه نوشتم ولی جوابی ندادید، چون که من از قرآن نوشته‌ام که در آن جدال و مناقشه راهی ندارد.

فرستنده: سهیله - دانمارک

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، الصّٰدِقِ الْمُرَبِّ الْعٰلَمِیْنَ، وَصَلَّى عَلَیْكَ مُحَمَّدٌ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِیْمًا.
اما بعد...

ما هیچ یک از همسران پیامبر ﷺ را به فحشا متهم نمی‌کنیم (العیاذ بالله) و هر کدامشان را که پیرو سفارش‌های حضرت محمد ﷺ بود و بر جانشین به حق پس از آن حضرت خروج نکرد، محترم می‌شماریم. ما خدیجه و ام سلمه رضی الله عنهما و امثال این دو را به پاکی می‌ستاییم، ولی در مورد عایشه دختر ابوبکر از طریق اهل سنت و شیعه ثابت شده است که وی با خلیفه‌ی رسول خدا ﷺ علی بن ابی طالب جنگید و به سبب فتنه‌ی او هزاران نفر کشته و شهید شدند. عایشه از سرسخت‌ترین دشمنان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه بود و بر این

اساس وی جزو کسانی بود که از وصایای پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ سرپیچی کرد؛ پیامبری که در حق علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: «هر کس از من اطاعت کند به راستی از خداوند عزوجل اطاعت کرده است، و هر کس از فرمان من سرپیچی کند به راستی از فرمان خداوند سرپیچی کرده است، و هر کس از علی اطاعت کند از من اطاعت کرده و هر کس از فرمان علی سرپیچی کند، از فرمان من سرپیچی کرده است».

«ای عمار! اگر دیدی علی به راهی رفت و (همه‌ی) مردم به راه دیگر، تو به راهی که علی رفته است برو و مردم را واگذار؛ زیرا علی تو را به هیچ بدی راهنمایی نمی‌کند و از هدایت منحرف نمی‌سازد».

«هر کس از علی جدا شود از من جدا شده، و هر کس از من جدا شود از خداوند جدا شده است».

«ای علی! هر کس از تو جدا شود از من جدا شده، و هر کس از من جدا شود از خداوند جدا شده است».

شیخ امینی در الغدير ج ۲ ص ۳۱۳ از رسول خدا ﷺ نقل نموده است: «نخستین کسی است که به من ایمان آورد، علی بود و او اول کسی است که در روز قیامت با من مصافحه می‌کند و او صدیق اکبر و فاروق این امت است که جداکننده بین حق و باطل می‌باشد، و پیشوای اهل ایمان است».

۱- این حدیث را حاکم نیشابوری در مستدرک خود نقل نموده و به صحت سندش شهادت داده است. رجوع کنید به: المستدرک: ج ۳ ص ۱۲۱ و با همین مضمون در المستدرک: ج ۳ ص ۱۲۸. همچنین حاکم به صحت سندش نیز شهادت داده است و سید عبدالحسین شرف الدین از ذهبی در تلخیصش به صحت سند این حدیث شهادت داده است. کنز العمل - متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۴.

۲- کنز العمل - متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۳.

۳- المعجم الکبیر طبرانی: ج ۱۲ ص ۳۲۳؛ کنز العمل - متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۴.

۴- با همین مضمون حاکم نیشابوری در مستدرکش نقل نموده و بر صحت سندش گواهی داده است. متن او چنین است: «از ابو ذر (رضی الله عنه) که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: ای علی! کسی که از من جدا شود، از خداوند جدا شده و کسی که از تو جدا شود ای علی، از من جدا شده است» سندش صحیح است و در آن خدشه‌ای نیست. مستدرک حاکم نیشابوری: ج ۳ ص ۱۲۳ و ۱۲۴. هیثمی نیز آن را در مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۳۵ در باب «حق به همراه علی است» ذکر کرده و هیثمی گواهی داده است که رجال سندش ثقه (موثق) هستند. کنز العمل - متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۴.

شیخ امینی در الغدیر ج ۲ ص ۳۱۳ گفته است: طبرانی از سلمان و ابوذر و همچنین بیهقی و عدنی از حذیفه و هیثمی در مجمع ج ۹ ص ۱۰۲ و حافظ کنجی در کفایة ص ۷۹ از طریق حافظ ابن عساکر و دیگران نقل نموده‌اند که: «..... دروازه‌ی من است که از طریق او نزد من می‌توان آمد و او جانشینم پس از من می‌باشد» و با لفظ «اولین فرد» متقی هندی در اِکمال کنز العمال ج ۶ ص ۵ ذکر نموده است.

در مسند احمد آمده است: پیامبر در غزوه‌ی تبوک با مردم عازم نبرد بود. علی به آن حضرت گفت: «اجازه می‌دهید در این نبرد همراه شما باشیم؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خیر». علی گریست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا راضی نیستی تو نسبت به من به منزله‌ی هارون نسبت به موسی باشی جز این که تو پیامبر نیستی. شایسته نیست که من به میدان نبرد بروم مگر این که تو خلیفه و جانشین من باشی». گفت: پیامبر خدا به او فرمود: «تو بعد از من ولی و سرپرست هر مؤمنی خواهی بود»^۱.

در مجمع الزوائد آمده است: ابن عباس گفت: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه را به همسری علی در آورد، فاطمه گفت: «ای رسول خدا! مرا به همسری مردی فقیر که چیزی ندارد درآورده‌ای!» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای فاطمه! آیا خوشنود نیستی که خداوند از اهل بهشت دو مرد را برگزید، که یکی پدرت و دیگری همسر تو می‌باشد؟»^۲.

در کنز العمال آمده است: «هر کس که بخواهد زندگیش همانند زندگی من و مرگش همچون مرگ من باشد، و در بهشتی که پروردگارم مرا وعده داده است مانده شاخه‌ای از شاخه‌هایش که با دست خویش آن را کاشته است که همان بهشت جاوید است، وارد شود، از علی و بعد از او از فرزندان پیروی کند، چرا که آنها هرگز شما را از مسیر هدایت خارج نمی‌کنند و هرگز شما را وارد گمراهی نخواهند کرد»^۳.

۱- مسند احمد: ج ۱ ص ۳۳۱ و حاکم نیشابوری در مستدرکش آن را ذکر نموده و به صحت سندش گواهی داده است؛ رجوع نماید به مستدرک: ج ۳ ص ۱۳۳ و ۱۳۴. همچنین هیثمی در مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۱۹ و ۱۲۰ باب «در مناقب علی علیه السلام» آن را ذکر نموده و در مورد این حدیث گفته است: احمد و طبرانی آن را در الکبیر و الأوسط به اختصار روایت نموده‌اند و رجال احمد، صحیح‌اند غیر از ابوالفلیح الفزاری که او ثقه و لاین است.

۲- مجمع الزوائد هیثمی: ج ۹ ص ۱۱۲ ؛ معجم کبیر طبرانی: ج ۱۱ ص ۷۷.

۳- این حدیث را حاکم نیشابوری در مستدرک خود آورده و به صحت سندش گواهی داده است؛ مستدرک: ج

در کنز العمال آمده است: «ای بریده! همانا علی، ولیّ شما بعد از من خواهد بود، پس علی را دوست بدار که او آنچه را که به آن مامور باشد، انجام می‌دهد»^۱.

و همچنین در کنز العمال: «پس از من فتنه‌ای رخ خواهد داد؛ پس اگر چنین شد، تنها از علی بن ابی‌طالب پیروی کنید چرا که او جداکننده‌ی بین حق و باطل است»^۲.

و در کنز العمال: «ای عمار! اگر دیدی علی به راهی رفت و مردم به راه دیگر، تو به راهی که علی رفته است برو و مردم را واگذار؛ زیرا او تو را به هیچ بدی راهنمایی نمی‌کند و از هدایت منحرف نمی‌سازد»^۳.

اما این که عایشه، همسر پیامبر خدا ﷺ بوده است، به این معنا نیست که دارای تقدّس یا عصمت از گمراهی بوده است، به این دلیل که قرآن بر گمراهی زنان برخی انبیا تصریح دارد:

« ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةً نُوحٍ وَّامْرَأَةً لُّوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِّنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ » (خدا برای کافران مثل زن نوح و زن لوط را می‌آورد که هر دو در نکاح دو تن از بندگان صالح ما بودند و به آن دو خیانت ورزیدند و آنها نتوانستند از زنان خود دفع عذاب کنند و گفته شد: با دیگران به آتش درآیید).

« قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ » (گفت: لوط در آنجا است. گفتند: ما بهتر می‌دانیم چه کسی در آنجا است، او و خاندانش را جز زنش که از بازماندگان خواهد بود، نجات می‌دهیم).

«وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجِيُكَ وَأَهْلِكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ » (چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند، غمگین شد و در کارشان بماند.

۳ ص ۱۲۸ ؛ کنز العمال متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۱.

۱- ابن عساکر نیز آن را در تاریخ دمشق ذکر کرده است: ج ۴۲ ص ۱۹۱ ؛ کنز العمال متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۲.

۲- کنز العمال متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۲.

۳- کنز العمال متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۳.

۴- تحریم: ۱۰.

۵- صافات: ۳۳.

۶- صافات: ۳۳.

گفتند: مترس و غمگین مباش، ما، تو و خاندانت را جز زنت که از بازماندگان می‌باشد، نجات می‌دهیم).

اگر آیه‌ای که شما به آن اشاره کرده‌ای، یعنی: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»^۱ (ناپاک برای مردان ناپاک و مردان ناپاک برای ناپاک و پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای پاک، آنها از آنچه درباره‌شان می‌گویند مَنزهدند، آموزش و رزق نیکو برای آنها است)، به این معنا باشد که پیامبر فقط می‌تواند با زنی که ظاهر و باطنی شایسته دارد ازدواج کند -طبق درک شما- در این صورت این تعبیر ردی‌های است بر قرآن است زیرا قرآن ثابت کرده که برخی زنان پیامبران گمراه بوده‌اند و سرانجام آنها جهنم بوده که بد سرانجامی است.

علاوه بر این، اهل سنت در تفسیر این آیه گفته‌اند که مراد از «خبیثات» کلام ناپسند و منظور از «طبیات» کلام طیب است. متن تفسیرها به همراه منبع آنها را به شما عرضه می‌دارم:

در معجم کبیر طبرانی: ج ۲۳ ص ۱۵۷ تا ۱۵۹ آمده است: از سلمة بن نبیط از ضحاک بن مزاحم در مورد «الخبیثون للخبیثات» آمده است: «الخبیثات» از سخن «للخبیثین» از مردم و در مورد «الطبیات للطیبین»: «الطبیات» از سخن «للطیبین» از مردم. عبدالله بن محمد بن سعید ابی مریم ثنا محمد بن یوسف فریابی ثنا ورقا، از ابی نجیح از مجاهد در مورد «الطبیات و الخبیثات» نقل شده است: اشاره به سخن ناشایست و سخن نیکو می‌باشد که سخن نیکو برای مومنین و سخن ناشایست برای کافرین است.

ابو خلیقه ثنا محمد بن عبید بن حساب ثنا محمد بن ثور، از معمر از ابی نجیح از مجاهد در مورد «الخبیثات للخبیثین» نقل شده است: «الخبیثات» از سخن برای «خبیثین» از مردم و «خبیث‌های» مردم برای «خبیث‌های» از سخن و سخنان پاک برای مردم پاک و مردمان پاک برای سخنان پاک.

علی بن مبارک صنعانی ثنا یزید بن مبارک ثنا محمد بن ثور، از ابن جریح از مجاهد در مورد «الخبیثات للخبیثین و الطبیات للطیبین» گفته است: سخن ناشایست و سخن نیکو که برای مومن، نیکو و برای کافر، ناشایست می‌باشد.

عبدالرحمن بن سالم رازی ثنا سهل بن عثمان ثنا علی بن مسهر و مروان بن معاویه که گفته‌اند: عبد الملک بن ابی سلمان از قاسم بن ابی بزه از سعید بن جبیر در مورد «الخبیثات» للخبیثین و الطبیات للطیبین» گفته است: «الخبیثات» از سخنان ناپاک مردم و «الطبیات» از سخنان پاک و نیکوی مردم.

زکریا بن یحیی ساجی ثنا احمد بن اسحاق اهوازی ثنا ابو احمد زبیری ثنا حسن بن صالح، از عبد الملک بن ابی سلیمان از قاسم بن ابی بزه از مجاهد یا سعید بن جبیر در مورد «الخبیثات للخبیثین» نقل شده است: «الخبیثات» از سخنان خبیث مردم و «الطبیات» از سخنان پاک مردم.

حفص بن صالح از عبدالله بن مسلم هرمرز از سعید بن جبیر از ابن عباس در مورد «الخبیثات للخبیثین» نقل نموده است: سخنان ناشایست از مردمان ناشایست و در مورد «الطبیات للطیبین» گفته است: سخنان نیکو از مردمان نیکو. انتهای کلام طبرانی.

منظور از «خبیثات» و «طبیات»، می‌تواند زنانی به خصوص در زمان پیامبر ﷺ یا گروهی از زنان مشخص که ویژگی‌های معینی داشته‌اند، باشد و این کلام، عام را شامل نشود.

شما از کجا چنین حقی یافته‌ای که قرآن را طبق خواست و میل خودت تفسیر کنی؟! به هر حال آنچه شما از این آیه می‌فهمی، با قرآن کریم که متذکر شده است که پیامبران با زنانی از اهل آتش ازدواج کرده‌اند، در تعارض می‌باشد.

و اما درباره‌ی اهل بیت پیامبر و تخصیص علی بن ابی طالب و نسل این دو به آن، این موضوعی است که از طریق اهل سنت و شیعه ثابت شده است. آنچه را که توسط اهل سنت روایت شده است برایتان بیان می‌دارم تا حجت بر شما محکم‌تر باشد:

احمد در مسند خود از علی بن زید از انس بن مالک روایت کرده است که پیامبر ﷺ هنگامی که برای نماز صبح خارج می‌شد، به مدت شش ماه از جلوی خانه‌ی فاطمه می‌گذشت و می‌فرمود: «نماز ای اهل بیت! إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱ (ای اهل بیت، خدا می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را چنان که باید، پاک دارد).

همچنین روایت کرده است: از شداد ابی عمار نیز روایت شده است که گفت: بر وائلة بن

اسقع وارد شدم و گروهی نزد او بودند که درباره‌ی علی صحبت می‌کردند. هنگامی که برخاستند به من گفت: آیا تو را به چیزی که از رسول خدا ﷺ دیدم باخبر نسازم؟ گفتم: آری. گفت: نزد فاطمه علیها السلام رفتم و سراغ علی را از او گرفتم. گفت: «به سوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفته است». نشستیم و منتظر او بودم تا این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام با او بودند در حالی که دست هر یک از آنها را گرفت بود تا داخل شد. علی و فاطمه را نزدیک خود طلبید و آن دو را پیش روی خود نشانید و حسن و حسین را هر یک بر رانش نشانید سپس آنها را زیر لباسش - یا گفت عبایش - گرد آورد و این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (ای اهل بیت، خدا می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را چنان که باید، پاک دارد) و فرمود: «اللَّهُمَّ هَوِّاءِ اهل بیتی و اهل بیتی احق» (خداندا! اینها اهل بیت من هستند و اهل بیت من سزاوارند).^۱

همچنین نقل نموده است: از عطاء بن ابی رباح که گفت: کسی که از ام سلمه شنیده بود برای من نقل نمود که نبی اکرم صلی الله علیه و آله در خانه‌ی ام سلمه بود که فاطمه با ظرفی که در آن حریره بود وارد شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: همسر و دو فرزندت را بخوان که پیش من آیند. علی و حسن و حسین آمدند و نشستند و از آن حریره خوردند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر سکویی نشسته بود و زیر پای ایشان عبایی خیبری بود. ام سلمه می‌گوید: من در اطاق خود نماز می‌خواندم که خدای تعالی این آیه را نازل فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». ایشان باقیمانده‌ی عبا را گرفت و آنها را به وسیله‌ی عبا پوشاند. آنگاه دست‌های خویش را به آسمان بلند کرد و فرمود: «پروردگارا! اینان اهل بیت و یاران خاص من هستند، از آنان پلیدی را ببر و پاکشان گردان. پروردگارا! اینان اهل بیت و یاران خاص من هستند، از آنان پلیدی را ببر و پاکشان گردان». من سر خود را داخل اطاق کردم و عرض کردم: ای رسول خدا! آیا من هم با شما هستم؟ فرمود: «تو به خیر هستی. تو به خیر هستی»^۲. از مصعب بن شبیه از صفیه بن شبیه که گفت: عایشه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله خارج شد در حالی که روی او ردایی از موی سیاه بود. حسن بن علی آمد، او را داخل نمود. حسین آمد، او را نیز داخل نمود. سپس فاطمه آمد و او را نیز داخل نمود. سپس علی آمد و او را نیز داخل نمود، سپس گفت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۳.

۱- مسند احمد: ج ۴ ص ۱۰۷.

۲- مسند احمد: ج ۶ ص ۲۹۲.

۳- صحیح مسلم: ج ۷ ص ۱۳۰.

حاکم از اسماعیل بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب از پدرش نقل نموده است که گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ مشاهده فرمود که رحمت خداوندگار در حال فرود آمدن است، فرمود: «**به سوی من بخوانید! به سوی من بخوانید!**». صفیه گفت: چه کسی را ای رسول خدا؟ فرمود: «**اهل بیت من علی، فاطمه، حسن و حسین را!**». آن گاه که ایشان آمدند پیامبر اکرم «کسای» (ردای) خویش را بر آنها افکند و سپس دست‌هایش را بلند کرد و فرمود: «**خداوند! اینان آل من هستند پس بر محمد و آل محمد درود فرست**». خداوند متعال هم این آیه را فرو فرستاد «**إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**».

ترمذی از عطاء از عمر بن ابی سلمه پسر خوانده‌ی پیامبر ﷺ نقل کرده است که گفت: این آیه در خانه‌ی ام سلمه بر پیامبر ﷺ نازل شد: «**إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**». پیامبر ﷺ فاطمه، حسن و حسین را فراخواند و ردا را روی آنها کشید و علی نیز پشت سرش بود که ردا را روی او نیز کشید. سپس فرمود: «**خداوند! اینها اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از آنها بزد و پاکشان گردان**». ام سلمه گفت: آیا من نیز با آنها هستم ای رسول خدا ﷺ؟ فرمود: «**تو جایگاه خودت را داری و بر خیر می‌باشی**».

پوشیده نیست که این احادیث و به ویژه حدیث آخر دلالت بر محصور بودن آل البیت بر علی و فاطمه و نسل این دو ﷺ دارد، به طوری که حتی ام سلمه، همسر حضرت رسول ﷺ را نیز شامل نشده است که البته دلایل بیشتری نیز وجود دارد.

در پایان، از خداوند برای شما هدایت و بازگشت به صواب را مسئلت می‌نمایم.

و الله للمرب العالمین، و صلوات الله علیهم و علی آله و سلم تسلیماً کثیراً.

هیات علم

انصار امام مهدی ﷺ (خداوند در زمین تکمیل رده)

شیخ ناظم عقیدر

پرسش ۲۷۷: وارد آوردن چند اتهام در یک نامه

الف: بسم الله الرحمن الرحیم و الصلاة علی سیدنا محمد خاتم النبیین و علی آله و سلم و صلیهم اجمعین.

۱- مستدرک حاکم نیشابوری: ج ۳ ص ۱۴۷.

۲- سنن ترمذی: ج ۵ ص ۳۲۸.

شما را چه شده است که خودتان را معصوم می‌دانید و در تفسیرهایتان بر خدا دروغ و افترا می‌بندید، و مفسرهای قرآن مانند ابن کثیر و طبری و دیگران را تکذیب می‌کنید، و بر هندی و طبرسی اعتماد می‌نمایید، آن هم نه به این دلیل که اینها جزو ثقات هستند بلکه چون سخنان آنها با گفتار شما همخوانی دارد. گویی فقط شما کسی غیر از شما خواهان اعلائی دین محمد که بر او برترین درودها باد نیست! ما همه را دوست می‌داریم و زید یا عبید برای مان فرقی ندارد، تنها چیزی که برای ما مهم است، دین ما و قرآن ما می‌باشد. شما برای فتنه‌جویی به دنبال تاویل رفته‌اید. هر روز شخصی که ادعا می‌کند از اهل بیت است به سراغتان می‌آید و شما او را تصدیق می‌کنید. چطور این احمد الحسن را باور کرده‌اید؟ گفتید با رؤیا. خدا بر من شاهد است که من خوابی دیدم که این دعوتی باطل و بیهوده است. چرا خود و تفسیرهایتان را پاک و بی‌نقص می‌دانید و دیگران را تکذیب می‌کنید؟! تا جایی که می‌گویید او قرآن را بر اساس هوا و هوسش تفسیر می‌کند. پناه بر خدا می‌برم از این که بخواهم قرآن را بر اساس هوا و هوسم تفسیر کنم. بلکه من بر تفسیرهای کسانی که فقط خدای سبحان و نه علی و عمر را در نظر می‌گرفتند اعتماد کرده‌ام؛ هر چند من اینها را تجلیل می‌کنم و محترم می‌شمارم زیرا آنها به دین خدمت کردند و آن را منتشر ساختند نه مثل شما که الآن کاری کرده‌اید که مردم از دین متنفر و گریزان شوند، به خاطر دروغ و کذبی که برای دزدیدن اموال مردم به نام خمس، بدعت نهاده‌اید. خودتان را آشکار کنید، چرا مخفی شده‌اید و می‌خواهید مردم شما را تایید کنند و خدای سبحان را که فرموده است «مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ اَشْدَاءُ عَلٰى الْكٰفِرِيْنَ رَحْمًاۙ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًاۙ سَجْدًاۙ»^۱ (محمد پیامبر خدا و کسانی که با او هستند بر کافران سختگیرند و با یکدیگر مهربان، آنان را ببینی که رکوع می‌کنند، به سجده می‌آیند) تکذیب نمایند؟! البته شما تفسیر این آیه را تحریف و دگرگون می‌کنید و می‌گویید آیه درباره‌ی آل‌البیت نازل شده است و گویی خدا غیر از اینها کسی را خلق نکرده است. آنها از آنچه درباره‌شان به دروغ می‌گویید، از شما بیزار و بریء هستند. شما در فحش دادن، از دین و آیین معاویه پیروی می‌کنید و ما را متهم می‌کنید که ما پیروان معاویه هستیم؛ در حالی که ما همه را دوست می‌داریم و به همه احترام می‌گذاریم و چیزی جز خدا برای مان مهم نیست. چرا مولای‌تان به خاطر مردم غزه ابرو در هم نکشید؟! مگر نه این که

وی امام همه‌ی مسلمین است و فقط مخصوص عراقی‌ها نیست؟! همان عراقی‌هایی که خداوند آنها را لعن نموده است و کاری کرده که با اشغال‌گر همراه شوند تا به بهانه‌ی مظلومیت آل‌البیت که در واقع تجارتنی شده است تا با آن اموال خمس را به چنگ آورند، کسورشان را اشغال کند؟! تا کی وصی و مهدی شما مخفی است و حال آن که ما در عصر فضا و ماهواره هستیم؟! چطور می‌توانم آنچه را که می‌گویید باور و تایید کنم؟ ما باید در این موضوع جست‌وجو و تحقیق کنیم.

به شما می‌گویم همین شما را کفایت کند و دروغ ایشان به سادگی آشکار می‌گردد که اگر ایشان مورد حمایت خداوند هستند، باید ظاهر شوند و از چیزی ترسند؛ چطور کسی که نمی‌تواند از خودش محافظت نماید را تصدیق و تایید کنم؟!

بر شما گستاخی کردم، زیرا شما به دیگران احترام نمی‌گذارید و تفسیرهای ما را به سخره می‌گیرید. یک بار از خودتان بپرسید چرا ما به دروغ‌هایی که درباره‌ی آل‌البیت می‌گویید وقعی نمی‌نهمیم؟ سپاس از آن خدا است و درود بر سرورمان محمد که نبوت و رسالت را خاتمه داد. اما وصیت هم چیزی از قماش خیالات شما است تا با آن بین صفوف مسلمین شکاف و چنندستگی ایجاد کنید، تا از این طریق خمس کاسب شوید و با دروغ سرداب و دیگر دروغ‌ها، خودتان را رونق دهید و ترویج کنید.

پ: بسم الله الرحمن الرحيم و الصلاة على سيدنا محمد و آله و صحبه جميعا.

چرا کینه‌های تاریخی و کهنه را تحریک می‌کنید؟ از این کار چه نفعی می‌برید؟ خلق را به خالق واگذارید که او انتقام‌گیرنده و جبار است. خودتان را قاضی کرده‌اید و از مردم حساب می‌کشید و دروغ‌ها را به هم می‌بافید تا به مردم زودباور بخنید. بذر حقد و کینه می‌کارید، آیا این است دین ما؟! و حال آن که اسلام ما داعی تسامح و مدارا است.

چرا به سوی خدا دعوت نمی‌کنید؟ هم و غم‌تان این است که چگونه حقانیت آل‌البیت برای خلافت را ثابت کنید (و تازه) اینها الآن کجا هستند؟ آیا این شیعیان شما نبودند که به آنها خیانت کردند؟ کافی است، سخنان را تغییر دهید و به سوی خدای یگانه‌ای که شریک ندارد دعوت کنید. حتی سرور خلائق به سوی خدا دعوت کرد و مردم را به پرستش خودش دعوت نمود. من از گفتن این جمله متأسفم، چون که نمی‌خواهم مسلمانان را بخش‌بندی کنم. اهل سنت داعی به سوی محبت هستند و اخباری را که می‌گوید صحابه، یاران (پیامبر)

بودند را نیز نقل می‌کنند و (لی) شما دشمنی‌هایی که بین آنها برقرار بوده است را متذکر می‌شوید. از این کار چه نفعی می‌برید؟! تقوای الهی پیشه کنید.

فرستنده: سهیله - دانمارک

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَلِیِّ، وَ صَلَوَاتُ عَلَیْهِمْ وَ اٰلِهِمْ وَ سَلَامٌ تَسْلِیْمًا.

در پاسخ به این سخن شما که «چرا خودتان را معصوم می‌دانید و در تفسیرهای تان بر خدا دروغ و افترا می‌بندید؟!» می‌گویم: در کجای تفسیرهای ما، دروغ و افترا بر خدای متعال آمده است؟! من با قرآن و سنت بر شما احتجاج کردم. با آنچه که بزرگان علما و امامان شما از قبیل احمد، مسلم، ترمذی و دیگران روایت کرده‌اند با شما احتجاج نمودم و از آنچه در منابع شیعه روایت شده است دلیل نیاوردم، از بیم این که شاید بگویی من به اینها اعتقاد ندارم. به جای آن که ما را به دروغ و افترا متهم کنی، بر آنچه نوشته‌ایم، با دلیل علمی استوار پاسخ بده تا حقیقت محض آشکار شود؛ یا همان طور که گمان داری با دلیل و برهان واضح (از عقایدت) دفاع کن. روایت شده است که «**باناصف‌ترین مردمان کسی است که با خصم خود براساس آیین و کتاب و پیامبر و شریعت خودش به محاجه برخیزد**». من با آنچه علما و ائمه‌ی شما روایت کرده‌اند، پاسخ دادم، شما نیز مانند من عمل کنید. انصاف در پیش گیرید، خداوند شما را به خیر دنیا و آخرت هدایت فرماید.

در جواب به این سخن شما که «و مفسرهای قرآن مانند ابن کثیر و طبری و دیگران را تکذیب می‌کنید» می‌گویم: من در پاسخ قبلی که به شما عرضه دادم، به سراغ تکذیب ابن کثیر و طبری نرفتم. در ضمن تکذیب، در مورد خبردهندگان مصداق دارد و مفسرین، خبردهنده نیستند بلکه صاحب رأی هستند که گاهی درست می‌گویند و گاهی به خطا می‌روند. هیچ مفسری پیدا نمی‌شود که ادعا کند تمام آرای تفسیری او درست است، نه از مفسرین اهل سنت و نه از مفسرین شیعه؛ مگر این که تفسیر براساس روایات محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) باشد که این، موضوع دیگری است.

ابن کثیر و دیگر مفسرین، معصوم نیستند که ما تمام آرا و نظرات آنها را بپرستیم و آنها را به سان وحی که هیچ چون و چرایی در آن راه ندارد در نظر بگیریم. علاوه بر این،

مفسرین در بسیاری موارد، خودشان با یکدیگر اختلاف دارند. آیا این به معنای تکذیب است؟! ضمناً (این گونه نیست که) ما حتی نظرات مفسرین شیعه را نیز بی‌چون و چرا قبول کنیم و تسلیم آنها شویم. برای اینها هم این احتمال وجود دارد که در تفسیر به خطا روند. این طور نیست که ما به دلیل تعصبی که داریم، تفسیر علمای عامه را مردود بدانیم بلکه این موضع‌گیری ما، حتی مفسرین شیعه را نیز دربرمی‌گیرد. ما فقط تفسیری را قبول داریم که از طرف کسانی آمده باشد که خداوند تعال به ایشان عصمت داده و پیامبر ﷺ آنها را معادل قرآن گردانیده است؛ یعنی عترت پیامبر ﷺ.

در جواب این سخن شما که «و بر هندی و طبرسی اعتماد می‌نمایید» می‌گوییم: من در پاسخ قبلی‌ام چیزی از طبرسی نقل نکردم. در مورد هندی نیز بر تفسیر او اعتماد ندارم بلکه فقط احادیثی را که روایت کرده است نقل نمودم و اینها هم رای و نظر خود او نیست. هندی جزو بزرگترین علمای شما است و من اگر رای او را برای شما بیان دارم، از باب (قاعدگی) الزام (الزموهم بما الزموا به انفسهم - به آنچه پایبند هستند ملزمشان نمایید)، جزو مستحکم‌ترین دلایل بر شما به حساب می‌آید. شایسته‌تر آن بود که شما - اگر جزو کسانی هستی که طالب حق و حقیقت‌اند - یا با دلیل بحث و مناقشه‌نمایی و یا تسلیم دلیل شوی، چرا که تکبر بر دلیل از صفات علما نیست.

در پاسخ به این سخن شما که «ما همه را دوست می‌داریم، زید یا عبید برای ما فرقی ندارد، تنها چیزی که برای ما اهمیت دارد، دین ما و قرآن ما است» می‌گوییم: همه را دوست داشتن، جایی در دین ندارد بلکه بر هر مسلمانی لازم است که اولیای خدا را دوست بدارد و با دشمنان خدا و پیامبرانش از اولین و آخرین، دشمنی ورزد.

آری، این از صفات مؤمنین است که دوست دارند همه هدایت یابند، و مؤمنین مردم را به دین حق دعوت می‌کنند تا آنها را از خشم خدای تعالی و از آتشی که مردم و سنگ‌ها هیزم آن هستند نجات دهند، ولی حب و دوست داشتن مطلق فقط منحصر به گرویدگان به خدای تعالی و فرستادگان او و اوصیای آنها می‌باشد. آیا شما معاویه‌ای که با علی بن ابی طالب (علیه السلام) جنگ کرد را دوست می‌داری؟ و آیا یزید شراب‌خوار که ریحانه‌ی پیامبر خدا ﷺ و سرور جوانان اهل بهشت را کُشت، دوست داری؟ و آیا... و آیا...؟!

احادیثی از حضرت محمد ﷺ روایت شده است که بر عظمت دوست داشتن در راه خدا و دشمن داشتن برای خدا دلالت دارد:

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت می‌فرماید: کجا بندگان من که برای جلال من با هم دوستی کردند؟ امروز در سایه‌ی خودم قرارشان می‌دهم، روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی من وجود ندارد»^۱.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خدای تعالی می‌فرماید: واجب شد محبت من برای کسانی که برای من با یکدیگر دوستی می‌کنند، و به خاطر من با یکدیگر همنشین می‌کنند، و به خاطر من به دیدن یکدیگر می‌روند، و به خاطر من به یکدیگر عطا می‌نمایند»^۲.

از عمرو بن الجموح نقل شده است که از پیامبر خدا ﷺ شنیده است که فرمود: «حقّ صراحت ایمان بر بنده محقق نمی‌شود تا این که خدا را دوست داشته باشد و برای خدا دشمنی ندارد. پس اگر خدای تبارک و تعالی را دوست داشت و به خاطر خداوند تبارک و تعالی دشمنی ورزید مستحق دوست داشتن از جانب خداوند متعال گردیده است و اولیای من از بین بندگانم و دوستان من از خلمم کسانی هستند که با ذکر من یادآور می‌شوند و من با ذکر آنها، یادآور می‌شوم»^۳.

و پیامبر خدا ﷺ فرمود: «کسی که به خاطر خدای متعال عطا کند و به خاطر خدای تعالی منع کند و به خاطر خدا دوست بدارد و به خاطر خدای تعالی دشمن بدارد و به خاطر خدای تعالی ازدواج کند، ایمانش را به سر حد کمال رسانده است»^۴.

اگر «زید یا عبید» از اولیای خدا و جزو مؤمنین باشند، دوست داشتن آنها از بزرگترین فضایل است ولی اگر این دو از دشمنان خدا باشند، دشمنی با آنها از بزرگترین فضیلت‌ها به شمار می‌رود و کسی که این دو را دوست بدارد، ایمان معیوب و ناقصی دارد.

در پاسخ به این سخن شما که گفته‌ای «شما با هدف فتنه‌جویی به دنبال تاویل رفته‌اید» می‌گویم: کجا است این تاویلی که به فتنه می‌انجامد؟! چرا به آن اشاره نمی‌کنی تا سخن شما علمی باشد؟ در ضمن اصل و اساس تاویل، کسانی هستند که خلافت را از امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) غصب کردند زیرا این عده، احادیث پیامبر ﷺ را که در آنها بر خلافت امام علی (علیه السلام) تصریح کرده بود تاویل نمودند که این مجال را شعبات فراوانی است و تفصیل آن

۱- کتاب موطأ: ج ۲ ص ۹۵۲.

۲- کتاب موطأ: ج ۲ ص ۹۵۴.

۳- مسند احمد: ج ۳ ص ۴۳۰.

۴- مسند احمد: ج ۳ ص ۴۳۸.

ما را از این مختصر خارج می‌کند.

در جواب این سخن شما که «گفتید با رؤیا. خدا بر من شاهد است که من خوابی دیدم که این دعوتی باطل و بیهوده است» می‌گوییم: رؤیا انواعی دارد: برخی از جانب خدای متعال است و برخی از سوی شیطان. برخی نیز حدیث نفس است. رؤیایی که با حضرت محمد صلی الله علیه و آله یا یکی از اوصیای او باشد، قطعاً از جانب حق تعالی می‌باشد زیرا شیطان نمی‌تواند به صورت مقدس آنها ظاهر شود یا خود را شبیه آنها کند. شما خوابت را بازگو کن تا ببینیم از کدام نوع است؛ و اگر جزو کسانی هستی که به رؤیا عقیده و ایمان دارد، ما را با شما کلام دیگری است.

در پاسخ به این سخن شما که «پناه می‌برم به خدا از این که بخواهم قرآن را بر اساس هوا و هوسم تفسیر کنم. بلکه من بر تفسیرهای کسانی که فقط خدای سبحان و نه علی و عمر را در نظر می‌گرفتند اعتماد کرده‌ام» می‌گوییم: اگر شما قرآن را بر اساس رای خودت تفسیر نمی‌کنی، پس این کار را یا براساس احادیث پیامبر انجام می‌دهی و یا براساس آرای مفسرین. بیشتر برای شما اخبار وارد شده در تفسیر آیه‌ای که در سوال قبلی به آن اشاره کرده بودی را بیان داشتیم و مشخص شد که اینها بر خلاف آن چیزی است که شما گفته بودی. سخن مفسرین اگر بر پایه‌ی اخبار نباشد، ممکن است درست یا نادرست باشد و حتی بر ما نمی‌باشد. درضمن شما باید سخن این مفسران را بیان کنی تا ما با دلیل از قرآن و سنت، نادرست بودنش را برای شما تبیین نماییم. در مورد همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به شما براساس قرآن جواب دادم و شما اصلاً از سخت دفاع نکردی و به کلام بی‌پایه و اساس اکتفا نمودی!

این کسانی که شما در سخنان خود به آنها استناد و اعتماد کرده‌ای چه کسانی هستند؟ آیا اینها معصوم‌اند به طوری که در تفسیر، خطا و اشتباهی از آنها سر نمی‌زند؟ اگر بگوییم: اینها معصوم‌اند، از شما بر این مطلب دلیل می‌خواهیم.

علاوه بر این چرا شما به تفسیر عمر اعتقاد نداری، و حال آن که او را خلیفه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانی؟! این که بر دیگران و غیر او اعتماد داری، یا به این دلیل است که آنها از عمر برتر و داناترند و یا از این جهت است که او چیزی در تفسیر قرآن روایت نکرده است. کدام یک؟ من نمی‌دانم شما کدام یک را برمی‌گزینی یا چگونه این سخت را توجیه می‌کنی! چرا تفسیر قرآن را از امام علی علیه السلام دریافت نمی‌کنی و حال آن که حضرت محمد صلی الله علیه و آله

تصریح نموده است که وی داناترین مردم به قرآن و سنت می‌باشد. حتی عایشه و دیگران به أعلم بودن امام علی (علیه السلام) اعتراف کرده‌اند. در این باب، چند روایات برای شما ذکر می‌کنم:

ابوسعید خدری می‌گوید: از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) درباره‌ی آیه‌ی «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (و آن **کس که علم کتاب نزد او است**) پرسیدم. حضرت فرمود: «**او برادرم علی بن ابی طالب است**».^۱

از سعید بن جبیر از ابن عباس در این سخن خدای متعال «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» نقل شده است که گفت: «**او علی بن ابی طالب است**».^۲

از اعمش از ابی صالح درباره‌ی این سخن خداوند «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» نقل شده است که گفت: «علی بن ابی طالب به تفسیر و تاویل و ناسخ و منسوخ و حلال و حرام عالم بود».^۳

از عبدالله بن مسعود نقل شده است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «**حکمت به ده جزء تقسیم شده است، به علی نه جزء و به بقیه‌ی مردم یک جزء داده شده است**».^۴

ابن عباس گفته است: «**به خدا سوگند که به علی بن ابی طالب نود قسمت از علم داده شده است والله که شما را فقط در ده قسمت شریک نموده است**».^۵

و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «**عالم‌ترین فرد امت من بعد از من، علی بن ابی طالب است**».^۶

و از ایشان (علیهم السلام) نقل شده است که فرمود: «**علی، باب علم من و بیان کننده برای امت من از آنچه است که بعد از من فرستاده می‌شود؛ دوست داشتن او ایمان و کینه نسبت به او نفاق و نگاه کردن به او رأفت است**».^۷

و از ایشان (علیهم السلام): «**ای علی! تو روشن کننده‌ی امت من در آنچه بعد از من اختلاف می‌کنند می‌باشی**».^۸

۱- شواهد التنزیل حاکم حسانی: ج ۱ ص ۴۰۰.

۲- شواهد التنزیل حاکم حسانی: ج ۱ ص ۴۰۱.

۳- فتح الباری ابن حجر: ج ۳۱ ص ۲۸۶.

۴- مناقب موفق خوارزمی: ص ۸۲.

۵- ذخایر العقبی طبری: ص ۷۸.

۶- مناقب خوارزمی: ص ۸۲ ؛ کنز العمال متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۴.

۷- کنز العمال متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۴ ؛ کشف الخفاء عجلونی: ج ۱ ص ۲۰۴.

۸- مستدرک حاکم نیشابوری: ج ۳ ص ۱۲۲ ؛ کنز العمال متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۴.

و از ایشان علیه السلام: «پس از من فتنه‌ای رخ خواهد داد، پس اگر چنین شد تنها از علی بن ابی طالب پیروی کنید چرا که او جدا کننده‌ی بین حق و باطل است»^۱.
 از عایشه نقل شده است که گفت: «چه کسی بر روزه در روز عاشورا به شما فتوا داده است؟ گفتند: علی. گفت: البته او داناترین مردم به سنت است»^۲.
 ابی‌الحرث می‌گوید: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که علی وارد شد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بخوهد آدم را در علمش و نوح را در فهمش و ابراهیم را در بردباریش ببیند، به علی بن ابی طالب نظر افکند»^۳.

ابوسعید خدری به نقل از سلمان می‌گوید: به پیامبر عرض کردم: ای رسول خدا! هر پیامبری، وصی دارد. وصی شما کیست؟ پیامبر ساکت شد و پاسخ مرا نداد. چندی بعد که مرا دید فرمود: «ای سلمان!» به سوی او شتافتم و گفتم: لبیک، فرمود: «آیا می‌دانی چه کسی وصی موسی بود؟» عرض کردم: آری، یوشع بن نون. فرمود: «چرا؟» عرض کردم: زیرا او داناترین‌شان بود. حضرت فرمود: «وصی من و محل اسرار من و بهترین کسی که بعد از من باقی می‌ماند و آن کس که وعده‌های مرا عملی می‌کند و دیون مرا پرداخت می‌کند علی بن ابی طالب است»^۴.

پس از همه‌ی آنچه که گذشت، سزاوار است که توبه کنی و بابت این سخنان، از خدایت آمرزش بخواهی (چرا که) اعتراف به اشتباه فضیلت است.
 و اما در پاسخ به این سخن شما که «شما در فحش دادن، از دین و آیین معاویه پیروی می‌کنید و ما را متهم می‌کنید که ما پیرو معاویه هستیم در حالی که ما همه را دوست می‌داریم و به همه احترام می‌گذاریم» می‌گوییم: پیروان معاویه معروف‌اند و هرگاه نامی از معاویه به میان آید بر او رحمت می‌فرستند ولی ما او را از بزرگترین دشمنان خدای تعالی می‌دانیم. درضمن ما کسی را سب نمی‌گوییم بلکه فقط کرده‌ها و احوال را متذکر می‌شویم و بیان می‌داریم، و این سب و دشنام‌گویی نیست. حال به نظر شما کجای این عمل

۱- اصابه ابن حجر: ج ۷ ص ۲۹۴ ؛ مناقب خوارزمی: ص ۱۰۵ ؛ کنز العمال متقی هندی: ج ۱۱ ص ۶۱۲.

۲- ذخایر عقیبی طبری: ص ۷۸ ؛ تاریخ کبیر بخاری: ج ۲ ص ۲۵۵.

۳- شواهد التنزیل حاکم حسانی: ج ۱ ص ۱۰۰.

۴- معجم کبیر طبرانی: ج ۶ ص ۲۲۱.

دشنام‌گویی است؟!

من نمی‌دانم شما چطور به این عبارتی که تکرار می‌کنی یعنی «احترام گذاشتن به همگان» قانع گشته‌ای. آیا حتی به معاویه و پسر زنازاده‌ی او یعنی یزید ملعون هم احترام می‌گذاری؟!

در خصوص جنایت‌های رژیم اسرائیل (که خداوند لعنت‌شان کند) اگر سید عدّه و عدّه‌ای می‌داشت (پیروانی داشت)، هیچ‌گاه سکوت اختیار نمی‌کرد، ولی سخن درباره‌ی کسانی است که بلاد عرب را در اختیار دارند و با این حال چاپلوسی و تملّق اسرائیلی‌های نجس را می‌کنند و فقط به احتجاجات خجالت‌آوری که هیچ نفع و ضرری به دنبال ندارد اکتفا می‌کنند و بیشتر آنها اگر نگوییم که همه‌شان عاملان خیانت‌کار هستند.

در خصوص عراقی‌هایی که اشغال‌گران را به عراق کشاندند و به این کار رضایت دادند، آنها نیز ملعون و خائن‌اند تا آن‌گاه که از ظلم و مزدوری دست بکشند. سید احمد الحسن تنها کسی است که با آنها و با دموکراسی آمریکایی آنها رویارو شده است. ما در مورد هر کس که با ثقلین مخالفت ورزد ولو نزدیک‌ترین مردم به ما باشد، تملق و چاپلوسی روا نمی‌داریم. البته در نزدیکی ما فقط کسانی جای و جایگاه دارند که به قرآن و عترت نزدیک باشند؛ همان دو چیز گران‌بهایی که حضرت محمد ﷺ به آنها توصیه فرمود و بر ضرورت چنگ زدن به آنها تاکید ورزید.

و اما در مورد به این سخن شما که «بر شما گستاخی کردم، زیرا شما به دیگران احترام نمی‌گذارید» می‌گوییم: ما به ناحق بر دیگران تعدی و تعرض نمی‌کنیم، این که شما به ما تعدی کرده‌ای، بی‌سبب است و از خداوند مسئلت می‌نمایم که شما را به راه راست هدایت فرماید.

و اما در پاسخ به این جمله‌ی شما که گفته‌ای «تفسیرهای ما را مسخره می‌کنید» می‌گوییم: اگر شما بحث و مذاکره‌ی علمی را مسخره کردن و طعنه زدن می‌دانی، که این مصیبت بزرگی است. من با اسلوبی علمی و اخلاقی، درباره‌ی سخنان شما بحث کردم ولی به جز حمله و تهمت‌های تهی و بی‌دلیل چیزی از شما سر نزد!

و در پاسخ به این گفته‌ی شما که «یک بار از خودتان بپرسید چرا ما به دروغ‌هایی که درباره‌ی آل‌البیت می‌گویید واقعی نمی‌نهیم؟» می‌گوییم: ما بر آل محمد ﷺ دروغ نمی‌بندیم،

بلکه از باب اطاعت از پیامبر خدا ﷺ که آن حضرت ما را به تمسک‌جویی به آنها سفارش فرموده و نجات را در آنها و قرآن - و نه چیز دیگر - منحصر نموده است به آل محمد ﷺ ملتزم و متعهدیم. سرزنش و نکوهش شایسته‌ی کسانی است که آنها را ترک گفته‌اند و از روی هواپرستی و تعصب به دیگران چنگ زده‌اند!

درضمن شما از کدامین دروغ صحبت می‌کنی؟ باید به آنها اشاره‌ی نمایی، نه این که فقط به یک سری تهمت‌های بی‌اساس بسنده کنی!

و در پاسخ به این مدعای شما که «وصیت هم چیزی از قماش خیالات شما است تا با آن بین صفوف مسلمین شکاف و چنددستگی ایجاد کنید، تا از این طریق خمس کاسب شوید و با دروغ سرداب و دیگر دروغ‌ها، خودتان را رونق دهید و ترویج کنید» می‌گوییم: این وصیت، وصیت پیامبر خدا ﷺ است و در معتبرترین کتاب‌های روایی برای ما ثابت شده است. اگر شما به آن اعتقاد نداری، کلام و بحث ما به موضوع اصلی برمی‌گردد؛ این که اولین خلیفه‌ی پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ کیست؟ و البته بحث و مناقشه باید با دلیل شرعی و عقلی و در فضایی آرام و به دور از تعصب و تعرض و دشنام‌گویی که سلاح ناتوانان است، صورت گیرد.

و اما سرداب: شما در مورد قضیه‌ای که دانشی درباره‌اش نداری سخن گفته‌ای. شما این موضوع را از انسان‌هایی که برایشان مهم نیست چه بر زبان می‌آورند، شنیده‌ای. در مورد سرداب چه می‌دانی؟ خواهش می‌کنم آن را بیان نما تا حقیقت موضوع را بر شما روشن سازم؛ موضوعی که کسی که ذره‌ای عقل داشته باشد، متعرض آن نمی‌شود!

در پاسخ به این گفته‌ی شما که «چرا کینه‌های تاریخی و کهنه را تحریک می‌کنید؟ از این کار چه سودی عایدتان می‌شود؟ خلق را به خالق واگذارید که او انتقام‌گیرنده و جبار است. خودتان را قاضی کرده‌اید و از مردم حساب می‌کشید و دروغ‌هایی را به هم می‌بافید تا به مردم زودباور بخنید. بذر حقد و کینه می‌کارید، آیا این است دین ما؟! و حال آن که اسلام ما داعی تسامح و مدارا است. چرا به سوی خدا دعوت نمی‌کنید؟» می‌گوییم: موضوع تحریک کینه‌ها یا فتنه‌گری مطرح نیست بلکه این موضوع به تکالیف و عقاید ما مربوط می‌شود. اگر به احادیث حضرت محمد ﷺ و سخنان صحابه‌ی برگزیده و سیره‌ی صحیح بازنگردیم، چطور خویشتن را از عذاب روز قیامت برهانیم و با کسانی که اولیای خدا را ترک گفتند و به دشمنان خدا و دشمنان پیامبرش متمسک شدند، محشور نگردیم. بسی دور است

از حضرت محمد ﷺ که از دنیا رحلت کند و امتش را بدون سرپرست و راهبر رها کند و این کار را به آرا و اهوائی که حتی یک روز هم با یکدیگر سر سازگاری نداشته‌اند، واگذارد. پس، از شناخت خلیفه‌ای که حضرت محمد ﷺ فرمود و او را به صراحت معرفی نمود، گریزی نیست. ما این خلیفه را دوست می‌داریم و به او معتقدیم و از هر کس که غاصب حق او است یا با وی دشمنی ورزیده است، براءت می‌جوییم؛ نه این که قاتل و مقتول و غاصب و مغضوب را برابر بدانیم و درباره‌ی هر دو دسته بگوییم «رضی الله عنهما» (خداوند از ایشان راضی باشد)!!

این چه عقل و منطقی است که مردم را از واکاوی و شناخت واقعیت‌های تاریخی بازمی‌دارد؟! پشت سر این منطقی چه انگیزه و هدفی نهفته است؟! آیا بحث و بررسی درباره‌ی تاریخ پیامبران و فرستادگانی که پیش از حضرت محمد ﷺ بوده‌اند را ترک گوییم؟ آیا بر کسانی که مخلصانه پیامبران و فرستادگان را یاری نمودند رحمت نفرستیم و برای ایشان رضایت نجوییم؟ و آیا از براءت جستن از دشمنان پیامبران و فرستادگان و اوصیای آنها، و نیز از کسانی که پس از پیامبرهای شان مرتد شدند و به آنها خیانت ورزیدند و پشت کردند و به اعقاب خود بازگشتند، دست بشوییم؟

آیا انسان عاقل با این منطقی که حتی کودکان را هم راضی نمی‌کند، قانع می‌شود؟! چرا وقتی حقیقت، معارض و مخالف میل و نظرتان است از آن فرار می‌کنید؟! با چه رویی با حضرت محمد ﷺ روبه‌رو می‌شوید اگر به شما بگوید با جانشین و وصی من چه کردید؟ به علاوه آیا هیچ دلیل عقلی بر عصمت (تمامی) صحابه وجود دارد؟ آیا همه‌ی آنها اهل بهشت‌اند؟ حال آن که قرآن می‌گوید که در آنها منافق و دروغ‌گو و... وجود داشته است. سنت نیز بر همین مطلب صحه می‌گذارد و منابع خود شما نیز پر از اینها می‌باشد.

خداوند متعال در شرح حال حضرت محمد ﷺ می‌فرماید: «قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرَّسْلِ وَمَا أُدْرِي مَا يَفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (بگو: من از میان دیگر پیامبران بدعتی تازه نیستم و نمی‌دانم که بر من یا بر شما چه خواهد رفت، من از چیزی جز آنچه به من وحی می‌شود بی‌روی نمی‌کنم، و من جز بیم‌دهنده‌ای آشکار نیستم).

چرا باید بر خلاف انبیا و فرستادگان پیشین، تمام اصحاب و همسران حضرت محمد ﷺ

انسان‌های نیکوکار و شایسته‌ای باشند؟! آیا قرآن چنین گفته یا پیامبر مطلبی در این خصوص بیان فرموده است؟!!

آری، کسانی که پیامبر، عصمت و طهارت از هر پلیدی برایشان قائل بوده است، آل بیت او علیهم‌السلام می‌باشند و برخی از اصحاب رضی الله عنهم که پس از رحلت آن حضرت بر حق ثابت ماندند.

حال به نظر شما چه کسی بر افکار انسان‌های ساده‌باور پوزخند می‌زند؟

در پاسخ به این گفته‌ی شما که «هم و غم‌تان این است که چگونه حقانیت آل‌البیت برای خلافت را ثابت کنید (و تازه) اینها الآن کجا هستند؟ آیا این شیعیان شما نبودند که به آنها خیانت کردند؟ کافی است، سخنان‌تان را تغییر دهید و به سوی خدای یگانه‌ای که شریکی ندارد دعوت کنید. حتی سرور خلائق به سوی خدا دعوت کرد و مردم را به پرستش خودش دعوت نمود» می‌گوییم: آری، دل مشغولی ما این است که خلافت را برای آل محمد علیهم‌السلام اثبات کنیم، آن هم نه برای خواست دل‌خودمان یا از روی تعصب‌ورزی بلکه به این دلیل که این همان دین خدا و دین پیامبر او است که بر مردم واجب ساخته است؛ و به این دلیل که مردم را از آتش جهنم برهانیم. ما برای خودمان جز آنچه خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم خواسته‌اند بر نمی‌گزینیم.

در خصوص شیعه، باید بگوییم که ما همه‌ی آنها را منزّه نمی‌دانیم چرا که در حال حاضر اغلب آنها از راه و رسم اهل بیت علیهم‌السلام منحرف شده و در رکاب آمریکا و هم‌پیمانان پست او درآمدند. حتی اکنون فقهای شیعه نیز بر طریق اهل بیت علیهم‌السلام پایبندی ندارند مگر در یک سری امور ظاهری و فارغ از معنا. هر کس که به انتخاب مردم معتقد باشد و قانونی غیر از قرآن را شیوه‌ی کار خود بگیرد و در رکاب آمریکا باشد، ما از او بی‌زاری می‌جوئیم و او را شیعه‌ی آل محمد علیهم‌السلام به شمار نمی‌آوریم. بلکه چنین کسانی دشمن آل محمد علیهم‌السلام هستند حتی اگر به زبان، محبت ایشان را اظهار کنند. ائمه علیهم‌السلام نیز فقط از سوی دشمنان‌شان مورد جنگ قرار نگرفتند بلکه حتی کسانی که ادعا تشیع می‌کردند نیز با آنها به جنگ و جدال برخاستند. لعنت خدا بر هر کس که با آل محمد جنگید و قتال کرد؛ هر کس که باشد!

ما به عبادت آل محمد علیهم‌السلام دعوت نمی‌کنیم بلکه به عبادت خدای تعالی و دوستی و پیروی از اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که مورد توصیه‌ی آن حضرت بوده‌اند، فرامی‌خوانیم. پرستش خدا بدون فرمان‌برداری از اوامر پیامبرش محقق نمی‌شود. چطور انسانی می‌تواند پرستنده‌ی

خدا باشد ولی با وصایای او و تنصیب جانشینش علی بن ابی‌طالب علیه السلام مخالفت ورزد؟! حق تعالی می‌فرماید: «... أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ...»^۱ (.... آیا می‌خواهید آن چه را که برتر است به آن چه که فروتر است بدل نمایید؟!....)

و در پایان به تو می‌گویم: برای بار دوم به تفصیل و با دلایل علمی و اخلاقی پاسخت را دادم تا هدایت شوی در حالی که تو به تهمت‌زنی و پندارهای بی‌دلیل اکتفا نمودی؛ پس بر تو است که بر پاسخ اولی که دادم با من مناقشه نمایی؛ پاسخ دهی و به شاخ و برگ‌های دیگر نپری. بر تو است که با دلیل علمی محکم مناقشه و بحث نمایی و گرنه در بحث و مناقشه‌ای که فقط در آن سبّ و دشنام‌گویی و حمله آن هم بدون دلیل باشد، فایده‌ای وجود ندارد.... من منتظر پاسخ تفصیلی شما به آن چه که گذشت، هستم و اگر چنین نکنی: «فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ»^۲ (اگر او را نزد من نیاورید، پیمان‌های نزد من نخواهید داشت، و به من نزدیک مشوید).

وَالصَّادِقُ لِلرَّبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَآلِهِ وَآلِهِمُ السَّلَامُ

هیات علم

انصار امام مهتر علیه السلام (مردان در زمین تکمیل‌دهنده)

شیخ ناظم عقید

پرسش ۲۷۸: شرایط ازدواج موقت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِیْمًا.

مشهور است که در دعوت مبارک یمانی، ازدواج متعه هفتاد شرط دارد. می‌خواهم این روایت را به طور کامل با سند آن برایم بفرستید.

و می‌خواهم منبع آن را بدانم یعنی نام کتاب، شماره‌ی صفحه و شماره‌ی جلد را، اگر منبع چند جلدی باشد... البته چنین سوالی را نمی‌توانم از سید یمانی -صلوات پروردگرم بر او باد- بپرسم زیرا سوالاتی از این دست جزو سوالات بسیار دشوار نیست و شیخ ناظم العقیلی یا کسی که نماینده‌ی ایشان است می‌تواند به آن پاسخ دهد. این سوال جزو پرسش‌های بسیار

۱- بقره: ۶۱.

۲- یوسف: ۶۰.

سختی نیست که پاسخ دادن به آن فقط از عهده‌ی مهدی اول امام احمد الحسن یمان‌العلیه السلام بر بیاید.

خدمت‌گزار دعوت پیروان دعوت یمان‌ی

عزام العبیدی - منتصر با یمان‌ی

پاسخ:

بسم اللّٰه الرّٰحمن الرّٰحیم، الصّٰدق العالِم، و صلّی اللّٰه علیک و آله و سلّم و سلم تسلیماً.
اما بعد..... اینها برخی روایات درباره‌ی شروط متعه است که الآن حاضر دارم. از جمله روایتی است که معصوم در آن بیان می‌دارد که متعه هفتاد شرط دارد. به همراه سلام گرم ما به برادرمان ناصر عزام العبیدی، و از شما التماس دعا داریم.

در مستدرک الوسائل میرزای نوری ج ۱۴ ص ۴۷۴ تا ۴۸۰ آمده است: از مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) در حدیثی طولانی نقل شده است: گفتم: ای مولای من، و متعه. فرمود: «متعه حلال و آزاد است و شاهد آن سخن خداوند جلّ ثنا دربارهی ازدواج با زنان با (اجازه‌ی)

سرپرست و (حضور) شهود می‌باشد: « وَ لَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ فِیْمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْتَنْتُمْ فِی أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْتُمْ سَتَدْرُونَهُنَّ وَ لَكِنَّ لَا تُوعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا »^۱ (و اگر به کنایت از آن زنان خواستگاری کنید یا اندیشه‌ی خود در دل نهان، دارید، گناهی بر شما نیست زیرا خدا می‌داند که از آنها به زودی یاد خواهید کرد ولی در نهان با آنان وعده منهدید، مگر آنکه به وجهی نیکو

سخن گویند) یعنی شاهد بگیرید و منظور از سخن نیکو (قول المعروف) این است که با اجازه‌ی سرپرست (ولی) و وجود شهود، مشهور باشد تا نسل اثبات گردد و نَسَب صحیح باشد و فرد، استحقاق ارث را باید و این سخن خداوند که: « وَ اتَّوَّأ النِّسَاءُ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَیْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا »^۲ (مهر زنان را با طیب خاطر به آنها بدهید و اگر پاره‌ای از آن را به رضایت به شما بخشیدند، بگیرید که خوش و گوارا یتان خواهد بود).

و طلاق دادن زنان شوهردار جایز نیست مگر در حضور دو شاهد عادل مسلمان و در مورد سایر شهادت‌ها از خون‌ها، فرج‌ها، اموال و املاک فرموده است: « وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِدَیْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ

۱- بقره: ۲۳۵.

۲- نساء: ۴.

يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجَلٌ وَأَمْرَاتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ»^۱ (و دو شاهد مرد به شهادت گیرید. اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن که به آنها رضایت دهید تا شهادت بدهند).

خداوند بلند مرتبه طلاق را بیان نموده و فرموده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ

لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ»^۲ (ای پیامبر، اگر زنان را طلاق می‌دهید به وقت عده طلاقشان دهید و شمار عده را نگه دارید و از خدای یکتا پروردگارتان بترسید) **و اگر مطلقه با یک کلمه یا**

بیشتر یا کمتر، سه طلاقه می‌شد، خداوند متعال این سخن را نمی‌فرمود: «وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ»-الی قولہ۔ وتلك حدود الله ومن يتعد حدود الله فقد ظلم نفسه لا تدري لعل الله يحدث بعد ذلك أمراً* فإذا بلغن أجلهن فأمسكوهن معروف أو فاروهن معروف وأشهدوا ذوي عدل منكم وأقيموا الشهادة لله ذلكم يوعظ به من كان يؤمن بالله واليوم الآخر»^۳ (و شمار عده را نگه دارید و از خدای یکتا پروردگارتان بترسید -تا اینجا که- اینها حدود خداوند است، و هر که از حدود خداوند تجاوز کند به خود ستم کرده است. تو چه دانی، شاید خدا از این پس امری تازه پدید آورد * و چون به پایان مدت رسیدند، یا به وجهی نیکو نگاهشان دارید یا به وجهی نیکو از آنها جدا شوید و دو تن عادل از خودتان را به شهادت گیرید و برای خدا شهادت را به راستی ادا کنید. هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، اینچنین اندرز داده می‌شود) **و این سخن خداوند عزوجل که** «لَا تَدْرِي لَعَلَّ

اللَّهُ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» (تو چه دانی، شاید خدا از این پس امری تازه پدید آورد) **امر ناشناخته‌ای است که (می‌تواند) بین مرد و همسرش واقع گردد. پس طلاق اول را در حضور دو شاهد عادل اجرا می‌کند و فاصله‌ی دو طلاق، «قروء» است و «قروء» همان حیض می‌باشد و طلاق باید زمانی انجام شود که آخرین لکه‌ی سفید بعد از زرداب و خون سرخ خارج شود، و تا طلاق دوم و سوم، آنچه خداوند بین ایشان ایجاد می‌کند، از جمله عطوفت و مهربانی یا از بین بردن آنچه که برایشان ناخوش‌آیند باشد، و این سخن خداوند جل و جلال است که می‌فرماید:** «وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتِهِنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۴ (باید که زنان مطلقه تا سه بار پاک شدن از شوهر کردن باز ایستند و اگر به خدا و روز

قیامت ایمان دارند، روا نیست آنچه را که خدا در رحم آنان آفریده است پنهان دارند و در آن ایام اگر شوهرانشان قصد اصلاح داشته باشند به بازگرداندنشان سزاوارترند و برای زنان حقوقی

۱- بقره: ۲۸۲.

۲- طلاق: ۱.

۳- طلاق: ۱ و ۲.

۴- بقره: ۲۲۸.

شایسته است همانند وظیفه‌ای که بر عهده‌ی آنها وجود دارد ولی مردان را بر زنان مرتبتی است و خداوند پیروزمند و حکیم است) در این آیه خداوند عزوجل می‌فرماید که اگر شوهران اراده‌ی اصلاح داشته باشند می‌توانند در بین یک طلاق تا طلاق دیگری برگردند، و زنان نیز می‌توانند به همین صورت به مردان رجوع نمایند، سپس خداوند تبارک و تعالی روشن ساخته، می‌فرماید: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ مَّعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ»^۱ (این طلاق دو بار است و از آن پس یا به نیکو وجهی نگه داشتن یا به نیکو وجهی رها ساختنش است). در مرتبه‌ی سوم اگر طلاق بدهد، طلاق بائن می‌شود، که این سخن خداوند متعال است: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ»^۲ «پس اگر باز زن را طلاق بدهد دیگر بر او حلال نیست، مگر آنکه به نکاح مردی دیگر درآید»، بعد از آن مثل بقیه مورد خطاب قرار می‌گیرد. متعه‌ای که خداوند در کتابش حلال نمود و رسول خدا برای بقیه‌ی مسلمانان آزاد نمود، سخن خداوند جل و جلال است که می‌فرماید: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَحَلُّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ قِيمًا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَايْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»^۳ (و نیز زنان شوهدار بر شما حرام شده‌اند مگر آنها که به تصرف شما درآمده باشند، از کتاب خدا پیروی کنید و جز اینها، زنان دیگر هرگاه در طلب آنان از مال خویش مهری بپردازید و آنها را به نکاح درآورید نه به زنا، بر شما حلال شده‌اند و زنانی را که از آنها تمتع می‌گیرید واجب است که مهرشان را بدهید و پس از مهر معین، در قبول هر چه هر دو به آن رضا دهید گناهی نیست، هر آینه خدا دانا و حکیم است).

بین زنی که به ازدواج (دائم) درآمده با زنی که به متعه درآمده است فرق وجود دارد؛ در ازدواج (دائم) باید به زن صداق و مهریه پرداخت نمود ولی به زنی که به متعه درآمده است، اجرت داده شود. در زمان رسول الله ﷺ در حج و غیر آن، مسلمانان متعه می‌کردند، هم‌چنین در دوران ابوبکر و چهار سال از دوره‌ی عمر تا هنگامی که نزد خواهرش «عفراء» آمد و دید در آغوش او فرزندی است که از پستانش شیر می‌خورد. گفت: خواهرم، این چیست؟ (خواهر عمر) گفت: فرزند من و از شکم من می‌باشد؛ در حالی که خواهر عمر شوهر نداشت. عمر به او گفت: الله (راست می‌گویی؟! (خواهر عمر) گفت: الله (بله!) و پستان‌هایش را بیرون آورد و عمر دید که شیر بسیاری در دهان کودک است. خشمگین شد، فریاد زد و رنگش تیره شد گشت و کودک را درحالی که خشمگین بود به دستانش گرفت و بیرون رفت تا به مسجد رسید. بالای منبر رفت و گفت: میان مردم ندا دهید که

۱- بقره: ۲۲۹.

۲- بقره: ۲۳۰.

۳- نسا: ۲۴.

نماز جماعت است. ولی وقت نماز نبود و مردم فهمیدند که این کار برای مطلبی است که عمر می‌خواهد بگوید. مردم حاضر شدند. عمر گفت: ای مردم مهاجر و انصار و فرزندان قحطان و نزار، کدام یک از شما دوست دارد خانم‌های محرم خود را ببیند در حالی که فرزندی مانند این طفل داشته باشد؛ کودکی که از شکم او بیرون آمده باشد و به او شیر بدهد درحالی که آن زن شوهر ندارد؟ بعضی از آن گروه گفتند: ای امیرالمومنین، ما این را دوست نداریم. عمر گفت: آیا شما نمی‌دانید که من خواهری سبزه‌رو به اسم «عفراء» دارم که از مادرم و پدرم «خطاب» می‌باشد؟ گفتند: بله، می‌دانیم ای امیرالمومنین! عمر گفت: من در این ساعت به خواهرم وارد شدم و این کودک را در اتاق او یافتم. از او سوال کردم که این کودک از کجا است؟ او گفت: فرزند من و از شکم من است، و دیدم که شیر از پستانش در دهان او جاری است. گفتم: این از کجا است؟ گفت: متعه نمودم. ای مردم بدانید، متعه‌ای که در زمان رسول خدا ﷺ و بعد از او حلال بود، آن را حرام می‌کنم، هر کس این کار را انجام دهد با تازیانه به پهلوهایش می‌زنم. در آن گروه فردی نبود که سخن او را انکار کند و او را رد نماید و فردی نبود که بگوید: کدام فرستاده بعد از رسول الله ﷺ آمده است؟ یا کدام کتاب بعد از کتاب خدا آمده است؟ و نظر تو که مخالف با خدا و رسول و کتابش است را قبول نمی‌کنیم، بلکه تسلیم و راضی شدند!».

مفضل عرض کرد: مولای من! شرایط متعه چیست؟ فرمود: «ای مفضل، متعه هفتاد شرط دارد، هر کس یکی از آنها را به عمل نیابد به خودش ستم روا داشته است. گفت: عرض کردم: ای آقای من! آنچه را که از شما آموخته‌ام بر شما عرضه می‌دارم - تا آنجا که گفت - «بگو ای مفضل!» گفت: مولای من! به ما امر فرمودید که نه زن زناکار و نه زنی که به فساد مشهور است و نه زن دیوانه را متعه نکنیم، و این که زن را به گناه دعوت نماییم، اگر قبول کرد متعه کردن او حلال نخواهد بود و از او بپرسیم که آیا آزاد است یا شوهر دارد، یا باردار است یا در عده است. اگر به یکی از این امور سه گانه مشغول بود، آن زن برایش حلال نیست. و اگر با او خلوت نمود به او بگوید: براساس کتاب خدا و سنت پیامبرش ﷺ خودت را به متعه‌ی من دربیآور؛ ازدواجی بدون فعل حرام، با زمان معلوم و با اجرت معلوم، که زمان می‌تواند یک ساعت یا یک روز یا دو روز یا یک ماه یا دو ماه یا یک سال، یا کمتر یا بیشتر از آن باشد، و اجرت مقداری است که در موردش توافق کنند؛ می‌تواند یک حلقه‌ی انگشتر یا بند کفش یا مقداری خرما، یا بیشتر از این تا چندین درهم باشد، یا عرضه کردن مقداری که با آن راضی می‌شوند. اگر آن زن این مهریه را به مرد ببخشد، برای مرد حلال می‌شود، مثل مهریه‌ای که از سوی زنان به ازواج درآمده، (به مرد) بخشیده می‌شود؛ کسانی که خداوند متعال در مورد آنها فرموده است: «فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ فَبَلُوهُ هَنِيئًا مَّزِيئًا» (اگر برای

شما مقداری از آن مهریه را پاک نمودند، آن را گوارا و حلال بخورید).

و سخن را تا انتهای خطبه ادامه دهد. سپس مرد به زن می‌گوید که تو را متعه می‌کنم به شرطی که تو از من میراث نبری و من از تو میراث نبرم و منی برای من است و نطفه‌ی خود را هر جا که خواهم در تو بگذارم و بر تو واجب است که بعد از گذشت مدت متعه‌گی چهل و پنج روز یا مدت یک حیض استبراء نمایی (یعنی صبر کنی و به شوهر نروی). اگر زن این تکالیف را پذیرفت دوباره اینها را به او می‌گویی بعد از آن صیغه‌ی متعه را جاری می‌کنی. اگر تو و او دوست داشته باشید مدت متعه را زیاد نمایید، می‌توانید بر آن مدت قدری بیافزایید. و در این حدیث از قول شما برای ما روایت شده که: «اگر فرجی را از حرام به حلال بیرون بیاوریم، دوست داشتنی‌تر است از این که او را بر حرام واگذاریم» و این سخن شما: «اگر سخن خویشی را می‌فهمد، بر او است که در مورد خودش بگوید، و چیزی بر گردن تو نیست» و سخن امیرالمومنین (علیه السلام): «اگر او (عمر) نبود، کسی غیر از مرد یا زن بدبخت زنا نمی‌کرد، چون مسلمانان به واسطه‌ی متعه از زنا بی‌نیاز بودند» و از شما روایت نمودیم که فرمودید: «فرق بین زن به ازدواج (دایم) درآمده و زنی که با او متعه شده در این است که مردی که متعه نموده است می‌تواند از متعه عزل کند (و منی را بیرون رحم زن بریزد)، ولی (در ازدواج دایم) شوهر (بدون رضایت همسرش) نمی‌تواند از همسرش عزل کند؛ چون خداوند متعال می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُ قَوْلَهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ * وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»^۱ (در این دنیا کسی است از مردم که خدا را به درستی بودن اعتقاد خویش گواه می‌گیرد و سخنش تو را درباره‌ی زندگی این دنیا به شگفت وامی‌دارد، در حالی که کینه‌توزترین دشمنان است * چون از نزد تو بازگردد، در زمین فساد کند و کشتزارها و دام‌ها را نابودسازد، و خدا فساد را دوست ندارد).

و در کتاب کفارها از شما نقل شده است که: «هر که نطفه‌ی خویش را به بیرون از رحم معقوده‌اش بریزد، ده دینار بابت کفاره بر ذمه‌اش می‌باشد و از شرایط متعه این است که مرد مختار است نطفه را به هر جای متعه‌شده که می‌خواهد بنهد، و اگر آن را در رحم گذاشت و از آن بچه‌ای به عمل آمد، آن بچه به پدرش ملحق می‌شود». تا اینجا روایت «الهدایة» به پایان رسید.

و در کتاب دیگرش چنین افزوده است: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ای مفضل! پدرم محمد بن علی از پدرانش و سپس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا حدیث کرد که خداوند متعال پیمان گرفت بر سایر

اهل ایمان که هرگز رحم زنی از او به جهت متعه تعلقی پیدا نکند و بارور نگردد. این امتحان سختی است که به سبب آن ایمان مؤمن از کفرش در تعلق رحم و باروری همسر متعه‌شده پدیدار می‌گردد. و پیامبر خدا ﷺ فرمود: **فرزنددار شدن از متعه حرام است و بهتر این است که منی را در رحم متعه نریزید.**

مفضل عرضه داشت: سرورم! و داستان عبدالله بن عباس با عبدالله بن زبیر را بیان کرد و سخن را تا به آن جا کشاند که (عبدالله بن عباس) به ابن زبیر گفت: تو اولین مولود در اسلام هستی که از متعه متولد شدی؛ و پیامبر ﷺ فرمود: **«فرزندآوری از متعه حرام است»**. امام صادق (علیه السلام) فرمود: **«ای مفضل! به خدا قسم سخنش در مورد عبدالله بن زبیر، درست بود»**. مفضل گفت: گفتم ای سرورم! روایت شده که برخی شیعیان تان گفته‌اند که شما فرموده‌اید: **«حدود متعه از نحوه‌ی رسیدگی به حیوانات مشهورتر است»** و شما به اهل مدینه فرمودید: **«متعه در مدینه را به ما ببخشید، ولی در هر مکانی که خواستید متعه کنید، چون ما از پیروان ابن خطاب می‌ترسیم که پهلوها را با تازیانه بزنند، به همین دلیل با شبهه خواندن آن در مدینه از این وضعیت احتراز نمودیم»**.

مفضل گفت: شیعیان تان از شما روایت نمودند که محمد بن سنان اسدی با زنی متعه نمود؛ وقتی برای آمیزش به او نزدیک شد، چیزی در او مشاهده کرد، خودش را درحالی که پرتاب می‌شد از او دور کرد، و برج‌دان علی بن حسین (علیه السلام) وارد شد، و به ایشان فرمود: مولا و آقای من، من با زنی متعه نمودم و ماجرای من و او فلان گونه بود. من به آن زن گفتم: این نشانه‌ی چیست؟ او پایش را روی سینه‌ی من نهاد و مرا از خودش دور کرد، و به من گفت: تو ادیب و عالم نیستی؛ آیا نشنیدی که خداوند می‌فرماید: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَن أَشْيَاءٍ إِن بُدِّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ»** (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی سوال نکنید که اگر برای شما آشکار شود، شما را ناراحت کند).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: **«این شرفی برای شیعیان ما است و هر فردی که بر مادروغ ببندد، از ما نیست. به خدا قسم، خداوند فرستاده‌هایش را نفرستاد مگر با حق، و نیامد جز با راستی، و فقط از خداوند سخن نقل می‌کنند؛ از جانب خداوند و براساس کتاب خدا. از هوای (نفس) خودتان دنباله‌روی نکنید چون گمراه می‌شوید، و چیزها را برای خودتان حلال نکنید که خداوند چیزهایی که برای شما حلال نموده است، حرام می‌کند. به خدا قسم ای مفضل، این مطلبی است که جز دین خدا نیست، و شرایط متعه همان است که قبلاً برای تو گفتم»** تا آخر روایت.

در مستدرک الوسائل میرزای نوری ج ۱۴ ص ۴۵۸ امام رضا (علیه السلام) فرمود: **«و روایت شده**

است که با فردی که دزد و مشهور به فجور است متعه نکن، و زن را قبل از متعه به کاری که حلال نیست دعوت کن، اگر پاسخ مثبت داد با او متعه نکن».

اینها مجموعه‌ای از روایات بود و با این حال از کوتاهی و تقصیر عذر می‌خواهم. و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمه و المهدیین و سلم تسلیماً.

هیات عمر

انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تکمیلش دهد)

شیخ ناظم عقیلر

پرسش ۲۷۹: نامه‌ای حاوی اتهام ایجاد اختلاف و فساد

اولاً: السلام علی من اتبع الهدی (سلام بر آن کس که از پی هدایت قدم نهد) شما چیزی خلاف قاعده و نامتعارف هستید که می‌خواهید در جامعه‌ی مسلمین فساد فتنه به راه بیندازید و افراد کم خرد را استثمار کنید تا از این طریق نقشه‌ی صهیونیستی-اسرائیلی خود را که در پی گسترش تفرقه و از هم پاشیدگی جوامع اسلامی است، به مرحله‌ی اجرا دریاورید. سپاس خدایی را که شما را رسوا نمود و فسادتان را برملا ساخت.

فرستنده: محمد الحمیداوی - عراق

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحیم، الصلوة للمرب العالمین، و صلوة للعالمین و آله الائمة و سلم تسلیماً.
اما بعد... امام ابو جعفر علیه السلام می‌فرماید: «... مهدی را مهدی می‌نامند زیرا به امری که مخفی است هدایت می‌کند...»^۱.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «چون قائم به پا خیزد، با امری که قبلاً نبوده است، می‌آید»^۲.

و از امام ابو جعفر علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود: «چون قائم ما به پا خیزد امری جدید می‌آورد، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابتدای اسلام به امر جدیدی دعوت نمود. اسلام غریبانه

۱- غیبت نعمانی: ص ۲۴۲.

۲- غیبت طوسی: ص ۳۰۷.

آغاز شد و غریبانه باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان»^۱.

و از امیر المومنین در خطبه‌ای بسیار طولانی نقل شده است که فرمود: «...و برای مردم کتابی جدید می‌آورد که بر کافران بسیار سخت و شدید است. مردم را به امری دعوت می‌کند که کسی که آن به آن اقرار کند، هدایت می‌یابد و کسی که آن را انکار نماید، گمراه می‌گردد؛ پس وای، وای بر کسی که انکارش نماید...»^۲.

ابان بن تغلب می‌گوید: از امام جعفر بن محمد (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «وقتی پرچم حق آشکار شود، مردم شرق و غرب آن را لعنت می‌کنند، می‌دانی چرا؟» گفتم: نه. فرمود: «به دلیل آنچه مردم قبل از ظهور وی از خاندان او می‌بینند»^۳.

امام ابو جعفر (علیه السلام) فرمود: «هرگاه صاحب این امر ظهور کند، همان گونه که پیامبر خدا اذیت دید، او نیز همچنان، بلکه بیشتر اذیت می‌بیند»^۴.

این اخبار و روایات باید پند دهنده‌ای برای شما باشد تا در دشمنی با حق و اهل آن شتاب نکنید، چرا که از ائمه (علیهم السلام) روایت شده است که بیشتر، حق، در چیزی است که منکرش هستید و خدای تعالی می‌فرماید: «وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ»^۵ (ولی بیشترشان از حق کراهت دارند). در احوال امت‌های پیشین، برای شما پند و عبرت‌هایی نیکو وجود دارد. چیزی را پیش نیندازید که عاقبتش به جای شیر، خون باشد و دشمن شما فردا امام مهدی (علیه السلام) باشد. به خویشتن خویش رجوع کنید و از پروردگارتان پرسش نمایید که او از رگ گردن به شما نزدیک‌تر است. مبادا تقلید کورکورانه و هواپرستی و حب دنیا و جاه و ریاست شما را از حق بازدارد. صدای پایی پشت سر غیرمعصوم بلند نشد مگر این که (هم خود) هلاک شد و (هم

۱- غیبت نعمانی: ص ۳۳۶.

۲- الزام الناصب: ج ۲ ص ۱۷۴.

۳- غیبت نعمانی: ص ۳۰۸.

۴- غیبت نعمانی: ص ۳۰۸.

۵- امیر المومنین (علیه السلام) فرمود: «فلا تقولوا بما لاتعرفون فان اکثر الحق فیما تنكرون» (درباره‌ی چیزی که نمی‌دانید،

سخن مگوئید چرا که بیشتر حق در چیزی است که انکارش می‌کنید). نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۱

ص ۱۵۴.

۶- مومنون: ۷۰.

دیگران را) به هلاکت افکند. هنوز وقت مناسب در اختیار دارید و فرصت همانند ابر در گذر است که اگر از دست برود دیگر باز نمی‌گردد. این فرستاده‌ی امام‌تان مهدی علیه السلام است که شما را ندا می‌دهد و از شما یاری می‌خواهد؛ او را خوار فرومگذارید که خودتان را خوار می‌کنید و تا روز قیامت مورد لعنت واقع خواهید شد. خداوند شما را بر نصرت آل محمد علیهم السلام و دوری از دشمنی با آنها هدایت فرماید که او شنوا است و اجابت می‌فرماید.

والصمد للرب العالمین، و صمد اللعنة صمد و آكل صمد اللائم و المهرین و الاوصیاء المرضیین.

هیات عسر

انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تکمیل‌دهنده)

شیخ ناظم عقیدر

پرسش ۲۸۰: آیا فرستاده‌ی امام علیه السلام از آشکار نمودن چهره‌اش می‌ترسد؟

کسی که ادعا می‌کند به سوی مردم فرستاده شده است، آیا از این که در یک کلیپ ویدئویی چهره‌ی خود را آشکار نماید و به مردم بگوید که پدر و جدش چه کسی است می‌ترسد؟! و از این که علامت‌ها و نشانه‌هایی که در بدنش است را آشکار سازد (طبق آنچه از پیروانش نقل می‌شود) بیم دارد؟! این کمترین چیزی است که انسان مدعی این امر براساس آن شناخته می‌شود. البته در این خصوص مطالب بیشتری وجود دارد ولی من به همین مقدار اکتفا می‌کنم. کسی که ادعایی مانند ادعای شما دارد، از عواقب کار نمی‌هراسد. خواهش می‌کنم پاسخ دهید. با تشکر از شما.

فرستنده: ام هانی - عراق

پاسخ:

۱- شیخ کلینی با سند خود از سهل بن زیاد از داوود بن مهران از علی بن اسماعیل میثمی از رجل از جویریة بن مسهر نقل نمود که گفت: به تندی پشت سر امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم. فرمود: «ای جویریة! این احمق‌ها هلاک نشدند به هلاکتی مگر اینکه صدای کفشی‌ها پشت سرشان بلند شد. برای چه آمدی؟» عرض کردم: آدم سوال کنم از سه چیز: از شرف و مروت و عقل. فرمود: «اما شرف، کسی که سلطان او را شرف داد شریف می‌شود. اما مروت در اصلاح معیشت است. اما عقل، کسی تقوای خدا را پیشه نماید، عقل دارد». کافی:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلَّى وَالسَّلَامُ عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِیْنَ وَطَهَّرْنَا لَكَ رُوحَنَا وَنَفْسَنَا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّحِیْمِینَ.

موضوع پوشیدگی و تقیه از ستمگران و دشمنان ائمه علیهم‌السلام چیزی است که کسی که برتر از سید احمد الحسن است، آن را انجام داده است. آیا در روایات نیامده است که امام مهدی علیه‌السلام از ترس کشته شدن مخفی گشت و حتی افشای نام شریف او نیز حرام است؟! اگر در این خصوص اطلاعی نداری، بفرما:

از زراره نقل شده است که امام ابو عبدالله علیه‌السلام فرمود: «ای زراره! قائم علیه‌السلام ناگزیر از غیبت است». گفتیم: از چه روی؟ فرمود: «او بر جان خویش می‌ترسد»، و با دستش به شکم خود اشاره نمود!

ابو عبدالله صالحی گفت: پس از رحلت حضرت امام عسکری علیه‌السلام از من پرسیدند که اسم و مکان (مهدی علیه‌السلام) را بپرسم. جواب رسید: «اگر شما آنان را بر اسم (نشانه) من آگاه سازید، آن را فاش می‌سازند و اگر مکان را بدانند، به سوی آن راه می‌یابند»!

با این حساب آیا شما از امام مهدی علیه‌السلام نیز روی گردان هستی و به آن حضرت می‌گویی: کسی مثل تو، از عاقبت امر هراسی به خود راه نمی‌دهد؟! چرا شما از یاری اولیای خدا دست می‌کشید و در صف دشمنان آنها می‌ایستید، سپس می‌گویید از چه روی برای ما ظاهر نمی‌شوند؟! آیا جز این است که به دلیل خذلانی که نسبت به آنها روا داشتید، آواره و مخفی شده‌اند؟ «فما لکم کیف تحکمون» (شما را چه می‌شود؟ چگونه قضاوت می‌کنید؟).

آیا برای شما بهتر نیست که به بررسی ادله‌ی سید احمد الحسن بپردازیم، تا شاید خدای تعالی شما را به راه راست رهنمون گردد و راه اشکال‌گیران و شک‌کنندگان را ترک گویی، پیش از آن که بگویی، «یا لیتنی مع الرسول سبیلاً» (ای کاش در راهی که رسول در پیش گرفته بود سلوک می‌کردم؟)؛ همان‌گونه که خداوند وضعیت کسانی که پیامبران را تکذیب کرده‌اند بیان داشته است: «وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» (روزی که ظالم دستان خود را به دندان گزد و گوید: ای کاش راهی را که رسول در پیش گرفته بود، در پیش

۱- بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۹۶.

۲- کافی: ج ۱ ص ۳۳۳.

۳- فرقان: ۲۷.

گرفته بودم!) و «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقِ بَعِيدٍ»^۱ (بگو: چه می‌بینید؟ اگر این کتاب از جانب خدا باشد و شما به آن ایمان نیاورید. گمراه‌تر از کسی که همچنان راه مخالفت در پیش گرفته است، کیست؟) و «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةٌ مِّنْ عِنْدِهِ فَعَمِيتُ عَلَيْكُمْ أَنْزَلِمُكُمْ مَوْهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»^۲ (گفت: ای قوم من چه می‌گویید اگر از پروردگارم حجتی به همراه داشته باشم و او مرا رحمت خویش ارزانی کرده باشد و شما از دیدن آن ناتوان باشید. آیا در حالی که خود نمی‌خواهید، شما را به اکراه به قبول آن واداریم؟).

والصلاة لله رب العالمين.

هیات عشر

انصار امام مهدی علیه السلام (مدرسه در زمیغ تکمیل شده)

شیخ ناظم عقیدر

پرسش ۲۸۱: درخواست روایات بیشتر درباره‌ی ذریه‌ی و فرزندان امام علیه السلام

سلام علیکم.... بسم الله الرحمن الرحيم. «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (بخوان به نام پروردگارت که آفرید) «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ» (بخوان، و پروردگارت تو ارجمندترین است) «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (خدایی که به وسیله‌ی قلم تعلیم داد) «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (به آدمی آنچه را نمی‌دانست پیاموخت).

خدای سبحان، حق (و حقیقت) را در فطرت ما قرار داده است. امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

«و اما پرسشی که درباره‌ی فراموشی و یادآوری داشتی، جوابش این است که قلب انسان کاملاً بر اساس حق آفریده شده است که روی آن یک طبق قرار گرفته است. اگر انسان در وقت فراموشی بر محمد و آل محمد صلوات کامل بفرستد، طبق از روی آن حق کنار می‌رود و قلب روشن می‌شود و انسان آنچه را فراموش کرده است به یاد می‌آورد، اما اگر صلوات نفرستی و یا صلوات ناقص بفرستی، آن طبق بر آن حق باقی می‌ماند و قلب در تاریکی فرو می‌رود و انسان آنچه را به یاد داشته بود فراموش می‌کند»^۳.

ما باید به دنبال معرفتی باشیم که ما را به عمل صالح سوق می‌دهد؛ به علاوه‌ی آنچه

۱- فصلت: ۵۲.

۲- هود: ۲۸.

۳- الامامة و التبصرة: ص ۱۰۷.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «علم منوط به تعلم و آموختن نیست. علم نوری است که خداوند به قلب هر کس که بخواهد می‌افکند».

ایمان می‌آورم به این که ما اینجا با هم هستیم؛ زیرا خداوند کسی را که راهبر ما باشد به سوی ما گسیل داشته و به ما معرفت عطا فرموده است. در کتاب‌های اسلامی مطالب بسیار اندکی درباره‌ی دوران پس از وفات امام حجت یافته‌ام، و در مورد فرزندان حجت که به سوی ما گسیل داشته (نیز) چیز زیادی پیدا نکرده‌ام. مایل‌م اطلاعات بیشتری به دست آورم و به نظرم، بهترین مکان برای جست‌وجو، تفسیر اهل بیت علیهم السلام می‌باشد.

هر چند من احمد الحسن را به چشم خود ندیده‌ام یا تفصیل زیادی در مورد ایشان به گوشم نخورده است ولی من مطمئنم که وی از جایگاه و اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. می‌توانم کیفیت دست یافتن به این مطلب را بعداً برایتان شرح دهم.

از شما خواهش می‌کنم اگر در این خصوص اطلاعاتی دارید، مرا کمک کرده، آنها را برایم بفرستید.

و خواهشمندم به ایشان اطلاع دهید که من برای کمک کردن، آماده و گوش به فرمانم. لطفاً از ایشان بپرسید من چطور می‌توانم کمک کنم؟

سلام و دعا با چشمانی اشکبار

فرستنده: طاهره - شیطان بزرگ (یعنی آمریکا)

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله والصلوة والسلام تسليمًا.
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

درباره‌ی فرزندان و ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام که پس از آن حضرت بر عالم حکمرانی خواهند کرد، روایات زیادی وجود دارد. انصار در کتاب‌های خود، این روایات را با شرح و استدلال بر آنها به نگارش درآورده‌اند؛ مانند کتاب «الرد الحاسم علی منکری ذریة القائم» (پاسخ دندان‌شکن به منکر فرزندان قائم) و کتاب «مهدیین در روایات اهل بیت علیهم السلام» و کتاب «وصیت و وصی» و سایر کتاب‌ها و با مراجعه به سایت انصار امام مهدی علیه السلام می‌توانید بر این مطالب وقوف یابید.

با این حال برخی روایاتی که (در این باب) آماده دارم را برای شما می‌فرستم:

امام صادق از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها سرور عبادت کنندگان، از پدرش

حسین شهید پاک و طاهر از پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می‌فرماید: «رسول خدا ﷺ در شبی که از دنیا رفتند به علی (علیه السلام) فرمودند: ای ابالحسن! صحیفه و دواتی آماده کن. حضرت ﷺ وصیتشان را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) املا فرمودند، تا به اینجا رسید: ای علی! پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آنها دوازده مهدی، و تو ای علی، اولین نفر از دوازده امام هستی. خداوند تبارک و تعالی تو را در آسمانش، علی مرتضی و امیرمؤمنان و صدیق اکبر (تصدیق کننده‌ی بزرگ پیامبر) و فاروق اعظم (به وسیله‌ی تو، بین حق و باطل فرق گذاشته می‌شود) و مأمون و مهدی نامیده است و این اسامی برای احدی جز تو شایسته نیست.

ای علی! تو وصی من و سرپرست اهل بیتم هستی چه زنده و چه مرده ایشان و همچنین بر زانم وصی من خواهی بود، پس هر کدام را که در عقد ازدواج من باقی گذاری فردای قیامت مرا ملاقات می‌کند، و هر کدام را که تو طلاق دهی من از او بیزارم، و در قیامت نه مرا می‌بیند و نه من او را می‌بینم. تو پس از من جانشین و خلیفه‌ام بر امتم هستی. زمانی که وفات تو فرا رسید وصایت و جانشینی مرا به پسر من حسن که نیکوکار و رسیده به حق است تسلیم نما. زمان وفات او که فرا رسید آن را به فرزندش حسین پاک و شهید بسپارد، و وقتی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش آقا و سید عبادت کنندگان و صاحب ثغرات (دارای پینه‌های عبادت) «علی» واگذار نماید، و هرگاه زمان وفات او رسید آن را به فرزندش محمد باقر تسلیم کند، و زمانی که وفات او رسید آن را به پسرش جعفر صادق بسپارد، و آن‌گاه که وفات او فرا رسید به فرزندش موسی کاظم واگذار کند، و وقتی که وفات او فرا رسید به فرزندش علی «رضا» تسلیم کند، و زمانی که وفات او رسید آن را به فرزندش محمد ثقه «تقی» بسپارد و زمانی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش علی «ناصر» واگذار نماید، و زمانی که وفات او رسید آن را به پسرش حسن «فاضل» بسپارد، و زمانی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش «محمد» که حافظ شریعت و آل محمد ﷺ است بسپارد. این دوازده امام بود و بعد از ایشان دوازده مهدی خواهد بود. پس وقتی که زمان وفات او رسید، وصایت و جانشینی من را به فرزندش که اولین و برترین مقربین است تسلیم نماید، و او سه نام دارد، یک نامش مانند نام من، و نام دیگری مثل نام پدر من است و آن عبدالله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد بود و او اولین مؤمنان است»^۱.

از حذیفة بن یمان نقل شده است که گفت: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که درباره مهدی می‌فرمود: «با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود، نامش احمد و عبدالله و مهدی است، و این هر سه نام‌های او می‌باشد»^۲.

۱- غیبت طوسی: ص ۱۵۰.

۲- غیبت طوسی: ص ۴۵۴.

محمد بن فضیل از ابو حمزه از امام ابو عبدالله علیه السلام در حدیثی طولانی نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «ای اباحمزه! از ما پس از قائم یازده مهدی از نسل حسین علیه السلام است»^۱.

ابوبصیر می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا! من از پدرت علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: پس از قائم دوازده مهدی می‌باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «فرموده دوازده مهدی و نگفته است دوازده امام، و آنها گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات و دوستی ما و شناخت حق ما دعوت می‌کنند»^۲.

امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «قائم - یعنی مهدی - از ما به پا می‌خیزد، و پس از او دوازده مهدی - یعنی از ائمه از نسل او - خواهند بود»^۳.

از یحیی بن سلام که به عبدالله بن عمر بازمی‌گردد نقل شده است که گفت: «... بشارت باد شما را! نزدیک است که روزهای ستمگران به پایان رسد و بعد از آنها جابر خواهد بود که خداوند با او امت محمد صلی الله علیه و آله را اصلاح خواهد کرد، مهدی، سپس منصور، سپس امامانی هدایت کننده (مهدیین)»^۴.

معمر بن خالد از ابوالحسن علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «گویی درفش‌های سبز رنگی را می‌بینم که از مصر می‌آیند تا به شامات می‌رسند و (از آنجا) به سمت فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت می‌شوند»^۵.

از حذلم بن بشیر نقل شده است که گفت: به امام علی بن حسین علیه السلام عرض کردم: خروج حضرت مهدی علیه السلام را توصیف فرما و دلایل و علامت‌های او را به من بشناسان. فرمود: «قبل از خروج مهدی علیه السلام خروج مردی در سرزمین جزیره است که او را عوف سلمی گویند، و جایگاه او تکریت می‌باشد و در مسجد دمشق کشته می‌شود. پس از آن خروج شعیب بن صالح از سمرقند، سپس خروج سفیانی ملعون از وادی یابسی (خشک) خواهد بود و او از فرزندان عتبه بن ابو سفیان است. چون سفیانی ظاهر گردد، مهدی علیه السلام پنهان می‌شود و پس از آن خروج می‌فرماید»^۶.

۱- مختصر بصائر الدرجات: ص ۳۸.

۲- کمال الدین: ص ۳۵۸.

۳- شرح الاخبار: ج ۳ ص ۴۰۰.

۴- شرح الاخبار: ج ۳ ص ۴۰۰.

۵- ارشاد شیخ مفید: ج ۲ ص ۳۷۶.

۶- غیبت شیخ طوسی: ص ۴۴۳.

مفضل بن عمر گفت از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که شنیدم که فرمود: «صاحب الامر دو غیبت دارد که یکی طولانی‌تر از دیگری است تا این که برخی گویند: مرده است و برخی گویند: کشته شد و برخی گویند: رفت، تا حدی که بر امر او از اصحابش باقی نماند مگر اندکی و هیچ کس از جای او آگاه نباشد نه از فرزندان او و نه از دیگران، به جز کسی که متصدی کارهایش باشد».

فقه الرضا (علیه السلام): دعای وتر و آنچه در آن گفته می‌شود و آنچه ما گروه اهل بیت بر آن مداومت داریم:

... اللهم صل عليه و على آله من آل طه و يس، و اخصص وليك، و وصى نبيك، و أخت رسولك، و وزيره، و ولي عهده، إمام المتقين، و خاتم الوصيين لخاتم النبيين محمد (صلى الله عليه و آله) و ابنته البتول، و على سیدی شباب أهل الجنة من الأولين و الآخرين، و على الأئمة الراشدين المهديين السالفين الماضين، و على النقباء الأتقياء البررة الأئمة الفاضلين الباقين، و على بقيتك في أرضك، القائم بالحق في اليوم الموعود، و على الفاضلين المهديين الأمناء الخزنة^۱.

خداوند! بر محمد و آل او از آل طه و یس درود فرست، و آن (درود) را اختصاص بده به ولی ات و وصی نبی ات و برادر رسالت و وزیر او و ولی عهد او، امام متقین و خاتم وصیین برای خاتم نبیین محمد (ص) و دختر او بتول، و بر دو سرور جوانان اهل بهشت از اولین و آخرین، و بر امامان راشدین و مهدیین قبلی و گذشته، و بر نقبا و اتقیای نیکوکار امامان فاضل باقی مانده، و بر باقی مانده ات در زمینت، قائم به حق در روز موعود، و بر مهدیین فاضل خزانه داران امین.

یونس بن عبدالرحمن روایت کرده است که حضرت رضا (علیه السلام) امر می‌فرمودند به دعا نمودن برای حضرت صاحب الامر به این دعا:

اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَن وَايِكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ حِجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقَكَ... اللَّهُمَّ اعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ وَاكِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّتِهِ وَ جَمِيعَ رَعِيَّتِهِ مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تَسُرُّ بِهِ نَفْسُهُ وَ تَجْمَعُ لَهُ مَلِكُ الْمَمْلَكَاتِ كُلِّهَا قَرِيبَهَا وَ بَعِيدَهَا وَ عَزِيزَهَا وَ ذَلِيلَهَا... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَ لَوْلَا عَهْدُهُ وَ الْأُمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ وَ بَلَّغْهُمْ أَمَلَهُمْ وَ زِدْ فِي أَجَالِهِمْ وَ اعِزَّ نَصْرَهُمْ وَ تَمِّمْ لَهُمْ مَا أَسْنَدْتَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِكَ لَهُمْ وَ ثَبَّتْ دَعَاؤَهُمْ وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ أَعْوَانًا وَ عَلَيَّ دِينَكَ أَنْصَارًا فَإِنَّهُمْ مَعَادُنْ كَلِمَاتِكَ وَ خَزَائِنُ عِلْمِكَ وَ أَرْكَانُ تَوْحِيدِكَ وَ دَعَائِمُ دِينِكَ وَ وَاكِهِ أَمْرِكَ وَ خَالِصَتِكَ مِنْ عِبَادِكَ وَ صَفْوَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَوْلِيَاؤَكَ وَ سَلَاتِلِ أَوْلِيَانِكَ وَ صَفْوَةِ أَوْلَادِ نَبِيِّكَ وَ السَّلَامِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ

۱- غیبت طوسی: ص ۱۶۱.

۲- فقه الرضا علی بن بابویه: ص ۴۰۲.

خدایا! دفاع کن از ولی‌ات و خلیفه‌ات و حجت تو بر آفریدگانت... خداوند! به او عطا کن در وجودش و اهلش و فرزندان و نژادش و امت و همه‌ی رعیتش، چیزی که چشمش را به آن روشن کنی، و وجودش را به آن شادمان نمایی، و برای او گردآوری فرمانروایی همه‌ی مملکت‌ها را، نزدیک و دورش، و نیرومند و خوارش... خدایا! بر متولیان عهدش، و پیشوایان پس از او درود فرست، و آنان را به آرزوهایشان برسان، و بر عمرشان بیفز، و پیروزی‌شان را نیرومند ساز، و برای آنان کامل کن آنچه از دستورات به آنان مستند کردی، و پایه‌های حکومتشان را ثابت بدار و ما را از مددکاران آنان و از یاوران دینت قرار ده، به درستی که آنان اند معادن کلمات، و خزانه‌داران دانشت، و پایه‌های توحیدت، و استوانه‌های دینت، و زبده‌ها از بندگانت، و برگزیدگان از آفریدگانت، و اولیایت و گزیده‌های دوستانت، و انتخاب‌شده‌ی فرزندان پیامبرت، و سلام و رحمت و برکات خدا بر او و بر آنان باد.

و در دعایی دیگر که از حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) روایت شده و در مکه به دست ابوالحسن ضراب اصفهانی رسیده است و ما سند آن را برای کوتاه شدن ذکر نکردیم که متن آن دعا به شرح زیر است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اللَّهُمَّ ... وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ لِيْلِكَ وَ وِلَاةِ عَهْدِكَ وَ الْأُمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَ مَدِّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ فِي آجَالِهِمْ وَ بَلِّغْهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دِينًا وَ دُنْيَا وَ آخِرَةً إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

به نام خداوند بخشاینده‌ی بخشایش‌گر، بارخدا!... و بر ولایت و زمام‌داران پایبند به عهدت که امامان از فرزندانش هستند درود فرست، و بر عمرشان بیافزا و بر طول حیاتشان فزونی بخش، و به نهایت آرزوهای دینی و دنیوی و اخرویشان برسان که به یقین تو بر هر چیز توانایی.

و توقیع (دست‌نوشت) شریفی برای قاسم بن علا همدانی و کیل حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) آمد با این مضمون که مولایمان امام حسین (علیه السلام) در روز پنجشنبه سوم شعبان متولد شد، پس آن را روز را روزه بگیر و این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَ وِلَادَتِهِ بَكْتِهِ السَّمَاءِ وَ مَنْ فِيهَا وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ لَمَّا يَطَأُ لِابْتِهَائِهَا قَتِيلَ الْعَبْرَةِ وَ سَيِّدَ الْأُسْرَةِ الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكُرَّةِ الْمَعْوُضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأُمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ وَ الشَّقَاءَ فِي تَرْبَتِهِ وَ الْقَوْرَ مَعَهُ فِي أَوْبَتِهِ وَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ عَتْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَ غَيْبَتِهِ حَتَّى يَدْرِكُوا الْأَوْتَارَ وَ يَثَارُوا الثَّارَ وَ

بِرُضْوَا الْجَبَّارِ وَ يَكُونُوا خَيْرَ أَنْصَارٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَعَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ... وَ اجْعَلْنَا مَمَّنْ يُسَلِّمُ لِأَمْرِهِ وَ يَكْتُمُ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ عِنْدَ ذِكْرِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ أَوْصِيَائِهِ وَ أَهْلِ أَصْفِيَائِهِ الْمَمْدُودِينَ مِنْكَ بِالْعَدَدِ الْاَثْنِي عَشَرَ النُّجُومِ الزَّهْرِي وَ الْحُجَّجِ عَلَى جَمِيعِ الْبَشَرِ...^۱

خدایا از تو می‌خواهم به حق مولود در این روز، که به شهادتش وعده داده شد پیش از برخاستن صدایش و قبل از ولادتش، آسمان و هر که در آن است، زمین و هر که بر آن است بر او گریست در حالی که هنوز قدم در جهان نگذاشته بود، کشته‌ی اشک، سرور خاندان، مدد یافته به یاری در روز بازگشت، پاداش شهادتش این که امامان از نسل اویند، و شفا در تربت او است و پیروزی با او است در هنگام بازگشتش، و جانشینان از خاندانش پس از قیام کننده‌شان و غیبت او، تا انتقام گیرند و خونخواهی نمایند، و جبار را خوشنود سازند و بهترین یاران دین حق شوند، درود خدا بر ایشان همگام با رفت و آمد شب و روز... و ما را از کسانی قرار ده که به فرمانش تسلیم می‌شوند، و به هنگام بردن نامش صلوات زیاد بر او می‌فرستند و هم بر همه‌ی جانشینان و خاندان برگزیده‌اش، آن یاری‌شدگان از جانب تو به عدد دوازده، آن ستارگان درخشان، و حجت‌های الهی بر تمام بشر...

ابوبکر حضرمی می‌گوید: به امام باقر (علیه السلام) یا به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: کدام سرزمین پس از حرم خدا و حرم پیامبرش بافضیلت‌تر است؟ حضرت فرمود: «ای ابابکر! سرزمین کوفه است که جایگاهی پاک و طاهر می‌باشد، و در آن قبرهای پیامبران مرسل و غیرمرسل و اوصیای صادق قرار دارد، و در آن مسجد سهیل قرار دارد که خداوند پیامبری را مبعوث نکرد مگر این که در آن مسجد نماز خواند، و از آنجا عدل خداوند پدیدار می‌شود، و در آن است قائمش و قائمین پس از او، و آن منزلگاه انبیا و اوصیا و صالحین می‌باشد»^۱.

ابوبصیر می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: «ای ابامحمد! گویا می‌بینم که قائم (علیه السلام) با اهل و عیالش در مسجد سهله فرود آمده است». گفتم: آیا خانه‌ی او مسجد سهله است؟ فرمود: «آری، همان جا که منزلگاه ادريس و ابراهيم خليل الرحمان (علیه السلام) بوده است و هیچ پیامبری برانگیخته نشد مگر آن که در آن مسجد نماز گزارده است»^۲.

از نصر بن سندی از ابو داوود سفیان مسترق از ثعلبة بن میمون از مالک جهنی از حارث

۱- مصباح‌المجتهد: ص ۸۲۶.

۲- کامل‌الزیارات: ص ۷۶.

۳- مستدرک‌الوسایل: ج ۳ ص ۴۱۷.

بن مغیره از اصیغ بن نباته و همچنین از سعد بن عبدالله از محمد بن حسین ابی خطاب از حسن بن علی بن فضال از ثعلبه بن میمون از مالک جهنی از اصیغ بن نباته نقل شده است که گفت: خدمت امیرالمومنین (علیه السلام) آمد، دیدم ایشان چوبی در دست گرفته بود و به زمین می‌زند. به ایشان عرض کردم: ای امیرالمومنین! چه شده است که شما را می‌بینم متفکرانه سر چوب را به زمین می‌زنید؟ آیا به این زمین علاقه‌ای دارید؟ حضرت فرمود: «خیر، به خدا قسم که هیچ وقت رغبتی به زمین و دنیا نداشته‌ام، لکن در مورد مولودی فکر می‌کنم که از نسل فرزند یازدهم از فرزندانم می‌باشد، او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان که از ظلم و جور پر شده است. حیرت و غیبتی برای او پیش می‌آید که در آن بعضی از اقوام گمراه و بعضی دیگر هدایت می‌شوند». عرض کردم: ای امیرالمومنین! حیرت و غیبت چه مدتی خواهد بود؟ حضرت فرمود: «شش روز یا شش ماه یا شش سال». عرض کردم: آیا واقعاً این امر صورت می‌گیرد؟ فرمود: «آری، گویی او خلق شده است، ولی ای اصیغ تو را با این امر چه کار است؟ آنها نیکان این امتند همراه با نیکان این عترت». عرض کردم: بعد از آن چه می‌شود؟ فرمود: «پس از آن، هر چه خدا خواهد می‌شود زیرا برای خدا بدهاها و اراده‌ها و غایات و پایان‌ها است (هر طور که خدای تعالی بخواهد عمل می‌کند)».

از علی بن حسن بن علی بن فضال از محمد بن عیسی بن عبید با استنادش به صالحین (علیهم السلام) نقل شده است که فرمودند: «و در شب بیست و سوم ماه رمضان در حال نشستن و ایستادن و در همه‌ی احوال، و در همه‌ی ماه و هر طور که تو را مقدر بود و هرگاه که در طول عمرت به یادت آمد، این دعا را مکرر بخوان، به این صورت که بعد از حمد و ستایش خداوند متعال، و صلوات بر پیامبر اکرم و خاندان او (علیهم السلام) بگو:

اللهم کن لولیک القائم بأمرک، محمد بن الحسن المهدی، علیه و علی آبائه أفضل الصلوة و السلام فی هذه الساعة و فی کل ساعة، ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصرأ و دليلاً و مؤيداً، حتی تسکنه أرضک طوعاً و تمتعه فیها طولاً و عرضاً و تجعله و ذریته من الائمة الوارثین....

خدایا در این لحظه و در همه‌ی لحظات، سرپرست و نگاه‌دار و راهبر و یاری‌گر و راهنما و دیده‌بان ولی‌ات، قائم به امر تو، حجت بن الحسن المهدی - که برترین دروذهای تو بر او و پدرازش باد- باش، تا او را به صورتی که خوش‌آیند او است در زمینت ساکن گردانی، و مدت زمانی طولانی در طول و عرض آن بهره‌مندش سازی. و او و ذریه‌اش را ائمه‌ی

وارثین قرار ده....»^۱.

اقبال الاعمال: ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده است که فرمود: «خداوند، بزرگتر و مکرم‌تر و اعظم از این است که زمین را بدون امام عادل واگذارد». ابوبصیر گفت: «هدایت کردم! چیزی به من اطلاع دهید که موجب آرامش خاطر من باشد. فرمود: «ای ابامحمد! مادام که بنی عباس بر اریکه‌ی سلطنت تکیه زده‌اند، امت محمد (ص) فرج و راحتی ندارند. وقتی که دولت آنها منقرض گردید، خداوند مردی را که از دودمان ما است و برای امت محمد (ص) نگاه داشته، ظاهر گرداند تا دستور به تقوا دهد و به هدایت رفتار کند و در حکمش رشوه نگیرد. به خدا قسم من او را به اسم خود و پدرش می‌شناسم. آن‌گاه مردی که بنیه‌ای قوی دارد و دارای دو خال سیاه است به سوی ما خواهد آمد. او قائم عادل و حافظ امانت الهی است؛ او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان که فاجران آن را پر از ظلم و ستم کرده باشند»^۲.

حبه‌ی عرنی می‌گوید: امیرالمومنین (علیه السلام) به سمت حیره خارج شد و فرمود: «این به این متصل خواهد شد - و با دستش به کوفه و حیره اشاره نمود- به طوری که هر ذراع از زمین بین این دو به دینارها معامله خواهد شد و در حیره مسجدی ساخته می‌شود که پانصد در خواهد داشت، خلیفه‌ی قائم □ در آن نماز اقامه خواهد کرد زیرا مسجد کوفه برای آنها کوچک خواهد بود و دوازده امام عادل در آن نماز خواهند گزارده». عرض کردم: یا امیرالمومنین! آیا در آن زمان مسجد کوفه گنجایش این همه آدم که توصیف می‌فرمایید را دارد؟! فرمود: «چهار مسجد در آنجا ساخته می‌شود که مسجد کوفه از همه‌ی آنها کوچکتر خواهد بود. و این مسجد و دو مسجد دیگر که در دو سوی شهر کوفه قرار می‌گیرند، احداث خواهد گشت». آن‌گاه حضرت به سوی رودخانه‌ی بصرین و غربین اشاره نمود.^۳

از ابو الحارث بلال بن فروه نقل شده است که پیامبر خدا (ص) فرمود: «هلاکت این امت نمی‌رسد تا دوازده خلیفه بیایند که همه‌ی آنها از خاندان پیامبر (ص) هستند، همه‌ی آنها عاملان به حق و دین هدایت هستند. در آنها دو نفر هست که یکی از آنان چهل سال و دیگری سی سال حکومت می‌کند»^۴.

۱- بحار الانوار: ج ۹۴ ص ۳۴۹.

۲- اقبال الاعمال: ج ۳ ص ۱۱۶.

۳- تهذیب الاحکام: ج ۳ ص ۲۵۳.

۴- شرح الاخبار: ج ۳ ص ۴۰۰.

جابر جعفی از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: «ای جابر! در جای خود بنشین و به هیچ وجه حرکتی مکن تا علاماتی را که برای تو ذکر می‌کنم در سالی ببینی. و به سوی مدینه می‌فرستی، مردی را می‌کشد و مهدی و منصور از آن می‌گریزند، آل محمد از کوچک و بزرگشان دریند می‌شوند و کسی از آنها باقی نمی‌ماند مگر در حبس. سپاه در طلب آن دو مرد خارج می‌شوند. مهدی، بر سنت موسی، ترسان و مراقب خارج می‌شود تا به مکه می‌رسد. سپاه حرکت می‌کند تا به «بیدا» می‌رسند که این همان سپاهی است که خسف برایشان رخ می‌دهد؛ کسی از ایشان باقی نمی‌ماند جز خیر رسانشان. قائم بین رکن و مقام می‌ایستد، نماز می‌خواند و در حالی که وزیرش همراه او است، رو می‌کند و می‌گوید: ای مردم، علیه کسانی که به ما ظلم نمودند و حقمان را سلب نمودند از خداوند طلب یاری می‌نماییم. هر کس می‌خواهد با ما در خداوند محاجه نماید، ما به خداوند سزاوارتریم، هر کس بر طریق آدم با ما محاجه نماید، ما به آدم سزاوارتریم و و به خدا سوگند سیصد و اندی مرد که بین ایشان پنجاه زن نیز می‌باشند بدون وعده‌ی قبلی مانند دانه‌های تسبیح در مکه گرد می‌آیند، یکی بعد از دیگری و آیه‌ای که دلیل این مطلب است عبارت است از: «أَئِنَّ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱ (هر جا که باشید، خداوند همه‌ی شما را می‌آورد، به راستی که خداوند بر هر چیزی توانا است) که مردی از آل محمد (علیهم السلام) می‌گوید در حالی که آن شهری است که مردمش ستم نموده‌اند.

سپس به همراه سیصد و اندی که بین رکن و مقام با او بیعت نموده‌اند، از مکه خارج می‌شوند، به همراه او عهد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و پرچم و سلاح ایشان (علیهم السلام) می‌باشد و وزیرش نیز همراهش است. ندا دهنده‌ای از آسمان در مکه او را به اسمش ندا می‌دهد تا جایی که همه‌ی اهل زمین آن را می‌شنوند، اسم او اسم پیامبر است. هر چه برای شما ایجاد اشکال نمود، عهد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و پرچم و سلاحش برای شما ایجاد شبهه نمی‌کند. نفس زکیه از فرزندان حسین (علیه السلام) است. اگر این برای شما ایجاد شبهه نمود ندای آسمانی به نام و فرمان او برای شما ایجاد اشکال و شبهه نمی‌کند. شما را برحذر می‌دارم از «شذاذ» (فریب‌کاران) از آل محمد (علیهم السلام) که برای آل محمد (علیهم السلام) و علی (علیه السلام) (تنها) یک پرچم وجود دارد در حالی که برای سایرین پرچم‌ها. پس در زمین ثابت باش و هیچ یک از آنان را پیروی نکن تا مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) را ببینی که همراه او عهد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و پرچم و سلاحش می‌باشد. عهد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به علی بن حسین (علیه السلام) رسید، سپس به محمد بن علی (علیه السلام) و هر چه خدا بخواهد، همان می‌کند. پس از ایشان در جای خود ثابت باش و از آنچه ذکر نمودم، تو را برحذر می‌دارم. آن هنگام مردی از ایشان به همراه سیصد و اندی مرد که به همراهشان پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است به سمت مدینه خارج می‌شود تا از بیدا عبور می‌کند و می‌گوید: این مکانی است که خسف برای قومی رخ داد.... سپس می‌روند تا او و همراهانش به

«عذرا» می‌رسند و مردم بسیاری به او می‌پیوندند، در این هنگام سفیانی در سرزمین «رمله» می‌باشد. تا به هم برخورد می‌کنند و این روز ابدال است که از شیعی آل محمد علیهم‌السلام می‌باشند و به همراه سفیانی هستند و از سپاه او خارج می‌شوند و گروهی که به همراه آل محمد هستند به سوی سفیانی خارج می‌شوند و ایشان پیروان او هستند تا به آنها ملحق می‌گردند، هر فردی به پرچم خویش ملحق می‌گردد؛ این روز «ابدال» (تبدیل شوندگان) است^۱.

امیرالمومنین علیه‌السلام در خطبه ای طولانی فرمود: «... به جان خودم سوگند که چون حشمت آنها (یعنی بنی عباس) به پایان رسید و دولت و قدرتشان از میان رفت، امتحان برای پادشاه نزدیک می‌شود و وعده‌ی حق نزدیک می‌گردد و دوران ظلم و ستم و حکومت اهل باطل سپری می‌شود و ستاره‌ی دنباله دار از سمت مشرق برای شما ظاهر می‌گردد و ماه تابان برای شما طلوع می‌نماید. پس چون این علایم پدیدار شد به سوی خدا بازگردید و توبه کنید و بدانید که اگر از طلوع کننده‌ی مشرق پیروی کنید، او شما را به راه‌های روشن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رهبری خواهد کرد و شما را از کوری و کری و گنگی نجات خواهد داد و رنج آنچه را که طلب می‌کردید و خود را به زحمت می‌انداختید، آسوده خواهد نمود و بار سنگین و کمرشکن را از روی دوش خویش برخواهید برداشت. خداوند کسی را از رحمت خود دور نمی‌سازد مگر آن که از پذیرش حق سر باز زند و ظلم را پیشه‌ی خود سازد و زور گوید و آنچه را که مُحِقِّش نیست به ناحق بستاند و سیعلم‌الذین ظلموا ای منقلب یقبلون (و کسانی که ظلم نمودند به زودی خواهند فهمید که به چه بازگشت‌گاهی بازخواهند گشت)^۲».

و در روایتی: «...و به واسطه‌ی او کوران را بینا و بیماران را شفا خواهیم داد. گفتم خدای من و مولای من! این چه هنگام خواهد بود؟ خدای تعالی وحی فرمود: آنگاه که علم برداشته شود و جهل آشکار گردد، قاریان فراوان شوند و عمل به قرآن اندک گردد و کشتار فراوان گردد و فقهای هدایتگر اندک و فقهای گمراهی و خائنان و شعراء افزون شوند و امت تو قبرهایشان را مسجد کند، قرآن‌ها آراسته و مسجدها تزیین شود و جور و فساد افزون گردد و منکر آشکار شود و امت تو به آن فرمان دهند و از معروف بازدارند و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان با زنان درآمیزند و امیران کافر شوند و اولیای آنها فاجر و یارانشان ظالم و اندیشمندان آنها فاسق گردند. در این هنگام سه خسوف واقع گردد، خسوفی در مشرق و خسوفی در مغرب و خسوفی در جزیرت العرب. بصره به دست یکی از ذریه‌ی تو ویران گردد و زنگیان از وی پیروی کنند و یکی از فرزندان حسین بن علی قیام کند و دجال از مشرق از سیستان خروج کند و سفیانی ظاهر شود. گفتم: خدای من! پس از من این فتنه‌ها کی واقع می‌شود؟ خدای تعالی به من وحی فرمود و مرا از فتنه‌ی بنی امیه و فتنه‌ی

۱- بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۲۲۲.

۲- کافی: ج ۸ ص ۶۶.

فرزندان عمومیم و آنچه هست و تا روز قیامت خواهد بود آگاه ساخت و من نیز آنگاه که به زمین آمدم آنها را به پسر عمومیم وصیت کردم و ادای رسالت نمودم»^۱.

از جابر بن یزید جعفی نقل شده است که گفت: شنیدم ابو جعفر محمد بن علی (علیه السلام) می‌فرماید: «مردی از ما هل بیت سی سال به اضافه‌ی نه سال حکومت خواهد کرد». به ایشان گفتم: چه وقت خواهد بود؟ فرمود: «پس از مرگ قائم که سلام خدا بر او باد». گفتم: و قائم چند سال در حیات می‌ماند تا فوت شود؟ فرمود: «نوزده سال از روز قیامش تا هنگام مرگش»^۲.

از یونس بن عبد الرحمن از مولای ما ابو الحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل شده است که ایشان امر می‌فرمود بر دعا برای حجت صاحب الزمان (علیه السلام) و از دعا‌های ایشان به شرح زیر است (که صلوات خداوند بر هر دویشان باد): «خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و دفاع کن از ولی‌ات و خلیفه‌ات و حجت بر آفریدگانت و زبان سخنگوی از جانبت و گویا به حکمت و دیده‌ی نگرنده در مخلوقات و گواه بر بندگانت، آن سرور بزرگوار مجاهد، پناهنده به تو، عبادت‌کننده نزد تو.

خداوند! پناهش ده از شر تمام آنچه آفریدی و پدیدار کردی و پروراندی و صورت دادی و او را نگهدار از پیش رویش و پشت سرش و از جانب راست و چپش و بالای سر و زیر پایش، به نگهداری‌ات که تباہ نشود هر کس را که به آن نگهداری، و حفظ کن در وجود او پیامبرت و پدران‌ش، آن امامان از جانب تو و پایه‌های دینت که صلوات تو بر همه‌ی آنها باد، و او را قرار ده در سپرده‌ی خود که تباہ نمی‌شود و در جوارت که امنیتش از بین نمی‌رود و در بازدارندگی و نیرومندی‌ات که مقهور نگردد. خداوند! او را ایمن دار به امان محکمت که هر کس را که به آن ایمن نمودی هرگز خوار نمی‌شود، و قرارش ده در حمایتت که هر کس که در آن باشد، مورد دستبرد واقع نگردد، و یاری‌اش ده به یاری نیرومندی و کمکش کن با لشکر چیره‌ات و نیرومندی‌اش ساز به نیرویت و پشت سر او قرار بده فرشتگانت را. خداوند! دوست بدار کسی را که دوستش دارد و دشمن بدار کسی را که دشمنش دارد، و زره محکمت را به او بپوشان و او را به طور کامل به احاطه‌ی فرشتگان در آور. خداوند! به بهترین چیزی که به قائلین به عدالتت از پیروان پیامبران می‌رسانی، برسان.

خدایا! شکاف در هر امور را به او اصلاح کن و گسیختگی را به او پیوند ده و ستم را به دستش نبود گردان و عدالت را به او بنمایان و زمین را با طول ماندنش بیارای و او را به پیروزی کمک کن و به وسیله‌ی در انداختن ترس (در دل دشمنان) یاری‌اش ده و فتحی آسان برایش میسر نما و از جانب خودت بر دشمنان و دشمنانش یاری دهنده‌ای قرار ده. خدایا! او را قائم منتظر قرار ده و

۱- کمال الدین: ص ۲۵۱.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۱۳.

امامی که به او یاری می‌شود و او را با یاری نیرومند و فتوحی نزدیک یاری فرما و او را وارث مشارق و مغارب زمین قرار ده تا (زمین) پریرکت گردد، و با او سنت نبی‌ات که صلوات تو بر او و خاندانش باد را زنده فرما تا چیزی از ترس مردم از حق پنهان نماند، و یاری‌دهنده‌اش را نیرومند ساز و واگذارنده‌اش را خوار کن و کسی را که نسبت به او دشمنی ورزد هلاک ساز و هر که به او خیانت کند نابود گردان و به دست او گردنکشان کفر و تکیه‌گاه‌ها و ستون‌های آن را به قتل برسان و به وسیله‌ی او سران گمراهی و پدیدآورندگان بدعت و میرانندگان سنت و تقویت‌کنندگان باطل را درهم شکن و به دست او گردنکشان را خوار کن و کافران و تمام بی‌دینان را نابود ساز، در مشرق‌های زمین و مغرب‌هایش و خشکی‌ها و دریا‌هایش و صحراها و کوه‌هایش، تا دیاری از آنان و آثاری از ایشان را باقی نگذاری. خدایا! کشورهايت را از وجود آلوده‌ی آنان پاک کن و بندگانت را با محو ایشان شفا ده و مؤمنان را به وجود آن حضرت، عزیز گردان و روش‌های رسولان و احکام کهنه‌ی پیامبران را با او زنده کن و به وسیله‌ی او آنچه از دینت محو شده و از قانونت تغییر یافته است را تجدید فرما، تا دینت را به وجود او بازگردانی و بر دو دست او جدید و تازه و خالص و صحیح نمایی که کجی در آن دیده نشود و بدعت و پیرایه‌ای همراهش نباشد، تا اینکه با عدالتش تاریکی‌های نابرابری را روشن کنی، و به وسیله‌ی او آتش‌های کفر را خاموش نمایی و گره‌بندهای حق و ناشناخته‌ی عدالت را به او روشن سازی و مشکلات حکم را واضح نمایی.

خداوند!! او بنده‌ی تو است؛ بنده‌ای که برای خود خالص گردانیدی و از میان خلقت و از بین بندگانت برگزیدی و او را بر غیب خود امین شمردی و از گناهان بازش داشتی و از عیب‌ها پاکیزه‌اش نمودی و از آلودگی پاکش فرمودی و از چرکینی بازش داشتی و از شک و تردید، سالمش نمودی.

خدایا! ما در روز قیامت و روز فرارسیدن حادثه‌ی بزرگ برای او گواهی می‌دهیم که گناهی انجام نداد و بزمی نیاورد و مرتکب معصیتی نشد و طاعتی را در پیشگاه تو تباها نکرد و حرمتی را از تو هتک نکرد و فریضه‌ای را دگرگون ساخت و آیینی را تغییر نداد و به درستی که او است امام پرهیزگار هدایت‌کننده‌ی راه یافته‌ی پاک پرهیزگار بی‌عیب وفاکننده‌ی راضی پاکیزه.

خدایا! بر او و پدران‌ش صلوات فرست و به او عطا کن، در وجودش و اهلیش و فرزندان و نژادش و امتش و همه‌ی رعیتش، چیزی که چشمش را به آن روشن کنی و وجودش را به آن خوشحال نمایی، و برای او گردآوری فرمانروایی همه‌ی مملکت‌ها را، نزدیک و دورش را و نیرومند و خوارش را، تا فرمانش را بر فراز هر فرمانی جاری سازی و حق او را بر هر باطلی چیره گردانی.

خدایا! ما را به دو دست آن بزرگوار به راه هدایت و جاده‌ی بزرگتر و طریقه‌ی میانه هدایت فرما، که گمراه تندرو به آن بازگردد و عقب‌مانده، خود را به آن ملحق نماید. خداوند!! بر طاعتش نیرویمان بخش و بر پیروی‌اش پا برجایمان کن و به متابعتش بر ما منت بنه و ما را در گروه او قرار بده، آن گروهی که به شدت قیام‌کننده به دستورش و همراه او شکیبا هستند و با خیرخواهی‌اش جویندگان خوشنودی تواند، تا ما را در روز قیامت در شمار یاران و مددکاران و تقویت‌کنندگان حکومتش

محشور نمایی. خداوند! بر محمد و آل محمد درود فرست و تمام اینها را برای ما خالص از هر شک و شبهه و خودنمایی و شهرت‌طلبی قرار بده، تا در این کار به غیر تو اعتماد نکنیم و به آن جز خوشنودی و وجه تو را نخواهیم، تا جایی که ما را به جایگاه او وارد کنی و در بهشت با او قرار دهی و از خستگی و کسالت و سستی پناهمان ده و ما را از کسانی قرار ده که به دست آنها برای دینت پیروزی آوری و یاری ولی‌ات را به آنها نیرومند سازی و ما را در این زمینه با دیگران عوض مکن، چرا که عوض کردن ما با دیگران بر تو آسان، ولی بر ما کار، بسیار دشوار و سنگین است، که تو بر همه چیز توانایی.

خدا یا! بر متولیان عهدش و پیشوایان پس از او درود فرست و آنان را به آرزوهایشان برسان و بر عمرشان بیفز و پیروزیشان را نیرومند ساز و برای آنان کامل کن آنچه از دستورات به آنان مستند کردی و ما را از مددکاران آنان و نسبت به دینت از یاوران قرار ده، و درود فرست بر پدران طاهرش، آن امامان بزرگوار!

خداوند! به درستی که آنان هستند معادن کلماتت و خزانه‌داران دانشت و والیان امرت و خالصان از بندگانت و بهترین خلقت و اولیایت و فرزندان اولیایت و برگزیده‌هایت و فرزندان برگزیده‌هایت. صلوات و رحمت و برکات تو بر همه‌ی آنها باد. خداوند! و شریکانش در امرش و یاریگرانش بر اطاعت تو که ایشان را قرار دادی».

از مفضل از ابو عبدالله (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «خداوند عزوجل می‌فرماید: ده فریضه را بر بندگانه واجب گردانیدم که اگر آنها را بشناسند در ملکوتم و در بهشت‌هایم جایشان خواهد داد؛ اولین آنها شناخت من، دوم شناخت فرستاده‌ام به سوی خلقم و اقرار و تصدیق او، سوم شناخت اولیای من و اینکه ایشان حجت‌های من بر خلقم می‌باشند، هر کس ایشان را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر کس ایشان را دشمن بدارد، دشمن من است و این که آنها پرچم بین من و خلقم می‌باشند و کسی که آنها را انکار نماید، او را به آتش می‌رسانم و عذابم را بر او مضاعف می‌نمایم، چهارم شناخت کسانی که از نور قدسی من پابرجا هستند که آنها پایه‌های عدالت من می‌باشند، پنجم شناخت اینکه قوام به فضل آنها است و تصدیق آنها، ششم شناخت ابلیس و هر آنچه از ذات او و یاوران او می‌باشند به عنوان دشمنان من، هفتم قبول فرمان من و تصدیق فرستادگانم، هشتم پنهان نگه داشتن سر من و سر اولیای من، نهم بزرگ داشتن منتخبین من و قبول آنچه از ایشان صادر می‌شود و رجوع به آنها در اختلافات تا اینکه راه حل را از ایشان دریافت نمایند و دهم اینکه خودش و برادرانش را از نظر شرعی در دین و دنیا یکسان بداند؛ اگر این گونه باشند، به ملکوتم واردشان خواهیم نمود و از «فزع اکبر» (ترس بزرگ) ایمنشان می‌دارم و نزد من

در عتیین خواهند بود»^۱.

معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام): «هنگامی که سفیانی، سپاهی را به سوی مهدی گسیل می‌دارد، در پیدا برایشان خسف رخ خواهد داد که خبرش به شام می‌رسد، به خلیفه‌اش می‌گویند: مهدی خروج کرد، با او بیعت نما و تحت فرمان او دریا که در غیر این صورت تو را می‌کشیم، پس برای بیعت کردن به سوی او می‌فرستند. مهدی می‌رود تا به بیت المقدس می‌رسد، خزاین به او می‌رسد و عرب و عجم و اهل حرب و روم و غیر ایشان بدون هیچ جنگی به اطاعت از او درمی‌آیند تا این که مسجدها در قسطنطنیه و جاهای دیگر بنا می‌کند و قبل از آن مردی از اهل بیتش بر اهل مشرق خروج می‌کند، شمشیر را هشت ماه بر دوش می‌کشد، می‌کشد و منله می‌کند و به سوی بیت المقدس متوجه می‌شود و به آن نمی‌رسد تا بمیرد»^۲.

از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود: «... آگاه باشید که خداوند به اهل زمین نظری انداخت و از بین ایشان دو مرد را برگزید: یکی از آنها من بودم که مرا رسول و نبی مبعوث فرمود و دیگری علی بن ابی طالب بود و به من وحی فرمود که او را برادر، دوست، وزیر، وصی و جانشینم برگزینم. بدانید که او ولی و سرپرست هر مومن بعد از من می‌باشد، کسی که او را دوست بدارد، خداوند را دوست داشته و هر کس او را دشمن بدارد، دشمن خداوند است. جز مومن، کسی او را دوست نمی‌دارد و جز کافر، کسی او را دشمن نمی‌دارد. او بعد از من، میخ زمین و عامل نگه‌داشتن آن است. او کلمه‌ی تقوای الهی و ریسمان محکم می‌باشد: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۳ (می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، و خدا جز به کمال رساندن نور خود نمی‌خواهد هر چند کافران را خوش نیاید). بدانید خداوند بار دیگر نظر انداخت و بعد از ما دوازده وصی از اهل بیتم برگزید و آنها را یکی بعد از دیگری بهترین‌های امت من قرار داد، مانند ستارگان در آسمان که هر وقت ستاره‌ای غروب کند، ستاره‌ی دیگری طلوع خواهد نمود. آنها ائمه‌ی هدایت‌گر هدایت‌شده می‌باشند، نقشه‌ی فریبکاران و تنه‌ا گذاشتن واماندگان، آسیبی به آنها نمی‌رساند»^۴.

در روایتی از امیرالمومنین (علیه السلام) نقل شده است: «... به او فرمود: «راست گفتی، پیرس تا برایت آشکار گردد». گفت: ای امیر المومنین، از این سخن خداوند متعال مرا خبر ده: «إِنَّا

۱- بحارلانوار: ج ۶۶ ص ۱۳.

۲- معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام): ج ۳ ص ۱۱۹.

۳- توبه: ۳۲.

۴- کتاب سلیم بن قیس - تحقیق محمد باقر انصاری: ص ۳۸۰.

أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (ما آن را در شب قدر، نازل نمودیم). فرمود: «آری ای بیهس، آیا از کس دیگر هم در این مورد سوال نموده‌ای؟» گفت: نه، آنها کرامتی ندارند و این علمی است که جز نبی یا وصی، کس دیگری آن را نمی‌داند. فرمود: «اما این سخن خداوند متعال «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» با نازل کردن بر دنیا، نورانی و روشن نمود». گفت: چگونه نازل نمود؟ فرمود: «هنگامی که پروردگار بر عرش ایستاد اراده فرمود که با نور ما نورانی نماید که نور ما از نور او می‌باشد. خداوند به نور دستور داد که صحبت کند، پس گراگرد عرش سخن گفت. ملائکه از شیرینی سخن نور ما دانستند و برایش به سجده افتادند. از این رو است که قدر نامیده می‌شود که متعلق به ما و هر که ما را دوست بدارد می‌باشد و کس دیگری غیر از ما نصیبی در آن ندارد. نور ما در عرش چون چراغ نجات است و ملائکه بر ما سلام می‌فرستند. هنگامی که خداوند آدم را بیافرید، سرش را بلند کرد و به نور ما نگاه انداخت و گفت: خدای من و آقای من، از چه موقع نور ایشان زیر عرش تو می‌باشد؟ خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای آدم، بیست و چهار هزار سال قبل از اینکه تو و آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها و دریاها و بهشت و دوزخ را خلق کنم و تو در برخی از نورهای آنان بودی. هنگامی که آدم علیه السلام به زمین هبوط نمود، دنیا تاریک و ظلمانی بود. آدم علیه السلام گفت: با اجازه‌ی پروردگارشان. آیا می‌دانی چه شد؟» گفت: نه. فرمود: «خداوند متعال به جبرئیل نازل فرمود: ای پروردگار، به حق محمد و علی، نوری که با من است را منعکس می‌کنم. خداوند او را به دنیا هبوط نمود و آدم از نور ما بهره برد و از این رو شب قدر نامیده می‌شود. هنگامی که آدم چهارصد سال در این دنیا ماند و زندگی کرد خداوند تابوتی از نور را که دوازده در داشت نازل نمود که هر دری، وصی قائمی داشت که به سیره‌ی انبیا سیر می‌نمود. (آدم) گفت: پروردگار، اینان چه کسانی هستند؟ خدای عزوجل فرمود: ای آدم، اولین پیامبر تو هستی و دومینشان نوح، سومین ابراهیم، چهارم موسی، پنجم عیسی و ششمین آنها محمد خاتم پیامبران است. اما اولین اوصیا شیث فرزند تو، دومین سام پسر نوح، سوم اسماعیل فرزند ابراهیم، چهارم یوشع فرزند نون، پنجم شمعون صفا و ششمین علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها قائم از فرزندان محمد است که با او دینم را بر همه‌ی دین‌ها چیره می‌گردانم هرچند مشرکان را خوش نیاید! فرمود: آدم تابوت را به شیث داد و قبض روح شد. از این رو خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (ما آن را در شب قدر نازل نمودیم * و تو چه می‌دانی که شب قدر چیست * شبی که خیر آن بیش از هزار سال است). نور ما را خدا به دنیا نازل فرمود تا مومن از نور ما بهره بگیرد و کافر کور گردد.

و اما در خصوص این سخن خداوند «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ» (ملائکه نازل شدند)، هنگامی که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث فرمود، به همراه او تابوتی از مروارید سفید بود که دوازده در داشت، در آن پارچه‌ی سفیدی بود که روی آن دوازده اسم نوشته شده بود. آنها را به رسولش صلی الله علیه و آله عرضه نمود

و از جانب پروردگارش امر نمود که حق با آنها است و آنها نورها می‌باشند». گفت: آنها چه کسانی هستند ای امیرالمومنین؟ فرمود: «من و فرزندانم حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد بن حسن صاحب الزمان که بر همه‌ی ایشان صلوات و سلام باد و بعد از ایشان، پیروان و شیعیان ما که قرین ولایت ما و منکر ولایت دشمنان ما می‌باشند. و سخن خداوند که «نَّ كَلِّ أَمْرِ» (برای هر امری) به معنی برای هر آنچه در آسمان‌ها و در زمین صبح و شب تا روز قیامت واقع می‌شود. این نور فرزندان من است، دنیا با ما نورانی می‌شود تا سپیده (فجر) تا روز قیامت از ما طلوع کند».

هیات علم

انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تکمین رهد)

شیخ ناظم عقیدر

پرسش ۲۸۲: چرا حکومت با شما سر جنگ دارد؟

سروران ارجمند! هفته‌ی آینده در همایش مطالعات خاورمیانه در واشنگتن دی سی، من یک سخنرانی دانشگاهی درباره‌ی گروه شما و مهدویت در عراق دارم.

لطفاً در خصوص موارد زیر، اطلاعاتی به من بدهید....

۱- آیا ممکن است اطلاعات بیشتری درباره‌ی شما بدانم؟

۲- اگر انصار مهدی واقعاً صلح جو هستند، چرا دولت عراق برخلاف این مطلب اصرار می‌ورزد؟

۳- لطفاً نظر خودتان را در مورد صحت اطلاعاتی که ذیلاً ارائه می‌شود بیان دارید، و آیا این شخص واقعاً منظور انصار مهدی است....

۴- ظهور علنی مهدی چه هنگام خواهد بود؟ و او چگونه ثابت خواهد کرد که مهدی واقعی است؟ با تشکر.

فرستنده: دکتر تیموتی فرنیس

پاسخ:

جناب آقای تیموتی فرنیش! با سلام و درود. از این که با ما ارتباط برقرار نمودی و به قضیه‌ی ما اهتمام نشان دادی متشکرم. پاسخ سوالات شما به شرح زیر است:

در نامه‌های قبلی به شما اطلاع دادم که سید احمد الحسن (یمانی موعود) از طرف امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) به سوی مسلمانان، از سوی عیسی (علیه السلام) به سوی مسیحی‌ها و از سوی ایلیای نبی (علیه السلام) به سوی یهود فرستاده شده است.

ایشان به دنبال تحقق همان اهدافی است که پیامبران و فرستادگان (الهی) در محقق ساختن آنها کوشیده‌اند. برخی کلمات ایشان را به شما عرضه می‌دارم:

«حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: «فرزند آدم فقط با غذا زنده نمی‌ماند بلکه با کلمه‌ی خدا نیز زندگی می‌یابد»؛ و من بنده‌ی خدا به شما می‌گویم: فرزند آدم با غذا می‌میرد و با کلمه‌ی خدا زنده می‌ماند.

دعوت من همانند دعوت نوح (علیه السلام) و دعوت ابراهیم (علیه السلام) و دعوت موسی (علیه السلام) و دعوت عیسی (علیه السلام) و دعوت محمد (صلی الله علیه و آله) است.

این که توحید در تمام نقاط زمین منتشر گردد، هدف انبیا و اوصیا است که همان هدف من نیز می‌باشد. من تورات و انجیل و قرآن و آنچه در آن اختلاف کرده‌اید را تبیین می‌نمایم و انحراف علمای یهود و نصارا و مسلمان، و خروج آنها از شریعت الهی و مخالفت‌شان با وصایای پیامبران (علیهم السلام) را هویدا می‌سازم.

اراده‌ی من همان اراده و مشیت خدای سبحان و متعال است؛ این که اهل زمین نخواهند جز آنچه خدای سبحان و متعال بخواهد؛ و زمین از قسط و عدل پر شود همان‌طور که از ظلم و جور آکنده گشته است، گرسنگان سیر شوند و فقیری در این میانه باقی نماند، ایتمام پس از اندوهی دراز شادمان شوند، زنان شوهر مرده برای رفع نیاز مادی خود -با عزت و احترام- چیزی بیابند؛ و..... و..... مهم‌ترین چیزهایی که در شریعت عدل و رحمت و راستی وجود دارد، اجرا و پیاده شود».

این دعوت مبارک در زمان صدام ستمگر در عراق آغاز شد و در آن زمان سید احمد الحسن (علیه السلام) و برادران انصار شدیداً مورد تعقیب نیروهای امنیتی و سرویس اطلاعاتی صدام

۱- کلمات برگزیده از پاسخ ایشان (علیه السلام) به پرسش، رجوع نمایید به کتاب پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج: ج

قرار گرفتند به ویژه پس از اعتراض علنی ایشان به جنایتی که صدام ستمگر به آن دست زد که طی آن قرآن کریم را با خون خود آلوده ساخت!

شهر نجف اشرف که مرکز اصلی دانشگاه‌های دینی شیعه است، نقطه‌ی شروع دعوت بود. در آن ایام، برادران انصار درب منزل تمام مراجع شیعه و علمای دینی - که بشارت دهنده به دعوتی بودند که بشریت دیرزمانی منتظر آن بوده است - را زدند و با دلایل فراوانی که برخی از آنها را در قسمت بعدی همین نامه به شما عرضه می‌دارم، با آنها مواجه کردند و استدلال نمودند. ولی این فقها که در امانت انبیا و اوصیا خیانت ورزیدند و قدرت عریض و طویل و نیز اموال هنگفتی که به اسم امام مهدی (علیه السلام) گرد آورده بودند در نظرشان آراسته شده بود، نپسندیدند که اختیار الهی به دست کسی غیر از خودشان باشد. این عده از موضع عناد و لجاج، در مقابل (دعوت) ایستادند و گوش‌های خود را در برابر شنیدن دلایل برادران انصار بستند. حتی بالاتر از این، ماشین تبلیغاتی آنها و دستگاه وکلای مرتبط با آنها که از ایشان بهره‌ها می‌بردند، شروع کردند به نشر اکاذیب و شایعات مغرضانه با هدف جلوگیری از پیوستن مردم به دعوت مبارک و بد جلوه دادن اهداف الهی والای آن. جدال با فقه‌های سوء در همین حد متوقف نشد بلکه این عده که از واژگون شدن تخت‌های پوچ و پوشالی خود بسیار واهمه داشتند، در برابر انتشار گسترده‌ی افکار دعوت مبارک بین اقشار مختلف جامعه و

۱- صدام حسین ستم‌گر حاکم عراق که خداوند لعنتش کند و خوارش سازد به قبیح‌ترین جرایم اقدام ورزید و تمامی ارزش‌های انسانی، اخلاقی و دینی را تباه نمود، به قرآن تعرض و اقدام به نوشتن آن با خون نجس خویش نمود. عجبا از شانه خالی کردن مسلمانان از مسوولیتشان که از حرمت قرآن دفاع ننمودند همان‌طور که علما از حرمت قرآن کریمی که خداوند آن را هدایتی برای امت قرار داده است و تمثیل هویت اسلامیشان می‌باشد، دفاع ننمودند و از ترس طاغوت ملعون از مسوولیت خویش، شانه خالی نمودند، هم علمای شیعه و هم علمای سنی! هیچ یک از ایشان متعرض این جنایت بزرگ در حق قرآن نشدند، حتی نسبت به کسی که معترض این قضیه شده بود نیز هیچ تمایلی نشان ندادند! هیچ کس از قرآن دفاع ننمود جز سید احمد الحسن (علیه السلام).... ایشان در تاریخ ۲۰ جمادی الاولی ۱۴۲۵ هـ.ق. (۱۸ تیر ۱۳۸۳ هـ.ش.) بیانیه‌ای در این خصوص صادر نمود، در خصوص آنچه علمای بی‌عمل انجام دادند؛ کسانی که پشت سر دنیا له‌له می‌زنند در حالی که از آن دورند و از رضایت خداوند دورشان نموده حتی برخی از ایشان را طرد نموده است همان‌گونه که سید (علیه السلام) در کتاب پاسخ‌های روشن‌گر جلد ۲ در پاسخ به پرسش بیست و سوم در بخش پرسش‌های عقایدی ذکر فرموده است.

شکست‌های فکری که بر آنها وارد آورده بود، به هیچ وجه سر تسلیم فرود نیاوردند، لذا به جهت ناتوانی فکری، به اسلحه پناه بردند.... به اسلحه‌ی طاغوتیان، از طریق تحریک و تشویق حکومتی که چپلوسیشان را می‌کردند و همچنین گروه‌های هوادارشان به دشمنی با انصار و مساجدی که ایشان از اموال خویش برای عبادت بنا نموده بودند.

این تحریکات به طور مرتب در عرصه‌ی واقعی به صورت‌های گوناگونی رخ می‌نمایند، که برخی از آنها بازداشت‌های خودسرانه و متعددی بوده که گریبانگیر انصار شد؛ ویران‌سازی چند باره‌ی مساجد آنها و نیز بازداشت و تهدیدهایی که هیچ‌گاه پایانی نداشته است.

انصار با چه بیانان تاسف‌بار منجرکننده و شایعاتی که پیکانشان را بر خط فکری والای دعوت نشانه گرفته بودند، مواجه نشدند. چه بسا که حکومت و در پس آن فقهای سوء در پاسخ به اعمال صلح‌جویانه‌ی دعوت رفتارهایی از موضع ضعف انجام دادند و پنداشتند که افزایش فشارها و تشدید راهکار استفاده از ابزار ایجاد ترس و وحشت، می‌تواند دعوتی را که آسایش را از ایشان ربوده بود، نابود سازد.

در ماه ذی حجه سال قمری گذشته، مراجع نجف همایشی به نام مبلغین برپا کردند که برخی شبکه‌های ماهواره‌ای مرتبط با مراجع و احزاب ریزه‌خوار آنها، رویدادهای آن را پوشش دادند و منتشر ساختند. سخنان آنها در این همایش، آشکارا در تحریک دولت بر ریشه‌کن کردن دعوت و انصار با استفاده از قوای قهریه بود و در عمل نیز همین طور شد. به محض این که همایش پایان یافت، نیروهای امنیتی گوناگون دولت، شبانه به خانه‌های انصار در استان‌های مختلف عراق یورش بردند و طی آن ده‌ها تن از انصار دستگیر شدند و برخی نیز تبعید و آواره گشتند و کودکان و زنانشان به وحشت افتادند. بازداشت و و تعقیب و اخراج پی در پی، همچنان و تا همین لحظه‌ای که مشغول نوشتن هستم، ادامه دارد.

شما می‌توانید با بررسی وضعیت این دعوت که عمر آن به هشت سال می‌رسد درباره‌ی آن قضاوت‌نمایی و شاید نیاز نداشته باشی که کسی به شما متذکر شود که ماهیت اهدافی که دعوت ما به دنبال محقق ساخته آنها است، به هیچ وجه با رویکرد خشونت‌آمیز سختی ندارد. (اصولاً) دعوتی که پایه و اساس آن، بر اقتناع مردم با اندیشه‌ای مشخص است، چه نیازی به خشونت دارد؟

اجازه بدهید بیش از این برای شما بگویم: آنچه دعوت ما همواره از آن شکایت داشته

است، تندی و متوسل شدن به خشونت می‌باشد. ترس و وحشتی که همواره سلطه‌ی مرجعیت و گروه‌ها و حکومت در پس‌زمینه‌ی خویش به آن اقدام نموده و می‌نمایند. آری، حکومت دوست دارد که برچسب خشونت‌گرایی به ما بچسباند ولی شایسته است که این موضوع برای شما معنا و مفهومی داشته باشد؛ این شگرد و شیوه‌ی حکومت‌های طاغوتی است، که چون نمی‌توانند با اندیشه به مصاف اندیشه بروند، به دستاویز قدیمی متوسل می‌شود و به دشمنان خود برچسب یاغی‌گری و طغیانگری می‌زند تا افکار عمومی را برای به‌کارگیری زور و خشونت در جهت مقابله با آنها آماده سازند.

درضمن شما باید ملاحظه کنید که مراجع دینی همواره دوست دارند با لباسی پاک و پاکیزه بر مردم ظاهر شوند، لذا به ابزار یا بهانه‌ای برای رویارویی با دشمنان خود نیاز پیدا می‌کنند. در اینجا همان دستاویز کهنه جلوه‌گر می‌شود؛ منظوم بهانه‌ی اتهام انحراف از دین و خطرناک بودن برای مردم است.

آری، ممکن است بگویید: ولی شما در دهم محرم سلاح به دست گرفتید؛ لیکن باید بدانی که ما در این کارمان، از خود دفاع می‌کردیم نه بیشتر. حکومت جنایتکار در نابود ساختن ما و ریشه‌کن نمودن دعوت ما، به بالاترین حد خشونت متوسل شد و شاید بدانی که رویکردی که دعوت‌های الهی بر مبنای آن حرکت می‌کنند، رویکرد گفت‌وگو و برهان و استدلال است و این روش ممکن است به وضعیت دفاع مشروع از خود تغییر وضعیت دهد و به دنبال آن (افراد) با همان سلاحی که طاغوتیان با آن به ایشان یورش می‌برند، حمله می‌کنند.

جناب آقای تیموتی! چه خوب بود که نظر خودت را درباره‌ی این نمایش خنده‌دار تبلیغاتی که شبکه‌های رژیم به نمایش گذاشته‌اند بیان می‌داشتی، و این نمایش‌ها را با نمایش‌هایی که تلویزیون صدام طغیانگر پخش می‌کرد - که قربانیان آنها همین جلالدان امروزند - مقایسه می‌نمودی. من تردید ندارم که شما به سناریویی که به فانتزی یا کم‌دی سپاه بسیار نزدیک است، می‌رسیدی!

آن فرد موسوم به ابوسجاد - که جزو نیروهای اطلاعات بود و قبل از آن، یکی از عناصر گروه مقتدی صدر به شمار می‌رفت - می‌گوید ما هزاران دلار به او داده‌ایم. این دروغی است که حتی «نی‌ای» که مساجدمان را با آن ساخته‌ایم، آن را باور نمی‌کند! وی می‌گوید ما در تمام جنایت‌های کُشت و کشتاری که احزاب و گروه‌ها در بصره برای پول در زد و خروردها

داشته‌اند - و همگان این را می‌دانند - و به آنها مباردت ورزیده‌اند، دست داشته‌ایم! شما را بر دروغ‌گویی او همین دلیل بس که دستگیری‌ها تا همین لحظه کماکان ادامه دارد! وی از طرف ما گفته است که ما با یکی از فیلم‌های انیمیشن برای دعوت خود دلیل می‌آوریم! آیا به نظر شما این سخن وی ارزش پاسخ و اظهار نظر دارد؟!

و اما این که ظهور مهدی چه زمان خواهد بود، موضوعی است که فقط منوط به مشیت و اداره‌ی خداوند است. به هر حال ظهور آن حضرت (علیه السلام) شرایط و نشانه‌هایی دارد که بیشتر آنها محقق گشته است، و بر همین اساس است که ما همواره تکرار می‌کنیم: «یرونه بعیدا و نراه قریبا» (ایشان آن را دور می‌بینند ولی ما نزدیکش می‌بینیم). در خصوص این که مردم چگونه می‌توانند مهدی (علیه السلام) را بشناسند، مثالی که سید احمد الحسن (علیه السلام) زده است را برای شما نقل می‌کنم:

«اگر فردی یک کشتی یا کارگاه یا هر چیزی که عده‌ای از مردم در آن به کار و فعالیت مشغول‌اند را مالک باشد، آیا وی نباید ناخدایی برای کشتی یا مدیری برای کارگاه یا راهبری برای این مردم تعیین کند و به کار بگمارد؟ و اگر آن فرد چنین کاری نکند و کشتی غرق شود یا کارگاه نابود گردد یا ضرری و زبانی حادث گردد، آیا این عمل او، سفیهانه و خالی از حکمت تلقی نمی‌گردد؟!

اگر وی ناخدایی برای کشتی یا مدیری برای کارگاه یا راهبری برای این مردم تعیین کند ولی آن فرد انتخاب شده در ناوبری کشتی یا مدیریت کارگاه یا اداره نمودن این عده، داناترین آنها نباشد و بر اثر نادانی این راهبر به شیوه‌ی مدیریت و به کار انداختن کارگاه یا چاره‌جویی برای حادثه‌ای غیرمترقبه زبانی خاص به بار آید - مثل غرق شدن کشتی - یا از تولید کارگاه کم شود، آیا عمل این شخص به کم خردی و خامی توصیف نمی‌شود؟ آیا بدیهی نیست و حکمت اقتضا نمی‌کند که داناترین افراد یا کسی که به علم لازم مجهز باشد انتخاب شود تا توانایی و کفایت لازم را برای راهبری کشتی و به سلامت رسانیدن آن و یا اداره‌ی کارگاه و محقق ساختن حداکثر بهره‌وری، انتخاب گردد؟!

اگر فرض بگیریم که این انسان، فردی را به عنوان ناخدای کشتی یا مدیر کارگاه یا راهبر این عده منصوب کند و وی داناترین و تواناترین آنها در ناوبری کشتی یا مدیریت کارگاه باشد ولی مردم را به فرمان‌برداری از این ناخدا یا مدیر یا راهبر دستور ندهد و هر کس

طبق خواست و میل خودش عمل کند - زیرا مردم به حرف‌شنوی از مدیر تعیین شده مامور و مکلف نشده‌اند - و به همین دلیل هرج و مرج و خسارت به بار آید، آیا نمی‌گویند که او از حکمت به سفاقت میل کرده است؟! به علاوه به کارگماردن راهبری توانا چه فایده‌ای دارد وقتی وی مردم را به فرمان‌برداری از او دستور ندهد!

گمان نکنم هیچ فرد عاقل حکیمی چیزی غیر از این بگوید: باید راهبری تعیین شود و این فرد به تمام علمی که در این مسوولیت نیاز دارد مجهز باشد و یا این علوم در اختیار او قرار گیرد، و باید کسانی که او راهبر آنها است را به فرمان‌برداری از وی مکلف و ملزم نماید. چنین چیزی در قرآن وجود دارد. با نخستین جانشین خدای سبحان در زمینش این قانون وضع شده است: قانون شناخت جانشین خدا و حجت او بر بندگانش. حتی این، قانون شناخت خداوند می‌باشد زیرا با شناخت جانشین خدا، خداوند شناخته می‌گردد.

به تعیین امام و رهبر و جانشین خدا در این کلام خداوند سبحان و متعال اشاره شده است: « وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ »^۱ (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم. گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آن که ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: آنچه من می‌دانم شما نمی‌دانید).

و در این سخن خداوند متعال آمده است که این جانشین، عالم‌ترین است: « وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ »^۲ (و نام‌های چیزها را به آدم بیاموخت سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید مرا به نام‌های این چیزها خبر دهید).

و خداوند با این سخن خود به فرمان‌برداری از این جانشین دستور داده است: « فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ »^۳ (چون آفرینشش را به پایان بردم و از روح خود در آن دمیدم، در برابر او به سجده بیفتید).

کسی که به تورات و انجیل مراجعه نماید، متون فراوانی که به طور کامل با نص قرآن

۱- بقره: ۳۰.

۲- بقره: ۳۱.

۳- حجر: ۲۹.

منطبق است می‌یابد که در آنها روشن شده است که قانون شناخت جانشین خدا یا قانون شناخت خدا، همین سه موضوعی است که من بیان داشته‌ام» پایان.

در این متن برگرفته شده، سید احمد الحسن (علیه السلام) به مهم‌ترین مواردی که از طریق آنها حضرت مهدی (علیه السلام) شناخته می‌شود، اشاره می‌کند. این که در کتاب‌های آسمانی و احادیث پیامبران پیشین، درباره‌ی ایشان نص وارد شده است؛ و نیز ایشان داناترین مردم زمین است به آنچه که در تمام کتاب‌های آسمانی آمده است؛ و او صاحب دعوت به حاکمیت خدا در زمین است که جز با فرمان‌برداری از کسی که خداوند او را حاکم گردانیده است به دست نمی‌آید. ایشان را می‌توان از طریق احادیث فراوانی که تمام موضوع مرتبط با ایشان را بیان داشته و در این خصوص از چیزی فروگذار نکرده است - اعم از ویژگی‌های اخلاقی و جسمانی و محل سکونت آن حضرت و... بسیاری از دیگر امور مربوط به ایشان - شناخت. همچنین از طریق خواب‌های ملکوتی که مؤمنین می‌بینند نیز می‌توان به شناخت ایشان دست یافت. در برخی از این خواب‌ها، عده‌ای از مؤمنین حضرت عیسی (علیه السلام) را دیده‌اند که آنها را به پیروی از ایشان دستور می‌دهد.

هیات علم

انصار امام مهدی (عجل الله فرجه) در زمیخ تکمیل رهد

استاد ابو محمد انصار

پرسش ۲۸۳: پرسشی درباره‌ی اعتقادات اخیر

من در گذشته با شما در تماس بودم. مایلم مجدداً با شما ارتباط برقرار کنم و ببینم نظر شما درباره‌ی دستگیری اخیر تری چند از اعضای «جند السماء» چیست؟ با تشکر.
فرستنده: دکتر تیموتی فرنیش / آمریکا

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، انصر للمرب العالمين، و صلر اللهم صلر و آله و سلم تسليم.
از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) روایاتی وارد شده است که خبر می‌دهد در آخرالزمان چندین پرچم گمراهی خروج می‌کند. کسانی که به نام جند السماء (سپاه آسمان)

۱- از مفضل بن عمر نقل شده است: در مجلس ابو عبدالله (علیه السلام) نزد ایشان بودم و شخص دیگری نیز به

نامیده می‌شوند، یکی از همین پرچم‌های گمراهی هستند و صاحب آن، یکی از مهم‌ترین پایه‌های مذهب آل محمد (علیهم‌السلام) را منکر شده است زیرا وی ادعا کرده بود که او (خودش) امام مهدی (علیهم‌السلام) است و از ذریه‌ی امام حسن عسکری (علیهم‌السلام) امام غایبی وجود ندارد. به هر حال اعتقادات آنها قطعاً باطل است و با ده‌ها یا صدها روایات شریف در تضاد و تعارض می‌باشد. و الحمد لله رب العالمین.

هیات علم

انصار امام مهدی (علیهم‌السلام) (مداوم در زمیخ تکفیر رده)

شیخ ناظم عقید

پرسش ۲۸۴: درخواست دلیل از سید احمد الحسن (علیهم‌السلام)

سلام علیکم. لطفاً برخی دلایل مربوط به سید احمد الحسن را که نشان می‌دهد او ولیّ حجت منتظر است ارسال نمایید. با تقدیر و تشکر فراوان از شما.

احمد التمیمی - عراق

پاسخ:

بسم اللّٰه صابغ الرّیّم، الصّدق لربّ العالمیّین، و صلّی اللّٰه علیّ مرسله و آله و ائمّه و الصّالحیّین و سلّم تسلیماً.

سلام علیکم....

دلایل صدق دعوت سید احمد الحسن فراوان است و نمی‌توانم آنها را در این مختصر

همراه من بود. به ما فرمود: «**پرهیزید از شهرت دادن و فاش کردن**» - یعنی نام قائم (علیهم‌السلام) - دوست داشتم که منظور ایشان کسی غیر از من باشد که فرمود: «**ای ابا عبدالله، پرهیزید از شهرت دادن. به خدا که امام شما سال‌های سال از روزگار این جهان غایب شود و هر آینه شما در فشار آزمایش قرار گیرید تا آنجا که بگویند: امام مرد، کشته شد، به کدام دره افتاد ولی دیده‌ی اهل ایمان بر او اشک بارد، و شما مانند کشتی‌های گرفتار امواج دریا، متزلزل و سرتگون شوید، و نجات و خلاصی نیست جز برای کسی که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش ثبت کرده و به وسیله‌ی روحی از جانب خود تقویتش نموده باشد. دوازده پرچم مشتبه برافراشته گردد که هیچ یک از دیگری تشخیص داده نشود (حق از باطل شناخته نشود)».** مفضل گوید: من گریستم. حضرت فرمود: «**چرا می‌گری؟**» و عرض کردم: فدایت گردم، چگونه نگریم در حالی که شما می‌فرمایید دوازده پرچم شبیه به هم که هیچ یک از دیگری باز شناخته نمی‌شود؟ مفضل ادامه می‌دهد: حضرت به شعاعی از خورشید که در ایوان تابیده بود اشاره کرد و فرمود: «**این آفتاب را می‌بینی؟**» عرض کردم: آری، فرمود: «**به خدا امر ما از این آفتاب روشن‌تر است**». بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۱۴۷.

شرح دهم. شما از طریق انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام که روی همین سایت قرار دارد می‌توانید از آنها مطلع شوید، از جمله: کتاب «البلاغ المبین» و کتاب «وصیت و وصی» و ده‌ها کتاب دیگر.

اکنون فقط یک دلیل -یعنی دلیل وصیت- به همراه شرح و وجه استدلال به آن را اشاره می‌کنم و می‌گوییم:

دلیل نخست: وصیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله در شب وفاتش

سید احمد الحسن خود را به عنوان یمانی موعود و این که از نسل امام مهدی علیه السلام می‌باشد و نخستین وصی از مهدیین است که پس از امام مهدی علیه السلام زمامداری می‌کند، معرفی نموده است. ایشان بیان داشته است که وجه تسمیه‌ی یمانی به دلیل انتسابش به حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه است و مکه از تهامه و تهامه از یمن. حادثی هم وجود دارد که بر این معنا تصریح می‌کند. لذا هر کس که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله منتسب باشد، از این جهت یمانی است. در متون بسیاری، مکه به یمانی توصیف شده است. دلایل دیگری هم برای این نام‌گذاری وجود دارد که در کتاب «یمانی موعود، حجت الله» و «وصیت و وصی» به آنها اشاره شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله در وصیت خود به صراحت بیان فرموده است که پس از او دوازده امام خواهد بود و پس از آنها، دوازده مهدی از ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام و نخستین مهدیین از نسل امام مهدی علیه السلام احمد نام دارد. متن وصیت چنین است:

شیخ طوسی به سند خودش از امام صادق از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها سرور عبادت کنندگان، از پدرش حسین شهید پاک و طاهر از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در شبی که از دنیا رفتند به علی علیه السلام فرمودند: ای ابالحسن! صحیفه و دواتی آماده کن. حضرت صلی الله علیه و آله وصیتشان را به امیرالمؤمنین علیه السلام املا فرمودند، تا به اینجا رسید: ای علی! پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آنها دوازده مهدی، و تو ای علی، اولین نفر از دوازده امام هستی. خداوند تبارک و تعالی تو را در آسمانش، علی مرتضی و امیرمؤمنان و صدیق اکبر (تصدیق‌کننده‌ی بزرگ پیامبر) و فاروق اعظم (به وسیله‌ی تو، بین حق و باطل فرق گذاشته می‌شود) و مأمون و مهدی نامیده است و این اسامی برای احدی جز تو شایسته نیست.

ای علی! تو وصی من و سرپرست اهل بیتم هستی چه زنده و چه مرده‌ی ایشان و همچنین بر

زنانه وصی من خواهی بود، پس هر کدام را که در عقد ازدواج من باقی گذاری فردای قیامت مرا ملاقات می‌کند، و هر کدام را که تو طلاق بدهی من از او بیزارم، و در قیامت نه مرا می‌بیند و نه من او را می‌بینم. تو پس از من جانشین و خلیفه‌ام بر امت هستی. زمانی که وفات تو فرا رسید وصایت و جانشینی مرا به پسر من حسن که نیکوکار و رسیده به حق است تسلیم نما. زمان وفات او که فرا رسید آن را به فرزندش حسین پاک و شهید بسپارد، و وقتی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش آقا و سید عبادت کنندگان و صاحب ثنات «علی» واگذار نماید، و هرگاه زمان وفات او رسید آن را به فرزندش محمد باقر تسلیم کند، و زمانی که وفات او رسید آن را به پسرش جعفر صادق بسپارد، و آن‌گاه که وفات او فرا رسید به فرزندش موسی کاظم واگذار کند، و وقتی که وفات او فرا رسید به فرزندش علی «رضا» تسلیم کند، و زمانی که وفات او رسید آن را به فرزندش محمد ثقه «تقی» بسپارد و زمانی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش علی «ناصر» واگذار نماید، و زمانی که وفات او رسید آن را به پسرش حسن «فاضل» بسپارد، و زمانی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش «محمد» که حافظ شریعت از آل محمد علیهم‌السلام است بسپارد. این دوازده امام بود و بعد از ایشان دوازده مهدی خواهد بود. پس وقتی که زمان وفات او رسید، وصایت و جانشینی من را به فرزندش که اولین و برترین مقربین است تسلیم نماید، و او سه نام دارد، یک نامش مانند نام من، و نام دیگرش مثل نام پدر من است و آن عبدالله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد بود و او اولین مؤمنان است»^۱.

این فرمایش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پایان این وصیت یعنی «و هو اول المؤمنین» (و او اولین ایمان‌آوردگان است) که در توصیف نخستین مهدیین از نسل امام مهدی علیه‌السلام می‌باشد دلالت دارد بر این که وی قبل از قیام امام مهدی علیه‌السلام موجود است و گرنه صفت «اولین ایمان‌آوردگان» بر او صدق نمی‌کند بلکه این ویژگی بر یکی از سیصد و سیزده نفر از انصار مخلص امام مهدی علیه‌السلام منطبق می‌باشد. روایاتی هست که نشان می‌دهد یا اشاره دارد به این که پسر امام مهدی قبل از قیام آن حضرت حضور دارد و او زمینه‌ساز اصلی در عصر ظهور می‌باشد. از جمله:

شیخ طوسی در غیبت خود به نقل از ... حذیفة بن یمان آورده است که گفت: از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیدم که درباره‌ی مهدی می‌فرمود: «با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود، نامش احمد و عبدالله و مهدی است، و این هر سه نام‌های او می‌باشد»^۲.

۱- غیبت طوسی: ص ۱۵۰.

۲- غیبت طوسی: ص ۳۰۵.

اگر این نام‌ها را ملاحظه کنی و با نام‌های نخستین مهدیین در وصیت سابق قیاس نمایی، آنها را با هم یکسان و همانند می‌یابی. با علم به این که این بیعت نفی کننده‌ی بیعت با امام مهدی (علیه السلام) بین رکن و مقام (به تفصیلی که در کتاب «وصیت و وصی» آمده است) نیست.

روایت دیگر: شیخ مفید (رحمته الله) در ارشاد از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: «گویی پرچم‌های سبزرنگی را می‌بینم که از مصر می‌آیند تا به شامات می‌رسند و (از آنجا) به سمت فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت می‌شوند»^۱.

امام مهدی (علیه السلام) همان صاحب وصیت‌های انبیا و ائمه است و او آخرین امام از ائمه‌ی معصوم دوازده‌گانه می‌باشد و لذا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در وصیتی که پیشتر ذکر آن رفت، ایشان را به «المستحفظ من آل محمد» (حافظ شریعت از آل محمد) توصیف نموده است. در روایت امام صادق (علیه السلام) ایشان به «الحافظ لما استودع» (نگهدار آن چیزی که نزد او به امانت گذاشته شده است) یعنی نگهدار وصایای انبیا و ائمه (علیهم السلام) توصیف شده است. این روایت می‌گوید آن پرچم‌ها به فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت می‌کنند یعنی به فرزند امام مهدی (علیه السلام).

یک روایت دیگر: در غیبت شیخ طوسی به نقل از... از حذلم بن بشیر آمده است که گفت: به امام علی بن الحسین (علیه السلام) عرض کردم: خروج حضرت مهدی (علیه السلام) را توصیف فرما و دلایل و علامت‌های او را به من بشناسان. فرمود: «قبل از خروج مهدی (علیه السلام) خروج مردی در سرزمین جزیره است که او را عوف سلمی گویند، و جایگاه او تکریت می‌باشد و در مسجد دمشق کشته می‌شود. پس از آن خروج شعیب بن صالح از سمرقند، سپس خروج سفیانی ملعون از وادی یابس (خشک) خواهد بود و او از فرزندان عتبه بن ابی سفیان است. چون سفیانی ظاهر گردد، مهدی (علیه السلام) پنهان می‌شود و پس از آن خروج می‌فرماید»^۲.

این روایت نشان می‌دهد که مهدی قبل از ظهور سفیانی موجود می‌باشد و نیز روشن است که سفیانی پیش از امام مهدی (علیه السلام) ظاهر می‌گردد و او خود یکی از نشانه‌های آن حضرت می‌باشد و پس از او نیست. بنابراین روایت مزبور فقط بر مهدی اول از نسل امام

۱- ارشاد: ص ۲۵۰.

۲- غیبت شیخ طوسی: ص ۴۴۳.

مهدی (علیه السلام) - یعنی همان کسی که پیامبر (علیه السلام) او را به «اولین مومنین» و این که نام‌های او عبدالله و احمد و مهدی است، توصیف کرده - منطبق است و نه کس دیگر.

امام باقر (علیه السلام) در حدیثی طولانی فرمود: «... بر حذر باشید از شذاذ (مخالفین و فریب‌کاران نسبت به) آل محمد (علیهم السلام) زیرا که برای آل محمد و علی یک پرچم است و برای دیگران پرچم‌هایی، پس سر جای خود بنشینید و ابدا حرکتی نکنید و از هیچ کس پیروی نکنید تا این که مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) که عهدنامه‌ی پیامبر و پرچمش و سلاحش همراه او است بیاید، و عهدنامه‌ی پیامبر (علیه السلام) نزد علی بن الحسین (علیه السلام) بود سپس نزد محمد بن علی (علیه السلام) و خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد. همیشه همراه ایشان باش و بر حذر باش از آنهایی که برایت ذکر کردم...»^۱.

این مرد حسینی نمی‌تواند خود امام مهدی (علیه السلام) می‌تواند باشد زیرا اگر ما قایل به این امر باشیم، مستلزم آن است که به حرام بودن پیروی از هر پرچمی که قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) (برافراشته می‌شود) قایل گردیم که این خود مستلزم حرمت پیروی از پرچم یمانی خواهد بود؛ درحالی که پرچم یمانی هدایت‌کننده‌ترین پرچم است و مأمور به پیروی از آن گشته‌ایم و پشت‌کننده به آن از اهل آتش است!

لذا این روایت منحصرأ بر یمانی که فقط اطاعت از وی در عصر مقدس ظهور لازم است منطبق می‌باشد. بنا بر فرمایش امام باقر (علیه السلام) «معہ عهد نبی الله» (عهدنامه‌ی پیامبر همراه او است) و عهدنامه همان وصیت است؛ یعنی این مرد حسینی، وصی و صاحب وصیت (عهدنامه) است و از روایات پیش گفته شده هم به روشنی برمی‌آید که در عصر ظهور غیر از امام مهدی (علیه السلام) و پسرش مهدی اول، وصی‌ای وجود ندارد. همچنین گفتیم که این روایت بر امام مهدی (علیه السلام) منطبق نیست لذا غیر از مهدی اول از نسل امام مهدی (علیه السلام) کس دیگری باقی نمی‌ماند.

با مقایسه کردن این روایات و روایت وصیت، با روایت یا روایات یمانی روشن می‌شود که تنها پرچمی که دیگران به اطاعت از آن مأمورند، پرچم یمانی، وصی حسینی مهدوی است زیرا نمی‌شود که در یک زمان، افراد به پیروی از چندین پرچم مکلف شده باشند؛ چرا که برخی روایات که پیشتر بیان شد، اطاعت را در یک پرچم و لاغیر منحصر دانسته است. وصیت به هنگام مرگ، یکی از تکالیف است که خدای متعال در این آیه بر بندگانش

واجب فرموده است: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»^۱ (هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و خیری بر جای گذارد، مقرر شد که دربارهی پدر و مادر و خویشاوندان، از روی انصاف وصیت کند و این شایسته‌ی پرهیزگاران است).

امکان ندارد که حضرت محمد ﷺ در حالی وفات کرده باشد که به کسی وصیت ننموده باشد زیرا در این صورت آن حضرت با کتاب حق تعالی مخالفت ورزیده است - چه دور است سر زدن چنین چیزی از آن وجود مقدس - و از آنجا که قطعاً پیامبر وصیت نموده، و از آن وصیت به جز روایتی که برای شما نقل کردم متن دیگری بر جای نمانده است و با انکار آن، وصیت منتفی می‌شود یعنی مصداقی برای آن باقی نمی‌ماند و به عبارت دیگر: (قطعاً) متنی از سنت است که از عترت پاک نقل شده است.

روایات بسیاری اشاره و صراحت دارد به این که اوصیا به وسیله‌ی وصیت شناخته می‌شوند که از این جمله (اوصیا) وصیت حضرت محمد ﷺ می‌باشد.

از جمله این روایت: حارث بن مغیره‌ی نصری می‌گوید: به امام ابو عبدالله (علیه السلام) عرض کردم: صاحب این امر با چه چیزی شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: «**با سکنه و وقار و علم و وصیت**»^۲.

و این روایت: امام صادق (علیه السلام) در حدیثی طولانی فرمود: «...صاحب این امر با سه خصلتی شناخته می‌شود که در کسی غیر از او نیست: او سزاوارترین مردم به پیشین خود است، و او وصی او می‌باشد، و سلاح رسول خدا و وصیت ایشان نزد او است...»^۳.

و این روایت: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «**آیا گمان می‌کنید هر کس از ما که وصیت می‌کند، به هر کس بخواهد وصیت می‌کند؟! نه به خدا، چنین نیست. بلکه (امر امامت) عهد و فرمانی است از جانب خدا و پیامبر او ﷺ برای فردی پس از شخصی دیگر تا امر به صاحبش برسد**»^۴.

و این روایت: عبدالله بن ابی هذیل هنگامی که از امامت در حدیثی طولانی در وصف ائمه (علیهم السلام) از ایشان سوال کرد، فرمود: «... **اینان خاندان رسول خدا (که بر او و ایشان سلام باد)**

۱- بقره: ۱۸۰.

۲- الامامة و التبصرة: ص ۱۳۸.

۳- کافی: ج ۱ ص ۴۲۸؛ اثبات الهداة: ج ۱ ص ۸۸.

۴- کافی: ج ۱ ص ۳۰۷.

هستند که به امامت و وصایت شناخته می‌شوند. در هیچ عصر و زمانی و هیچ وقت و آوانی، زمین خالی از حجتی از بین آنها نیست...».

سپس تمیم بن بهلول به من گفت که ابو معاویه بن اعمش از جعفر بن محمد (علیه السلام) در موضوع امامت مثل چنین چیزی به من گفت^۱.

و این روایت: امام باقر (علیه السلام) فرمود: «... نامش نام پیامبری است، هر چیزی برای شما ایجاد شبهه کند، عهد پیغمبر خدا و پرچمش و سلاحش برایتان اشکال و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد...»^۲.

و این روایت: معاویه بن وهب می‌گوید: از امام ابو عبدالله (علیه السلام) اجازه‌ی ورود طلبیدم. ایشان به من اجازه دادند و شنیدم که ضمن روایتی می‌فرمود: «ای کسی که ما را به وصیت مخصوص گردانیدی و به ما علم گذشته و علم باقی‌مانده عطا فرمودی و دل‌های مردمان را متمایل به ما ساختی و ما را وارث انبیا گردانیدی»^۳.

و از جمله: از معاویه بن وهب از ابو عبدالله (علیه السلام) نقل شده است که گفت: شنیدم که ایشان (علیه السلام) می‌فرماید: «بار خدایا! ای کسی که به ما علم آنچه را که گذشته و آنچه را که باقی مانده است عطا فرمودی و ما را وارث انبیا قرار دادی و امت‌های گذشته را به ما ختم فرمودی و وصیت را مخصوص ما گردانیدی»^۴.

و این روایت: به امام صادق (علیه السلام) عرض شد: امام چگونه و با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: «به وصیت ظاهره و به فضیلت؛ هیچ کس نمی‌تواند نسبت به امام درباره‌ی دهان و شکم و فرج طعن‌های وارد کند؛ به این که بگوید او دروغ گو است و مال مردم را می‌خورد و مانند اینها»^۵.

و این روایت: ائمه (علیهم السلام) فرموده‌اند: «... سپس او و سیصد و اندی از همراهانش که با وی میان رکن و مقام بیعت می‌کنند از مکه خارج می‌شوند. عهد پیامبر خدا و پرچم و سلاحش همراهش است و وزیرش در کنار او می‌باشد. منادی از آسمان در مکه صیحه می‌زند به نام او و امرش، تا این که همه‌ی اهل زمین می‌شنوند. نامش نام پیامبری است. هر چیزی برای شما ایجاد اشکال یا شبهه کند، عهد (وصیت) و پرچم و سلاح پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) جای هیچ‌گونه شبهه و اشکال برایتان باقی

۱- عیون اخبار رضا (علیه السلام): ج ۱ ص ۵۷.

۲- الزام الناصب: ج ۲ ص ۹۶.

۳- بصائر الدرجات: ص ۱۴۹.

۴- بصائر الدرجات: ص ۱۴۹.

۵- کافی: ج ۱ ص ۲۸۴.

نمی‌گذارد...»^۱.

و از جمله: در خیر راهبی که حضرت محمد ﷺ را قبل از رسالتش ملاقات نموده بود: «تا این که گفت: ... به ما گفت: از من بشنوید که به خدا سوگند پیامبر آخرالزمان به زودی خارج می‌شود و مردم را به شهادت به «لا اله الا الله» دعوت می‌کند؛ اگر او را دیدید، پیرویش کنید. سپس گفت: آیا از عمویش ابوطالب فرزندی به نام «علی» متولد شده است؟ گفتیم: نه. گفت: چه به دنیا آمده باشد و چه بیاید در دورانش، طبق آنچه ما می‌دانیم او اولین کسی است که به او ایمان می‌آورد و ما صفت او را به وصیت می‌شناسیم همان‌طور که صفت محمد را به نبوت می‌شناسیم...»^۲.

و این اخبار و روایات در مجموع دلالت دارد بر این که اوصیا از طریق وصیت شناخته و معرفی می‌شوند؛ از جمله آن (اوصیایی) که در وصیت حضرت محمد ﷺ تخصیص یافته‌اند. اگر کسی بگوید: چه کسی گفته که احمد ذکر شده در وصیت حضرت محمد ﷺ همین احمد شما است؟ شاید کسی غیر از او باشد یا چه بسا فردی است که در آینده می‌آید. علاوه بر این، افراد زیادی به این نام وجود دارد!!

در پاسخ می‌گوییم: از آنجا که وصیت یکی از مهم‌ترین دلایل و شواهدی است که بر حجت‌های (الهی) دلالت دارد، لذا هیچ کس این توانایی را ندارد که به دروغ ادعای وصایت کند زیرا اگر چنین چیزی عملی باشد، این ویژگی وصیت که «دلیل و راهنمای هدایت است» از بین می‌رود و حتی ممکن است خود عامل گمراهی و ضلالت شود - پناه بر خدا - لذا هیچ کس نمی‌تواند (به دروغ) ادعا کند که وصی است و وصیت بر نام او صراحت دارد. تاریخ پیش روی شما است؛ آیا دیده شده است که کسی ادعا کند وی علی سجاد علیه السلام مذکور در وصیت پیامبر ﷺ است، یا وی باقر یا صادق علیه السلام یا ... می‌باشد؟ از حق تعالی بسی به دور است که این امکان را در اختیار مدعیان و دغل‌بازان قرار دهد که وصیت را به خود ببندند و مدعی آن شوند. این به خودی خود، معجزه‌ای الهی است زیرا ما احدی را نیافته‌ایم که ادعا کند وی یکی از ائمه‌ی دوازده‌گانه علیه السلام بوده است و وصیت به اسم او اشاره دارد.

علاوه بر این امام مهدی علیه السلام نیز به هنگام قیامش، با وصیت حضرت رسول ﷺ احتجاج

۱- بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۲۲۳.

۲- کمال الدین: ص ۱۹۰.

خواهد کرد. آیا امکان دارد که کسی بر آن حضرت اشکال بگیرد و بگوید چه کسی گفته که تو همان محمد بن الحسن العسکری هستی که در این وصیت به او اشاره شده است؟! ما که ولادت تو در خانه‌ی حسن عسکری را شاهد نبوده‌ایم و وقتی که او به تو وصیت کرد نیز آنجا نبوده‌ایم. اگر هم بگویی که نامت محمد است و این اسم در وصیت آمده، هزاران نفر به این نام وجود دارد!!

قطعاً شما می‌گویید که چنین ایرادی نسبت به امام مهدی (علیه السلام) خام و بی‌پهوده است. من نیز با شما هم عقیده‌ام، ولی سوال اینجا است که چرا چنین اشکالی، خام و بی‌ربط قلمداد می‌شود؟

آیا جوابی غیر از این یافت می‌شود که: امکان ندارد خدای متعال وصیت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را جولانگاهی برای ادعاهای مدعیان دروغین و به خود بستن مدعیان جعلی قرار دهد و گر نه اکنون که محمد بن الحسن العسکری بیش از هزار سال است که در غیبت به سر می‌برد، مردم چطور می‌توانند باور کنند که وی همان محمد بن الحسن العسکری است که پیامبر در وصیت بر او تصریح فرموده است؟!

خدای تعالی بر یهود و نصارا با همین دلیل و برهان احتجاج کرده که محمد در کتاب‌های آنها ذکر شده است:

حق تعالی می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» (آنان که از این رسول این پیامبر امی که نامش را در تورات و انجیل خود نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند...).

و همچنین: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْفِهِ يَعْجِبُ الزَّرَّاعُ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (محمد پیامبر خدا و کسانی که با او هستند بر کافران سختگیرند و با یکدیگر مهربان، آنان را ببینی که رکوع می‌کنند، به سجده می‌آیند و جویای فضل و خوشنودی خدا هستند. نشانه‌شان اثر سجده‌ای است که بر چهره‌ی آنها است، این است وصفشان در تورات و در انجیل، که چون کشته‌ای هستند که جوانه بزند و آن جوانه محکم شود و بر پاهای

خود بایستد و کشاورزان را به شگفتی وادارد، تا آنجا که کافران را به خشم آورد. خدا از میان آنها کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است).

و خدای سبحان و متعال می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (و عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل من پیامبر خدا بر شما هستم، توراتی را که پیش از من بوده است تصدیق می‌کنم، و به پیامبری که بعد از من می‌آید و نامش احمد است بشارتتان می‌دهم. چون آن پیامبر با آیات روشن خود آمد، گفتند این جادویی است آشکار).

همین سوال در اینجا مطرح می‌شود: آری، اسم محمد در تورات و انجیل آمده است ولی چه کسی گفته که این محمد همان محمد است؟ شاید محمد دیگری باشد که در آخرالزمان می‌آید؟ چه دلیلی بر این که وی محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است وجود دارد؟

این همان احتجاجی است که علمای یهود و نصاری در مناظرات خود با امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام انجام دادند. آنها در پایان نزد امام اعتراف کردند که محمد در کتاب‌های آنها ذکر شده؛ ولی چه کسی می‌گوید که این محمد، همان است؟!

از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام در احتجاجش با جاثلیق نصاری و رأس جالوت که طولانی است و ما گوشه‌ای از آن را می‌آوریم: «... جاثلیق گفت: او را توصیف نما. حضرت عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «چیزی

از خود نمی‌گویم، جز آنچه خداوند توصیف نموده است؛ او صاحب ناقه و عصا و کسا می‌باشد:

«النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (آنان که از

... این پیامبر امی که نامش را در تورات و انجیل خود نوشته می‌یابند پیروی می‌کنند، آن که به نیکی فرمانشان می‌دهد و از ناشایست بازشان می‌دارد و پاکیزه‌ها را بر آنها حلال می‌کند و ناپاک را حرام و بار گرانشان را از دوششان برمی‌دارد و بند و زنجیرشان را می‌گشاید)، به راه برتر و شیوه‌ی عادلانه‌تر و راه استوارتر رهنمون می‌شود. ای جاثلیق! تو را به حق عیسی - که روح خدا و کلمه‌ی او بود- آیا در انجیل این توصیفات را برای این پیامبر ندیده‌ای؟» جاثلیق زمانی دراز سر پایین

انداخت و دانست که اگر انکار کند، کافر می‌شود. سپس گفت: آری این صفات در انجیل هست و عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نام این پیامبر را آورده است و آنچه در انجیل است صحیح است و اقرار

می‌کنم که آنچه در آن است صفت محمد ﷺ است. امام فرمود: «سفر دوم را برایم بیاور که در آن جا نام آن پیامبر و وصیش و نام دخترش فاطمه و فرزندانش حسن و حسین علیهم‌السلام را به تو یادآور شوم».

وقتی جاثلیق و رأس جالوت مشاهده کردند که حضرت رضا علیه‌السلام از آنها به کتاب‌هایشان عالم‌تر است، گفتند: به خدا سوگند او چیزهایی بر ما عرضه کرد که نمی‌توانیم آنها را رد و دفع کنیم مگر با انکار و رد انجیل و تورات و زبور؛ موسی و عیسی علیهم‌السلام همگی به او بشارت دادند ولی ما نمی‌توانیم به صحت آن اقرار کنیم که این محمد، همان محمد است؛ ما نمی‌توانیم این گونه اقرار کنیم و شک داریم که او، همان محمد شما است.

حضرت فرمودند: «با شک و تردید بر من احتجاج کردید. آیا خداوند قبل از و یا بعد از خلقت آدم تا به امروز پیامبری را مبعوث کرده است که نامش محمد باشد؟ و آیا در کتبی که خداوند بر تمام پیامبرانش نازل نموده است، به غیر از این محمد، محمد نامی دیده‌اید؟» پس در پاسخ درماندند... و تا انتهای حدیث!».

می‌بینیم که امام رضا علیه‌السلام این اشکال‌گیری را «احتجاج به وسیله‌ی شک و تردید» نام می‌نهد و به آنها این گونه پاسخ می‌دهد که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها پیامبری است که به این اسم در کتاب‌ها از او یاد شده است و کسی غیر از او این اسم را ادعا نکرده است. این پاسخ، علمای اهل کتاب را ملزم نمود و گریزی از آن نیافتند. کسی نمی‌تواند بگوید پاسخ امام رضا علیه‌السلام ناقص و مخدوش است و چه بسا آنچه در کتاب‌ها آمده است بر یک فرد محمد نامی منطبق بوده و وی می‌تواند ادعا کند که رسول خاتم است؛ زیرا لازمه‌ی چنین چیزی، ناقص و ناتمام بودن پاسخ امام رضا علیه‌السلام می‌باشد (که هرگز چنین نیست).

در مورد سید احمد الحسن نیز وضعیت بر همین منوال است؛ از زمانی که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وفات نمود تا به امروز، غیر از سید احمد الحسن، هیچ کس قبل از ایشان ادعا نکرده که وی همان احمد مذکور در وصیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

به علاوه، کسانی که چنین اشکالی مطرح می‌کنند، مذوم شمرده شده‌اند:

از امام ابو محمد عسکری علیه‌السلام در مورد این آیه «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ»^۲ (حق را با باطل

۱- اثبات الهدا: ج ۱ ص ۱۹۴.

۲- بقره: ۴۲.

نبوشانید) نقل شده است که فرمود: «**خداوند متعال با این آیه به گروهی از یهودیان که حق را با باطل می‌پوشانیدند و گمان می‌کردند محمد ﷺ پیغمبر و علی (علیه السلام) وصی است و لیکن این دو پانصد سال دیگر پس از زمان حال می‌آیند، اشاره می‌نماید**».

و نیز روایات فراوان دیگری در مذمت کسانی که می‌گفتند این محمد، همان محمد مذکور در کتاب‌ها نیست و او در آینده خواهد آمد. علاوه بر این، سید احمد الحسن فقط به این بسنده نکرده است، بلکه اعجاز علمی ایشان در تفسیر قرآن کریم، آمادگی برای مباحثه با هر کس که او را تکذیب می‌کند و نیز آمادگی برای قسم به برائت، از عوامل موید و پشتیبان ایشان به شمار می‌رود. خدای تعالی نیز او را با صدها - و اگر نگوئیم هزاران - رؤیای صادقه از ناحیه‌ی غیب، مدد فرموده است؛ رؤیاهای صادقه‌ای که در مورد حضرت محمد ﷺ و ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) و صدیقه‌ی طاهره‌ی فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) دیده شده و در همه‌ی آنها تاکید و تصریح شده بر این که سید احمد الحسن وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) است.

والصبر للرب العالمین، و صبر الاعمى صبر و اكل مصره الاثم و المهریب و سلم تسلیم.

هیات علم

انصار امام مهدی (عجل الله فرجه) در زیج تکمیل (هد)

شیخ ناظم عقیدر

پرسش ۲۸۵: خواهان دلیل قاطعی بر صدق دعوت هستم

من یک شیعه‌ی متعهد هستم و بسیار آرزومند و دلبسته‌ی فرا رسیدن روز یاری مستضعفان و ظهور دولت حق هستم. من به طور اتفاقی سایت شما را در اینترنت دیدم، که این کنجکاو‌ی مرا برانگیخت که چه بسا حق با شما باشد. من مطمئن نیستم زیرا روایات ذکر شده محکم و قطعی الدلالة نیستند.

با سید عهد و پیمان می‌بندم که اگر از طریق ایمیل دلیل قاطعی به من بدهد که صدق مدعی‌ای او را ثابت کند، سربازی مخلص و فداکار برای او خواهیم بود، چرا که فرض چنین است که عالم غیب از او حمایت و پشتیبانی می‌کند. و خداوند بر آنچه می‌گویم گواه است. فرستنده: فراس شکاک - سوئیس

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، الصَّلٰةُ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَ صَلَوةٌ لِلْمَعْدِنِ صِدْقٍ وَ كَلِمَةُ الْاٰثَمِ وَ الْمَهْرَبِیْحِ وَ سَلَامٌ تَسْلِیْمًا.
 اِسْلَامٌ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةٌ مِنَ اللّٰهِ بَرَكَاتِهِ

اما بعد... افراد زیادی هستند که به دنبال خبر گرفتن از غیب می‌باشند و اگر سید احمد الحسن به درخواست اینها پاسخ مثبت بدهد، چه بسا مستلزم آن باشد که ایشان میلیون‌ها نفر را تک به تک خبر دهد، و این کار مخالف حکمت است. آری، سید احمد الحسن برخی مردم را از غیب مطلع می‌گرداند ولی این کار بدون درخواست قبلی صورت می‌پذیرد. این مطلب را در کتاب «حجت رویا: ج ۲ و ج ۳» می‌یابی، و همین به تنهایی برای نیل به مقصود کفایت می‌کند. این که هر شخصی بخواهد به طور خاص برای او خبررسانی شود، مرا به یاد این سخن خدای تعالی می‌اندازد که می‌فرماید: «بَلْ یُرِیدُ کُلُّ اَمْرِئٍ مِّنْهُمْ اَنْ یُّوْتٰی صُحُفًا مِّنْشَرَّةٍ» (بلکه هر یک از ایشان می‌خواهد که نامه‌هایی گشاده به او داده شود).

از اهل بیت (علیهم‌السلام) در تفسیر این آیه و غیر آن، روایاتی آمده است که نشان می‌دهد این قضیه قبل از قیام امام مهدی (علیه‌السلام) تکرار خواهد شد و هر کس کتابی گشوده و خاص خویش طلب می‌کند:

از جابر از ابوجعفر (علیه‌السلام) در حدیثی طولانی که مختصری از آن را آورده‌ام نقل شده است که فرمود: «... وَلِیَقُوْلَ الَّذِیْنَ فِی قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ» (و تا آنان که در دل‌هاشان مرضی هست) یعنی آن گروه و ضعیفان‌شان «وَالْكَافِرُوْنَ مَاذَا اَرَادَ اللّٰهُ بِهَذَا مَثَلًا» (و کافران گویند: خدا از این مثل چه می‌خواسته است؟) پس خداوند عزوجل به آنها می‌گوید: «كَذٰلِکَ یُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ یَّشَاءُ وَیَهْدِیْ مَنْ یَّشَاءُ» (خدا اینچنین هر کس را که بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را که بخواهد راه می‌نماید) پس مومن تسلیم می‌شود و کافر، شک می‌کند و این سخن او که «وَمَا یَعْلَمُ جُنُوْدَ رَبِّکَ اِلاَّ هُوَ» (و سپاهیان پروردگارت را جز او نداند)، سپاهیان پروردگارت شیعیان که همان شاهدان خداوند در زمین هستند، می‌باشد و این سخن: «وَمَا هِیَ اِلاَّ ذِکْرٌ لِّلْبَشَرِ» (و این سخن جز اندرزی از برای مردم نیست)، «لَمَنْ شَاءَ مِنْکُمْ اَنْ یَّتَقَدَّمَ اَوْ یَتَاخَّرَ» (برای هر کس از شما که خواهد پیش افتد یا از بی رود) فرمود: یعنی زمان قبل از خروج قائم (علیه‌السلام) هر کس که بخواهد حق را قبول کند و به سوی او

رود و هر کس بخواهد از او عقب افتد،.... و این سخن خداوند: «وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ» (و ما روز دین را دروغ می‌انگاشتیم) فرمود: «روز دین» خروج قائم علیه السلام می‌باشد. سپس خداوند متعال می‌فرماید: «بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتِيَ صُحُفًا مَنشُورَةً» (بلکه هر یک از ایشان می‌خواهد که نامه‌هایی گشاده به او داده شود) فرمود: هر مردی از مخالفین می‌خواهد کتابی (نوشتاری) از آسمان برایش نازل شود، سپس خداوند متعال می‌فرماید: «كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ» (هرگز، بلکه ایشان از آخرت هراسی ندارند) منظور همان دولت قائم علیه السلام می‌باشد،....»

از خداوند مسئلت می‌نمایم که ما و شما را از این که از مصادیق این آیه باشیم، در پناه خود حفظ کند.

و اما در مورد این سخن شما که روایات گفته شده به عنوان دلایل و حجت‌های سید احمد الحسن، دلالت قطعی ندارد، ما در خدمت شما هستیم. بی‌رس و درخواست نما و به خواست خدا پاسخ را دریافت خواهی کرد. من استدلالی درباره‌ی دلیل وصیت برای شما بیان خواهم نمود. اگر در مورد آن تذکر و نکته ای داری، ما در خدمت شما هستیم: می‌گویم: دلیل نخست: وصیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله در شب وفاتش: (ادامه‌ی مطلب، در پاسخ قلبی آمده است).

هیات علم

انصار امام مهمل علیه السلام (مردان در زمین تکفین‌ده)

شیخ ناظم عقیدر

پرسش ۲۸۶: دلیل قانع کننده‌ای نیافته‌ام

بسم الله الرحمن الرحيم، در جواب‌های شما صرفاً دسته‌ای از روایات و متون قرآنی نیافته‌ام که هر کس بخواهد ادعای این امر کند می‌تواند آنها را به دست بگیرد و به نفع خودش تاویل و تفسیر نماید. در خصوص خواب‌ها نیز من خودم پس از دودی و حیرتی که گرفتارش شده بودم، و پس از اصرار و دعا و نماز در خواب دیدم که گویی صدایی به من خبر می‌داد و می‌گفت: حجت دارای حجت است بر این که او حجت است.

من اگرچه برای شما احترام زیادی قائلم ولی متأسفانه از سوی شما هیچ دلیل متقاعدکننده‌ای نیافته‌ام. اگر درست کار باشم و به واقع رسیده باشم که الحمد لله، و اگر به

خطا رفته باشم شاید در پیشگاه خدا معذور باشم.

و در پایان از پاسخ شما تشکر فراوان می‌کنم و از خداوند درخواست می‌نمایم که من و شما را به راه و هدایت خودش توفیق بدارد و پایان دعایمان این است: سپاس خدای را، آن پروردگار جهانیان.

والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ

فرستنده: فراس شکاک - سوئیس

پاسخ:

بسم اللہ الرحمن الرحیم، الصلوة للمرب العالمین، و صلوة للعالمین و آله الأئمة و الصحیحین و سلم تسلیماً.

در جواب این سخن شما که «در جواب‌های شما صرفاً دسته‌ای از روایات و متون قرآنی یافته‌ام که هر کس بخواهد ادعای این امر کند می‌تواند آنها را به دست بگیرد و به نفع خودش تاویل و تفسیر نماید» می‌گوییم: اگر اخبار و روایات حضرت محمد ﷺ و خاندان پاک او ﷺ به گونه‌ای باشد که هر کس بتواند آنها را بر خودش تاویل کند، نه تنها این اخبار و احادیث مفید فایده نیست بلکه راهی به سوی گمراهی و حیرت و سرگردانی خواهد بود - که از ساحت ایشان چنین چیزی به دور است - در حالی که اینها برای هدایت مردم و شناخت حق از باطل پدیدار گشته است. به ویژه وصیت حضرت محمد ﷺ در شب وفاتش، که در آن اوصیای خودش تا روز قیامت را مشخص فرموده و آنها را نام برده است که سیزده وصی از ائمه‌ی دوازده گانه‌اند و نخستین مهدیین و وصی امام مهدی ﷺ که احمد می‌باشد.

در حدیثی از امام جواد ﷺ روایت شده است که حضرت فرموده است اگر پیامبر خدا ﷺ وصیت نمی‌کرد، کسانی که در صلب مردان بودند ضایع می‌گشتند؛ یعنی وصیت، هدایت و برهانی برای کسانی است که در صلب‌های مردان هستند، تا جانشینان بعد از پیامبر حضرت رسول ﷺ را بشناسند و آنها را از روی نام و ویژگی‌ها و صفاتشان تشخیص دهند. از خدا

۱- کلینی با سندش در خبری طولانی از ابو جعفر ثانی ﷺ روایت کرده است که: ابو عبدالله ﷺ فرمود تا به اینجا رسید که: «جانشین رسول خدا ﷺ تا بید شده است و رسول خدا ﷺ جانشین نمی‌کند مگر کسی را که دارای حکم می‌باشد؛ کسی که مانند خود او است مگر در نبوت و اگر رسول خدا ﷺ با علم خویش کسی را جانشین قرار نمی‌داد، کسانی که در صلب‌های مردان پس از او بودند، به طور قطع و یقین ضایع می‌شدند». کافی: ج ۱ ص ۲۴۲ تا ۲۴۵.

بسی به دور است که چیزی را دلیل و نشانه قرار دهد که دغل‌بازان و دروغ‌گویان بتوانند آن را مدعی شوند و به خود ببندند. در پاسخ قبلی به تفصیل محال بودن انطباق وصیت بر غیر اهلهش را برای شما شرح دادم. من نمی‌دانم شما با کدام دلیل و حجتی می‌گویید از امکان تاویل کلام معصومین بر غیر آنچه مقصود از آن بوده است، وجود دارد؟!!

علاوه بر این در روایات از فضل و برتری مردم آخرالزمان بر مردمان تمام زمان‌ها سخن گفته شده است؛ زیرا آنها به سیاهی بر سفیدی ایمان آورده‌اند، یعنی به جوهر بر روی کاغذ؛ که منظور همان روایات محمد و خاندان او (علیهم‌السلام) می‌باشد.

از حضرت امام صادق (علیه‌السلام) از پدرش (علیه‌السلام) و جد بزرگوارش (علیه‌السلام) از حضرت علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) ضمن حدیثی طولانی درباره‌ی وصیت پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که در آن به امیرالمومنین وصیت فرمود: «یا علی! بدان که از بین همه‌ی مردم، ایمان کسانی از همه قوی‌تر و یقینشان از همه بزرگتر است که در آخرالزمان با آن که پیامبر را ندیده‌اند و حجت‌شان از ایشان مخفی است، ایمان به سیاهی بر سفیدی (نوشته‌ای) می‌آورند».

من قبلاً برای شما بیان داشتم که این (وصیت) از جمله دلایل انبیا و ائمه (علیهم‌السلام) است و دروغ‌پردازان با همان دلیلی که شما اکنون بر آن استدلال می‌کنی آن را منکر شده‌اند. من امید داشتم که ای کاش این سخنان را از شما نمی‌شنیدم.

و اما در پاسخ به این سخن شما که «در خصوص خواب‌ها نیز من خودم پس از دودلی و حیرتی که گرفتارش شده بودم، و پس از اصرار و دعا و نماز در خواب دیدم که گویی صدایی به من خبر می‌داد و می‌گفت: حجت دارای حجت است بر این که او حجت است» می‌گوییم: این رؤیا به ضرر شما و نه به نفع شما است (موید نظر شما نیست) و اکنون هیچ مصداقی جز سید احمد الحسن ندارد زیرا وی صاحب حجتی است که ائمه (علیهم‌السلام) آن را بیان نموده و بر آن تاکید ورزیده‌اند؛ که (آن حجت) عبارت است از وصیت، علم و حاکمیت خدا، یعنی امر به فرمان‌برداری. در پاسخ قبلی، روایاتی را که اشاره دارد بر این که حجت به وسیله‌ی وصیت - یعنی وصیت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) - شناخته می‌شود برای شما بیان داشتم. در وصیت آن حضرت، سید احمد الحسن به طور دقیق توصیف شده است.

در خصوص علم، باید بگوییم که بزرگ‌ترین علوم، قرآن کریم است و سید احمد الحسن

تمام علما را به مناظره با قرآن کریم تحدى نموده و آنها را به مبارزه طلبیده است. کتاب «متشابهات» به نگارش درآمده و تا کنون چهار جلد از آن منتشر گشته است. سید احمد الحسن از علما خواسته است که به مندرجات کتاب پاسخ گویند.

در خصوص حاکمیت خدای تعالی نیز سید احمد الحسن تنها کسی است که شعار «حاکمیت از آن خدا است» و «بیعت از آن خدا است» را سر داده و او همان کسی است که ائمه (علیهم‌السلام) در روایت «یمانی» در موردش فرموده‌اند، کسی که از او روی برگرداند اهل آتش است. و نیز مشخص شده است که سید احمد الحسن، اولین مهدیین -احمد- و یمانی، هر دو یک شخصیت واحد هستند، با نام‌ها و ویژگی‌های مختلف.

اینها، همه دلایل انبیا و ائمه (علیهم‌السلام) است که عین آنها نزد سید احمد الحسن می‌باشد. سخن در این باب بسیار است و شما می‌توانی با مراجعه به کتاب‌های سید احمد الحسن و کتاب‌های انصارش از جمله «حاکمیت خداوند و نه حاکمیت مردم»، «روشنگری‌ها در سه جلد»، «وصیت و وصی احمد الحسن»، «یمانی موعود، حجت خدا» و بسیاری کتب دیگر، در خصوص این موضوع اطلاعات بیشتری کسب کنی.

در پاسخ به این سخن شما که «من اگرچه برای شما احترام زیادی قائم ولی متأسفانه نزد شما هیچ دلیل متقاعدکننده‌ای نیافته‌ام. اگر درست کار باشم و به واقع رسیده باشم که الحمد لله، و اگر به خطا رفته باشم شاید در پیشگاه خدا معذور باشم» می‌گویم: من نیز با احترامی که برای شما قائم عرض می‌کنم: کجایند کسانی که در برابر دلایل انبیا و ائمه (علیهم‌السلام) سر تسلیم فرود آورند و اینها چند نفرند؟! این عده همان گونه که امیرالمومنین (علیه‌السلام) توصیف‌شان فرموده است، به غایت کمیابند درست مانند گوگرد سرخ (کبریت احمر)! و بدان

۱- سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «علی، وصی من است و قائم منتظر از فرزندان او می‌باشد؛ کسی که زمین را از قسط و عدل پر می‌کند همان گونه که از ظلم و ستم پر خواهد شد. سوگند به کسی که مرا به بشارت دهنده و انذار کننده‌ی حق مبعوث نمود، ثابتین بر گفتار امامت در زمان غیبت از کبریت سرخ کم‌یاب‌ترند». جابر برخاست و گفت: ای رسول خدا، آیا قائم که از فرزندان شما است، غیبت می‌کند؟ فرمود: «آری و سوگند به پروردگارم، خداوند کسانی که ایمان آورند را استوار و کافرین را نابود خواهد نمود». سپس به جابر فرمود: «ای جابر، این فرمانی از سوی خدا و رازی از رازهای خدا است؛ شما را از شک و تردید در آن برحذر می‌دارم که شک در امر و فرمان خدا، کفر محسوب می‌شود». کمال‌الدین: ص

اگر شما به خطا بروی که قطعاً چنین است۔ فردا نزد خدای تعالی و امام مهدی (علیه السلام) هیچ عذر و بهانه‌ای نخواهی داشت که خدا بر مردم دارای حجت بالغه (دلیل محکم و رسا) است و کسی بر او حجتی ندارد!

و اما در پاسخ به این سخن شما که «و در پایان از پاسخ شما تشکر فراوان می‌کنم و از خداوند درخواست می‌نمایم که من و شما را به راه و هدایت خودش توفیق بدارد و پایان دعایمان این است: سپاس خدای را، آن پروردگار جهانیان. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» می‌گویم: وعلیکم السلام و رحمة الله و برکاته، این تکلیف ما است و بر انجام تکلیف نیازی به تشکر نیست. امیدوارم در تبیین حق برای شما کوتاهی نکرده باشم و از خدای متعال مسئله دارم که دست شما را در نصرت حق که در سید احمد الحسن یمانی آل محمد متمثل شده است بگیرد و شما را جزو کسانی قرار ندهد که فردا بگویند: «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» (روزی که کافر دستان خود را به دندان گزد و گوید: ای کاش به همراه رسول (فرستاده) راهی در پیش گرفته بودم * وای بر من! کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم * با آن که قرآن برای من نازل شده بود، مرا از پیرویش بازمی‌داشت و شیطان همواره فروگذارنده‌ی آدمی است).

و بدانید که شما به خدا نیازمندید و او بی‌نیاز و ستودنی می‌باشد و حجج الهی نیز با بی‌نیازی از سوی خدای متعال، بی‌نیاز می‌باشند.

حق تعالی می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»^۲ (هدایت یافتن آنها بر عهده‌ی تو نیست، بلکه خداوند است که هر که را بخواهد هدایت می‌کند، و هر مالی که انفاق می‌کنید ثوابش از آن خود شما است و جز برای خوشنودی خدا چیزی انفاق نکنید و هر چه انفاق کنید، پاداش آن به شما می‌رسد و بر شما ستمی نخواهد شد).

والصلاة لله رب العالمين، و صلوات الله على محمد و آل محمد الاطهار و سلم تسليماً كثيراً.

هیات علمبر

انصار امام مهدی (علیه السلام) (مدراوند در زمیغ تمکین رهد)

شیخ ناظم عقیدر

پرسش ۲۸۷: چگونه می‌توانم از صدق خروج وی مطمئن‌تر گردم؟ سفیران و رسولان او کجایند؟

السلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ

دو تا از دوستانم نزد من آمدند و درباره‌ی موضوع یمانی مورد ادعا با من صحبت کردند. من از این که می‌دیدم آنها با پشتوانه‌ی احادیثی از اهل بیت (علیهم‌السلام) سخن می‌گویند، متعجب شدم.

ولی سوالی که اینجا مطرح می‌کنم این است که سفیران و رسولان این شخص کجایند؟ و من چگونه می‌توانم از صدق خروج وی مطمئن‌تر گردم و به یقین برسم؟ و چه دلیلی دارید بر این که قضیه‌ی شما فتنه‌ای نیست که بخواهید با آن خلایق را تباه سازید و ایمان را در دل‌های آنها متزلزل نمایید؟

اهل بیت گفته‌اند امان امان از فتنه‌های آخرالزمان، بنابراین دلیل راستی و درستی شما حضرات چیست؟ این سایت، به راحتی می‌تواند یک سایت وهابی باشد که بخواهد دل‌های شیعیان را از مراجع بزرگوار، دور و پراکنده سازد و نسبت به آنها نفرت و بی‌میلی برانگیزد. دلیلی می‌خواهم که دل‌ها با آن آرام یابد همان طور که ابراهیم پیامبر از پروردگارش چنین درخواستی نمود. می‌خواهم چند سوال بپرسم که «به جز» وصی یا مهدی کسی نمی‌تواند به آن پاسخ دهد. آیا کسی هست که به من جواب دهد؟

فرستنده: Hamed Al-Hussaini

پاسخ:

بسم اللہ الرحمن الرحیم، الصلوة علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ، و صلوة علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ، و صلوة علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ.

السلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ

اما بعد.... دعوت سید احمد الحسن مشهور و شناخته‌شده است، به ویژه در عراق. اکنون تقریباً شش سال است که از زمان آغاز این دعوت می‌گذرد. ایشان در بیشتر استان‌های عراق، دفا‌تر و حسینیه‌هایی داشت ولی پس از جنایت دولت بنی عباس در سال گذشته، تمام حسینیه‌ها یا دفا‌تر را بدون استثنا به آتش کشیدند و ویران ساختند. انصار هم یا آواره شدند یا به زندان افتادند و یا کشته شدند و به شهادت رسیدند. قبلاً سید احمد الحسن به طور علنی با مردم دیدار می‌کرد و در استان‌های عراق گردش می‌نمود. ایشان صدها انصاری دارد که

دوست و دشمن بر وثاقت آنها شهادت می‌دادند، لذا برخلاف آنچه گمان کرده‌ای، وی ناشناس و مجهول نیست. شما می‌توانید از طریق سایت رسمی یا در تالار گفت‌وگوی انصار امام مهدی (علیه السلام) با ایشان یا با انصار و نمایندگان مکاتبه داشته باشید. ما هم برای ارائه‌ی هر شرح و توضیحی در خدمت حاضریم.

فتنه‌ای که در سوالت از احتمال وقوع آن سخن گفته‌ای، مردود است زیرا سید احمد الحسن به سوی هدایتی که فقهای آخرالزمان از آن عدول کرده‌اند دعوت نموده است. دعوت سید احمد الحسن مانند دعوت اجداد طاهرش، با قرآن و سنت پاک تایید شده است. او با گفتار و کردار به سوی امام مهدی (علیه السلام) و به کتاب خدای متعال دعوت می‌کند و به کنار گذاشتن حاکمیت مردم (دموکراسی آمریکایی) و جهاد با کفار حربی فرامی‌خواند. ایشان چیزهایی ارائه کرده است که تمام علما از پاسخ‌گویی به آنها ناتوانند. شما می‌توانید ادله‌ی ایشان را که در انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) نگاشته شده است، مطالعه و بررسی نمایید. این کتاب‌ها در سایت انصار امام مهدی (علیه السلام) مثل کتاب‌های «بلاغ مبین» و «وصیت و وصی» و «یمانی موعود، حجت الله» و ده‌ها کتاب دیگر در دسترس است.

فتنه عبارت است از مخالفت با ثقلین (قرآن و عترت) و شما خودتان می‌توانید تشخیص دهید که چه کسی با قرآن و عترت مخالفت ورزیده است؛ سید احمد الحسن یا فقهای آخرالزمان؟!

علاوه بر این به هنگام سرگشتگی و فتنه، خداوند متعال پناهگاه و ملجأ است؛ به سوی حق تعالی بازگرد که به تعداد خلائق، به سوی خدا راه وجود دارد، و او روآوردگان به سویش را ناامید نمی‌سازد و کسی که از او راهنمایی خواهد را بی‌راه وانمی‌گذارد و خواهنده‌اش را رد نمی‌کند؛ تعالی عما یصف الظالمون علواً کبیراً (خداوند از آنچه ظالمان وصف می‌کنند بسیار بلندمرتبه‌تر است). این چیزی است که سید احمد الحسن به ما آموخته است؛ ایشان به طور مرتب می‌گویند: اگر خدای تعالی شما را هدایت کند، گمراه کننده‌ای برای شما وجود نخواهد داشت و اگر برای هدایت بر خلق یا احمد الحسن اکتفا کنید، غیر از احمد الحسن نیز شما را گمراه خواهد نمود.

حق تعالی می‌فرماید: «وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ» (هر کس را که

خدا راهنمایی کند، گمراه کننده ای نیست، آیا خدا پیروزمند و انتقام گیرنده نیست؟!)

از فتنه‌های آخرالزمان به خدای تعالی پناه می‌بریم؛ همان فتنه‌هایی که اهل بیت علیهم‌السلام آن را به صورت پاره‌های شب تار توصیف فرموده‌اند. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برون رفت از این فتنه‌ها را در روایت زیر تبیین فرموده است:

از ابو عبدالله علیه‌السلام از پدرانش علیهم‌السلام نقل شده است که فرمود: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «ای مردم! شما در خانه‌ی کم دوام و موقتی هستید و در انتظار سفری که به زودی خواهید داشت. می‌بینید که شب و روز و چرخش آفتاب و ماه هر تازه‌ای را کهنه می‌کند و هر دوری را نزدیک می‌سازد و هر وعده‌ای را وفا می‌نماید. پس توشه و زاد را آماده سازید که راه بسی طولانی است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: در این هنگام مقداد بن اسود برخاست و عرض کرد ای رسول خدا! خانه‌ی کم دوام (هدنة) چیست؟ پس آن حضرت فرمود: خانه‌ای است که گذرگاه آخرت است و همه از آن جدا خواهند شد. پس اگر فتنه‌ها همانند پاره‌های شب تار شما را فرا گرفت، بر شما باد که به قرآن پناه برید که شفاعت آن پذیرفته شده است و شکایتش مورد قبول واقع می‌گردد. کسی که آن را رهبرش قرار دهد، به بهشتش خواهد برد و آن که جلوتر از قرآن حرکت کند و آن را پشت سر خود قرار دهد، به دوزخش اندازد. قرآن راهنمایی است که به بهترین راه رهبری می‌کند و کتابی است که تفصیل معارف و بیان حقایق و تحصیل امور را باید از آن جست. قرآن تمییز دهنده‌ی حق و باطل است و کلامی از روی شوخی نمی‌باشد. ظاهر و باطن دارد، ظاهرش حکم و درونش دانش ژرف است، برونش زیبا و شگفت‌انگیز و درونش عمیق است. قرآن ستارگانی دارد و ستارگانش خود دارای ستارگانی می‌باشند. مسایل اعجاب‌انگیزش به شمارش در نیاید و غرایب و عجایبش فرسوده نگرند. چراغ‌های هدایت و مشعل‌های فروزان حکمت در آن است و برای آن کس که با حقایقش آشنا باشد، هدایت به سوی معرفت وجود دارد. نظاره‌گر باید که آن را در چشم‌انداز خویش قرار دهد و نگاه عمیق خود را به آن دوزد تا از هلاکت‌هایی یابد و از بن بست برهد، چرا که تفکر، حیات دل بینا است همچنان که طالب نور در تاریکی‌ها با چراغ و نور گام برمی‌دارد. ای مردم! بر شما است که از هلاکت به بهترین صورت‌هایی یابید و در حل مشکلات انتظار را پایان دهید و به قرآن رجوع نمایید».

این که احتمال داده‌ای ما وهابی باشیم - و العیاذ بالله - واقعا جای شگفتی دارد! آیا وهابیت دعوت کننده به سوی اهل بیت علیهم‌السلام و کنار گذاشتن و لعن تمام غاصبانی از اولین و آخرین هستند که حق اهل بیت علیهم‌السلام را غصب کرده‌اند؟! آیا آنها به مهدی غایب آل محمد علیهم‌السلام

دعوت می‌کنند؟! شما این مطلب را رها کن؛ سید احمد الحسن یکی از بزرگترین ستیزه‌گران وهابیت پلید است. پس از آن که وهابیون مرردهای ائمه (علیهم‌السلام) را هدف قرار دادند و خون شیعیان بی‌گناه آنها را بر زمین جاری ساختند، ایشان اعلامیه‌ای در مباح دانستن خون آنها صادر فرمود. حال اکنون دیگر دنبال چه شاهد و برهانی هستی؟! در خصوص علمای آخرالزمان و دشمنی آنها با امام مهدی (علیه‌السلام) از من سوال نکن بلکه از محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) بپرس که ایشان راستگوترین راستگویانند:

مالک بن ضمیره می‌گوید: امیرالمومنین (علیه‌السلام) فرمود: «ای مالک بن ضمیره! چگونه خواهی بود وقتی شیعیان این گونه اختلاف می‌کنند»، و حضرت انگشتان دو دست مبارکش را در هم کردند. عرض کردم: ای امیرالمومنین! در آن زمان هیچ خیری وجود ندارد. حضرت فرمود: «تمام خیر در آن زمان است. ای مالک! آن موقع قائم ما قیام می‌کند. به سراغ هفتاد نفر که به خدا و پیامبرش دروغ می‌بندند می‌رود و آنها را می‌کشد و سپس خداوند شیعیان را بر یک امر (امام زمان) متحد می‌سازد».

روشن است این هفتاد نفری که قائم (علیه‌السلام) آنها را می‌کشد، فقهای شیعه هستند و به دلیل وجود آنها، بین شیعیان اختلاف و چنددستگی پدید می‌آید، زیرا روایت سابق اشاره دارد بر این که با کشته شدن این عده، شیعه بر یک امر متحد می‌شود. همچنین عبارت «به خدا و پیامبرش دروغ می‌بندند» در روایت، به همین مطلب اشاره می‌کند. دروغ بستن به خدا و پیامبرش، از طریق تغییر دین و صدور فتواهای گمراه کننده‌ای انجام می‌شود که ادعا می‌کنند اینها از شریعت الهی و سنت پیامبرش گرفته شده است؛ و واضح است که عامه‌ی مردم از فتوا دادن به دور هستند!

از رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل شده است که فرمود: «زمانی بر امت من خواهد رسید که از قرآن جز خطش و از اسلام جز نامش باقی نمی‌ماند، خود را منتسب به آن می‌دانند در حالی که دورترین مردم از آن هستند، مسجدهایشان آباد اما خالی از هدایت است، فقهای آن زمان شریرترین فقهای هستند که آسمان بر ایشان سایه انداخته است، از آنها فتنه خارج می‌شود و به آنها بازمی‌گردد».^۱

و خداوند متعال در حدیث معراج درباره‌ی فقهای آخرالزمان می‌فرماید: «... گفتیم: خداوند!

۱- غیبت نعمانی: ص ۲۱۴.

۲- بحارلنوار: ج ۵۲ ص ۱۹۰.

آن موقع (یعنی قیام قائم علیه السلام) چه وقت خواهد بود؟ خداوند عزوجل به من وحی فرمود: هنگامی که علم برداشته شود و جهل ظاهر گردد، قاریان فراوان شوند و عمل اندک، کُشت و کشتار فراوان شود و فقهای هدایت‌گر اندک در حالی که فقهای گمراهی خیانت‌کار فراوان گردند...^۱.

امام علی علیه السلام درباره‌ی آنها در خطبه‌ای می‌فرماید: «... فقها به کذب و دروغ متمایل می‌شوند و علما به شک و گمانه‌زنی، در آن هنگام پرده از حجاب‌ها برداشته می‌شود و خورشید از مغرب طلوع می‌کند، در آن هنگام منادی از آسمان ندا می‌دهد: ای ولیّ خدا! به سوی زندگان ظاهر شو، و اهل مشرق و مغرب آن را می‌شنوند و قائم غایب ما ظاهر می‌گردد... سپس بعد از آن به این امت باز می‌گردد، اختلافات شدید، هم‌بستگی اندک و از سایر بلاد به سوی او فراخوانده می‌شوند؛ کسانی که گمان می‌کنند عالمان دین، فقهای بایقین می‌باشند و (همچنین) حکما، ستاره‌شناسان، فیلسوفان، اطباء گمراه و پیروان دروغین. پس بین ایشان بین آنچه اختلاف می‌کردند، به حق داوری می‌کند و پس از برپاداشتن عدالت بین مردمان، برای ایشان قرائت می‌کند: «وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (و ما به ایشان ستم نکردیم بلکه خود به خویشتن ستم روا داشتند)^۲.

و از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «در آخرالزمان از قومی تبعیت خواهد شد که گروهی از آنها ریاکارند و به عبادت و زهد می‌پردازند، بدعت‌گزارانی سفیه‌اند که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند مگر وقتی که از ضرر و خطر ایمن باشند، برای (فرار از تکلیف) به دنبال بهانه و راه گریز می‌گردند، از لغزش و فساد عالمان پیروی می‌کنند...»^۳.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: «در آخرالزمان مردمانی خواهند بود که دین را با دنیا تباه می‌کنند، برای (فریب) مردم لباس میش بر تن می‌کنند، گفتارشان شیرین‌تر از عسل است در حالی که قلب‌های گریگ دارند. خداوند متعال می‌فرماید: آیا مرا فریب می‌دهید یا بر من جرأت پیدا کرده‌اید، به خودم سوگند بر آنها فتنه‌ای از خودشان برمی‌انگیزم که افراد بردبار در آن سرگردان شوند»^۴.

ابو عبدالله علیه السلام فرمود: «... و می‌بینم فقیه برای غیر دین تفقه می‌کند و طالب دنیا و ریاست آن می‌باشد... و می‌بینم منبرهایی که در آنها به تقوی امر می‌شود در حالی که گوینده به آنچه امر می‌کند، عمل نمی‌کند...»^۵.

۱- بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۱۷۱.

۲- الزام الناصب: ج ۲ ص ۱۸۵.

۳- تهذیب الاحکام: ج ۶ ص ۱۸۰.

۴- علم و حکمت در کتاب و سنت - ری شهری: ص ۴۴۸.

۵- کافی: ج ۸ ص ۳۶.

از امیرالمومنین (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «... پس در آن هنگام پادشاهان سخنان باطل می‌گویند و قضات رشوه‌گیرند و فقها به تاویل حکم می‌کنند و (به ظاهر) صالحان، از دین، دنیا را می‌جویند...»^۱.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: «... آن روزگار هنگامی است که حکمرانان آلوده و پلید باشند، قاریان به سازش با بدکاران برخیزند و دانشمندان در گردونه‌ی نفاق قرار گیرند...»^۲.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: «زمانی می‌رسد که مردم، شکم‌هایشان خدایشان، زانوشان قبله‌شان، دینارهایشان دینشان، شرفشان متاعشان می‌باشد و از ایمان جز اسمش و از اسلام جز رسمش و از قرآن جز لغاتش باقی نمی‌ماند. مسجدهایشان بنایی آباد و زیبا دارد و قلب‌هایشان خالی از هدایت است. علمایشان شریرتین خلق بر روی زمین هستند...»^۳.

و همچنین رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: «زمانی بر امت من می‌رسد که آمرایشان به ستم و عالمانشان به طمع و عابدینشان به ریا رفتار می‌کنند...»^۴.

از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «ای ابا هاشم، زمانی بر مردم می‌رسد که صورت‌هایشان شاد و خندان است اما قلب‌هایشان سیاه و کدر، سُنّت برایشان بدعت و بدعت برایشان سنت است، در بینشان مومن تحقیر و فاسق بزرگ داشته می‌شود، فرمانروایانشان جاهلان ستمگر و عالمانشان (سیرکننده) در وادی‌های ظلمت و تاریکی هستند... علمایشان شریرتین خلق خدا بر زمین هستند چرا که آنها به فلسفه و تصوف متمایل می‌شوند، به خدا سوگند که آنها اهل تحریف و عدول (از حق) می‌باشند، در محبت مخالفین ما مبالغه و شیعیان و دوست‌داران ما را تباه می‌کنند، اگر به منصبی دست یابند از رشوه سیر نمی‌شوند و اگر لازم باشد خدا را به ریا عبادت می‌کنند. آگاه باشید که ایشان قطع‌کننده‌ی طریق مومنان و دعوت‌کنندگان به گروه ملحدان می‌باشند. هرگاه آنها را درک کردید، از ایشان دوری کنید تا دین و دنیایان آسوده گردد. سپس فرمود: ای ابا هاشم، این کلامی بود که پدرم از پدراورش جعفر بن محمد (علیه السلام) به من نقل کرد و این از اسرار ما است که از ناهلش کتمان می‌نماییم.»

و همچنین رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: «در آخرالزمان علمایی خواهند آمد که در دنیا به زهد شناخته می‌شوند در حالی که زاهد نیستند و در ظاهر مایل به آخرت‌اند در حالی که هیچ رغبتی به آن

۱- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۳۷۷.

۲- معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام): ج ۱ ص ۳۹.

۳- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۳۹.

۴- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۳۷۶.

ندارند و از حکمرانی در ولایت‌ها نهی می‌شوند در حالی که وارد می‌شوند، از فقرا دوری می‌جویند و همنشین ثروتمندانند؛ آنها دشمنان ستمگر خداوند هستند»^۱.

و از ایشان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمود: «وای بر امت من از علمای بدکاره، علم‌شان مال التجارهای است که با آن از حاکمان برای خود خرید می‌کنند و تجارت‌شان در راه خداوند نیست»^۲.

و از ایشان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمود: «ساعت (قائم) برپا نمی‌شود تا خداوند امیرانی دروغ‌گو، وزیرانی فاسد، امینانی خیانت‌کار، قاریانی فاسق را برانگیزد. متمایل به راهبان هستند و با رعیت کاری ندارند. خداوند آنها را با فتنه‌ای تاریک می‌پوشاند که مانند یهود در ظلمت و تاریکی سرگردان شوند»^۳.

از امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که فرمود: «نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشستیم بودیم که ایشان خوابیده بود در حالی که سرش در دامن من بود، ذکر دجال به میان آمد. حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی که صورتش سرخ شده بود بیدار شد و فرمود: بیش از دجال از شما هراسانم، از امامان گمراه‌کننده‌ی دجال...»^۴.

همچنین رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «... ای ابن مسعود، علما و فقهایشان فاجرهای خائن‌اند. بدان که آنها شریرترین مخلوقات خداوند هستند و پیروانشان و کسانی که به سمت آنها می‌روند و از آنها دریافت می‌کنند و آنها را دوست دارند و با ایشان همنشین می‌شوند و از آنها مشورت می‌گیرند نیز شریرترین خلق خدا هستند که خداوند آنها را به جهنم وارد می‌کند: «صُمُّ بَكْمٍ عُمِيَّ فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ»^۵ (کر و کور و لال‌اند و بازگشتی ندارند)، «وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيًّا وَبَكْمًا وَصَمًّا مَاوَأَهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا»^۶ (و در روز قیامت در حالی که چهره‌هایشان رو به زمین است، کور و لال و کر محسورشان می‌کنیم و جهنم جایگاه آنها است که هرچه شعله‌ی آن فرو نشیند بیشترش می‌افروزیم)، «كُلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ»^۷ (هرگاه پوست تنشان بیزد پوستی دیگرشان دهیم، تا عذاب خدا را بچشند)، «إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا

۱- میزان الحکمت: ج ۳ ص ۲۳ و ۲۴.

۲- علم و حکمت در کتاب و سنت: ص ۴۵۳.

۳- معجم احادیث امام مهدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ج ۱ ص ۲۶.

۴- امالی شیخ طوسی: ص ۵۱۲.

۵- بقره: ۱۸.

۶- اسراء: ۹۷.

۷- نساء: ۵۶.

لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورٌ * تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ^۱ (چون در آن افکنده شوند، به جوش آید و بانگ زشتش را بشنوند * نزدیک است که از خشم پاره پاره شود) ، « كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ^۲ » (هرگاه که بخواهند از آن (عذاب)، از آن اندوه بیرون آیند، بار دیگر آنان را به آن بازگردانند که: بچشید عذاب آتش سوزنده را) ، « لَّهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ^۳ » (آنان در جهنم فریاد می‌کشند و در آنجا هیچ نمی‌شنوند).

ای ابن مسعود، آنها ادعا می‌کنند بر دین من و سنت من و روش و شرایع من هستند، آنها از من بری هستند و من نیز از آنها برائت می‌جویم.

ای ابن مسعود، امت من چه عداوت‌ها و کینه‌ها و جدال‌ها از ایشان خواهد کشید. آنها ذلیل‌ترین این امت در دنیایشان هستند. قسم به کسی که مرا به حق مبعوث نمود، خداوند آنها را خسف خواهد نمود و به صورت میمون و خوک مسخ خواهد کرد.

گفت: سپس پیامبر ﷺ گریه کرد و ما نیز از گریه‌ی ایشان به گریه افتادیم و گفتیم: ای رسول خدا، چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: برای رحمت بر اشقیای که خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَرْعَوُ فُلَا فَوَتْ وَأَخْدُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» (اگر ببینی آنگاه که سخت بترسند و رهایشان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتار شوند) یعنی علما و فقها...^۴.

از خطبه‌های امیرالمومنین (علیه السلام) که در آن آمده است: «هنگامی که قائم ما ظاهر شود، از کسانی که بدون علم در دین فتوی داده‌اند انتقام می‌گیرد. وای بر آنها و پیروان آنها. آیا دین خدا ناقص بود که آنها تکمیلش کردند؟! آیا در دین خدا انحرافی بود که آنها درستش کردند؟! آیا مردم علاقه به انحراف داشتند که از او پیروی کردند؟! و یا او مردم را به راستی و درستی امر کرده بود و مردم مخالفت ورزیده بودند؟! آیا رسول اکرم ﷺ در آنچه به او وحی شده چیزی را فروگذار کرده بود که به او یادآوری کرده‌اند؟! و یا دین در عهد او کامل نبود و اینها تکمیلش کردند؟! آیا پیامبری بعد از رسول اکرم ﷺ آمد که از او پیروی کردند. آیا قوم بر عهدش ساکت بودند و زمانی که موعدهشان رسید به پا خواستند و آنچه نزدشان بود را کوچک شمردند؟ هیهات، به خدا سوگند امر مبهم و مفصلی نماند مگر اینکه روشنش نمودم و واضحش گردانیدم تا فتنه‌ای برای کسانی که ایمان آوردند، باقی نماند و تنها صاحبان خرد هستند که متذکر می‌شوند. چه بسیار اولیایی که با آنها

۱- ملکه ۷ و ۸.

۲- حج: ۲۲.

۳- انبیا: ۱۰۰.

۴- مکارم الاخلاق: ص ۴۵۰.

نبرد نمودند و اوصیایی که ضایعشان نمودند و حقشان را انکار نمودند و مومنانی که آواره کردند و چه سخنانی که ...»^۱.

رسول الله ﷺ فرمود: «عدابی بر امت من خواهد آمد و مردم به سوی علمایشان می‌روند در حالی که آنها بوزینه و خوک گشته‌اند»^۲.

از ابن عباس نقل شده است که گفت: «تند بادی سرخ که مردم نمی‌شناسند در زوراء برپا شود که مردم با زاری به سوی علمایشان می‌روند، آنان را مسخ شده به صورت بوزینه و خوک می‌یابند با چهره‌هایی سیاه و چشم‌هایی کور»^۳.

از ابو عبدالله (علیه السلام) از قائم (علیه السلام) سوال شد که ایشان (علیه السلام) فرمود: «چون گمراهی بسیار و هدایت اندک و ستم و فساد فراوان و صلاح و استواری کم گردد، و هنگامی که مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند و فقیهان به دنیا متمایل گردند و شاعران و شعرها در مردم فراوان گردد و اهل بدعت مسخ گردند تا جایی که تبدیل به بوزینه و خوک گردند و سفیانی کشتار کند، سپس دجال خروج کند و در گمراهی و ضلالت مبالغه نماید، در این هنگام به نام قائم (علیه السلام) در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان فریاد بلند شود و حضرت در روز عاشورا، قیام فرماید. گویی او را می‌بینم که بین رکن و مقام ایستاده است و جبرئیل در پیشگاهش ندا می‌دهد: «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ» (بیعت فقط از آن خداوند است) و شیعیانش به سوی او رو می‌کنند»^۴.

روایات بیشتری را برای نقل نمودم تا روشن‌کننده‌ی مسیر این امر برایت باشد. حال چرا اهل مشرق و مغرب پرچم امام مهدی (علیه السلام) را همان گونه که اهل بیت (علیه السلام) خبر داده‌اند در هنگام ظهورش لعنت می‌کنند؟

از ابو عبدالله جعفر بن محمد (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «هنگامی که پرچم حق ظاهر شود اهل مشرق و مغرب آن را لعنت می‌کنند، می‌دانی چرا؟ گفتم: نه. فرمود: به دلیل آنچه مردم از اهل بیتش قبل از خروجش دیده‌اند»^۵.

و ابو جعفر (علیه السلام) فرموده است: «صاحب این امر هنگامی که خروج کند از مردم به مانند آنچه به

۱- الزام الناصب: ج ۲ ص ۱۸۴.

۲- کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۷۹ ح ۳۸۷۲۷.

۳- الملاحم و الفتن: ص ۲۸۳.

۴- معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام): ج ۳ ص ۴۹۰.

۵- غیبت نعمانی: ص ۳۰۸.

رسول خدا ﷺ رسیده بود، می‌بیند، و حتی بیشتر»^۱.

کسی که در این حدیث آخر تدبیر نماید متوجه ظلمی که مومنان واقعی در آخرالزمان متحمل می‌شوند همانند آزار و اذیتی که رسول خدا ﷺ متحمل شد، می‌شود:

از عمر بن نفیل نقل شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ در حالی که به اسامه بن زید رو کرده بود می‌فرمود: «ای اسامه، ... و حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که می‌گوید: سپس پیامبر ﷺ گریه کرد تا جایی که گریه‌اش شدت یافت و فریاد و ناله‌اش بلند شد و مردم از این که با وی سخن بگویند ترسیده بودند زیرا فکر می‌کردند چیزی در آسمان رخ داده است، سپس سرش را بلند کرد و در حالی که آه می‌کشید فرمود: آه، آه، بدبختی این امت، کسانی که خدا را اطاعت می‌کنند چه چیزها که خواهند کشید؛ به جهت اطاعت از خدا شکنجه می‌شوند و تکذیب می‌گردند و برای اطاعت از خداوند خوار و ذلیل خواهند شد. بدانید و آگاه باشید که ساعت برپا نخواهد شد تا مردم نسبت به کسی که اطاعت خدا را می‌کند کینه ورزند و کسی که دشمنی با خدا می‌نماید را دوست داشته باشند. عمر گفت: ای رسول خدا، امروز مردم بر اسلام هستند؟ فرمود: ای عمر، اسلام کجا است؟ مسلمان مانند غریب و آواره است، در آن زمان اسلام می‌رود و از آن جز اسمش باقی نمی‌ماند و قرآن کهنه می‌شود و از آن جز رسمش (لغتش) باقی نمی‌ماند. عمر گفت: ای رسول خدا، چرا کسی که خدا را اطاعت می‌کند تکذیب و آواره می‌کنند و عذاب می‌دهند؟ فرمود: ای عمر، مردم راه را ترک می‌گویند و به دنیا متمایل می‌گردند، آخرت را فراموش می‌کنند، حلال‌ها را می‌خورند و لباس‌های آراسته می‌پوشند و فرزندان فارس و روم خدمتشان می‌کنند.... و اولیای خدا از دست آنها فنا شده‌اند، چهره‌هایشان از شب‌بیداری اندوهگین و نگران و پشتشان از ایستادن خم گشته است.... اگر کسی از آنها به حق سخن بگوید یا با صداقت تفقه نماید به او گفته می‌شود: ساکت باش که تو همنشین شیطان و سرچشمه‌ی گمراهی هستی....»^۲.

باب ارسال سوال برای سید احمد الحسن، باز است و پس از آن که سوال‌هایت را فرستادی، ان شاء الله جواب خواهی گرفت. البته این در صورتی است که آنچه از ادله و براهینی که در کتاب‌های انصار امام مهدی علیه السلام نگاشته شده و در سایت آنها موجود است، شما را کفایت نکند.

۱- غیبت نعمانی: ص ۳۰۸.

۲- الزام الناصب: ج ۱ ص ۵۸ ؛ مستدرک الوسائل: ج ۱۲ ص ۵۶.

اکنون یکی از دلایل سید احمد الحسن -یعنی دلیل وصیت- را به همراه شرح و استدلال مختصر قید می‌کنم و می‌گوییم:

دلیل نخست: وصیت حضرت محمد ﷺ در شب وفاتش: (ادامه‌ی مطلب، در پاسخ قلبی آمده است).

هیات عمر

انصار امام مهدی ﷺ (مدرسه در زمیخ تکمیل شده)

شیخ ناظم عقیدر

پرسش ۲۸۸: از رمز و رازی که بین من و امام ﷺ هست خبر دهید

من سرپرست مهربانی دارم که تعریف و تمجیدی که از دعوت شما داشته‌ام را دیده است. ولی در عین حال از گمراه شدن من نیز می‌ترسد. او به من اجازه داده است که برای اقامه‌ی حجت بر من برای شناخت شما فقط یک سوال از شما بپرسم تا مشخص شود که شما حق محض هستید یا باطل محض. سوال من خطاب به سید احمد الحسن یمانی به شرح زیر است: بین من و حضرت حجت ﷺ رمز و رازی وجود دارد که احدی از آن خبر ندارد. از سید احمد خواهشمندم از پدرش حجت ﷺ درباره‌ی ماهیت آن سوال کند و از طریق ایمیلی که نزد شما ثبت شده است، پاسخ سوالم را بفرستد. از شما بسیار متشکرم و تقاضا دارم برایم دعا کنید که خدای عزوجل مرا بر دینش ثابت قدم بدارد، و من کنیزی خالص و مخلص برای او باشم و شهادت را روزی‌ام گرداند.

فرستنده: Zainab / امارات

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، خواهر گرامی!... شما و پدرت و همه‌ی مردم مکلفاند که در ادله‌ای که سید احمد الحسن آورده است که همان دلایل انبیا و رسولان الهی می‌باشد، بنگرند و تأمل کنند. سید احمد الحسن با این دلایل، حجت را بر همگان تمام نموده است. این دلایل، حجتی قاطع و غیر قابل انکار است و شما از آن بازخواست خواهید شد.

و اما در مورد درخواست شما، با تمام احترامی که برای شما و پدرتان قایل هستم، اگر این باب گشوده شود، همه‌ی مردم چنین چیزی را خواهان می‌شوند و آن گاه سید احمد الحسن باید میلیون‌ها نفر را از آنچه در ذهن‌شان پنهان داشته‌اند باخبر سازد و چنین چیزی

می‌دانید، شاید که معجزه‌ای نازل شود و ایمان نیاورند».

« وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَآتَيْنَا مُؤَدِّ النَّاقَةِ مُبْسِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا »^۱ (ما را از نزول معجزات باز نداشت، مگر این که پیشینیان تکذیب می‌کردند. به قوم نمود به عنوان معجزه‌ای روشنگر ماده شتر را دادیم. بر آن ستم کردند و ما این معجزات را جز برای ترسانیدن نمی‌فرستیم).

« وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٍ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ »^۲ (و گفتند: چرا از جانب پروردگارش آیاتی بر او نازل نمی‌شود؟ بگو: جز این نیست که آیات نزد خدا است و جز این نیست که من بیم دهنده‌ای آشکار هستم).

« وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ »^۳ (نادانان گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ یا معجزه‌ای بر ما نمی‌آید؟ پیشینیان‌شان نیز چنین سخنانی می‌گفتند، دل‌هایشان همانند یکدیگر است، ما برای آنان که به یقین رسیده‌اند آیات را بیان کرده‌ایم).

« وَلَمَّا آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ »^۴ (برای اهل کتاب هر برهان و نشانه‌ای که بیاوری، از قبله‌ی تو پیروی نخواهند کرد، و تو نیز از قبله‌ی آنها پیروی نمی‌کنی، و آنها خود پیرو قبله‌ی یکدیگر نیز نخواهند بود. اگر پس از آگاهی، پی خواهش‌های ایشان بروی، از ستم‌کاران خواهی بود).

« وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ »^۵ (اگر اعراض کردن آنها بر تو گران است، اگر می‌خواهی نقبی در زمین بجوی یا نردبانی بر آسمان بنه تا معجزه‌ای برایشان بیاوری. اگر خدا بخواهد همه را به راه راست برد، پس از نادانان مباش).

۱- اسراء: ۵۹.

۲- عنکبوت: ۵۰.

۳- بقره: ۱۱۸.

۴- بقره: ۱۴۵.

۵- انعام: ۳۵.

« وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ فُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ »^۱ (و گفتند: چرا معجزه‌ای از پروردگارش بر او نازل نشد؟ بگو: خداوند قادر است که معجزه‌ای فرو فرستد ولی بیشترینشان نمی‌دانند).

« وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا فُلْ إِنَّهَا آيَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يَشْعُرُكُمْ أَنَّهُآ إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ »^۲ (تا آنجا که توانستند به سخت‌ترین قسم‌ها به خدا سوگند یاد کردند که اگر معجزه‌ای برایشان نازل شود به آن ایمان آورند. بگو: همه‌ی معجزه‌ها نزد خدا است و شما از کجا می‌دانید که اگر معجزه‌ای نازل شود و ایشان ایمان نمی‌آورند!).

« وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا فُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَآئِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ » (چون آیه‌ای برایشان نیاوردی، گویند: چرا از خود چیزی نمی‌گویی؟ بگو: من پیرو چیزی هستم که از پروردگارم به من وحی می‌شود و این حجت‌هایی است از جانب پروردگارتان و رهنمود و رحمت است برای مردمی که ایمان می‌آورند).

« وَيَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ »^۴ (و می‌گویند: چرا از جانب پروردگارش معجزه‌ای بر او نازل نمی‌شود؟ بگو: علم غیب از آن خدا است. انتظار بکشید، من نیز با شما منتظر می‌مانم).

« وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ »^۵ (کافران می‌گویند: چرا از جانب پروردگارش آیه‌ای بر او نازل نمی‌شود؟ جز این نیست که تو بیم‌دهنده‌ای هستی و هر قومی را هدایت‌کننده‌ای است).

« وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ فُلْ إِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن أُنَابَ »^۶ (کافران می‌گویند: چرا از جانب پروردگارش آیتی بر او نازل نمی‌شود؟ بگو: خدا هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را به درگاه او روی کند، هدایت می‌کند).

« وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ

۱- انعام: ۳۷.

۲- انعام: ۱۰۹.

۳- اعراف: ۲۰۳.

۴- یونس: ۲۰.

۵- رعد: ۷.

۶- رعد: ۲۷.

كِتَابٌ»^۱ (به تحقیق پیش از تو پیامبرانی فرستادیم و برایشان همسران و فرزندان قرار دادیم و هیچ پیامبری را حق آن نبود که جز به فرمان خدا آیتی بیاورد هر امری را زمانی مکتوب است).

«وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّهِ أَوْلَكُم تَأْتِيهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ»^۲ (و گفتند: چرا معجزه‌ای از پروردگارش برای ما نمی‌آورد؟ آیا دلیل‌های روشنی که در صحیفه‌های پیشین آمده، به آنها نرسیده است؟).

«بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بَيِّنَةٌ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ»^۳ (بلکه گفتند: خواب‌های پریشان است، یا دروغی است که می‌بندد یا شاعری است، پس برای ما از آن گونه که به پیامبران پیشین داده شده بود، معجزه‌ای بیاورد).

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رَسُولًا مِّن قَبْلِكَ مِّنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بَيِّنَةً إِلَّا يَأْذِنُ اللَّهُ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ»^۴ (پیش از تو پیامبرانی فرستادیم. داستان بعضی را برایت گفته‌ایم و داستان بعضی را نگفته‌ایم، و هیچ پیامبری را نرسد که آیه‌ای بیاورد مگر به فرمان خدا، و چون فرمان خدا فرارسد، به حق داوری گردد و آنان که بر باطل بوده‌اند، زبان خواهند دید).

و در پایان از خدای تعالی مسئلت می‌نمایم که شما و پدرت را هدایت فرماید و بر نصرت قائم آل محمد ﷺ موفق بدارد.

والصلاة لله رب العالمين.

هیات عمر

انصار امام مهدی ﷺ (خداوند در زمین تکمیلش دهد)

شیخ ناظم عقیلر

پرسش ۲۸۹: مایلیم اعتقادات خاصی شما را بدانم

می‌خواهم اعتقادات مخصوص شما را بدانم و این که آیا شما احکام و مسایل فقهی ویژه‌ای دارید یا خیر؟

فرستنده: ابوظامه - مصر

۱- رعد: ۳۸.

۲- طه: ۱۳۳.

۳- انبیا: ۵.

۴- غافر: ۷۸.

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ، وَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْكَ وَ آٰلِهِ وَ اَصْحَابِهِ وَ سَلَامٌ تَسْلِیْمًا.
وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ

عقاید ما همان عقاید انبیا و فرستادگان (علیهم‌السلام)، حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) می‌باشد که از آن نه منحرف می‌شویم و نه به جانبی دیگر میل می‌کنیم. جولان کافران در شهرها نیز ما را برآشفته نمی‌سازد زیرا ایمان داریم به این که سرانجام نیک از آن تقوایبندگان است، حتی اگر پس از چندی باشد.

حکمرانی فقط متعلق به خداوند است، و تشریح فقط از آن خدا، و حب فقط از برای خدا، و بغض هم فقط از برای خدای متعال است، و در احکام خداوند ظن و اجتهاد جایگاهی ندارد. در خصوص پرسش شما از فقه، سید احمد الحسن دو جلد از کتاب‌های شرایع اسلام (احکام نورانی اسلام) را منتشر کرده است که شامل احکام واقعی از جانب امام مهدی (علیه‌السلام) می‌باشد. همچنین می‌توانید در کتب سید احمد الحسن پاسخ‌های ایشان به استفتائات فراوان را بیابید. همچنین شرح و تفصیل بسیاری را می‌توانی در کتاب‌های منتشر شده از سوی انصار امام مهدی (علیه‌السلام) دریافت و مطالعه نمایی.

وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ. اِنْ شَاءَ اللّٰهُ سَرْعًا دَلِیْمًا.

هیات علم

انصار امام مهدی (علیه‌السلام) (مردان در زمین تکمیل‌دهنده)

شیخ ناظم عقید

پرسش ۲۹۰: حقیقت نزد شما است و من مایلم نسبت به آن شناخت پیدا کنم
من از طریق یکی از برادران مصری با شما آشنا شدم و دوست دارم اطلاعات بیشتری به دست آورم، زیرا معتقدم که حقیقت نزد شما است و من سال‌ها است که در جست‌وجوی آن هستم. من با مراجع عظام به مشکلاتی برمی‌خوردم لذا از شما خواهش می‌کنم پاسخ دهید.
فرستنده: ابوظامه - مصر

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ، وَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْكَ وَ آٰلِهِ وَ اَصْحَابِهِ وَ سَلَامٌ تَسْلِیْمًا.

برادر ابوفاطمه!... السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

برادرم! دعوت سید احمد الحسن، در ادامه‌ی دعوت‌های انبیا و فرستادگان الهی و ائمه (علیهم‌السلام) است و شیوه‌ی این دعوت نیز، ثقلین یعنی قرآن و سنت پاک حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و عترت طاهر آن حضرت (علیهم‌السلام) می‌باشد. دعوت ایشان هیچ نوع انحرافی از این منهج الهی و مقدس را برنمی‌تابد و آن (انحراف) را رد می‌کند؛ همان منهج و ثقلینی که حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در مواضع بسیاری تأکید و تصریح فرموده است که کسی که هر دو یا یکی از آنها را ترک گوید قطعاً به ورطه‌ی هلاکت می‌افتد. از آنجا که این دعوت مبارک، زمینه‌ساز قیام امام مهدی (علیه‌السلام) است لذا به هیچ وجه سازش و مدهانه و کنار آمدن و کج‌دار و مریز رفتار کردن در آن راه ندارد؛ بر نقاط مهم و حساس انگشت می‌گذارد و در برابر تمام منحرفان بدون درنظر گرفتن نام و عنوانی که دارند، می‌ایستد، چرا که حق، شایسته‌تر است که پیروی شود، و به راستی که بعد از حق، جز گمراهی آشکار چه چیز باقی می‌ماند؟ در راه هدایت از کمی کسانی که در آن سلوک می‌کنند وحشت نکنید. این مطلب از ائمه (علیهم‌السلام) روایت شده است.^۱

بنابراین طبیعی است که شما ملاحظه می‌کنی اغلب فقهای آخرالزمان در برابر این دعوت حق که از سیره‌ی انبیا و ائمه (علیهم‌السلام) راه کج نکرده است، می‌ایستند؛ این چیزی است که حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) از آن خبر داده‌اند و بیان داشته‌اند که بیشترین رنج و مشقتی که امام مهدی (علیه‌السلام) متحمل می‌شود، از جانب فقهای غیرعامل آخرالزمان است که بر جایگاه و نفوذ و... خود می‌ترسند و بر حفظ آن حریص و بر از دست رفتنش بیمناک‌اند. همین قضیه با انبیا و ائمه (علیهم‌السلام) هم بوده است و آنها چه بسیار از دست فقهای زمانشان رنج کشیده‌اند.^۲

بدان که توصیف ائمه (علیهم‌السلام) برای این زمان چنین است که در آن راستگو، دروغگو خوانده می‌شود و دروغگو، راستگو، و مردم همراه کسی هستند که غلبه کند. مردم، انسان‌هایی

۱- امیرالمومنین علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) فرمود: «ای مردم، به دلیل کمی اهل حق از سیر در مسیر هدایت وحشت نکنید». نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۲ ص ۱۸۱.

۲- برای دریافتن حقیقت، به برخی پاسخ‌های پیش گفته شده‌ی انصار امام مهدی (علیه‌السلام) مراجعه نمایید، روایت‌های بسیاری وارد شده است.

سرگردان و فرومایه‌اند که با هر صدایی، بانگ برمی‌آورند و با او هم‌آوا می‌شوند. دین آنها، پولشان است و قبله‌شان زانوشان؛ اینها سرگردان و مست‌اند، نه مسلمان‌اند و نه نصاری. اهل حق، گروهی اندک‌اند که از دید عامه‌ی مردم مطرود و منفور می‌باشند....

بر شما باد که کتاب‌های سید احمد الحسن و کتاب‌های انصار امام مهدی علیه السلام را مطالعه نمایی. ما تمام اشکالات را با روشن‌ترین برهان و بیان پاسخ گفته‌ایم. علم و معرفت سلاح مؤمن در نصرت عقیده و حق است.

اگر اشکالات جدیدی هست که در کتاب‌های منتشر شده‌ی ما وجود ندارد، آنها را برای ما ارسال نما. ما به خواست خدای متعال برای خدمت‌گزاری حاضریم. خداوند ما و شما را بر نصرت محمد و آل محمد علیهم السلام ثابت قدم فرماید.

و السلام علیکم و رحمة الله وبرکاته

هیات علم

انصار امام مه‌دی علیه السلام (مردان در زمین تکمیل‌دهنده)

شیخ ناظم عقید

پرسش ۲۹۱: آیا امام علیه السلام مرده و پسرش به جای او می‌باشد؟

سلام علیکم، منظور شما چیست که امام محمد بن الحسن العسکری مرده است و پسرش به جای او می‌باشد؟

فرستنده: علی - عراق

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحیم، انصر للمرب العالمین، و نصر الله عند نصره و کمه الاثم و النصرین و سلم تسلیمًا.
ما نمی‌گوییم که امام مهدی علیه السلام مرده است و پسرش به جای او می‌باشد، بلکه می‌گوییم امام مهدی علیه السلام زنده و پسرش فرستاده از سوی او و زمینه‌ساز قیام مبارک ایشان است. ما این مطلب را به تفصیل در کتاب‌های منتشر شده‌ی انصار امام مهدی علیه السلام که بالغ بر ده‌ها کتاب است بیان کرده‌ایم. شما می‌توانی به سایت انصار امام مهدی علیه السلام مراجعه نمایی. برخی روایات و شرح آنها را از کتاب «وصیت و وصی احمد الحسن» برای شما ذکر می‌کنم:

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در شبی که از دنیا رفتند به علی علیه السلام فرمودند: ... ای علی! به زودی پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آنها دوازده مهدی، و تو ای علی، اولین نفر از دوازده امام هستی... تا آنجا که فرمود: و زمانی که وفات او - یعنی امام مهدی علیه السلام - فرا رسید، وصایت و جانشینی من را به فرزندش که اولین و برترین مقربین (مهدیین) است تسلیم نماید، و او سه نام دارد: یک نامش مانند نام من است، و نام دیگری مثل نام پدر من است و آن عبدالله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد بود و او اولین مؤمنان است».

در اینجا توجه شما را به دو نکته جلب می‌کنم:

نکته‌ی اول: شباهت داشتن اولین مهدیین از نسل امام مهدی علیه السلام با امام علی علیه السلام است. همان طور که امام علی علیه السلام نخستین وصی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اولین کسی است که وصیت را از ایشان دریافت کرد و به تربیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشرف گشت، مهدی اول نیز همین گونه است: ایشان نخستین وصی امام مهدی علیه السلام است که وصیت را به طور مستقیم از ایشان دریافت می‌نماید - همان طور که روایت بیان نموده است - و به تربیت مستقیم توسط امام مهدی علیه السلام مشرف گشته است، بر خلاف دیگر مهدیین از نسل امام مهدی علیه السلام. مشابهت مهدی اول به امیرالمومنین علیه السلام و نخستین وصی امام مهدی علیه السلام بودن، شرافتی بس عظیم است که خداوند مهدی اول را به آن مشرف فرموده است.

نکته‌ی دوم: اختصاص داشتن مهدی اول به این صفت که او طبق سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله در وصیتش (او اولین مؤمنان است) اولین مومنین به دعوت امام مهدی علیه السلام است و در این صفت نیز مشابه امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد. همان طور که امیرالمومنین علیه السلام نخستین کسی بود که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورد و او را یاری نمود، مهدی اول علیه السلام نیز از این بابت که اولین کسی است که امام مهدی علیه السلام را تصدیق می‌کند و به او ایمان می‌آورد و آن حضرت را یاری می‌رساند، مورد تشریف و کرامت خداوند قرار گرفته است.

با تدبّر در عبارت «او اولین مؤمنان است» روشن می‌شود که منظور پیامبر صلی الله علیه و آله این است که وی نخستین کسی است که به هنگام قیام امام مهدی علیه السلام به آن حضرت ایمان می‌آورد که این خود مستلزم آن است که مهدی اول قبل از قیام امام مهدی علیه السلام وجود داشته باشد تا عبارت «او اولین مؤمنان است» بر وی صدق کند؛ زیرا اگر ایشان قبل از قیام قائم علیه السلام موجود نباشد و پس از قیام آن حضرت علیه السلام به دنیا بیاید، «او اولین مؤمنان است» بر وی منطبق نخواهد بود. بلکه این توصیف بر نخستین انصار امام مهدی که سیزده و سیصد نفر

می‌باشند، صدق می‌کند و حتی تمام انصار امام مهدی (علیه السلام) در ایمان داشتن، بر پسرش، وصی آن حضرت، پیشی گرفته‌اند؛ لذا این توصیف برای آنها شایسته‌تر خواهد بود! بنابراین باید نخستین وصی امام مهدی (علیه السلام) قبل از قیام آن حضرت به دنیا آمده باشد و نیز از نسل و ذریه‌ی او باشد. معلوم است که معنای «پسر» بر «فرزند از نسل» مصداق دارد، همان‌طور که بر «فرزند بی‌واسطه» صدق می‌کند. ده‌ها روایت آمده است که در آنها ائمه‌ی نسل امام علی (علیه السلام) به عنوان فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) توصیف شده‌اند؛ نه به این دلیل که آنها فرزندان مستقیم آن حضرت‌اند بلکه از آن روی که ائمه از نسل دخترش فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) می‌باشند؛ این مطلب واضحی است که به توضیح و شرح بیشتر نیاز ندارد. اگر کسی خواهان تفصیل است به دو کتاب «پاسخ دندان‌شکن» و «سامری زمان ظهور» مراجعه نماید که این موضوع در آنها به تفصیل بیان شده است.

اگر وصی امام مهدی (علیه السلام) -نخستین مهدی‌ها- قبل از قیام آن حضرت وجود داشته باشد، قطعاً او حجت بر مردم پس از امام مهدی (علیه السلام) و هدایت‌کننده‌ترین پرچم زمینه‌ساز خواهد بود و بالاتر از او حجتی نیست (مگر امام مهدی (علیه السلام)) زیرا غیرممکن است که وصی، پیرو یا مأموم کسی غیر از امام قبل از خود باشد. هر کس که از عقیده‌ی اهل بیت (علیهم السلام) اطلاع داشته باشد، این مطلب برایش روشن است. بر این اساس وصی امام مهدی (علیه السلام) قطعاً همان یمانی موعود است که روایات، یاری رساندن به او و پیروی کردن از وی را بر مردم واجب ساخته است. تفصیل مطلب در ادامه خواهد آمد. در پاسخ به کسانی که می‌کوشند کلمات را از معنی خود منحرف سازند و می‌گویند: عبارت «و او اولین مومنان است» به معنای اولین کسی که قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) به آن حضرت ایمان می‌آورد نیست و چه بسا معنای دیگری داشته باشد، می‌گوییم: این برخلاف ظاهر کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و برخلاف عرفی است که معصومین در موارد بسیاری در روایات سخن گفته‌اند، می‌باشد و حتی خلاف بعضی از آیه‌های قرآن نیز می‌باشد که چند مورد در ادامه می‌آید:

خدای تعالی حکایت پیامبرش موسی (علیه السلام) را بیان داشته است: «... فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعْفًا فَلَمَّا آفَقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ (... چون پروردگارش بر کوه تجلی کرد، کوه را خرد کرد و موسی بی‌هوش بیفتاد. چون به هوش آمد گفت: تو منزهی، به

تو بازگشتم و من اولین مؤمنانم). حال ببینیم منظور از «اولین مؤمنان» در این آیه‌ی شریف چیست. این کار از طریق روایاتی که در تفسیر این آیه وارد شده است صورت می‌گیرد. امام علی (علیه السلام) در تفسیر گفتار پیامبر خدا حضرت موسی (علیه السلام) یعنی «وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» فرمود: «... و من اولین کسی هستم که اقرار می‌کنم که تو می‌بینی و دیده نمی‌شوی و تو در منظر اعلی هستی»^۱.

از امام رضا (علیه السلام) در حدیثی طولانی در تفسیر گفتار موسی پیامبر خدا یعنی «وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» روایت شده است که فرمود: «... می‌گوید: من از جهالت قوم خود توبه کردم و بازگشتم به آنچه می‌دانستم از معرفت تو و من اولین کسی هستم که از بین ایشان ایمان آورده‌ام به این که می‌بینی و دیده نمی‌شوی...»^۲.

شما را به خدای تان سوگند! در تفسیر «اول المؤمنین» از این دو روایت به جز پیشی گرفتن در ایمان به خدا و بازگشت به سوی او چیز دیگری دستگیرتان می‌شود؟ خصوصاً در روایت دوم که امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: «اولین کسی هستم که از بین ایشان ایمان آورده‌ام به این که می‌بینی و دیده نمی‌شوی...» یعنی من از قوم خود که رؤیت تو را خواستار شدند اولین مؤمن و اولین اقرارکننده و پیشی‌گیرنده هستم به این که تو دیده نمی‌شوی.

ابن عباس در تفسیر آیه‌ی «فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (چون به هوش آمد گفت: تو منزهی، به تو بازگشتم و من اولین مؤمنانم) گفته است: (موسی (علیه السلام) می‌گوید: تو منزهی از این که رؤیت را از تو بخواهم، به سوی تو توبه کردم و من نخستین مؤمنان هستم به این که می‌بینی و دیده نمی‌شوی^۳.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هنگامی که امیرالمومنین را با عبارت «نخستین مؤمنان» توصیف می‌کند در این مورد توضیح می‌دهد تا مبدا کسانی که نسبت به امیرالمومنین حسادت می‌ورزیدند آن را تاویل نمایند (و معنای خاصی برای آن بتراشند). پیامبر (صلی الله علیه و آله) در معنای ویژگی «نخستین مؤمنان» برای امیرالمومنین فرموده است که یعنی او اولین کسی است که به ایمان و اسلام و اقرار به پیامبری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پیشی گرفت. این عبارت به آن معنایی که برخی

۱- کفایة الاثر: ص ۲۶۲.

۲- احتجاج: ج ۲ ص ۲۲۱.

۳- امالی صدوق: ص ۶۰۱ ؛ توحید: ص ۱۱۸.

دشمنان سید احمد الحسن تلاش کرده‌اند سخن پیامبر خدا ﷺ در حق وصی امام مهدی (علیه السلام) با عبارت «نخستین مؤمنان» را تاویل کنند، نمی‌باشد. این افراد کوشیده‌اند عبارت مزبور را به چیزی غیر از پیشی گرفتن در ایمان و اقرار به دعوت امام مهدی (علیه السلام) برگردانند!! پیامبر خدا ﷺ به علی (علیه السلام) فرمود: **«ای علی! تو اولین مؤمن در ایمان آوردن و اسلام آوردن هستی»**.^۱

از ابوذر رضی الله عنه نقل شده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ به علی می‌فرمود: **«تو اولین کسی هستی که به من ایمان آورد و تصدیق نمود»**.^۲

پیامبر خدا ﷺ به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: **«ای علی! تو اولین مؤمنی هستی که ایمان آوردی و اولین مسلمانی هستی که اسلام آوردی، و تو برای من به منزله‌ی هارون برای موسی هستی»**.^۳

از عبدالله بن عباس نقل شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: **«ای علی! تو مورد دشمنی قرار می‌گیری به دلیل داشتن هفت خصلت که در هیچ کس دیگری جز تو در نیست: تو اولین ایمان آورنده به من در ایمان هستی و بزرگترین جهادکننده و عالم‌ترین آنها به آیات خداوند می‌باشی...»**.^۴

در همه‌ی این روایات و روایت‌های دیگر، پیامبر ﷺ تأکید می‌فرماید که «نخستین مؤمنان» به مفهوم پیشی گرفتن به ایمان و تصدیق و اقرار است و از این رو به طور مرتب بعد از عبارت «نخستین مؤمنان» می‌گوید «در ایمان» یا «در ایمان و اسلام» یا «ایمان به همراه من» یا «اولین کسی که به من ایمان آورد و تصدیق نمود». به ویژه در روایت اخیر که پیامبر ﷺ ویژگی «نخستین مؤمنان» را از حجت‌هایی قرار داده است که امیرالمومنین (علیه السلام) به آنها احتجاج می‌فرماید که هیچ تعبیر دیگری بر آن نمی‌توان یافت. حال آیا صحیح است کسی به امیرالمومنین بگوید که این سخن پیامبر در مورد تو که «تو اولین مومنان هستی» دلیل بر این نمی‌شود که تو اولین ایمان آورنده و تصدیق‌کننده‌ی او هستی؛

۱- مصباح الفقاهه محقق خوبی: ج ۲ ص ۵۱۱ پاورقی ۲.

۲- ذخایر العقبی: ص ۵۸.

۳- چهل حدیث برگزیده‌ی دین - ابن بابویه: ص ۲۰.

۴- ارشاد: ص ۱۳۸.

چه بسا که معنی دیگری داشته باشد؟!]

حال که چنین است، پس اعتراض بر سید احمد الحسن نیز ناجا است؛ اعتراضی که می‌گوید کلام رسول خدا ﷺ در حق وصی اول امام مهدی و توصیف او به «نخستین مؤمنان»، دلالت ندارد بر نخستین کسی که به امام مهدی (علیه السلام) ایمان می‌آورد و او را تصدیق و یاری می‌نماید. پس روشن شد که مراد از عبارت «نخستین مؤمنان» در قرآن و سنت، نخستین پیشی‌گیرندگان در ایمان و تصدیق و اقرار و یاری رساندن است. کسانی که کوشیده‌اند تاویلات باطلی برای این معنا بیافند، از پیروان دین یهود و مسیحیت هستند؛ کسانی که ویژگی‌ها و مشخصات پیامبر ﷺ در کتاب‌های‌شان را تاویل کردند و به انطباق آنها بر حضرت، معترف نگشتند؛ یا مانند اهل سنت که سخن پیامبر ﷺ به علی در روز غدیر را که فرمود «**من كنت مولاه فهذا علي مولاه**» (هر کس من مولای اویم، علی مولای او است) تاویل کردند و گفتند این مطلب دال بر امامت و خلافت نیست، بلکه به مفهوم دوست و دوست‌دار و موالی در دین است و در این خصوص دیگر تاویلات نادرستی خلق کردند که از وسوسه‌های شیطان الهام گرفته شده است (خداوند ما را از آن در پناه خود گیرد).

به این ترتیب ثابت می‌شود که سخن رسول خدا ﷺ در وصف نخستین وصی امام مهدی (علیه السلام) به «نخستین مؤمنان» یعنی وی اولین کسی است که ایمان می‌آورد؛ یعنی اولین کسی که به قیام امام مهدی (علیه السلام) در آخرالزمان ایمان می‌آورد و آن را تصدیق می‌کند، و از این رو، باید قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) متولد شده باشد تا اطلاق این وصف بر او، وجهی داشته باشد.

روایت دوم: از حذیفه بن یمان نقل شده است که گفت: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که درباره‌ی مهدی می‌فرمود: «**با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود، نامش احمد و عبدالله و مهدی است و این هر سه، نام‌های او می‌باشد**».

این حدیث بر وصی امام مهدی (علیه السلام) که نخستین مهدیین، از نسل او می‌باشد، منطبق می‌گردد. اگر این حدیث را با وصیت پیامبر خدا ﷺ در بیان ویژگی وصی امام مهدی (علیه السلام)

۱- مسند احمد: ج ۱ ص ۸۴ ؛ سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۴۵ ؛ مجمع الزوائد: ج ۷ ص ۱۷ ؛ ذخایر عقیبی:

ص ۶۷.

۲- غیبت طوسی: ص ۳۰۵.

مقایسه کنیم، انطباق آن روشن می‌گردد. پیامبر ﷺ فرمود: «... او سه نام دارد، یک نامش مانند نام من است، و نام دیگری مثل نام پدر من است و آن عبدالله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد بود و او اولین مؤمنان است».

احمد و محمد هر دو یک اسم‌اند، اسم دوم عبدالله است و اسم سوم مهدی می‌باشد. به عبارت دیگر این فرمایش حضرت که «و آن عبدالله و احمد است»، شرح و تفصیل کلام قبل از آن است که: «یک نامش مانند نام من است، و نام دیگری مثل نام پدر من است».

تطابق بین دو روایت، محکم و واضح و مورد نظر و تناظر دقیق از جانب رسول خدا ﷺ است و تصادفی نیست چرا که تصادفی بودن، از مبانی اسلام نمی‌باشد و از مبانی مادگی‌گرایان، ملحدین و بی‌خدایان می‌باشد!

از جابر جعفی نقل شده است که: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «ای جابر! برای بنی عباس پرچمی است و برای دیگران پرچم‌ها، پس بر حذر باش و بر حذر باش — سه بار این عبارت را تکرار فرمود — تا زمانی که مردی از فرزندان حسین علیه السلام را ملاحظه کنی که بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود. سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و کلاه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و زره رسول خدا صلی الله علیه و آله ... با او است».

امکان ندارد که در این روایت، مرد حسینی همان امام مهدی علیه السلام باشد زیرا اگر منظور، آن حضرت می‌بود، پیروی هر پرچمی قبل از قیام قائم حجت بن الحسن علیه السلام حرام می‌گشت. چنین برداشتی با آن دسته از روایاتی که به پیروی از یمانی و یاری رساندن او فرمان می‌دهد، در تعارض و تناقض است. از این رو، این مرد حسینی که طبق روایت سابق، بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود، همان یمانی موعود و احمد، وصی امام مهدی است؛ و او همانی است که سه نام دارد: احمد، عبدالله و مهدی.

این مرد حسینی که در روایت سابق از آن نام برده شده است، و (مردم) فقط به فرمان‌برداری از او مامور گشته‌اند و نیز بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود، همان مرد حسینی در روایت بعدی است که در آن این گونه وصف شده است که فقط مامور به اطاعت از او هستند نه سایر پرچم‌های دروغین که پیروی از آنها حرام می‌باشد و همچنین این گونه توصیف شده است که به همراه او عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی وصیتی که هنگام وفاتش وصیت فرمود، می‌باشد:

از ابو جعفر (علیه السلام) در حدیثی طولانی نقل شده است که فرمود: «... برحذر باشید از شذاذ (مخالفین و فریب کاران نسبت به) آل محمد (علیهم السلام) زیرا که برای آل محمد و علی یک پرچم است و برای دیگران پرچم‌ها؛ پس سر جای خود بنشینید و ابدأ حرکتی نکنید و از هیچ کس پیروی نکنید تا این که مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) که عهدنامه‌ی پیامبر و پرچمش و سلاحش همراه او است بیاید، و عهدنامه‌ی پیامبر نزد علی بن حسین بود سپس نزد محمد بن علی (علیه السلام) و خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد. همیشه همراه ایشان باش و برحذر باش از آنهایی که برایت ذکر کردم...»!

ممکن است کسی بگوید: این مطلب در تعارض با روایات فراوانی است که تصریح دارند بر این که کسی که بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود همان امام مهدی است و نه نخستین مهدیین از نسل او (وصی).

در مقام پاسخ خاطر نشان می‌کنم با توجه به متصور شدن دو معنی برای بیعت با وصی امام مهدی (علیه السلام) بین رکن و مقام، بین این روایت و آن گروه از روایات تعارضی وجود ندارد و هر دو صحیح و بدون اشکال می‌باشند:

اول: پس از پایان بیعت‌گیری برای امام مهدی (علیه السلام) بین رکن و مقام، ایشان برای وصی خود یعنی مهدی اول از دودمان خویش نیز بیعت می‌گیرد. این یک سنت تکرار شونده است که یکی از وجوه تشابه بین امام علی (علیه السلام) - وصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) - و مهدی اول - وصی امام مهدی (علیه السلام) - محسوب می‌شود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز در ماجرای «دار» و هنگامی که طایفه و نزدیکان خود را دعوت کرد و برای آنها ران گوسفند پخت، از مسلمین برای وصی اش علی بن ابی طالب (علیه السلام) بیعت گرفت. در ماجرای مشهور روز غدیر نیز همین طور بوده است.

بر این اساس بین این دو دسته از روایات تعارضی وجود ندارد، به ویژه اگر ما در حدیث بیعت وصی دقت کنیم و متوجه باشیم که این حدیث، بیعت امام مهدی (علیه السلام) را لغو نمی‌کند و نمی‌گوید بیعت وصی بین رکن و مقام تنها بیعت است یا مستقل می‌باشد؛ عنایت بفرمایید!

دوم: این که امام مهدی (علیه السلام) در گرفتن بیعت از انصار بین رکن و مقام، وصیش را نایب خویش می‌گرداند و به او وکالت می‌دهد، در این حالت بیعت منسوب به امام مهدی (علیه السلام) است زیرا به فرمان و تدبیر آن حضرت صورت می‌گیرد و از سوی دیگر منتسب به وصی است چرا

که وی عامل و کارپرداز گرفتن این بیعت برای امام مهدی علیه السلام می‌باشد.^۱
این معنا حتی در قرآن کریم نیز آمده است. قبض ارواح گاهی اوقات به خدای تعالی نسبت داده شده است: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»^۲ (خدا جان‌ها را به هنگام مردنشان می‌گیرد)

۱- از ابو عبدالله علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خداوند تعالی به عمران وحی فرمود که من به تو دنباله‌ای مبارک عطا می‌کنم که کور مادرزاد و جذامی را شفا می‌بخشد و مرده را به اذان خداوند زنده می‌گرداند و او را رسولی بر بنی اسرائیل قرار می‌دهم. عمران، همسرش را که همان مادر مریم بود، در جریان قرار داد. هنگامی که باردار شد، تصور می‌کرد پسر باشد. پس از زایمان، گفت: خدایا من دختر زاییدم در حالی که پسر مانند دختر نیستم! یعنی دختر نمی‌تواند پیامبر شود. خداوند عزوجل می‌فرماید: خداوند داناتر است به آنچه تو وضع حمل نمودی. هنگامی که خداوند، عیسی را به مریم عطا فرمود، او همان شخصی بود که خداوند بشارت و وعده‌اش را به عمران داده بود. بنابراین اگر در مورد مردی چیزی گفتیم و در فرزندش یا فرزند فرزندش بود، آن مطلب را انکار نکنید». کافی: ج ۱ ص ۵۳۵.

از فضیل بن یسار از ابو جعفر علیه السلام نقل شده است که: به ایشان گفتیم: چرا این امر وقت دارد؟ فرمود: «وقت گذاران دروغ می‌گویند، وقت گذاران دروغ می‌گویند. هنگامی که موسی به سوی پروردگارش خارج شد، با آنها سی روز وعده گذاشت. وقتی خداوند ده روز به آن اضافه نمود، قومش به او گفتند: موسی خلف وعده نمود، و ساختند آنچه را که ساختند. بنابراین هنگامی که حدیثی به شما گفتیم و مطابق آنچه گفتیم شد، بگویید: راست گفت خداوند و اگر سخنی گفتیم و خلاف آن برای شما پیش آمد، بگویید: راست گفت خداوند، که دو برابر ثواب خواهید برد». غیبت نعمانی: ص ۳۰۵.

از ابو جعفر علیه السلام در حدیثی نقل شده است که فرمود: «... هنگامی که سخنی گفتیم و آن گونه شد که گفتیم، بگویید: راست گفت خداوند و فرستاده‌اش، و اگر خلاف آن پیش آمد، بگویید: راست گفت خداوند و رسولی که دو برابر ثواب می‌گیرید...». بحار الانوار: ج ۴ ص ۹۹.

از ابو خدیجه نقل شده است که گفت: شنیدم که ابو عبدالله علیه السلام می‌فرماید: «مردی که باید به عدل یا ستم قیام کند در حالی که به او نسبت داده شده باشد ولی این کار را نکند و فرزند یا فرزند او باشد (که آن را انجام می‌دهد)، او، همان است». کافی: ج ۱ ص ۵۳۵.

از ابو حمزه‌ی ثمالی نقل شده است: ابو جعفر و ابو عبدالله علیه السلام فرمودند: «ای ابا حمزه، اگر چیزی را به شما گفتیم که از ناحیه‌ای واقع شود و همان گونه شد، خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد و اگر روزی سخنی به شما گفتیم و فردا خلافتش را بیان داشتیم، خداوند هر چه بخواهد محو و هر چه بخواهد تثبیت می‌کند». بحار الانوار: ج ۴ ص ۱۱۹.

از ابی عبیده‌ی حدّاء نقل شده است که گفت: از ابو جعفر علیه السلام درباره‌ی این امر سوال نمودم که چه وقت خواهد بود؟ فرمود: «اگر انتظار داشتیم که از سوی بیاید ولی از سوی دیگری آمد، آن را انکار نکنید». امامه و التنصرة: ص ۹۴.

و برخی اوقات به ملک الموت: «**قُلْ يَتَوَفَّأَكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ**»^۱ (بگو: فرشته‌ی مرگ که موکل بر شما است، شما را می‌میراند) و در مرتبه‌ی سوم به فرشتگان: «**تَوَفَّيْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ**»^۲ (فرشتگان آنها را می‌میرانند). در کلام خدای تعالی هیچ تعارضی وجود ندارد. گرفتن جان‌ها از آن رو به حق تعالی نسبت داده شده است که فرمان، از او می‌باشد و خداوند مدبر و مسیطر است، و ملک الموت و فرشتگان لشکریان اویند که در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او کار می‌کنند؛ لذا کار آنها، همان کار خدای تعالی است، زیرا قبض ارواح به آنها سپرده شده است. همچنین از آنجا که اینها خود انجام‌دهنده‌ی مستقیم این کار هستند، لذا انجام این ماموریت به آنها نیز منسوب می‌گردد. بنابراین بیعت بین رکن و مقام می‌تواند کاری باشد که وصی امام مهدی (علیه السلام) به نیابت از آن حضرت مسوول انجام مستقیم انجام آن می‌باشد؛ لذا بیعتی برای امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد، چرا که آن حضرت به آن دستور داده است و از سوی دیگر بیعت برای وصی او نیز هست زیرا وی انجام دهنده و فاعل آن است؛ به ویژه اگر ما ملاحظه کنیم که برخی روایات بر این مطلب تصریح و تاکید دارد.

روایتی که در پی می‌آید دلالت دارد بر این که امام مهدی (علیه السلام) گماشته‌ای دارد که آن حضرت، بیعت گرفتن از مردم را به او موکل می‌کند:

امام باقر (علیه السلام) در حدیثی طولانی فرمود: «... سپس مردی از تبار پدرش به سوی آن حضرت می‌آید که بعد از صاحب الامر از همه‌ی مردم نیرومندتر و شجاع‌تر است، و می‌گوید: چه می‌کنی؟! به خدا سوگند مردم را چون چهارپا فراری می‌دهی! آیا عهد و پیمانی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دست داری؟ کسی که متصدی بیعت است به او می‌گوید: ساکت باش و گرنه گردنت را می‌زنم. حضرت ولی عصر به او می‌فرماید: ساکت باش ای فلانی. آری به خدا سوگند که با من عهدی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هست. آن گاه به یکی از لشکریانش می‌فرماید: ای فلانی! صندوق را بیاور. او صندوق را می‌آورد، و عهد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را درآورده می‌خواند. آن مرد می‌گوید: خدا مرا فدای تو سازد، سرت را به من بده بپوشم. امام (علیه السلام) سر مبارکش را نزدیک می‌آورد و آن مرد میان دو چشم حضرتش را می‌پوسد. سپس می‌گوید: خدا مرا فدای تو سازد، بیعت را برای ما تجدید کن. پس آن حضرت تجدید بیعت می‌کند...»^۳.

۱- سجده: ۱۱.

۲- محمد: ۲۷.

۳- بشارت الاسلام: ص ۲۲۷.

با قطع نظر از موضوع مهمی که این روایت دربردارد و من فعلاً آن را رها می‌کنم و به وقت خودش باز می‌کنم، می‌گویم: این روایت به کسی که متولی اخذ بیعت به نیابت از امام مهدی (علیه السلام) است اشاره دارد. ظاهراً عهدی که امام مهدی (علیه السلام) برای این معترض خارج می‌کند، همان وصیت پیامبر خدا ﷺ در شب وفاتش است زیرا در روایات متعدد، از آن به «عهد» یاد شده است.

همچنین در برخی روایات -از جمله روایتی که در پی می‌آید- نامی از این فرد متولی اخذ بیعت به میان آمده است؛ روایتی که غیبت امام مهدی (علیه السلام) را بیان می‌کند و امر تنها مولایی که از موضع و محل امام مهدی (علیه السلام) خبر دارد را بیان می‌نماید.

روایت سوم: از حذلم بن بشیر شده است که گفت: به امام علی بن حسین (علیه السلام) عرض کردم: خروج حضرت مهدی (علیه السلام) را توصیف فرما و دلایل و علامت‌های او را به من بشناسان. فرمود: «قبل از خروج مهدی (علیه السلام) خروج مردی در سرزمین جزیره است که او را عوف سلمی گویند، و جایگاه او تکریت می‌باشد و در مسجد دمشق کشته می‌شود. پس از آن خروج شعیب بن صالح از سمرقند، سپس خروج سفیانی ملعون از وادی یابس (خشک) خواهد بود که او از فرزندان عبسه بن ابی سفیان است. چون سفیانی ظاهر گردد، مهدی (علیه السلام) پنهان می‌شود و پس از آن خروج می‌فرماید»^۱.

برخی علما و پژوهشگران، در تفسیر سخن امام سجاد (علیه السلام) در پایان روایت که فرموده است: «چون سفیانی ظاهر گردد، مهدی (علیه السلام) پنهان می‌شود و پس از آن خروج فرماید» سرگشته و متحیر مانده‌اند زیرا این مطلب بر امام مهدی (علیه السلام) انطباق ندارد، چرا که مفهوم این روایت آن است که امام مهدی (علیه السلام) قبل از ظهور سفیانی وجود دارد و حال آن که چنین مطلبی، با بسیاری از روایات متکثر و متواتری که می‌گوید سفیانی پانزده ماه و حداقل هشت ماه قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) خروج می‌کند و این به آن معنا است که سفیانی نشانه‌ای از نشانه‌های قیام امام مهدی (علیه السلام) است یعنی قبل از قیام آن حضرت می‌باشد، در تعارض است؛ پس چطور ممکن است امام مهدی قبل از خروج سفیانی ظاهر باشد، سپس به هنگام خروجش پنهان شود و پس از آن خروج فرماید؟ عده‌ای برای تاویل این روایت، به ناچار به اموری که دور از واقعیت است پناه برده‌اند.

واقعیت آن است که این مطلب، از جمله اموری است که ائمه کوشیده‌اند آن را در کلام خود پنهان نگاه دارند و بیوشانند تا دلیلی بر این قصد باشد که منظور از «مهدی» در این روایت و شبیه‌های آن، امام حجت بن الحسن علیه السلام نیست زیرا ایشان پس از سفیانی ظاهر می‌شود نه قبل از او، و مقصود از او، مهدی اول از تبار امام مهدی علیه السلام می‌باشد؛ کسی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصیتش از او یاد کرده و از او به عنوان «نخستین مؤمنان» و «نخستین مهدیین» یاد فرموده است؛ کسی که به هنگام وفات امام مهدی علیه السلام وصیت را از آن حضرت تحویل می‌گیرد؛ و کسی که درباره‌اش فرموده است: با او بین رکن و مقام بین می‌شود.

به این ترتیب ابهام برطرف می‌شود و تعارضی که بین این روایت و دیگر روایات وجود دارد مرتفع می‌گردد؛ این که مقصود این روایت، وصی امام مهدی علیه السلام و نخستین مهدیین از ذریه‌ی او می‌باشد، که قبل از سفیانی ظاهر است و به هنگام خروج سفیانی مخفی می‌شود سپس دوباره ظاهر می‌گردد و با سفیانی می‌جنگد و بر او پیروز شده، زمینه‌ی قیام پدرش امام مهدی علیه السلام را فراهم می‌سازد.

روایت چهارم: شیخ مفید رحمته الله در ارشاد از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «گویی پرچم‌های سبز رنگی را می‌بینم که از مصر می‌آیند تا به شامات می‌رسند و (از آنجا) به سمت فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت می‌شوند».

با ملاحظه‌ی مطالبی که بیشتر در این مبحث بیان نمودم، روشن می‌گردد که این روایت بر وصی امام مهدی علیه السلام که برای فراهم نمودن مقدمات دولت پدرش امام مهدی علیه السلام قیام می‌کند، انطباق دارد و بر هیچ کسی غیر از او منطبق نیست؛ زیرا او فرزند صاحب وصیت‌ها است یعنی وصایای انبیا و ائمه علیهم السلام که نزد قائم حجت بن الحسن العسکری علیه السلام قرار دارد، و لذا در وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به «المستحفظ من آل محمد» (حافظ شریعت از آل محمد) توصیف شده است. در روایت امام صادق علیه السلام نیز به عنوان «الحافظ لما استودع» یعنی حافظ وصایای انبیا و ائمه که او وارثشان است، یاد شده است.

روایت متذکر شده است که پرچم‌ها به سمت فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت می‌شوند، یعنی با پسر و وصی امام مهدی علیه السلام بیعت می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در روایات متعددی که بخشی از آنها را قبلاً نقل کردم، بر این بیعت تأکید ورزیده‌اند، مانند: «فبايعوه فانه

خليفة [الله] مهدی» (با او بیعت کنید که او خلیفه‌ی خدا، مهدی است) و «فاتوه ولو حبواً علی الثلج» (به سوی او بروید حتی سینه‌خیز بر روی برف‌ها). اینها علاوه بر روایاتی است که پیروی از یمانی و یاری رساندن به او را واجب نموده و بیان داشته‌اند که یمانی، همان فرزند صاحب وصیت‌ها است. این مطلب ان شاء الله بعداً شرح داده خواهد شد. پایان^۱.

مطالب بسیار زیاد دیگری را می‌توانی در این کتاب و کتاب‌های انصار امام مهدی (علیه السلام) بیابی.

هیات علمبر

انصار امام مهدی (علیه السلام) (مدرسه در زمیخ تمکین در همدان)

شیخ ناظم عقیدر

پرسش ۲۹۲: چرا مهدی (علیه السلام) به سوی اهل سنت نمی‌آید؟

خدای سبحان و متعال می‌فرماید: بسم الله الرحمن الرحيم «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۲ (امروز دین شما را برایتان به کامل رسانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم) صدق الله العظيم.

این آیه نشان می‌دهد که دین ما کامل است و به کسی برای کامل کردن آن نیاز ندارد و کسی که خلاف این مطلب سخن بگوید، در قرآن و آنچه بر محمد نازل شده، تشکیک روا داشته است. احادیث غدیر دروغ‌هایی است که برای پاره پاره کردن دین ما وضع شده است. دین ما متکی به افراد نیست بلکه این دین، دین خدا می‌باشد و فرمان‌برداری ما هم فقط از برای خداوند است. خدای تعالی فرموده است: بسم الله الرحمن الرحيم «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ...» (جز این نیست که محمد پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده است...) صدق الله العظيم.

این آیه برای کوچک شمردن مصطفی % نیست بلکه به این دلیل است که محبت ما نسبت به او، هم‌پایه‌ی محبت برای پروردگار تلقی نشود. وقتی سخنرانی‌های شما را می‌شنوم، گمان می‌کنم که کلیدهای هستی به دست اهل بیت (علیهم السلام) است و گویی آنها هستند

۱- برگرفته شده از کتاب «وصیت و وصی».

۲- مائده: ۳.

که دنیا را آفریده‌اند نه خدا! حتی آنقدر که از اهل بیت (علیهم‌السلام) یاد می‌کنید، از پیامبر اعظم اسمی به میان آورده نمی‌شود. تفسیر قرآن هم به نفع اهل بیت و برای تکفیر تمام کسانی است که هم‌عصر پیامبر بوده‌اند و نیز برای منحصر کردن آن به کسانی است که موالی و دوست‌دار اهل بیت‌اند و نه آنهایی که پروردگارشان را عبادت می‌کنند؛ حال آن که خدای سبحان درباره‌ی آنها چنین فرموده است: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا»** (خدا از مؤمنان آن هنگام که در زیر درخت با تو بیعت کردند خوشنود گشت، و دانست که در دلشان چه می‌گذرد، پس آرامش را بر آنها نازل کرد و به فتوحی نزدیک پادششان داد) صدق الله العظيم.

من می‌دانم که شما این را به نفع خودتان تفسیر می‌کنید یا همان‌طور که قبلاً شنیده‌ام می‌گویید این آیه نسخ شده است چون خداوند به هنگام فتح مکه از آنها خوشنود بوده، سپس بر آنها خشم گرفته است.

چیزی که می‌پرسم این است که چرا مهدی منتظر به سوی اهل سنت نمی‌آید؟ آیا اینها کافرند و از بین اینها حتی یک نفر هم که خیری در او باشد، یافت نمی‌شود؟! پیامبر اکرم اولین کسانی را که دعوت کرد، کفار مکه بودند... آیا نکند او فقط به سراغ کسانی می‌رود که مردم را به دوست داشتن ائمه دعوت می‌کنند و ایمان را به اختصار برای کسی می‌داند که به آنها ایمان دارد، نه ایمان به خدا؟!

اگر شما همان‌طور که ادعا می‌کنی وصی هستی، دعوت حتی برای کفار هم هست و فقط به شیعه منحصر نمی‌باشد؛ گویی فقط اینها آفریده‌های خدای هستند. به علاوه، «ولی» به کسی فحش نمی‌دهد و او اهل مدارا است و مانند شیعیان شما نیست که با سب و دشنام به خلفا با اکاذیبی که خودشان برای منهدم کردن دین مان درست کرده‌اند، تنزل کرده باشد. گویی دین ما برای عبادت آل‌البیت است و نه برای عبادت خدای سبحان، و برای لعن امتی که پسر پیامبرش را کشت و نیز برای پرهیز از لعن امتی که پسر عمویش و همسر دخترش را کشت آن‌گونه که سخنرانان شبکه‌ی الزهراء انجام می‌دهند؛ تا جایی که عرب را دشنام می‌دهند و فارس‌ها را تمجید می‌نمایند. تا کی امت محمد بر حسین (علیه‌السلام) بر سر و سینه بزند و برای قتل و جنایت‌های کربلا، بیش از آنچه اتفاق افتاده است، عزاداری کند؟! برخی از پیروان شما کسانی هستند که به سادگی به خاطر آنها ویران می‌کنند و می‌کشند و خون می‌ریزند... ما همچنان مشغول گریستن بر حسین هستیم تا شما از این قضیه یک ماجرای

درست کنید تا با آن بر مردمان ساده لوح بخندید؛ گویی غیر از او اصلاً شهید دیگری وجود نداشته است. حمزه، عموی پیامبر کشته و جگرش خورده شد، ولی کسی برای او سینه نزد همین‌طور عمار پسر یاسر، که خداوند درباره‌ی والدینش به او بشارت داده بود و مادرش نخستین زن شهید در اسلام بود. کسی به خاطر او به سر و سینه نزد، و نیز به خاطر دیگران؛ چرا که شهادت، بزرگترین آرزوی فرزندان آدم است، نه تجارتی که هدفش، اسائه و توهین به امت محمد باشد.

فرستنده: سری - سوئد

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْكَ وَ اٰلِهِ وَ اَصْحَابِهِ وَ سَلَامٌ

اول: دعوت سید احمد الحسن نه تنها منحصر به شیعیان و حتی محدود به عموم مسلمین نیست بلکه خطاب به تمام اهل زمین می‌باشد؛ کسی که به انتشارات و بیانیه‌های سید احمد الحسن و انصار او مراجعه کند این مطلب را درمی‌یابد.

دوم: پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ می‌بایست قبل از مرگش کسی را جانشین خود بر امت کند، تا امت را رها شده و بدون سرپرست ترک ننماید تا با امواج اختلاف رویارو شود و به اختلافات گذشته سقوط کند. این جانشین قطعاً باید داناترین مردم بوده و بر طاعت او نص وجود داشته باشد. این ویژگی‌ها فقط بر امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) منطبق است و نه کس دیگر.

و اما ابوبکر؛ پیامبر ﷺ او را جانشین خود نکرد و به فرمان‌برداری از او دستور نداد. درضمن این مطلب را هم در نظر بگیر که او داناترین امت نبود و شما خودتان روایت کرده‌اید که چه‌طور ابوبکر وقتی در جواب درمی‌ماند، از مردم پرسش می‌نمود.

و اما عمر؛ جمله‌ی مشهور وی «لو لا علی لهلك عمر» (اگر علی نبود عمر هلاک می‌شد) شما را کافی است. این عبارت را در منابع خودتان روایت کرده‌اید. قرآن و سنت صراحتاً بیان کرده است و عقل نیز حکم می‌کند که والی گرداندن فردی غیراعلم برای رهبری امت، کاری مخالف حکمت است.

اگر بگوییم: پیامبر خدا در حالی وفات یافت که کسی را بر این امت به جانشینی خود

تعیین نمود، می‌گویم: چرا ابوبکر با این سنت مخالفت کرد -طبق فرض شما- و عمر بن خطاب را جانشین خود نمود؟!!

آیا ابوبکر بیش از پیامبر خدا ﷺ بر امت حریص بوده است، به طوری که برای بعد از خودش خلیفه تعیین می‌کند ولی پیامبر خدا ﷺ امت را بدون سرپرست به حال خود رها می‌نماید؟!!

همگان باید با دلیل علمی محکم و استوار به دنبال جانشین حقیقی پیامبر خدا باشند و پس از آن، کسی را که او دوست گرفته است، به دوستی بگیرند و با کسی که او دشمن گرفته است، دشمنی ورزند؛ هر کس که می‌خواهد باشد.

در خصوص موضوع صحابه‌ی پیامبر ﷺ نیز ما کسانی را که بر وصیت‌های پیامبر ﷺ درباره‌ی کتاب و عترت ثابت قدم ماندند، محترم و مقدس می‌شماریم. ما فقط کسانی را که با کتاب و عترت از در مخالفت و سرپیچی وارد شدند نکوهش می‌کنیم. پیامبر ﷺ بر انحراف برخی اصحاب پس از خودش تصریح فرموده است:

بخاری در صحیحش (ج ۵ ص ۱۹۱) و مسلم در صحیحش (ج ۸ ص ۱۵۷) به نقل از ابن عباس آورده‌اند که گفت: پیامبر خدا ﷺ خطبه‌ای خواند و فرمود: «ای مردم! شما پابره‌نه و عریان و ختنه نشده در قیامت در پیشگاه خدا حاضر می‌شوید. سپس فرمود: «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ» (و چنان که نخستین بار بیافریدیم آفرینش را از سرگیریم این وعده‌ای است که برآورده‌اش بر عهده‌ی ما است و ما چنان خواهیم کرد) تا آخر آیه. سپس فرمود: نخستین کسی که روز قیامت پوشانیده می‌شود ابراهیم است. بدانید به زودی مردانی از امتم آورده می‌شوند که آنها را به طرف جهنم می‌برند. من می‌گویم خدایا! اصحابم! در جوابم گفته می‌شود: تو نمی‌دانی آنان بعد از تو چه بدعت‌هایی ایجاد کردند. در این هنگام من سخنی را می‌گویم که بنده‌ی صالح خدا (عیسی علیه السلام) گفت: «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ» (و من تا در میانشان بودم نگهبان عقیده‌شان بودم و چون مرا میرانیدی تو خود نگهبان عقیده‌شان گشتی) و خطاب می‌شود: اینان از روزی که از آنان جدا گشتی همواره به اعقاب خود یعنی زمان جاهلی برمی‌گشتند».

بخاری در صحیح خود (جلد ۷ صفحه ۲۰۶) می‌نویسد: مغیره گفت: از ابا وائل از عبدالله شنیدم که پیامبر ﷺ فرمود: «من پیشاپیش شما بر حوض وارد می‌شوم و سپس مردانی از شما را می‌شناسم که از من جدا می‌کنند و می‌گویم: خدایا! اینها صحابه‌ی من هستند. جواب می‌آید: تو نمی‌دانی که اینها بعد از تو چه بدعت‌هایی گذاشتند».

بخاری در صحیحش (ج ۷ ص ۲۰۷) و همچنین مسلم در صحیحش (ج ۷ ص ۷۰) از انس نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «گروهی از اصحاب در کنار حوض بر من وارد می‌شوند به گونه‌ای که آنان را می‌شناسم. در این هنگام میان ما فاصله می‌افتد. من می‌گویم: اصحاب! خداوند به من می‌فرماید: تو نمی‌دانی اینها بعد از تو چه کار کرده‌اند».

مسلم در صحیح خود (جلد ۱ صفحه ۱۵۰) به نقل از ابوهریره آورده است: پیامبر ﷺ فرمود: «اتمم نزد من بر حوض می‌آیند، و من مردم را از آنان پس می‌زنم همان طوری که انسان شتران دیگران را از شترش دور می‌سازد». گفتند: ای رسول خدا! آیا ما را در آن روز خواهی شناخت؟ فرمود: «آری، چهره‌های شما با دیگران متفاوت است. شما با چهره‌ای نورانی و دست و پایی درخشان بر اثر وضو بر من وارد می‌شوید، اما گروهی از شما که نماز نمی‌خوانند، از ورودشان بر من جلوگیری می‌شود. می‌گویم: پروردگارا! اینان از اتمم هستند. فرشته‌ای می‌آید و می‌گوید: آیا می‌دانی آنها بعد از تو چه کارها کرده‌اند؟!».

پس از این دیگر کسی نمی‌تواند مدعی عدالت برای تمام صحابه باشد و بگوید بعد از پیامبر خدا ﷺ ارتدادی که در آن، جمع کثیری از اصحاب مرتد گشته‌اند، وجود نداشته است. پوشیده نماند که احادیث بیان می‌دارند که به محض وفات پیامبر خدا ﷺ ارتداد حاصل گشته است؛ با توجه به آنچه در روایات سابق آمده است: «... از روزی که از آنان جدا گشتی همواره به اعقاب خود یعنی زمان جاهلی برمی‌گشتند». پس از پیامبر هیچ ارتداد فوری و بی‌درنگی به جز ارتداد از خلافت علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) و مخالفت با کلام رسول خدا ﷺ در نص و صراحت بر او در ده‌ها موضع، ارتداد دیگری وجود نداشته است. و الحمد لله اولاً و آخراً.

هیات علم

انصار امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) (مردمان در زمین تکمیل‌دهنده)

شیخ ناظم عقیدر

پرسش ۲۹۳: آیا تکبیر و اقامه در نماز واجب است؟

بسم الله الواحد القهار.... برادرم! به حق محمد دل‌های ما برای کلام سید نرم شده است، لیکن ما می‌خواهیم به یقین و اطمینان بیشتری برسیم تا خاطر جمع شویم. در نماز، تکبیر و اقامه واجب است یا مستحب؟

فرستنده: حیدر - عراق

پاسخ:

برادر گرامی‌ام! با تمام قلبت بر خدا توکل کن و از او مسئلت نما که حق را حق به تو بنماید و از آن پیروی کنی، و باطل را باطل به تو بنماید و از آن دوری گزینی؛ که او هدایت کننده به راه راست است. از خداوند مسئلت می‌نماییم که دلت را مطمئن گرداند و آن را برای حق و نور گشاده نماید.

برای پاسخ گویی به سوال شما، بخشی از کتاب شرایع الاسلام (احکام نورانی اسلام) از سید یمانی، از کتاب نماز، مبحث اذان و اقامه را ارایه می‌نمایم:

اذان و اقامه

شامل چهار مبحث است:

اول: آنچه برای آن اذان و اقامه گفته می‌شود

اذان و اقامه در نمازهای پنج‌گانه‌ی واجب یومیّه، بر مرد و زن واجب است، چه ادا باشد یا قضا و چه فرادا باشد یا جماعت؛ البته زن باید اذان و اقامه را آهسته بخواند و این آهسته گفتن اذان و اقامه برای زنان در نمازهایی که با صدای بلند خوانده می‌شود، بیشتر تأکید شده، و بیشترین تأکید برای نماز صبح و مغرب است.

اذان برای نوافل و همچنین برای نمازهای واجب دیگر به غیر از نمازهای پنج‌گانه، واجب نیست و مؤذن برای آنها باید سه بار بگوید: (الصلاة).

هنگام خواندن قضای نمازهای روزانه باید برای هر کدام از آنها اذان و اقامه بگوید، اما اگر برای اولین نماز اذان گفت و برای نمازهای بعدی فقط اقامه بگوید، کفایت می‌کند، ولی فضیلت و ثوابش کمتر می‌شود.

برای نماز ظهر جمعه، باید اذان و اقامه گفته شود و نماز عصرش فقط اقامه دارد؛ برای نماز ظهر و عصر روز عرفه نیز همین حکم برقرار است.

اگر امام به جماعت نماز بخواند و عده‌ای دیگر بیایند، تا وقتی صفوف نماز متفرق نشده باشند، اذان و اقامه نمی‌گویند، هرچند کراهت دارد، و اگر متفرق شدند، اذان و اقامه می‌گویند. اگر نمازگزار برای نماز فرادا، اذان و اقامه بگوید و بعد بخواند به جماعت ملحق شود،

مستحب است که دوباره اذان و اقامه بگوید.

دوم: مؤذن

مؤذن باید عاقل، مسلمان، مؤمن و مرد باشد، اما بلوغ شرط نیست و همین که ممیز باشد، کفایت می‌کند.

مستحب است که مؤذن عادل و دارای صدایی رسا و بینا باشد، اوقات نمازهای یومیّه را بداند، با طهارت باشد و بر ارتفاع بایستد.

زن می‌تواند برای زنان اذان بگوید. اگر نمازگزار در نماز فرادا، سهواً اذان نگوید و نماز را آغاز کند، نمازش را ادامه می‌دهد. اگر کسی پیدا نشود که بدون اجرت اذان بگوید، باید اجرت مؤذن از بیت‌المال داده شود.

سوم: کیفیت اذان

باید اذان را بعد از داخل شدن وقت بگویند. هنگام صبح می‌شود قبل از طلوع فجر، اذان گفت ولی بعد از طلوع باید دوباره تکرار شود.

بخش‌های اذان عبارت‌اند از: چهار تکبیر (الله اکبر)، شهادت به توحید (أشهد أن لا اله إلا الله)، بعد شهادت به رسالت (أشهد أن محمداً رسول الله)، و بعد شهادت به ولایت (أشهد أن علیاً و الأئمة من ولده حجج الله)، و بعد شهادت به هدایت (أشهد أن المهدي والمهديين من ولده حجج الله)، سپس بگوید: (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ)، (حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ) بعد (حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ) و تکبیر (الله اکبر) و تهلیل (لا اله الا الله) و هر کدام از این بخش‌ها را دو بار تکرار می‌کند.

اقامه، همین بخش‌ها را دارد، با این تفاوت که در اقامه همه‌ی بخش‌ها دوبار گفته می‌شود و بعد از (حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ)، دوبار «قد قامت الصلاة» و تهلیل (لا اله الا الله) آخر نیز یک بار گفته می‌شود.

ترتیب بخش‌ها باید در اذان و اقامه، رعایت شود.

در اذان و اقامه هفت چیز مستحب است:

- * رو به قبله ایستادن
- * توقف کردن در آخر هر بند از اذان و اقامه

- * در اذان درنگ کند و آرام آرام اذان بگوید
- * اقامه را با شتاب بگوید
- * بین اذان و اقامه سخن نگوید
- * بین اذان و اقامه با یک نماز دو رکعتی یا با یک نشستن یا سجده فاصله اندازد، به جز در نماز مغرب که بهتر است با یک گام یا با لحظه‌ای سکوت، بین آنها فاصله بیندازد.
- * اگر مرد اذان می‌گوید، با صدای بلند اذان بگوید.
- * همه‌ی این مستحبات، در اقامه استحبابش بیشتر است.
- * پیچاندن صدا در اذان، مکروه است، مگر برای اطلاع دادن به تعداد بیشتری از مردم باشد.
- * گفتن: «الصلاة خیرٌ مِنَ النوم» در اذان حرام است.

چهارم: مسایلی در احکام اذان

- اول:** اگر کسی هنگام خواندن اذان یا اقامه بخوابد و بعد بیدار شود، مستحب است که از ابتدا شروع کند، البته می‌تواند از همان جا که خوابش برده بود، ادامه دهد، و کسی که از هوش برود نیز همین حکم را دارد.
- دوم:** اگر کسی اذان بگوید و بعد مرتد شود، سایر افراد می‌توانند به اذان او اکتفا کرده، فقط اقامه بگویند، و اگر در بین گفتن اذان مرتد شود و دوباره از ارتدادش برگردد، باید اذان را از ابتدا شروع کند.
- سوم:** مستحب است کسی که اذان را بشنود، خود نیز آن را زمزمه کند.
- چهارم:** هنگامی که مؤذن گفت: «قد قامت الصلاة» حرف زدن شدیداً مکروه می‌گردد، مگر در مورد چیزهایی که به تدبیر امور نمازگزاران مربوط باشد.
- پنجم:** مکروه است مؤذن به چپ و راست رو برگرداند. مؤذن باید هنگام اذان به سوی قبله بایستد.
- ششم:** اگر چندین نفر خواهان اذان گفتن باشند، اولویت با فرد عالم‌تر و سپس با فرد پرهیزگارتر است، و در صورت تساوی افراد، با استخاره‌ی قرآن، مؤذن انتخاب می‌گردد.
- هفتم:** اگر یک گروه خواهان اذان گفتن بودند، جایز است همه با هم اذان بگویند، و در صورت داشتن وقت، بهتر است یکی پس از دیگری اذان بگویند.

هشتم: اگر امام جماعت، صدای اذان گفتن فردی را بشنود، می‌تواند به همان اذان برای آغاز نماز اکتفا کند، هر چند مؤذن، نیت فرادا داشته باشد.

نهم: اگر در حین اذان یا اقامه، حدیثی از فرد سر بزند، طهارت حاصل کرده، از همان جا ادامه دهد، البته در مورد اقامه بهتر است بعد از طهارت، دوباره از ابتدا اقامه را شروع کند.

دهم: اگر در حین نماز، از نمازگزار، حدیثی سر بزند، طهارت حاصل کرده، نماز را از ابتدا بخواند، اقامه را تکرار نمی‌کند مگر این که سخن گفته باشد.

یازدهم: اگر کسی بخواهد پشت سر امام جماعتی که نمی‌شود به او اقتدا کرد، نماز بخواند، باید برای خودش اذان و اقامه بگوید، و اگر بترسد که نماز را از دست دهد، می‌تواند با دو تکبیر و گفتن (قد قامت الصلاة)، نماز را به جا آورد، و اگر این امام جماعت، در بخشی از اذان اشکال داشته باشد، مستحب است مأموم، صحیح آن را بخواند.

هیات علم

انصار امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) (معاونند در زمین تکمیلش رهد)

پرسش ۲۹۴: چگونه امام (عجل الله تعالی فرجه) در حالی که زنده است، امامت را تسلیم نموده؟

سرورم، پسر امام! یعنی «حالا» امام محمد بن الحسن زنده است «پس چطوریه که» در وصیت نوشته شده «وقتی زمان وفات او فرا رسید آن را به پسرش نخستین مهدیین تسلیم کند»، و حال آن که امام زنده است؟ چطور امامت را به او تسلیم کند، در حالی که زنده است؟

فرستنده: حیدر - عراق

پاسخ:

سید یمانی ادعا نکرده است که امامت را از امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) دریافت کرده و امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نیز وفات نموده است؛ فقط می‌گوید او یمانی موعود برای زمینه‌سازی قیام امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) می‌باشد، و او صاحب هدایت‌کننده‌ترین پرچم‌ها است و کسی که از او روی برگرداند اهل آتش است؛ زیرا ایشان به امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) دعوت می‌کند و او دعوت‌کننده به حق و راه مستقیم است.

آنچه شما در خصوص این که وی امامت را تسلیم می‌کند فهمیده‌ای، باید بگویم که این

رخداد پس از وفات امام مهدی (علیه السلام) و بعد از آن که خداوند او را تمکین عطا فرماید و ایشان در زمین حکمرانی کند، رخ می‌دهد. لذا او نخستین وصی از اوصیای آن حضرت و حجت پس از او می‌باشد. یعنی اکنون سید احمد الحسن مشغول زمینه‌سازی برای امام مهدی (علیه السلام) و فرستاده‌ی آن حضرت به سوی مردم می‌باشد. کسی که فرستاده را قبول نکند، فرستنده را نپذیرفته و کسی از رسول رویگردان شود از مرسِل (ارسال کننده) روی گردانیده است.

هیات علم

انصار امام مهدی (علیه السلام) (خداوند در زمین تکمیل دهد)

پرسش ۲۹۵: چرا شیعیان، حسین (علیه السلام) را تک و تنها رها کردند؟

ای شیعیان! کسانی که ادعا می‌کنید اهل بیت را دوست دارید! چرا حسین را دعوت کردید و او را تک و تنها در کربلا رها نمودید؟! لطفاً همین الآن جواب بدهید.
فرستنده: محمد - الجزائر

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الصمد للمرب العالمين، و صدر العلم مصدر و آية الائمة و المهرين و سلم تسليمًا.
شیعه، کسی است که محمد و آل محمد را دوست بدارد و به دستورات و نصرت آنها پایبند باشد و از این منهج منحرف نشود و تغییری ایجاد ننماید. این طور نیست که هر کس ادعای تشیع کرد، شیعه باشد، بلکه تشیع حتماً باید در عقیده و عمل تجلی و بروز یابد که در غیر این صورت، شیعه نیست! ائمه (علیهم السلام) نیز به این معنی اشاره کرده‌اند. از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «چنین نیست که هر کس که قایل به ولایت ما باشد، مؤمن است، بلکه آنان همدم مؤمنان اند».

کسانی که امام حسین (علیه السلام) را یاری نکردند و او را کشتند، شیعه نیستند حتی اگر برخی از آنها چنین گمان داشته باشند. این ویژگی در تمام ادیان و ملل جاری و ساری است. کسانی که با پیامبر خدا حضرت عیسی (علیه السلام) جنگیدند، ارتباطی با پیامبر خدا موسی (علیه السلام) نداشتند بلکه ادعا می‌کردند که بر دین او هستند و جزو اتباع و یاورانش می‌باشند.
علاوه بر این کسی که حسین (علیه السلام) را کشت، یزید بن معاویه (که لعنت خدا بر او باد)

می‌باشد زیرا او به این کار دستور داده بود. پس با این حساب آیا یزید بن معاویه (لعنت الله) شیعه بود؟! یا خودش، پدرش و جدش جزو دشمنان آل محمد به شمار می‌رفتند؟! اگر قتل امام حسین (علیه السلام) را محکوم می‌کنی، از یزید و پدر و جدش براءت جو و گرنه چطور ممکن است که قاتل و مقتول را با یک دل دوست داشته باشی؟! همچنین بر شما است که از تمام افرادی از بنی امیه و بنی عباس که با آل محمد جنگیدند تبری جویی، زیرا حق یا با آل محمد (علیهم السلام) است و یا با دشمنان آنها؛ جمع بین این دو نیز محال و ناممکن است. حال نظر شما چیست؟

هیات علم

انصار امام مهتر (علیه السلام) (مردان در زمیخ تمکین رهد)

شیخ ناظم عقیدر

پرسش ۳۹۶: لطفاً مرا با برهان و دلیل کمک کن

ای امام گران‌قدر! من نه شیعه هستم و نه سنی، بلکه انسانی هستم در جست‌وجوی حق و حقیقت. لطفاً مرا با برهان و دلیل کمک کن. خواهش می‌کنم همین الآن به من جواب بده. فرستنده: عبدالنور - الجزایر

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، انصر للمرب العالمين، و صدر للمعمر مصر و آله و الهيربيخ و سلم تسليمًا. دلیل و برهانی که شک در آن راه ندارد، کلام خدای تعالی و کلام پیامبرش (صلی الله علیه و آله) و بیت او (علیهم السلام) می‌باشد. کتاب‌های سید احمد الحسن پیش روی شما قرار دارد، آنها را با دقت و تدبیر بخوان تا حق را بشناسی. به ویژه قانون شناخت حجت را در کتاب «روشنگری‌ها جلد ۳» مطالعه نما.

خداوند شما را بر شناخت حق و یاری رساندن به آن موفق بدارد.

هیات علم

انصار امام مهتر (علیه السلام) (مردان در زمیخ تمکین رهد)

شیخ ناظم عقیدر

پرسش ۲۹۷: چطور یمانی درخواست کمک می‌کند و مردم از او کناره می‌گیرند؟!

به نام خدا و با درود و سلام بر برترین خلق خدا و خاندان طیب و طاهر و هادی و مهدی او، اما بعد.

کلام سید احمد (علیه السلام) را مطالعه کردم و بسیار تعجب کردم که چطور این مرد که صاحب چنین نسب شریفی است، درخواست کمک می‌کند و مردم از او کناره می‌گیرند (و نسبت به او بی‌اعتنائیند)؟! آیا در عصر نوین، کربلا دوباره تکرار خواهد شد، و همچنین در عراق؟ و آیا مردم دوباره غم و اندوه بر قلب بتول طاهره سرور زنان جهانیان وارد خواهند کرد؟! سرورم! هرچند من از شما دورم ولی برای امام حسین، نصرتی بر گردنم هست که می‌خواهم آن را با یکی از فرزندان شما به او ادا کنم؛ برای شما چه می‌توانم انجام دهم؟ و می‌گویم: آیا پاک‌تر و پاکیزه‌تر و بالنده‌تر و و قدرتمندتر و محکم‌تر از امام مهدی (علیه السلام) کسی وجود دارد که از او حمایت و مراقبت کنیم و به او تحصن جوییم و نزد او پناهنده گردیم؟ سلام بر او و بر پدران اخیار و اطهارش و سلام بر فرزندان ابرار و پیروانش.

و السلام علیکم و رحمہ اللہ و صل اللعمر صمد و آتہ الاطهار الائمه و الصالحین

فرستنده: ابوزهر - مصر

پاسخ:

بسم اللہ الرحمن الرحیم، الصمد للرب العالمین، و صل اللعمر صمد و آتہ الائمہ و الصالحین و سلم تسلیماً.

برادر گرامی‌ام! سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

آری، فقهای آخرالزمان و پیروان آنها، سیره‌ی پیشینان‌شان را در کشتن حق و اهلش آن هم به زشت‌ترین صورت، تکرار کرده‌اند. آنها برای طمع در متاع از بین رفتنی و کم‌بهای دنیا، با شیوه‌های شیطانی و پیچیده، مردم را به اشتباه انداخته‌اند و استعمار نموده‌اند؛ با سید احمد الحسن جنگیدند و بنای دشمنی با او گذاشتند و ایشان را مورد تمسخر قرار دادند، آن هم با وجود تمام دلایل و برهان‌هایی که خدای تعالی ایشان را به آنها تأیید فرموده است. از آنها جز کشتن و آواره ساختن و تبلیغات سیاهی که در حق سید احمد الحسن روا داشتند چیز دیگری صادر نشده است. این عده نه تنها از قدرت و نفوذ خود و نیز وجوهای شرعی که در واقع حق آل محمد (علیهم السلام) است سوء استفاده می‌کنند، بلکه حتی از آمریکا و طاغوت آن برای مقابله با سید احمد الحسن کمک می‌گیرند. شوربختی و نگونساری بر آنان باد!

بر همگان لازم است که دعوت‌کننده به سوی حق، سید احمد الحسن را یاری کنند و دعوت او را منتشر سازند و هر کس به هر مقدار که می‌تواند در رسوا کردن دشمنانش بکوشد؛ و این خدای تعالی است که دانا و سنجیده‌کار است.

والصمد للرب العالمین، و صمد اللعمر صمد و آکل صمد الاثم و المهرینج و سلم تسلیمًا.

هیات علمبر

انصار امام مهدی (عجل الله فرجه) در زمین تکمیل‌دهنده

شیخ ناظم عقیدر

پرسش ۳۹۸: تفسیر خوابی در رابطه با امام مهدی (عجل الله فرجه)

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

مایلم این رؤیا را برایم تعبیر کنید: در عالم خواب صدایی از امام مهدی شنیدم که خطاب به من می‌گفت: وصی مشغول بیکار با مشرکین و کفار است و اکنون وقت ندارد که به سوی شما بیاید.

فرستنده: hila alsuaifi

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحیم، الصمد للرب العالمین، و صمد اللعمر صمد و آکل الاثم و المهرینج و سلم تسلیمًا.
آری برادرم! سید احمد الحسن وصی امام مهدی (عجل الله فرجه) فعلاً مشغول جنگ با کفار و مشرکین، و رسوا ساختن آنها و بر ملا نمودن نقاب از چهره‌ی آنها می‌باشد. ما باید در این کار، یار و یاور او باشیم، نه باری بر دوشش! خداوند ما و شما را در نصرت او و برآورده ساختن حوائجش توفیق عطا فرماید!

هیات علمبر

انصار امام مهدی (عجل الله فرجه) در زمین تکمیل‌دهنده

شیخ ناظم عقیدر

پرسش ۳۹۹: بیعت و التماس دعا

با یمانی موعود و رکن شدید (تکیه‌گاه استوار) (عجل الله فرجه) بیعت می‌کنم، و از ایشان تقاضا

می‌کنم که برایم دعا نماید، و از شما خواهش می‌کنم که لطف کنید و جلد اول کتاب «پاسخ‌های روشنگر» را برایم ارسال نمایید.

فرستنده: عمرو - مصر

پاسخ:

بسم اللّٰه صمّٰح الرّصم، الصمد للرب العالمین، و صلوات اللعمره و آله و الصحیحین و سلم تسلیماً.
برادر بزرگوارم! خداوند شما را بر هر خیری موفق گرداند و ما و شما را بر یاری مولایمان یمانی آل محمد ﷺ ثابت قدم بدارد تا آن گاه که او را ملاقات می‌کنیم، و خداوند مشرف گشتن به خدمت او و قضای حوائجش و نشر دعوتش را روزی مان گرداند، که او شنوا است و دعاها را اجابت می‌کند، و از شما التماس دعا داریم.
از برادران ناظر خواهش می‌کنم که جلد اول کتاب پاسخ‌های روشنگر را برای شما ارسال دارند. البته این کتاب در سایت در دسترس عموم قرار دارد.

هیات علم

انصار امام مهدی ﷺ (خداوند در زمین تکمیل رهد)

شیخ ناظم عقیدر

پرویش ۳۰۰: می‌خواهم امام احمد ﷺ را بشناسم

سلام. من دختری ۲۱ ساله از سوئد هستم ولی اصالتاً لبنانی می‌باشم. درباره‌ی امام احمد الحسن چیزهایی شنیده‌ام و می‌خواهم درباره‌ی او بیشتر بدانم تا در جریان جنگی که در آینده با امام مهدی اروی خواهد داد، از او پیروی کنم. من یک مسلمان شیعه‌ی واقعی‌ام و می‌خواهم همه چیز را درباره‌ی امام احمد و آنچه ایشان به آن معتقد است، بدانم. همان‌طور که می‌دانید، من از این که به جهنم بیفتم بسیار می‌ترسم و می‌خواهم آنچه را که بر من واجب است بدانم تا این احتمال کاهش یابد. من همه کاری انجام می‌دهم، نماز می‌خوانم، در ماه رمضان روزه می‌گیرم، به فقرا پول می‌دهم، و هرچند عربی را خوب بلد نیستم ولی سعی می‌کنم قرآن بخوانم.

اگر چیز دیگری هست که با آن رضای خدا را کسب کنم، لطفاً به من بگویید.
امام احمد الحسن و امام مهدی! من در هر چیزی که در آینده رخ بدهد از شما پیروی خواهم کرد.

خداوندا! بر امامان ما، امام علی و امام حسین و ابوالفضل العباس و پیامبر ما حضرت محمد ﷺ درود فرست!

خداوندا! از تو تقاضا دارم همه‌ی ما را سلامت بداری!

از شما متشکرم! لطفاً در اسرع وقت پاسخ مرا به انگلیسی بدهید.

فرستنده: zenah khoder

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين وسلم تسليماً.
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

خواهر گرامی‌ام! بدان که بهشت و رضای خدای سبحان فقط با ولایت محمد ﷺ و ولایت جانشینان او تا روز قیامت (ائمه و مهدیین) به دست می‌آید؛ همان کسانی که پیامبر در شب وفاتش بر جانشینی آنها تصریح فرمود، و کسی که منکر یکی از آنها باشد همه‌شان را انکار کرده است. سید احمد الحسن سیزدهم وصی از اوصیای حضرت محمد ﷺ و نخستین مهدیین و اوصیای پس از امام مهدی (عج) می‌باشد و حضرت محمد ﷺ در وصیتش، بر اسم و خصوصیات او تصریح نموده و فرموده است که او... احمد... و نخستین مؤمنان است؛ یعنی نخستین مؤمنین به امام مهدی (عج) و اولین یاور او. این به آن معنا است که این وصی - احمد الحسن - قطعاً پیش از قیام امام مهدی (عج) وجود دارد تا تعبیر آن حضرت - یعنی نخستین مؤمنان به او است - بر ایشان صدق کند.

سید احمد الحسن با وصیت حضرت رسول ﷺ بر فقهای آخرالزمان احتجاج فرموده و با قرآن کریم با آنها تحدی و مباحله نموده است. خداوند متعال نیز با صدها یا هزاران رؤیای صادق‌های که افراد مؤمن درباره‌ی حضرت محمد ﷺ و اهل بیت او (عج) دیده‌اند، ایشان را موید و منصور داشته است. همه‌ی این رؤیایا اشاره و تاکید دارد بر این که سید احمد الحسن وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (عج) و یمانی موعود است ولی مردم، همان مردم‌اند - چه در گذشته و چه اکنون - آنها دشمنان پیامبران و انبیا هستند و به غیر از مادیات چیز دیگری نمی‌شناسند. آنها سنت پیشینیان‌شان در جنگ و دشمنی با انبیا و فرستادگان و ائمه (عج) را تکرار کرده‌اند!

کسی که در پی کسب رضای خدای متعال و دوری از خشم و عذاب او است، باید به سید

احمد الحسن ایمان آورد و در نشر دعوت او در همه‌ی عالم بکوشد، با دشمنانش بجنگد و باطل آنها را پیش روی همه‌ی مردم مفتضح سازد. از برادران انصار که مسؤولیت سایت را برعهده دارند خواهش می‌کنم که برخی کتاب‌ها و بیانیه‌های ترجمه شده به زبان انگلیسی را برای شما ارسال کنند تا شما اطلاعات بیشتری در خصوص دعوت سید احمد الحسن به دست آوری. خداوند همگی ما را بر نصرت محمد و آل محمد و دشمنی با دشمنان‌شان توفیق دهد و همین را عاقبت کار ما بگرداند.

هيات علمر

انصار امام مهدي (عجل الله فرجه) (مدرسه در زمين تکينتر دهد)

شيخ ناظم عقيدر

پرسش ۳۰۱: درخواست ارسال تمام کتاب‌ها و نوشته‌های دعوت یمانی

من در جست‌وجوی حقیقت هستم و از بدشانشی، در روزی که جنبش مهدویت در ناصریه و بصره ظهور کرد، در کشور نبودم. از شما خواهش می‌کنم تمام نوشته‌هایی که از دفتر سید یمانی منتشر شده است را برایم ارسال نمایید.

فرستنده: علی الشویلی - عراق

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الصمد للرب العالمين، وصلى الله على محمد وآله والحمد لله وسلم تسليمًا.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم که به حق محمد و اهل بیت طاهرش شما را بر نصرت آل محمد (عجل الله فرجه) موفق بدارد و بر نصرت یمانی آل محمد (عجل الله فرجه) هدایت گرداند. کتاب‌ها و نوشته‌ها، به طور کامل در سایت انصار امام مهدی (عجل الله فرجه) موجود است و شما می‌توانید آنها را از اینترنت دانلود کنی. اگر این کار بر شما دشوار است، از برادران ناظر بر سایت خواهش می‌کنم آنها را برای شما آماده و ارسال کنند.

هيات علمر

انصار امام مهدي (عجل الله فرجه) (مدرسه در زمين تکينتر دهد)

شیخ ناظم عقیدر

پرسش ۳۰۲: درباره‌ی گروه‌هایی که ظاهر شده‌اند، چه نظری دارید؟
 السلام علیکم و رحمة الله و برکاته... درباره‌ی گروه‌هایی که در این دوره ظاهر شده‌اند مثل گروه مرسومی (داعی) و گروه عشق الهی و گروه پیروان ماجرای که می‌گویند مقتدی صدر همان امام مهدی (علیه السلام) است، چه نظری دارید؟ زیرا آنجا من دوستانی دارم که این رویکردها را تایید می‌کنند.
 دیدگاه جناب سید احمد یمانی در این خصوص چیست؟ خداوند به شما توفیق عطا فرماید.
 فرستنده: baghdad

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الصلوة للرب العالمين، و صلوة للعمر محمد و آله و الهديه و سلم تسليمًا.
 و علیکم السلام و رحمة الله وبرکاته

هر کس که سید احمد الحسن، فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) را یاری و اطاعت نکند در گمراهی است، دعوت‌های گمراه‌کننده یا افراد، یکسان‌اند. از خداوند مسئلت می‌کنیم که شما را بر نصرت سید احمد الحسن یمانی آل محمد (علیهم السلام) موفق بدارد.

هیات علمر

انصار امام مهدي (علیه السلام) (خداوند در زمین تکمیل دهد)

شیخ ناظم عقیدر

پرسش ۳۰۳: آیا ام البنین (علیها السلام) فرزندی به نام عثمان داشته است؟
 آیا درست است که ام البنین (علیها السلام) فرزندی به نام عثمان بن علی داشته است؟
 فرستنده: یک زن هوادار - کویت

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الصلوة للرب العالمين، و صلوة للعمر محمد و آله و الهديه و سلم تسليمًا.
 شیخ مفید در ارشاد و دیگران از وی نام برده‌اند و گفته‌اند که وی با امام حسین (علیه السلام) در کربلا کشته شد. گفته شده که وی بیست و یک یا بیست و سه ساله بوده و او برادر ابوالفضل العباس (علیه السلام) از مادر و پدرش بوده است. این شخص در زیارت ناحیه‌ی مقدسه به سلام امام مهدی (علیه السلام) مشرف گشته است؛ آن‌گاه که امام فرمود: «السلام علی عثمان بن امیر المومنین، سمی

عثمان بن مظعون، لعن الله رامیه بالسهم خولی بن یزید الاصبیحی الایادی الدارمی»^۱ (سلام بر عثمان پسر امیرالمومنین، هم‌نام عثمان پسر مظعون. خداوند تیرزننده به وی، خولی بن یزید اصبیحی ابانی دارمی را لعنت کند).

از علی روایت شده است که فرمود: «او به اسم بردارم عثمان بن مظعون نامیده شد»^۲. روایت شده است که عثمان بن مظعون برادر شیرینی رسول خدا ﷺ بود و حضرت، پس از مرگش او را بوسید و بر وی گریست و سنگ‌هایی بر قبر او قرار داده بود و فرموده بود: «تا با آن، قبر بردارم شناخته شود»^۳.

و نیز روایت شده است که وقتی رقیه وفات یافت، پیامبر خدا ﷺ خطاب به او فرمود: «به سلف صالح ما عثمان بن مظعون و یارانش ملحق شو»^۴. و برای او فضایل بسیار دیگری نیز روایت شده است.

هیات عمر

انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تکمیلش دهد)

شیخ ناظم عقیدر

والحمد لله رب العالمین

و صلی الله علی محمد و آل محمد الاثمة و المهديین و سلم تسليماً

۱- مزار محمد بن مهدی: ص ۴۸۹.

۲- مقاتل الطالبيين: ص ۵۴ ؛ بحار الانوار: ج ۴۵ ص ۳۷.

۳- زیارت در کتاب و سنت: ص ۷۰ ؛ در سایه سار توحید: ص ۲۸۶.

۴- کافی: ج ۳ ص ۲۴۱.